



فهرستان علوم
جمهوری اسلامی ایران

۵

دوفصلنامه
«علمی»

فهرستان علوم

Biannual Journal of Human Sciences Development ISSN: 2676-5551 (BJHSD)

دوره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره پنجم

بحران کرونا به مثابه قوه قاهره؛ مطالعه تطبیقی
در حقوق ایران و فرانسه

افتراقی سازی کیفری در جرایم مواد مخدر: تجربه فرانسه

تحلیلی بر اثرات متفاوت اجزای نقدینگی بر تورم
و تولید در اقتصاد ایران: رویکرد همدوسی موجکی

امکان حیرت و ممکنات مطالعات سازمان و مدیریت

بررسی و شناسایی عناصرالگوی ارتقا زنان
در سازمان های دولتی

شبیه سازی وصولی معوقات مالیاتی پایه مالیات بر درآمد
اشخاص حقوقی در یک مدل دینامیکی

حباب خط مشی : مطالعه ای در بخش خدمات عمومی ایران

دوره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره پنجم

صاحب امتیاز: فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: دکتر سید مهدی الوانی

سرمدیر: دکتر سید مهدی الوانی

مدیر داخلی: حسام ناظم بکایی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: مجید میراب زاده

ویراستار فارسی: فاطمه ابوحمزه

اعضای هیئت تحریریه:

- | | |
|--------------------------|-----------------------------|
| - دکتر رضا داوری اردکانی | - دکتر سید مصطفی محقق داماد |
| - دکتر سید مهدی الوانی | - دکتر عباس منوچهری |
| - دکتر شمس السادات زاهدی | - دکتر عزت الله نادری |
| - دکتر عباس شاکری | - دکتر حسین نمازی |
| - دکتر سید حسین صفایی | - دکتر رضا نیلی پور |

داوران این شماره:

- | | | |
|------------------------|-----------------------|---------------------|
| - دکتر امید اردلان | - دکتر حسن دانائی فرد | - دکتر پریسا مهاجری |
| - دکتر سید مهدی الوانی | - دکتر هادی رستمی | - دکتر حسین نمازی |
| - دکتر سیمین حسینیان | - دکتر سید حسین صفائی | - دکتر رضا واعظی |

«دو فصلنامه توسعه علوم انسانی» نشریه تخصصی گروه علوم انسانی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران است که طی دو شماره در هر سال انتشار می‌یابد. این نشریه مطابق معیارهای علمی و با امعان نظر به فضای فرهنگی-ارزشی جامعه و تحت نظر هیأت تحریریه و استادان و پژوهشگران علوم انسانی تدوین می‌شود و مقالات اصیل علمی و پژوهشی و برگردان آثار برتر علمی را در زمینه علوم انسانی منتشر می‌کند.

بر اساس مصوبه ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی و کارگروه ارزیابی مجله توسعه علوم انسانی مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۸ فرهنگستان علوم و مصوبه پانصد و سومین جلسه شورای علمی فرهنگستان علوم مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۱، نشریه توسعه علوم انسانی نشریه علمی تشخیص داده شده است.

جهت اطلاع، طبق ماده واحده «نحوه اعتبارگذاری نشریات فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران مصوب جلسه ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی» به فرهنگستان اجازه داده شده است در خصوص رتبه‌بندی نشریات خود اقدام نمایند.

نشانی: تهران بزرگراه شهید حقانی، خروجی فرهنگستان‌ها و کتابخانه ملی،

فرهنگستان علوم، طبقه اول، گروه علوم انسانی

کد پستی: ۱۵۳۷۶۳۳۱۱۱ / تلفن: ۸۸۶۴۵۵۸۷

وبگاه: <http://www.ias.ac.ir>

hdevelopment@ias.ac.ir

این نشریه در پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (مگ ایران) نمایه شده است.

راهنمای نویسندگان

اهداف دو فصلنامه توسعه علوم انسانی

- توسعه علمی کشور و گسترش مرزهای دانش از طریق نشر آثار علمی ملی و جهانی و یافته‌های جدید حاصل از پژوهش‌های بنیادی، نظری، کاربردی و توسعه‌ای و ارائه نظریه‌ها یا روش‌های جدید در حوزه علوم انسانی با تأکید بر دو ویژگی اصالت و ابداع
- فراهم آوردن بستر رشد علمی از طریق نشر مقالات علمی-پژوهشی و ایجاد ارتباط میان اصحاب دانش علوم انسانی در سطح علمی و فراملی
- ایجاد فضای گفت‌وگویی و ارتباط علمی میان مخاطبان نشریه و اندیشمندان علوم انسانی و آماده‌سازی جامعه علمی برای نقد عالمانه آثار این شاخه از دانش بشری

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



خط‌مشی چاپ مقالات

دو فصلنامه به چاپ و نشر مقالاتی می‌پردازد که در راستای اهداف مصوب نشریه بوده و پس از داوری و بررسی علمی حائز امتیازهای لازم شده باشد. مقالات ارسالی باید در زمینه‌های مختلف علوم انسانی (اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، جغرافیا، حقوق، دانش‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، علم اطلاعات، علوم تربیتی، علوم سیاسی، علوم شناختی، فلسفه و مدیریت) تدوین شده باشند. مقالات ارسالی نباید قبلاً در هیچ نشریه داخلی و یا خارجی چاپ شده باشند. بر این اساس هیئت تحریریه انتظار دارد نویسندگان تا هنگامی که جواب تأیید قطعی از نشریه دریافت نکرده‌اند، مقالات خود را به نشریه دیگری برای چاپ ارسال نکنند.

شیوه ارزیابی مقالات

مقالات ارسالی که شرایط کلی پذیرش را دارا باشند، برای داوران رشته تخصصی و خبره در آن موضوع ارسال می‌شوند. داوران علاوه بر ارزشیابی کیفی مقالات، در صورت لزوم راهبردهایی را نیز برای بهبود و اصلاح مقاله پیشنهاد می‌کنند. نظرها و پیشنهادها داوران به‌طور کامل، اما بدون ذکر نام برای نویسنده یا نویسندگان مقاله ارسال خواهد شد.

مراحل و شرایط پذیرش و چاپ مقاله:

- ۱) نامه‌ای شامل عنوان و زمینه مقاله، نویسندگان و نویسنده مسئول، چکیده، رایانامه، شماره تماس و سایر اطلاعات به همراه مقاله و فرم تعهد اخلاقی برای سردبیر ارسال می‌شود.
- ۲) پس از مطابقت موضوع با سیاست‌های نشریه، نتیجه به نویسنده مسئول اعلام می‌شود.
- ۳) دریافت مقاله تنها از طریق رایانامه نشریه و ارسال فایل Word میسر است.
- ۴) مقالات پذیرفته شده از سوی سردبیر به وسیله اعضای هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.
- ۵) مقالات تایید شده برای حداکثر ۳ داور تخصصی ارسال می‌شوند.
- ۶) در صورت تایید نهایی از سوی داوران، نتیجه به نویسنده مسئول اعلام می‌شود.
- ۷) مقالات اصلاح شده دوباره باید ارسال شوند و اصلاحات انجام شده در آنها مشخص شده باشد.
- ۸) در صورت تایید اصلاحات از سوی سردبیر و یا داوران، مقاله در اختیار ویراستاران علمی نشریه قرار می‌گیرند.
- ۹) برای رفع اشکالات احتمالی (جملات یا عبارات نامفهوم، جافتاده، غیرمرتبط، استنادهای بدون منبع، منابع با اطلاعات نادرست، جداول ناقص) مراتب به نویسنده اعلام می‌شود. برای کاهش این موارد و تسریع در چاپ، توصیه می‌شود مقاله طبق شیوه‌نامه مقالات نشریه تنظیم شود که در ذیل مشاهده می‌شود.
- ۱۰) پس از ویرایش علمی و رفع اشکالات، مقاله به ویراستار ادبی ارسال می‌شود.
- ۱۱) پس از ویرایش علمی و ادبی مقاله برای صفحه‌آرایی ارسال می‌شود.
- ۱۲) برای کنترل و تایید نهایی، مقاله صفحه‌آرایی شده برای سردبیر یا در صورت لزوم برای نویسنده مسئول ارسال می‌شود. در این مرحله رفع اشتباهات احتمالی قابل اصلاح است.
- ۱۳) مقاله نهایی پس از صفحه‌آرایی کامل نشریه، برای چاپ ارسال می‌شود.



موارد کلی:

مقالات برگرفته از رساله یا پایان‌نامه دانشجویان با نام دانشجو، استاد راهنما، مشاوران و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند. چنانچه مخارج تحقیق یا تهیه مقاله از سوی مؤسسه‌هایی تأمین شده باشد، باید نام مؤسسه در پانویس صفحه اول درج شود.

مسئولیت ارائه صحیح مقاله برعهده نویسنده مقاله است. نویسندگان باید تعهد کنند که مقاله هم‌زمان به سایر نشریات ارسال نمی‌شود و تا قبل از دریافت پاسخ نهایی نیز اقدام به ارسال آن نکنند.

چاپ هرگونه مطلب در نشریه منوط به رعایت معیارهای اخلاقی است.

نشریه حق هرگونه اصلاح در ساختار و متن مقالات دریافتی را بر اساس خواسته‌های مصوب نشریه برای خود محفوظ نگه می‌دارد.

مسئولیت محتوای مقاله برعهده نویسنده یا نویسندگان است. چاپ مقاله‌هایی که در همایش به صورت سخنرانی یا پوستر ارائه و در خلاصه مقالات منتشر شده است، مشروط بر اینکه در قالب ساختار مقالات نشریه درآید بلامانع است. توجه: برای جلوگیری از تأخیر در مطرح شدن مقاله در هیئت تحریریه، داوری و ویرایش علمی و ادبی و انتشار به موقع پیشنهاد می‌شود در قالب مقالات نشریه، نحوه استناددهی و منبع‌نویسی، رعایت موارد ویرایشی و نکات مطرح شده دقت شود.

شیوه‌نامه تدوین مقاله در دو فصلنامه توسعه علوم انسانی

پژوهشگران و نویسندگان محترم؛

لطفاً پژوهش‌های خود را در قالب بخش‌های ذیل به طور کامل تدوین و تنظیم کرده و به نشریه ارسال فرمایید:

(۱) **صفحه عنوان:** در تمام مقاله نوع فونت "B Nazanin Bold" است. عنوان مقاله با اندازه ۱۴، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) اندازه ۱۳، درجه علمی، نشانی دقیق، کدپستی، تلفن، نامبر و رایانه، نویسنده مسئول و تاریخ ارسال با اندازه ۱۱ و در پاورقی نوشته شود.

(۲) **چکیده:** (۱۴ تا ۱۶ سطر: ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه)

چکیده فارسی و انگلیسی مقاله به صورت ساختارمند و در مطابقت کامل با یکدیگر تهیه شود و در برگزیده: **عنوان مقاله، زمینه و هدف:** شامل ورود به موضوع هدف در ۳ یا ۴ سطر؛ **روش:** نوع و روش پژوهش، جامعه آماری و حجم نمونه و روش نمونه‌گیری، ابزار گردآوری اطلاعات در ۳ یا ۴ سطر؛ **یافته‌ها:** نتایج اصلی و نهایی پژوهش ۳ یا ۴ سطر؛ **نتیجه‌گیری:** نتیجه‌گیری از یافته‌های پژوهش در ۳ یا ۴ سطر و کلیدواژه‌ها: در حد ۵ تا ۷ اصطلاح یا کلمه.

(۳) **مقدمه:** (۵ تا ۷ صفحه)

شامل: بیان مسئله / اهمیت و ضرورت پژوهش / هدف و پرسش‌های پژوهش / پیشینه (پیشینه پژوهش به صورت "نام نویسنده، سال انتشار، عنوان پژوهش، هدف، روش و نتایج آن نوشته شود. "پیشینه به ترتیب سال انتشار و داخلی و خارجی بودن آورده شود) / مبانی نظری یا چارچوب نظری پژوهش مفاهیم، نظریه‌های مربوط، فرضیه‌ها و الگوی مفهومی پژوهش)

(۴) **روش‌شناسی:** (۱ تا ۲ صفحه)

شامل: روش و نوع پژوهش، طرح پژوهش، زمان و مکان اجرای پژوهش، جامعه آماری و حجم نمونه، روش نمونه‌گیری، نحوه جمع‌آوری داده‌ها، ابزار اندازه‌گیری و آزمون‌های آماری مربوط.

(۵) **یافته‌ها:** (۲ تا ۴ صفحه)

نتایج دقیق یافته‌های مهم با رعایت اصول علمی و همچنین با استفاده از جداول و نمودارهای لازم، شامل: یافته‌های توصیفی (جمعیت‌شناختی و ...) و یافته‌های تحلیلی (حاصل از آزمون



فرضیه‌ها و... یا یافته‌های حاصل از تحلیل مسئله و موضوع در مقالات مروری.

۶) نتیجه‌گیری: (۲ تا ۳ صفحه)

اشاره به نتایج تحقیق حاضر، آثار و اهمیت یافته‌های پژوهش و یافته‌های پژوهش‌های مشابه دیگر با تأکید بر مغایرت‌ها و علل آن، توضیح قابلیت تعمیم‌پذیری و کاربرد علمی یافته‌ها و ارائه رهنمودهای لازم برای ادامه پژوهش.

۷) تحلیل نتایج و پیشنهادها: (۱ تا ۲ صفحه)

در راستای اهداف و نتایج تحقیق

۸) محدودیت‌ها: (۵-۸ سطر) (در صورت لزوم)

۹) سپاسگزاری: (حداکثر ۵ سطر) قدردانی از کلیه افراد، سازمان‌ها و مؤسسه‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم در پژوهش نقش داشته‌اند.

۱۰) فهرست منابع: به تفکیک فارسی و انگلیسی و یا سایر زبان‌ها قرار گیرد (نگارش بر اساس آخرین شیوه‌نامه APA)

سایر موارد کلی:

الف. ارجاعات: ارجاعات در متن مقاله باید بر اساس شیوه‌نامه APA (ویرایش ششم) نوشته شود. این شیوه به صورت داخل پرانتز (مؤلف تاریخی) است. نمونه: اما چنانچه بتواند با ترکیب کردن دو دسته پژوهش کمی و کیفی به بررسی پدیده بپردازد، درک بهتری از پدیده خواهد داشت (بازرگان، ۱۳۸۷: ۸۴).

ب. متن مقاله: متن مقاله حداکثر در ۷۰۰۰ کلمه با نرم‌افزار Word 2010 حاشیه‌گذاری از طرفین ۲/۵ سانتی‌متر، از بالا و پایین ۳ سانتی‌متر و فاصله خطوط ۱/۱۵ و با قلم B Nazanin و اندازه ۱۳ و متن انگلیسی با فونت Times New Roman اندازه ۱۱ آماده و ارسال شود.

پ. پاورقی: در پاورقی کلمات فارسی با قلم B Nazanin و اندازه ۱۱ و متن انگلیسی با فونت Times New Roman اندازه ۹ آماده و ارسال شود.

ت. معادل لاتین اسامی خارجی: اسامی نویسندگان خارجی در متن فارسی نوشته شده و معادل لاتین آنها در پاورقی نوشته شود.

ث. قالب الکترونیکی مقاله: مقاله در قالب دو فایل Word و Pdf ارسال و دقت شود که فایل Word همراه با نام و مشخصات کامل نویسندگان و فایل Pdf بدون اسامی ارسال شود.

ج. شیوه‌نامه تنظیم فهرست منابع به طور خلاصه، به صورت زیر است:

۱- کتاب:

توسلی، غلامعباس (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی کار و شغل (چاپ هشتم). تهران: چاپ مهر (قم).

اون، هیوز (۱۳۸۳). مدیریت دولتی نوین: نگرش راهبردی (استراتژیک) سیر اندیشه‌ها، مفاهیم و



نظریه‌ها. سید مهدی الوانی، سهراب خلیلی شورینی و غلام‌رضا معمارزاده. (مترجمان). تهران: مروارید (نشر اثر اصلی ۲۰۰۳).

Berg, I. (1981). Sociological perspectives on labor market. New York: Academic Press.

۲- مقاله:

مقاله‌ای که در اینترنت موجود هستند، پیوند آنها در اینترنت، (به‌ویژه doi) در پایان مقاله نوشته شود. بنی‌اسدی، نازنین. ۱۳۸۳. مدیریت مشارکتی معلمان و ارتباط آن با رفتار جامعه مدنی دانش‌آموزان. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی ۳۴ (۲): ۶۵-۹۶. بازیابی از:

www.militarymedj.ir/browse.php?a_code=A10.1.204&slc_lang=fa&sid=1

Tamrin, S.B.M., Yokoyama. (2007). The association between risk factors and low back pain among commercial vehicle drivers in peninsular Malaysia: A preliminary result. Industrial Health, 278-268, (2)45. doi: 10.286/indhealth. 45.268.

۳- رساله و پایان‌نامه‌ها:

علیپور، علی (۱۳۸۸). آشنایی با دانش‌آموزان استثنایی رشته روان‌شناسی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران. داوودی، گلچهره (۱۳۹۲). رابطه وضعیت اقتصادی خانواده و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره ابتدایی حضرت مریم شهرستان دهدز در سال ۹۰-۸۹ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم تربیتی. ایذه.

۴- نمونه ترجمه منابع فارسی:

Abdi, H., & Shabazi, L. (2001). Correlation between occupation stress in nurses at intensive care unit with job burnout. Journal of Shahid Sadoughi University of Medical Science and health Services. 63-58, (3)9 [Farsi]. Retrieved from www.http://en.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=39490

Alvani, S. M. (2006). General Management (2nd ed.). Tehran: Nasher Ney.

- لطفاً بررسی کنید که همه منابع به صورت هم‌زمان هم در متن و هم در فهرست منابع آورده شده باشد.

- در فهرست منابع، مقالات نشریات (مجله، فصلنامه، دوفصلنامه و ...) حتماً سال چندم انتشار نشریه، شماره نشریه، صفحات چاپ مقاله در نشریه نوشته شود. مثال: فصلنامه آموزش مهندسی ایران. ۳۵-۶۲، (۴)۹.

- در ارجاع‌دهی درون‌متنی به نام خانوادگی کلیه نویسندگان اشاره شود، نه به صورت نویسندگان و سایر همکاران: (جهانشیری، حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۲۲)، ضمناً از عبارت همان در



ارجاع‌ها به هیچ عنوان استفاده نشود. در صورت تکرار منابع می‌توان از روش عنوان نویسنده و همکاران استفاده کرد.

– کلیه اعداد لاتین داخل متن و جداول به صورت فارسی برگردانده شود و تدوین شکلی ستون جداول از راست به چپ باشد.

وبگاه نشریه: www.ias.ac.ir - بخش انتشارات - دوفصلنامه "توسعه علوم انسانی"

رایانامه نشریه: hdevelopment@ias.ac.ir

توسعه علوم انسانی
دوفصلنامه

بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



بسمه تعالی

"فرم تعهد اخلاقی چاپ مقاله"

مقاله پیوست با عنوان:

- توسط اینجانب به عنوان نویسنده مسئول و همکاران تهیه شده است. با رعایت و تعهد نسبت به موارد زیر، به منظور بررسی و چاپ در دوفصلنامه توسعه علوم انسانی ارسال می شود.
- الف) مقاله قبلاً در هیچ یک از نشریات داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است.
- ب) به طور هم زمان برای مجلات دیگر ارسال نشده است.
- ج) رتبه علمی نویسندگان به درستی عنوان شده است.
- د) اصول اخلاقی پژوهش رعایت و موارد آن در مقاله درج شده است.
- ه) تمامی نویسندگان ارسال مقاله به دوفصلنامه توسعه علوم انسانی آگاهی دارند.
- و) نویسندگان متعهد می شوند که احتمال هیچ گونه تعارض در منافع (Conflict of Interests) در مقاله ارسالی وجود ندارد.
- امضای هر یک از نویسندگان محترم با ذکر نام و نام خانوادگی به ترتیب ذکر شده در مقاله الزامی است.



ردیف	نام و نام خانوادگی نویسندگان	تلفن همراه و ثابت	ایمیل	امضا
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				

نام و نام خانوادگی نویسنده مسئول:

تلفن همراه: تلفن محل کار: تلفن ثابت: نمابر:

آدرس پستی:



گرتواندر چرخ کردان بگری فعلش تو را
گرچه جویا نیتی مر علم را جویا کند ...
ناصر خسرو



فهرست

- اشاره..... ۱
- بحران کرونا به مثابه قوه قاهره؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه ۵
سیدحسین صفایی - محمدهادی جواهرکلام
- افتراقی سازی کیفری در جرائم مواد مخدر: تجربه فرانسه ۳۱
محمد آشوری - عرفان باباخانی
- تحلیلی بر اثرات متفاوت اجزای نقدینگی بر تورم و تولید در اقتصاد
ایران: رویکرد همدوسی موجکی..... ۴۹
الناز باقرپور اسکویی - عباس شاکری
- امکان حیرت و ممکنات مطالعات سازمان و مدیریت..... ۷۷
سید حسین کاظمی
- بررسی و شناسایی عناصر الگوی ارتقاء زنان در سازمان های دولتی..... ۱۰۱
پخشان ملایی
- شبیه سازی وصولی معوقات مالیاتی پایه مالیات بر درآمد اشخاص
حقوقی در یک مدل دینامیکی..... ۱۲۵
امیراحمد مهدیان راد
- حباب خط مشی: مطالعه ای در بخش خدمات عمومی ایران ۱۴۵
محمدتقی خوئینو - محمدحسین رحمتی
- مرور و نقد کتاب..... ۱۷۱
محمد امین حسامی
- چکیده انگلیسی مقالات..... 1

اشاره

دوره سوم، شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۱



در مسیر بی‌انتهای علم و دریای بیکرانه دانش، نقطه‌های عطفی سربرآورده‌اند که نوع نگاه و تلقی ما را از دنیای پیرامونمان دستخوش تحولاتی شگرف کرده‌اند. یکی از این نقطه‌های تحول و گذار، چرخش از نگرش کمی و عینی و اثبات‌گرا به دیدگاه کیفی و ذهنی و تفسیرگراست. از نظر هستی‌شناسی، واقع‌گرایی جای خود را به پندارگرایی داده، از نظر معرفت‌شناسی، اثبات‌گرایی به تفسیرگرایی مبدل شده و از نظر روش‌شناسی، روش‌های شناخت بیرونی به شیوه‌های شناخت درونی تغییر یافته است. پدیده‌هایی که با اطمینان، با ثبات، منظم و پایدار تصور می‌شدند و کاملاً پیش‌بینی‌پذیر بودند، به گونه‌ای دیگر تعریف شده و ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی قلمداد شده‌اند.

بی‌نظمی به جای نظم، پیش‌بینی‌ناپذیری به جای قطعی‌نگری، نایقینی به جای یقین، پیچیدگی به جای سادگی و بحران و رخداد‌های شگفتی‌ساز به جای آرامش و حوادث تکراری رخساره‌های این پارادایم جدید هستند. پارادایم جدیدی در حال ظهور است و آنچه که توماس کون آن را مجموعه‌ای از قواعد و نظریه‌هایی می‌دانست که در یک دوره زمانی مورد قبول و مبنای عملی اصحاب یک رشته علمی می‌باشد، از پایه و اساس دگرگون شده است. بیماری مسری اخیر نمونه‌ای از این حوادث غیرقابل پیش‌بینی است که مدعیان پیش‌بینی‌پذیری را به چالش کشیده و بسیاری از رخدادها که شگفتی‌ساز شده و در مجموعه سناریوهای اندیشمندان معتقد به آیین‌نگاری و آیین‌پژوهی جایی نداشته، از این زمره‌اند.

نظریه‌های بی‌نظمی و آشوب (Chaos) ضربه‌های شالوده‌شکنی بر پیکره پارادایم‌های سنتی علم وارد آورده‌اند و ویژگی‌هایی چون اثر پروانه‌ای، سازگاری پویا، خودمانائی، جاذبه‌های غریب و وجوه مختلف پیچیدگی را به میدان شناخت وارد کرده‌اند. دیگر آن سادگی، پیش‌بینی‌پذیری‌های مطمئن،



روابط خطی و نتیجه‌گیری‌های روشن و دقیق‌ی‌آور و کمک‌کننده محققان و نظریه‌پردازان نیستند، بلکه باید در انتظار پیش‌بینی نشده‌ها و وقایع غیرمنتظره باشیم، حادثه‌هایی که پیش‌بینی‌ناپذیرند و نشان می‌دهند که پیش‌بینی‌های بسیار نادقیق و نامطمئن‌اند و به اتکاء آن‌ها نمی‌توان با اطمینان برنامه‌ریزی کرد. از سوی دیگر در جهانی که دائماً در حال شدن است و هر لحظه آن با لحظه پیشین متفاوت است و مصداق گفته مشهور آن فیلسوف پیشا سقراطی، هراکلیتوس است که براساس قانون کائنات (لوگوس)، «هیچگاه در یک رودخانه نمی‌توان دو بار شنا کرد» یا یک داستان را هیچگاه نمی‌توان دوباره بازگو کرد، زیرا در یک زمان دیگر و مکان دیگری است و شبیه قبلی نیست. از این جهت نیز نمی‌توان اطمینان به حوادث ظاهراً یکسان برای صحت پیش‌بینی‌ها داشت. هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد، دل‌برودنهان شد منصور نبود آنکه بردار برآمد، نادان به گمان شد به گمان‌ها در پیش‌بینی‌های مان نمی‌توانیم خیلی مطمئن باشیم و آنها را نقطه اتکاهای مستحکمی بدانیم. زیرا بسیار گزینه‌های پنهان هست که ما نمی‌دانیم.^۱

فیزیکدانان هم بر پیش‌بینی‌ناپذیری تأکیداتی داشته‌اند که درخور اهمیت است. به زعم آنان: شتاب مثبت انبساط جهان که در ۱۹۹۸ کشف شد منجر به یک محدودیت یا افق مشاهدتی موسوم به افق رویداد کیهان‌شناختی می‌شود، به طوری که مشاهده‌پذیرهای کیهانی در حال خروج تدریجی از افق علّی ما هستند. جهان تند شونده در عین اینکه تحولی موجبیتی دارد، در چارچوب کیهان‌شناسی مدرن سرنوشتی پیش‌بینی‌ناپذیر دارد. (گلشنی، ۱۳۹۱)

جهان شتابنده حاصل تجاربی است که بر بزرگ شدن جهان کنونی با روندی خارق‌العاده اثر گذاشته است. این افزایش سرعت وابسته به زمان است نه مکان و مشاهدات ابرنواخترها مؤید این ادعاست. (ویکی‌پدیا، انبساط شتاب‌دار جهان)

حال در این جهان سراسر پیچیدگی و تغییر و دگرگونی‌های مکرر و متنوع، باید سودای آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری را از سر به در کنیم و تلاش‌های مان را در مسیری دیگر قرار دهیم تا نتیجه‌ای بهتر و کارآمدتر از شگفتی در مقابل حوادث غیرمترقبه به دست آوریم و آن مسیر مبتنی بر انعطاف‌پذیری، سازگاری و تطبیق و تاب‌آوری است.

زیست تقلید (biomemetic) در این راه به ما مدد می‌رساند، زیرا در خلقت موجودات عالم، خردی مافوق خرد بشری به کار آمده است که با غور در آن و تدقیق ظرائف آن می‌توان بسیار آموخت و عبرت گرفت. در خلقت اساس کار بر پیش‌بینی نیست، بلکه براساس انعطاف‌پذیری و آمادگی همیشگی در مقابل اتفاقات بیرونی است، فرضاً بدن انسان به گونه‌ای آفریده شده که در برابر سرمای پیش‌بینی نشده با لرزیدن و در مقابل گرمای غیرمنتظره با تعریق مشکل را حل کرده و به تعادل با محیط برسد. اصولاً راز بقای موجودات عالم همین انعطاف‌پذیری و سازگاری با پیرامونشان است. بنابراین

نیکوتر است که به جای صرف زمان و نیرو در پیش‌بینی آینده، در شکل دادن به نظام‌هایی تاب‌آور اهتمام کنیم که در مقابل حوادث منعطف و پایداری دارند، همچون درختانی که در برابر بادهای سهمگین چون خم و راست می‌شوند، نمی‌شکنند و یا عماراتی که در برابر زلزله چون پایه‌های لغزنده‌ای دارند، مقاوم و شکست‌ناپذیرند. زلزله را نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم اما می‌توانیم سازه‌ای انعطاف‌پذیر بسازیم که در مقابل هر حرکتی، مقاوم بوده و مستحکم باقی بماند.

در تدوین قوانین و مقررات و سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها نیز همین اصل انعطاف مقدم بر پیش‌بینی نتایج حاصل از آنهاست. نمی‌توان قانونی وضع کرد که از انعطاف برخوردار نباشد و بتواند به درستی اجرا شود. قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان که با نوعی ساده‌اندیشی شکل گرفته است به علت آنکه در برابر شرایط مختلف، قدرت انعطاف ندارد موجب مشکلات عدیده‌ای شده که در فرهنگستان با آن آشنا هستیم. کوتاه سخن آنکه ما در پیش‌بینی کاستی‌های فراوان داریم، بهتر است به انعطاف و سازگاری بیشتر بیندیشیم و در ارکان قانونی و سیاسی و نظام اداری و سازمانی آن را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهیم.

سردبیر



دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم





بحران کرونا به مثابه قوه قاهره؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه

سید حسین صفایی^۱ - محمد هادی جواهرکلام^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۷

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



چکیده

در این مقاله، بحران کرونا به مثابه قوه قاهره، به صورت تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه، با روش تحقیق توصیفی تحلیلی، مورد مطالعه قرار گرفته است. پرسش اصلی این است که آیا پاندمی کرونا یا اقدامات دولت‌ها برای مقابله با آن، فورس مازور محسوب می‌شود و متعهد را از اجرای تعهد یا جبران خسارت معاف می‌کند؟ افزون بر آن، قانون‌گذار ایران و فرانسه چه تدابیری را برای حمایت از طرفین قرارداد در مقابل آثار زیانبار بحران کرونا اندیشیده‌اند؟ مطالعه دکتترین حقوقی، رویه قضایی و قوانین و مقررات وضع شده در حقوق ایران و فرانسه، و ملاحظه خطرات مرگبار و ترس و نگرانی شدید ناشی از ابتلا به ویروس و به ویژه اقدامات دولت‌ها برای مهار کروناویروس، مانند تعطیلی بسیاری از مشاغل و اصناف، بستن مرزها و لغو پروازها و ممنوعیت یا محدودیت سفر و نظایر آنها در دو کشور، نشان می‌دهد که برخلاف سایر بیماری‌های همه‌گیر، پاندمی کرونا این قابلیت را دارد که، به خصوص در زمان اجرای قرنطینه و محدودیت‌های دولتی، قوه قاهره به شمار آید. لیکن نمی‌توان بحران کرونا را مطلقاً و در همه موارد مصداق فورس مازور شناخت؛ بلکه تنها در مواردی که بحران کرونا، حادثه خارجی، غیرقابل اجتناب و غیرقابل پیش‌بینی باشد، مشمول قوه قاهره و آثار آن است. وانگهی، برای

۱- عضو پیوسته فرهنگستان علوم، استاد، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

۲- استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

مقابله با آثار مخرب بحران کرونا بر قراردادهای، قانون‌گذار فرانسه بسیار فوری و مؤثرتر از مقنن ایرانی تمهیدهای ویژه‌ای را برای حمایت از متعهد اتخاذ نموده است. در هر حال، رویه قضایی و قانون‌گذار (از طریق الحاق تبصره‌ای به ماده ۲۲۹ قانون مدنی)، می‌توانند از نتایج پژوهش حاضر برای تلقی بیماری‌های همه‌گیر خطرناک (مانند بحران ناشی از کووید-۱۹ و سایر پاندمی‌های مشابه) به‌عنوان فورس ماژور استفاده نمایند.

واژه‌های اصلی: کروناویروس (کووید-۱۹)، پاندمی، اپیدمی، قوه قاهره (فورس ماژور)، اجرای تعهدات، قراردادها.

مقدمه

در اواخر دسامبر ۲۰۱۹ میلادی (دی ماه ۱۳۹۸)، یک کروناویروس (*Coronaviruses*) جدید، موسوم به کووید-۱۹ (COVID-19) یا ویروس کرونای نوین - ۲۰۱۹، که به اختصار «کرونا» نامیده می‌شود، در اثر کروناویروس سندرم حاد تنفسی ۲ (SARS-CoV-2) که باعث ایجاد عفونت ریه می‌شود، در چین ظهور یافت، که به شدت مسری بود و به راحتی از طریق تنفس (به عنوان رکن ضروری حیات انسان) و سرفه و عطسه، از فردی به فرد دیگر قابل انتقال بود. دولت چین نیز پس از مدتی پنهان‌کاری در تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۹ (۱۳۹۸/۱۰/۹) به صورت رسمی وجود چنین ویروس بسیار خطرناک و مرگبار را اعلام کرد که باعث نگرانی جامعه جهانی شد. سیر صعودی مبتلایان به ویروس کرونا در جهان در کوتاه مدت و خطرات این ویروس بر سلامتی جامعه جهانی و مرگ و میرهای ناشی از آن سبب شد که سازمان بهداشت جهانی در ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۳۹۸/۱۱/۱۰) در مورد آن وضعیت اضطراری بهداشت عمومی با نگرانی بین‌المللی (*Urgence de santé publique de portée internationale*) اعلام نماید. روز به روز بر شمار مبتلایان و فوت آنها افزوده شد و باعث ظهور یک اپیدمی (*Épidémie*) یا همه‌گیری خطرناک شد؛ و دیری نپایید که این ویروس مرگبار تمام کشورهای جهان را درنوردید؛ به گونه‌ای که تبدیل به یک پاندمی (*Pandémie*) یا جهان‌گیری (همه‌گیری جهانی) شد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که تا تاریخ ۲۰ مه ۲۰۲۲ (۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۱)، بیش از ۵۲۵ میلیون نفر از ۲۲۹ کشور جهان به این ویروس مبتلا و نزدیک به ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر قربانی آن شده‌اند. در ایران نیز تا اواخر اردیبهشت ۱۴۰۱، طبق آمارهای رسمی، مجموع مبتلایان حدود ۷ میلیون و ۲۳۰ هزار نفر و کل قربانیان بالغ بر ۱۴۱ هزار نفر بوده است، که آمارهای غیررسمی می‌تواند بر این مقدار بیفزاید (<https://www.worldometers.info/>).



مقابله با خطرات مرگبار کروناویروس و حفظ حیات و سلامت جامعه جهانی سبب شد که کشورهای مختلف دنیا در مواجهه با ویروس کرونا در زمان‌های مختلف تدابیر گوناگونی را اتخاذ نمایند، مانند بستن مرزها، قرنطینه کامل (تعطیلی مطلق بسیاری از شهرها)، تعطیلی بسیاری از مشاغل و صنوف (مانند رستوران‌ها، هتل‌ها، تالارها، استخرها، شهرسازی‌ها، سینماها، ورزشگاه‌ها،

استخرها و غیره)، ممنوعیت یا محدودیت در رفت و آمد یا کاستن از ظرفیت وسایل نقلیه زمینی و دریایی و هوایی، کم کردن ساعت‌های کاری یا زوج و فرد کردن حضور کارمندان و کارگران یا دورکاری و نظایر آن. این تدابیر و اقدامات دولت‌ها برای مقابله با «بحران بهداشتی» ناشی از کووید-۱۹، تبدیل به «بحران اقتصادی» شد که آثار متعددی بر حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، به‌ویژه بر روابط حقوقی، برجای گذاشت (Depadt, 2020) و پیامدهای حقوقی جدی بر قراردادهای داخلی و بین‌المللی، مانند تأخیر در اجرای تعهدات و تحویل کالاها، کاهش شدید تقاضا و اختلال در عرضه، لغو رویدادها، عدم استفاده از اماکن استیجاری و تفریحی و کم شدن شدید مشتریان و درآمدها و ناتوانی در پرداخت اجاره‌بها و غیره را به همراه آورد. در حقیقت، به دلیل اجرای قرنطینه کامل و تعطیلی صنوف و ممنوعیت رفت و آمد، اجرای بسیاری از قراردادها، حداقل برای مدت موقت ولی نامعلوم، برای متعهد نامقدور شد.

پس، این پرسش مطرح می‌شود که آیا بروز این بیماری مسری و مرگبار یا اقدامات اتخاذ شده برای مقابله با ویروس یا جلوگیری از گسترش آن، قوه قاهره (فورس ماژور) محسوب می‌شود که اجرای قرارداد را ناممکن می‌سازد؟ در این صورت، اثر پاندمی کرونا (به مثابه قوه قاهره) بر قرارداد چیست: آیا قراردادی که با مانع کرونا مواجه شده منحل می‌شود، یا اجرای تعهد تا زمان رفع مانع معلق می‌گردد و متعهد باید پس از رفع مانع تعهد خود را انجام دهد؟ آیا متعهدله می‌تواند به دلیل تأخیر در اجرای تعهد، قرارداد را فسخ نماید؟ همچنین، قوه قاهره چه تأثیری بر عدم اجرای به موقع تعهد و خسارت ناشی از تأخیر در انجام تعهد یا مطالبه وجه التزام دارد؟ در کنار این پرسش‌ها که به قواعد عمومی قراردادها مربوط می‌شود، دولت‌ها چه تدابیر ویژه برای عدول از قواعد عمومی و تعدیل قراردادها اتخاذ نموده‌اند؟

اهمیت بحث از آن روست که اختلافات ناشی از قراردادهایی که در این ایام یا قبل از بروز کرونا منعقد شده، به‌ویژه قراردادهای مستمری که برای مدت زمان چند ساله انعقاد یافته، به تدریج در رویه قضایی مطرح و پیش‌بینی می‌شود که در ماه‌های بعدی، دادگاه‌ها با دعاوی ناشی از انفساخ یا فسخ برخی از قراردادها، به‌خاطر عدم اجرای تعهد یا خسارت تأخیر در اجرای تعهد یا مطالبه وجه التزام ناشی از آن، حداقل برای بخشی از مدت زمان اجرای تعهد، روبه‌رو باشند (Rondot, 2020). در حقوق فرانسه نیز در این زمینه، به‌ویژه در سال ۲۰۲۰ میلادی، بین مالکان و مستأجران درباره پرداخت اجاره‌بهای فروشگاه‌ها، بین تأمین‌کنندگان برق و مشتریان، بین پخش‌کنندگان و دارندگان حقوق ورزشی و به‌طور کلی، بین تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات با مصرف‌کنندگان و مشتریان، اختلاف‌های بسیاری بروز کرده است (Féraud-Courtin, Milandou et Raynouard: 2020). به علاوه، پرداختن به بحران کرونا به مثابه قوه قاهره می‌تواند موضع نظام حقوقی را درباره بیماری‌های همه‌گیر مشابه (پاندمی) در آینده روشن سازد.

برای پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، با توجه به تدابیر ویژه‌ای که در حقوق فرانسه برای مقابله

با کرونا در حوزه قراردادها صورت گرفته و آرائی که از دادگاه‌های این کشور در زمینه تلقی پاندمی کرونا به عنوان فورس مازور صادر شده، در این نوشتار به صورت تطبیقی به بحران کرونا به مثابه قوه قاهره در حقوق ایران و فرانسه پرداخته می‌شود تا از حاصل این مطالعه بتوان راهکارهای حقوقی مناسب را برای نظام قضایی ایران در مواجهه با پیامدهای کرونا و پاندمی‌های مشابه ارائه داد. بر این اساس، موضع حقوق ایران و فرانسه درباره تلقی بحران کرونا به مثابه قوه قاهره مورد مطالعه قرار می‌گیرد. آنگاه شرایط و معیارهای تلقی کرونا به مثابه قوه قاهره ساماندهی می‌شود. در نهایت، تدابیر ویژه و اقدامات خاصی که پیرامون تأثیر کرونا بر وضعیت قراردادها در حقوق ایران و فرانسه اتخاذ شده، مطالعه می‌گردد.

۱- موضع حقوق ایران و فرانسه پیرامون تلقی کرونا به مثابه قوه قاهره

از چالش‌های اصلی نظام‌های حقوقی در حال حاضر آن است که آیا پاندمی کرونا یا اقدامات دولت‌ها برای مقابله با آن، قوه قاهره محسوب می‌شود؟ پاسخ به این پرسش در حقوق ایران و فرانسه آسان نیست. پیش از شروع بحث، لازم است خاطرنشان شود که قوه قاهره، حادثه‌ای است خارجی (خارج از حیطه اقتدار و کنترل متعهد)، غیرقابل دفع (یعنی اجتناب‌ناپذیر یا احترازناپذیر باشد؛ بدین معنا که با انجام اقدامات مناسب نتوان از وقوع یا اثرات آن جلوگیری کرد؛ به نحوی که اجرای قرارداد را ناممکن سازد) و غیرقابل پیش‌بینی (یعنی در زمان انعقاد قرارداد عرفاً و منطقاً قابل پیش‌بینی نباشد)؛ که وقوع چنین حادثه‌ای سبب عدم امکان اجرای تعهد و موجب معافیت متعهد از مسئولیت می‌شود (مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی ایران و مواد ۱۲۱۸ و ۱۳۵۱ قانون مدنی فرانسه؛ و برای تفصیل بحث، ر.ک.: صفایی، ۱۳۹۹: ۲۳۹-۲۴۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۷۶-۱۷۷ و ۱۸۱-۱۹۷؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۶، ۸۵ و ۲۸۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹: ۲۸۰-۲۸۱ و ۲۸۶؛ صفایی، ۱۳۸۶: ۴۰۰-۴۰۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۹۳-۲۹۵؛ عیسی، بی‌تا: ۷ به بعد؛ Mazeaud, 1991: 656 et ss.; Terré, Simler, et Le-quette, 1999: 523; Weill et Terré, 1975: 475-476; Ripert et Boulanger, 1957, no806; Carbonnier, 1972: no74; Josserand, 1939: no614; Planiol et Ripert, 1952, T. 7: no837; Mazeaud, 1965: no1566; Cass, Ire civ., 30 oct. 2008, Bull. I., n° 243; Cass. Ass. Plén., 14 avril 2006, n°04-18902 et n°02-11168; Glaser et Pinto, 2020; Gastebled, 2020; Depadt, 2020; Verrouast-Valliot et Pelletier, 2020). اینک به مطالعه بحران کرونا به مثابه قوه قاهره از منظر حقوق ایران و فرانسه می‌پردازیم.

۱-۱- موضع حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، در خصوص تلقی بیماری‌های همه‌گیر (پاندمی)، و از جمله بحران کرونا، به عنوان فورس مازور دیدگاه‌ها یکسان نیست.

الف- رویه قضایی فرانسه، درباره بیماری‌های همه‌گیر مشابه یا اپیدمی‌ها، غالباً آنها را از



مصادیق فورس ماژور نمی‌داند؛ هرچند تصریح می‌کند که تصمیمات، بسیار تحت تأثیر شرایط و اوضاع و احوال خاص پرونده است (de Vries, 2020): ۱- در مورد بیماری طاعون (La peste)، دادگاه پاریس درباره مسافری که بلیط خود را به دلیل نزدیکی ایستگاه مسافربری (محل توقف کشتی کروز) به منطقه مبتلا به طاعون لغو کرده بود، اظهار داشت که این مورد فورس ماژور نیست تا لغو و بازپرداخت بلیط کشتی را توجیه کند، زیرا امکان محافظت از خود در برابر اثرات بیماری وجود داشت. وانگهی، شیوع بیماری طاعون جدی نبوده و مسافر می‌توانسته با مصرف دارو (آنتی بیوتیک) مانع از عفونت بیماری شود. به ویژه آنکه پزشک نیز همراه مسافران بوده است (CA Paris, 25e sect. B, 25 September 1998, n° Juris-Data 1998-024244, no 1996/08159). ۲- در مورد اپیدمی دنگی (L'épidémie de dengue) یا تب کنگو (نوعی عفونت که معمولاً از طریق حشرات و پشه منتقل می‌شود و باعث تب و خونریزی شده و در موارد حاد منجر به فوت می‌شود) که قلمرو و تعداد زیادی از جمعیت را تحت تأثیر قرار داد، دادگاه استیناف نانسی، در حکمی در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۰، درباره دادخواست مسافری که بلیط خود را به خاطر مصون ماندن از این بیماری لغو کرده و شرکت هواپیمایی از او خسارت گرفته (مبلغی از بلیط لغو شده را کسر کرده بود) و مسافر استرداد مبلغ کسر شده را تقاضا نموده، این گونه تصمیم گرفت: چون حادثه مزبور به صورت منظم و مکرر روی می‌دهد، ویژگی غیرقابل پیش‌بینی بودن به هیچ وجه وجود ندارد. به علاوه، با توجه به وجود و امکان استفاده از تجهیزات حفاظتی شخصی برای مراقبت از خویش و پیشگیری در مقابل گزش کنه، معیار مقاومت ناپذیری نیز مفقود است (La Cour d'Appel de Nancy, 1re ch. civ., arrêt du 22 novembre 2010, RG n°09/00003; CA Saint-Denis de la Réunion, 29 Decem. 2009, no 08/02114). ۳- در مورد ویروس H1N1 (آنفلوآنزای خوک) که شرکتی حوله‌های پارچه‌ای را از تولیدکننده‌ای خریداری کرده و برای فسخ قرارداد خود به قوه قاهره استناد نموده بود، دادگاه بزائسون در حکم شماره ۱۲/۰۲۲۹۱ مورخ ۸ ژانویه ۲۰۱۴، آن را قوه قاهره به شمار نیاورد، زیرا عرضه‌کننده پیشنهاد داده بود که خریدار آنها را با محصولات یکبار مصرف که مطابق با استانداردهای بهداشتی جدید است جایگزین کند و در نتیجه، اپیدمی قابل دفع بوده است. وانگهی، چون اپیدمی به طور گسترده اعلام شده، غیرقابل پیش‌بینی نبوده است (Cour d'appel, Besançon, 2e chambre commerciale, 8 janv. 2014, n° 12/02291). ۴- در چندین حکم درباره ویروس ابولا (Ebola)، استناد به فورس ماژور، به دلیل آنکه عدم امکان انجام تعهد به سبب این ویروس اثبات نشده است (CA Paris, 29 mars 2016, n° 15/05607)، یا رابطه سببیت بین ویروس و کاهش فعالیت‌های تجاری اثبات نگردیده (CA Paris, 17 mars 2016, n° 15/04263)، پذیرفته نشده است. ۵- درباره ویروس چیکونگونیا (Chikungunya)، دادگاه استیناف «بَس‌تِر»، در حکمی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۸، از در نظر گرفتن غیرقابل پیش‌بینی بودن و مقاومت ناپذیر بودن این اپیدمی خودداری کرد، زیرا می‌توان آن را با مسکن‌ها و داروهای ضد درد تسکین داد. وانگهی، در اکثر موارد غلبه بر این موارد امکان‌پذیر بود. علاوه بر این، در این مورد، هتلی که ادعای فورس ماژور را داشت، همچنان می‌توانست خدمات خود را در طول دوره همه‌گیری به موقع

اجرا گذارد (Cour d'appel Basse-terre, arrêt du 17 décembre 2018, RG n°17/00739) (برای تفصیل بحث، ر.ک.: Verroust-Valliot et Pelletier, 2020; Piatek, 2020; Amblard, 2020; Haddad, 2020; Touzet et Dami, 2020; Glaser et Pinto, 2020; Grynbaum, 2020).

بر این اساس، گروهی از صاحب نظران معتقدند: در اینکه فورس ماژور بهترین ابزار قانونی برای مدیریت بحران کرونا باشد، تردید وجود دارد؛ به ویژه آنکه کرونا ویروس اجرای تعهدات را غیرممکن نمی کند. وانگهی، در امکان تسری حکم دادگاه کلمار به تعهدات تردید است (Piatek, 2020). برخی دیگر نیز به دلیل وجود ابهام ها، به ویژه در مورد غیرقابل پیش بینی بودن و غیر قابل مقاومت بودن، از اظهار نظر صریح خودداری کرده اند یا افزوده اند که برای تلقی بحران کرونا به عنوان قوه قاهره، هنوز نقاط خاکستری زیادی وجود دارد (Philippe, 2020: 5 et ss; Gastebled, 2020).

ب- با این حال، در برخی از آرای قضایی در فرانسه، دادگاه بیماری همه گیر را فورس ماژور به شمار آورده است. برای مثال، در مورد اپیدمی بروسلوز (brucellose) یا تب مالت، دادگاه خاطرنشان کرد که این بیماری «حادثه غیرمنتظره» با «سرایت وحشتناک» بوده و همراه با «دوره نهفتگی غیرقابل تشخیص و غیرقابل پیش بینی» است. بنابراین، معیارهای غیرقابل پیش بینی بودن و مقاومت ناپذیری را، علاوه بر معیار خارجی بودن که جزء ذاتی بیماری همه گیر است، دارا بوده است (Agen, 21 janv. 1993, Jurisdata) (n° 1993-040559).

ج- افزون بر آن، مقیاس و شدت همه گیری کووید-۱۹، که توسط سازمان جهانی بهداشت به عنوان یک وضعیت اضطراری بهداشت عمومی با نگرانی بین المللی در نظر گرفته شده و کل جامعه جهانی را فرا گرفته و بسیار کشنده و مرگبار بوده، ممکن است وضعیت را تغییر دهد. به ویژه آنکه این اعلامیه تنها ششمین بیانیه از طرف سازمان مزبور است و این واقعیت را تأیید می کند که کووید ۱۹ یک رویداد بی سابقه است (Bailly et Haranger, 2020). بسیاری از محققان فرانسوی نیز تأیید کرده اند که امروزه دکترین حقوقی و رویه عملی علاقه زیادی به تلقی پاندمی کرونا به عنوان فورس ماژور نشان داده اند، زیرا کووید-۱۹ مانند اپیدمی های دیگر نیست؛ بلکه شدت آن قوی تر از اپیدمی های قبلی است و از این رو، تلاش کرده اند تا اپیدمی کرونا به عنوان فورس ماژور شناخته شود. مهم تر از آن، حتی اگر خود کرونا به مثابه قوه قاهره به شمار نیاید، اقدامات دولت ها برای مقابله با آن، که تحت عنوان «عمل حاکم» (Le fait du Prince) شناخته می شود و ذیل فورس ماژور قرار می گیرد، می تواند آن را مشمول قوه قاهره سازد. بر این اساس، نویسندگان زیادی اشاره کرده اند که اقدامات اداری جلوگیری از سرایت بیماری، در مورد سایر اپیدمی ها هرگز آن قدر شدید نبوده؛ اما در مورد کرونا، این اقدامات به تعطیلی بسیاری از مشاغل و اصناف و بستن مرزها و قرنطینه شهرها انجامیده است. بنابراین، علاوه بر خود



1- V. <https://www.vogel-vogel.com/possibilites-limites-et-exclusions-du-recours-a-limprevision-dans-la-crise-actuelle>.

2- V. https://www.brg-avocats.fr/images/Actus/Coronavirus_et_force_majeure_-_imprevision.pdf.

بیماری همه‌گیر، این اقدامات را با سهولت بیشتری می‌توان به عنوان عمل حاکم، که از آن به عنوان یک مورد فورس مازور نام برده می‌شود، محسوب داشت. فراتر از آن، حتی شرکت‌هایی که از حیث نظری می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند، اغلب به دلیل حق انصراف کارکنان یا عدم امکان انجام فعالیت خود در شرایط ایمنی بهداشتی به صورت رضایت بخش، در عمل نمی‌توانند کار و تعهدات خود را انجام دهند (Heinrich, 2020, 611; Cohen, 2020; Fèvre et Hu, 2020; Féraud-Courtin, Milandou et Raynouard, 2020; Amblard, 2020; Touzet et Dami, 2020; Glaser et Pinto, 2020; Diaz, 2020; Bailly et Ranger, 2020؛ عیسی، بی‌تا: ۳۰-۳۲). بنابراین، زمانی که سه عامل توصیف شده (همه‌گیری، اقدامات اداری و مشکلات در سازماندهی کار) وجود داشته باشد، می‌تواند اجرای قرارداد را بسیار دشوار یا غیرممکن سازد.^۱ بنابراین، حتی اگر خود پاندمی کرونا و ترس از بیماری، قوه قاهره را تشکیل ندهد، اقدامات محدودکننده دولت برای مقابله با آن می‌تواند از مصادیق فورس مازور باشد. پس از این، فاجعه بهداشتی و بیماری کووید-۱۹ جای خود را به «عمل حاکم» ناشی از تصمیمات اتخاذ شده توسط دولت می‌دهد (Glaser et Pinto, 2020) یا اینکه کووید-۱۹ و اقدامات محدودکننده دولتی در کنار هم فورس مازور را تشکیل می‌دهند (Landivaux, 2020).

وانگهی، برخلاف سایر بیماری‌های همه‌گیر، انتقال ویروس کرونا از انسانی به انسان دیگر و از طریق تنفس، عطسه و سرفه، با «سرعت شیوع بسیار بالا» صورت می‌گیرد و میزان «کشندگی» کرونا، به ویژه در یکی دو سال نخست شیوع آن، به صورت وحشتناکی بالا بوده و داروی مؤثری نیز برای غلبه بر بیماری تولید نشده بود. بنابراین، کروناویروس، به عنوان یک بیماری همه‌گیر، ناگهانی، بسیار مسری و بالقوه کشنده بوده و ناشی از ویروسی است که شکل آن قبلاً ناشناخته بود، همراه با تعهد حبس (Obligation de confinement) یا قرنطینه (در خانه ماندن) که اجرای قراردادها را دشوارتر می‌کند و در غیاب اقدامات پیشگیرانه (واکسن و غیره) یا درمانی، هیچ راهی برای محافظت از خود وجود ندارد (Verroust-Valliot et Pelletier, 2020; Amblard, 2020; Touzet et Dami, 2020; Grynbaum, 2020; De Lamarzelle, 2020; Landivaux, 2020; Diaz, 2020؛ عیسی، بی‌تا: ۲۹؛ قنواتی و فتیحی، ۱۳۹۹: ۱۳).

همچنین، در آغاز بحران کرونا، برونو لومر (Bruno Le Maire)، وزیر اقتصاد و دارایی فرانسه، طی سخنرانی روز جمعه ۲۸ فوریه ۲۰۲۰ اعلام کرد که ویروس کرونا در قراردادهای عمومی مصداق فورس مازور در نظر گرفته می‌شود و از شمول جریمه‌های دیرکرد و خسارت تأخیر خارج است.^۲ اگرچه این اظهار نظر، در راستای اجرای اصل تفکیک قوا، ارزش قانونی ندارد و دولت نمی‌تواند جایگزین قاضی شود؛ لیکن این اظهارات ظرفیت تأثیرگذاری بر ارزیابی قضات را داراست (Barry, 2020; Touzet et Dami, 2020).



۱- <https://www.vogel-vogel.com/possibilites-limites-et-exclusions-du-recours-a-limprevision-dans-la-crise-actuelle>.

۲- برای دیدن اثر بحران کرونا بر قراردادهای حوزه حقوق عمومی، ر.ک.: فرمان شماره ۲۰۲۰-۳۱۹ مورخ ۲۵ مارس ۲۰۲۰؛ <https://www.dentons.com/fr/insights/articles/2020/march/19/covid-19-and-complex-public-contracts>.

و نمی‌تواند تصمیماتی را که توسط دادگاه‌های حقوق خصوصی در چارچوب قراردادهای مدنی و تجاری اتخاذ می‌شود، مشخص نماید (Rondot, 2020).

د- در ۵ مارس ۲۰۲۰، دادگاه استیناف، لغو پرواز به مقصد ناپل به دلیل تصمیم مقامات کشور ایتالیا در مواجهه با کرونا را به نفع یک شرکت هواپیمایی، به مثابه فورس ماژور تلقی کرد و اظهار داشت: «پرواز برنامه‌ریزی شده برای ۹ مارس ۲۰۲۰ به ایتالیا توسط مقامات ایتالیایی به دلیل حوادث بهداشتی مرتبط با ویروس کرونا لغو شده است. این یک موقعیت فورس ماژور است که به عدم دقت اداره و خدمات استان نسبت داده نمی‌شود» (Cour d'appel de Douai, ch. des Libertés Individuelles, 5) (mars 2020, n° 20/00400; (CA Douai du 4 mars 2020, n° 20/00395); Diaz, 2020; Touzet et Dami, 2020 همچنان که «بستن کنسولگری گینه یک مورد فورس ماژور است که قابل انتساب به خدمات استان نیست» (CA Douai du 5 mai 2020, n° 20/00660; Diaz, 2020). وانگهی، «لغو پرواز ۲۰ مارس ۲۰۲۰ ناشی از یک مورد فورس ماژور به دنبال وضعیت بهداشتی مرتبط با کووید ۱۹ است» (CA Douai du 23 avril, 2020, n° 20/00632; Diaz, 2020).

به علاوه، شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر کلمار حکم در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۲۰، کرونا را به عنوان قوه قاهره محسوب داشته است (Colmar, 6e ch. 12 mars 2020, n° 20/01098). در این پرونده، یک فرد خارجی، به جهت آنکه با اشخاصی که احتمالاً به کرونا مبتلا بوده و باید ۱۴ روز در قرنطینه بمانند، ارتباط داشته و خود نیز احتمالاً حامل ویروس بوده و از همین رو، در فرانسه تحت بازداشت اداری (قرنطینه) قرار گرفته و نتوانسته بود در جلسه دادگاه استیناف حاضر شود و مراتب نیز صبح روز جلسه برای دادگاه معلوم شده بود، دادگاه اظهار داشت که به دلیل شرایط استثنایی و غیرقابل حل و با توجه به محدودیت زمانی برای صدور حکم، و بدین خاطر که در این مدت کوتاه احراز و تشخیص مبتلا بودن وی به کرونا امکان‌پذیر نبوده و اطمینان از عدم وجود خطر سرایت و داشتن یک اسکورت مجاز برای بردن او به جلسه امکان‌پذیر نیست و ارتباط با او از طریق ویدئو کنفرانس نیز وجود نداشته است؛ عدم حضور شخص در جلسه دادرسی، که خارجی، غیرقابل پیش‌بینی و مقاومت‌ناپذیر است، ماهیت فورس ماژور به خود می‌گیرد (De Lamarzelle, 2020; Piatek, 2020; Touzet et Dami, 2020)؛ عیسی، بی‌تا: ۱۰-۱۱؛ و برای تحلیل رأی یادشده، ر.ک.: (Grynbaum, 2020; De Lamarzelle, 2020). اگرچه این اختلاف و رأی صادره مربوط به تعهدات قراردادی نیست، لیکن دادگاه ارکان فورس ماژور را در پاندمی کرونا



1- Pour voir le texte du discours, v. <https://www.vie-publique.fr/discours/273763-bruno-le-maire-28022020-coronavirus>.

2- V. <https://www.doctrine.fr/d/CA/Colmar/2020/C8A8F3A305EEBB31F249>; <https://actu.dalloz-etudiant.fr/le-cas-du-mois/article/covid-19-et-dispense-daudience/h/530efec43c01fcec17897a4f7112f115.html>.

به رسمیت شناخته است (Glaser et Pinto, 2020). پس از حکم فوق، آرای متعددی درباره برگزاری جلسات، بدون حضور متهمان در همین راستا و بر همین مبنا، صادر شده است (Colmar, 16 mars 2020 n° 20/01142, AJ contrat 2020. 235; Rennes, 19 mars 2020, n° 20/01229; Aix-en-Provence, 19 mars 2020, n° 20/00344; Rouen, 17 mars 2020, n° 20/01227; Cour d'appel de Bordeaux, 19 mars 2020, n° 20/01424; CA Douai du 26 avril 2020, n° 20/00639, n° 20/00640, n° 20/00641).

۲-۱- موضع حقوق ایران

الف- در حقوق ما قانون یا مصوبه الزام‌آوری برای تلقی کرونا به مثابه قوه قاهره وجود ندارد. بر همین اساس، برخی از نویسندگان معتقدند شرایطی که بر اثر کرونا در جامعه پدید آمده و تأثیری که بر قراردادها گذاشته، مشمول نظریه «تسری یا دشواری اجرای قرارداد» (نظریه هاردشیپ یا تغییر اوضاع یا احوال یا حوادث پیش‌بینی نشده) است؛ نه مشمول قوه قاهره که ناظر بر «تعذر اجرای تعهد» یا عدم امکان اجرای قرارداد است، چرا که شیوع بیماری کرونا اجرای تعهدات قراردادی را نه غیرممکن، بلکه بسیار دشوار کرده است (نیازآبادی و انصاری، ۱۳۹۹: ۴۷۸-۴۸۲).^۱

ب- در مقابل، بسیاری از حقوقدانان ایران (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۸۸)، همانند نویسندگان فرانسوی (Demogue, 1923: no557)، به طور کلی و پیش از آغاز بحران کرونا، شیوع بیماری خطرناک و اگیردار در محل انجام دادن تعهد را (که به طور قطع شامل پاندمی کرونا نیز می‌شود)، از مصداق‌های قوه قاهره شمرده‌اند؛ مانند آنکه هنرپیشه‌ای ملتزم باشد در محل تئاتر شهری بر روی صحنه آید، ولی بیماری یا تب‌های عفونی در آن شهر شایع شود، که در این صورت هنرپیشه از اجرای تعهد معاف است، هرچند که تئاتر شهر را برای جلوگیری از ارباب مردم باز نگاه داشته باشند.

به علاوه، کمیسیون ماهانه قضایی دادگستری استان تهران، در جلسه ۲۲۶ به تاریخ ۱۳۹۹/۴/۹، در پاسخ به سؤالی مبنی بر «تلقی کرونا به عنوان قوه قاهره» این‌گونه پاسخ داده است: «در مناطقی که ستاد مبارزه با بحران کرونا، محدودیت‌هایی در حد ممنوع بودن انجام کار یا کار کردن با ریسک بالا اعلام کند، به نظر هر سه شرط تحقق قوه قاهره که خارجی بودن و غیرقابل پیش‌بینی بودن و غیرقابل دفع بودن {است} را دارا می‌باشد. ولی در خارج از این مناطق، کرونا ویروس موجب تحقق قوه قاهره نمی‌شود» (جواهری، ۱۴۰۰: ۱۷۷-۱۷۸). در ماده ۷۳-۱-۵ مدل قرارداد EPC تهیه شده توسط معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور نیز شیوع بیماری‌های و اگیردار از مصادیق قوه قاهره شناخته شده است (نیازآبادی و انصاری، ۱۳۹۹: ۴۸۲).

ج- موضع رویه قضایی ایران پیرامون تحقق فورس ماژور در پاندمی کرونا چندان روشن نیست؛ اما از آرائی که در این باره صادر شده، تمایل رویه قضایی به تحقق قوه قاهره استنباط می‌شود.

۱- هرچند گفته‌اند: «با اضافه شدن برخی قیود یا شرایط خاص، شاید نتیجه به گونه‌ای دیگر رقم بخورد».



۱. در دادنامه شماره ۱۴۰۰۸۶۳۱۰۷۶ مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۶، موضوع پرونده کلاسه ۱۴۰۰۱۰۸۵۴۷۱، که به موجب شرط ضمن عقد اجاره مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸، عدم پرداخت هر یک از اقساط اجاره بها به موجب حق فسخ عقد را می داد و موجب به دلیل عدم پرداخت اقساط اجاره بها در تاریخ ۹۹/۲/۱ و ۹۹/۴/۱، پس از ارسال اظهارنامه، دعوای تأیید فسخ قرارداد اجاره را اقامه نموده، و مستأجر مدعی بوده «با توجه به شرایط اقتصادی جامعه و شیوع بیماری کرونا و تعطیلی بخش اعظمی از کسب و کارها (مخصوصاً تعطیلی دندان پزشکی ها در دوران گسترش بیماری کرونا که شغل خواننده نیز مرتبط با آن است)، صرف عدم پرداخت یک قسط از اقساط اجاره بهای ماهیانه در قراردادی با مدت سه سال نمی تواند موجبات فسخ را فراهم آورد...»، دادگاه بدون هیچ گونه استدلالی، دعوای خواهان را محکوم به بطلان شناخته است.^۱

۲. در دعوای اعلام فسخ اجاره ای، با این توضیح که شخصی ملکی را در بازار رضای مشهد به مدت دو سال از تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۱ تا ۱۳۹۹/۱۰/۱ اجاره نموده و مدعی بوده به دلیل شیوع ویروس کرونا در اوایل اسفند ۹۸ و محدودیت های حاکمیتی ناشی از آن، نتوانسته از محل کسب استفاده کند و مورد اجاره از قابلیت انتفاع منظور و مقصود خارج شده، و کارشناس منتخب نیز تأیید کرده است که به دلیل شیوع کرونا و محدودیت های حکومتی و کاهش ورود مسافران و زائرین حضرت رضا (ع)، کسب و کار و درآمد مستأجر به نحو کاملاً مشهودی کاهش پیدا کرده است؛ اگرچه شعبه ۲۱ دادگاه عمومی حقوقی مشهد به موجب دادنامه شماره ۹۹۰۰۶۶۶ خواسته مستأجر مبنی بر تأیید فسخ قرارداد را نپذیرفته؛ شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی، به موجب دادنامه شماره ۹۹۰۱۶۴۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۹، موضوع پرونده کلاسه ۹۹۰۰۲۸۳، با استناد به ادله گوناگون، از جمله تغییر بنیادین اوضاع و احوال موازنه عقد و ضرورت اداره عقد (مدیریت قرارداد)، و نه ستایش آن، و نادرست بودن تقویت لزوم قرارداد و تحمیل زیان فاحش به یک طرف عقد، و به حکم عقل و عرف و اراده ضمنی و عدل و انصاف و توجه به مفاهیم «صعوبت در انتفاع»، «نقصان منفعت» و «عیب مورد اجاره» موضوع مواد ۴۷۹، ۴۸۰ و ۴۸۱ ق.م. که دارای معانی عرفی هستند، و توجه به عذر عام و خاص مستأجر در فقه امامیه، و با توجه به اینکه وضع پیش آمده واقعاً غیرقابل پیش بینی بوده، این گونه اظهار نظر کرده است: دادگاه با توجه به ادله یادشده، «توجهاً به عذر حادث که در طول عقد اجاره بروز کرده و موجب شده مستأجر نتواند در مدت باقیمانده از قرارداد، به نحوی که مورد اراده عاقدین در ابتدای قرارداد بوده، استفاده نماید»، ضمن نقض رأی بدوی، حکم بر تأیید فسخ اجاره از تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۱ صادر و اعلام می نماید. البته در این قرارداد، چون به قوه قاهره و آثار آن استناد نشده و مستأجر صرفاً فسخ قرارداد را

۱- در این دعوا ضرورت داشت دادگاه بررسی نماید که آیا در مدت ادعا شده، واقعاً ملک مورد اجاره کاملاً تعطیل بوده یا خیر، و در صورت تعطیلی دندان پزشکی، آیا اساساً موجر استحقاق دریافت اجاره بها را داشته یا نه، و در صورت استحقاق موجر، آیا واقعاً حادثه کرونا به مثابه قوه قاهره بوده و مستأجر نمی توانسته سر موعد اجاره بها را بپردازد؟ بدون پاسخ به این پرسش های اساسی، امکان رد دعوای خواهان وجود نداشته است.

مطالبه کرده، موضوع بیشتر به نظریه حوادث پیش‌بینی نشده یا تغییر اوضاع و احوال (تعسر) مربوط است، نه به قوه قاهره (تعذر).^۱ با این حال، چون در نظریه تغییر اوضاع و احوال (تعسر) نیز خارجی و غیرقابل پیش‌بینی بودن حادثه ضرورت دارد، از این نظر که دادگاه بحران کرونا را به عنوان حادثه خارجی و غیرقابل پیش‌بینی محسوب نموده، نقل رأی مفید می‌نماید و رویکرد دادگاه‌ها را نسبت به تلقی کرونا به عنوان مانع خارجی نشان می‌دهد.

۳. در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۱۴۳ صادر شده از شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز، دادگاه در مقام بیان مصادیق فورس مازور، بدون آنکه دعوی حاضر ارتباطی به کروناویروس داشته باشد، بحران کرونا را به عنوان قوه قاهره به‌شمار آورده است (جواهری، ۱۴۰۰: ۱۷۹).
د- فقهای معاصر امامیه نیز در زمینه تأثیر کرونا بر قراردادهای اجاره (پرداخت اجرت، تمديد اجاره، وضعیت عقد و نظایر آن) اظهارنظر کرده‌اند و غالباً اجاره را نسبت به مدتی که قابلیت استفاده از عین مستأجره وجود نداشته، مشمول عذر عام و باطل دانسته و استحقاق اجرت را نیز منتفی شمرده‌اند.^۲

ه- در مقام ارزیابی دیدگاه‌ها، می‌توان گفت: گرچه ابهام‌ها و تردیدها و حتی اختلاف‌هایی در زمینه تطبیق قوه قاهره بر پاندمی کرونا مشاهده می‌شود؛ اما گرایش‌ها و استدلال‌های زیادی نیز برای امکان تلقی بحران کرونا به عنوان فورس مازور در کشورهای مختلف، دست‌کم در زمان اوج گسترش بحران کرونا و اقدامات شدید دولت‌ها برای مقابله با آن که منجر به تعطیلی بسیاری از مشاغل و مؤسسات شده بود، وجود دارد (برای دیدن موضع کشورهای مختلف اروپایی در این زمینه، ر.ک.: Féraud-Courtin, Milandou et Raynouard: 2020). با این حال «پذیرش بحران کووید-۱۹ به مثابه فورس مازور» یا «عدم تحقق قوه قاهره در پاندمی کرونا» به صورت مطلق صحیح به نظر نمی‌رسد و ارزیابی

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



۱- چنانچه در این دعوا به فورس مازور استناد می‌شد، دادگاه می‌توانست با توجه به موقت بودن قرارداد و اینکه در مدت عقد امکان رفع مانع وجود ندارد، با احراز شرایط فورس مازور، مانع موقت را در حکم مانع دائمی قلمداد و حکم بر انحلال و انفساخ قرارداد دهد و در صورت پیش‌بینی معقول برای رفع مانع، قرارداد را برای مدت متعارف و معمول معلق به رفع مانع نماید. البته در این صورت، موجر یا مستأجر از حق فسخ عقد اجاره برخوردار بودند.

۲- برای مشاهده متن استفتا و پاسخ حضرات آیات سیستمی، مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی در زمینه احکام مسائل مالی بین مدارس غیرانتفاعی و اولیاء دانش‌آموزان در ایام شیوع کرونا، ر.ک.: «شبکه اجتهاد» به نشانی: <http://ijtihadnet.ir>؛ مرعشی نجفی، ۸۰: ۱۴۲۳؛ محقق داماد، ۹۴: ۱۴۰۶. همچنین، برای دیدن تأثیر کروناویروس بر اجاره اماکن تجاری و مسکونی در کشورهای اروپایی، به ویژه عدم تعلق خسارت تأخیر، تعلیق پرداخت اجاره‌بها یا کاستن از آن و امکان فسخ عقد و تخلیه، ر.ک.: Philippe, 2020: 4; Féraud-Courtin, Milandou et Raynouard: 2020; <https://www.eurojuris.fr/articles/covid-19-impact-baux-d-habitation-39434.htm>.

دقیق و درستی نیست؛ بلکه بسیاری از شرایط باید به صورت موردی ارزیابی شود و تنها در صورتی می توان مانع مورد استناد (پاندمی کووید-۱۹، بیماری متعهد یا خطر بیماری برای جامعه و سلامت عمومی، اقدامات دولت یا پلیس اداری و غیره) را قوه قاهره نامید که معیارهای تعیین شده توسط قانون و یا بند فورس ماژور در قرارداد محقق باشد. بنابراین، برای تشخیص اینکه پاندمی کرونا قوه قاهره محسوب می شود یا خیر، باید اوصاف سه گانه فورس ماژور را بر پاندمی کرونا تطبیق داد تا به صورت دقیق، شرایط تلقی بحران کرونا به عنوان قوه قاهره روشن شود.

منتها پیش از آغاز بحث باید خاطرنشان کرد که مقررات مربوط به قوه قاهره به نظم عمومی ارتباط ندارد. بنابراین، ممکن است طرفین ضمن قرارداد، بیماری های همه گیر، مانند پاندمی کرونا، را به عنوان قوه قاهره تلقی کنند (Com. 8 July 1981, no 79-15. 626, Bull. civ. IV, no 312)، یا این گونه بیماری ها را، حتی اگر ذاتاً جزء قوه قاهره باشند، از شمول فورس ماژور خارج سازند و اجرای تعهد را در این فرض تضمین نمایند (ماده ۱۳۵۱ قانون مدنی فرانسه؛ و برای «تضمین» انجام تعهد در قوه امامیه و حقوق ایران، ر.ک.: سبحانی، ۱۴۱۴: ۲۵۶؛ صفایی، ۱۳۸۶: ۴۰۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۷۹ و ۱۹۸-۱۹۹)، یا شرایط وقوع فورس ماژور را تغییر داده و ضمن قرارداد تحقق قوه قاهره را تسهیل یا تشدید نموده باشند. در این صورت، باید مطابق قرارداد عمل شود (Haddad, 2020; Rocheleau, Laflamme, et Timo-). (thée, 2020; Gauger, Rizzo, et Le Gallo, 2020; Diaz, 2020; Bailly et Haranger, 2020

۲- تدارک قاعده برای تلقی بحران کرونا به مثابه قوه قاهره

برای ساماندهی بحث و تدارک قاعده برای انطباق فورس ماژور بر پاندمی کرونا، باید دید که آیا اوصاف و شرایط سه گانه لازم برای تحقق فورس ماژور در مورد پاندمی کرونا ویروس وجود دارد: آیا پاندمی کرونا خارج از کنترل متعهد و سیطره او محسوب می شود یا تحت کنترل و اقتدار متعهد و اراده اوست؟ آیا با اجرای اقدامات مناسب می توان از عوارض و پیامدهای این ویروس و اثرات آن بر قرارداد جلوگیری کرد یا حادثه واقع شده اجتناب ناپذیر و غیرقابل دفع است؟ آیا در زمان انعقاد قرارداد، طرفین می توانند به طور معقول و متعارف، وقوع یا پیامدهای کرونا را پیش بینی کنند یا ممکن است از وقوع رویدادهای جاری بی اطلاع باشند؟

۲-۱- خارجی بودن پاندمی کرونا

پاندمی کرونا ذاتاً یک امر خارجی (خارج از متعهد) است. بر همین اساس، برخی از مؤلفان در احراز شرط خارجی بودن برای بحران کرونا سخت گیری نکرده و معتقدند در زمانی که رویداد مورد استناد اپیدمی کووید-۱۹ باشد، شرط خارجی بودن را باید محقق شده تلقی کرد، زیرا ویروس و انتشار آن «خارج از کنترل» است (Barry, 2020; Gauger, Rizzo, et Le Gallo, 2020; Rondot, 2020; Piatek, 2020; Ver-). (roust-Valliot et Pelletier, 2020؛ قنواتی و فتحی، ۱۳۹۹: ۱۴؛ نیازآبادی و انصاری، ۱۳۹۹: ۴۷۷ و ۴۸۳).



با این حال، مسأله به این سادگی نیست، بلکه برای تشخیص اینکه پاندمی کرونا شرط خارجی بودن قوه قاهره را داراست یا خیر، باید با توجه به ضابطه «خارج از کنترل و حیطه اقتدار متعهد» و «عدم انتساب به او» به تحلیل مسأله پرداخت (Milne-Smith et O'Sullivan, 2020: 2; Verroust-Valliot et Pel-letier, 2020; Amblard, 2020; Marie et Bernard, 2020; عیسی، بی‌تا: ۱۲). بر این اساس، چنانچه ابتلا به کرونا یا مخاطرات ناشی از آن، در اثر عمد یا تقصیر متعهد رخ داده و قابل انتساب به او باشد، خارجی بودن حادثه محقق نیست. بنابراین، هرگاه متعهد خود را در معرض کرونا قرار داده باشد یا به دلیل عدم رعایت اصول بهداشتی توسط کارکنان او، کارخانه‌اش نتواند به موقع به تعهد خود عمل کند، نمی‌توان حادثه را خارجی شمرد، چرا که با توجه به قاعده «الامتناع بالاخیار لاینافی الاختیار» و قاعده اقدام، ابتلا به کرونا مستند به متعهد است و نمی‌توان آن را خارجی و بدون ارتباط و استناد به او شمرد. در برابر، اگر عدم اجرای تعهد یا تأخیر در اجرای آن صرفاً به خاطر همه‌گیری کرونا و خطرات بیماری و به‌ویژه اقدامات دولت برای مهار کرونا و جلوگیری از سرایت بیماری باشد، مانند قطع شدن پروازهای بین‌المللی توسط برخی کشورها، حادثه رخ داده از اراده و کنترل متعهد بیرون است و واجد وصف خارجی خواهد بود.^۱

۲-۲- غیرقابل دفع بودن پاندمی کرونا

برای آنکه بتوان بحران کرونا را مصداق قوه قاهره شناخت، لازم است ثابت شود که با انجام اقدامات متناسب، امکان جلوگیری از حادثه یا مقاومت در برابر آن وجود نداشته است؛ یعنی دفع یا عبور از کرونا یا عوارض آن امکان‌پذیر نبوده است. پس، برای اثبات «احترازناپذیر بودن» پاندمی کرونا، بدون آنکه «تاریخ انعقاد قرارداد» اهمیت بنیادین داشته باشد، باید به تأثیر کرونا بر «اجرای قرارداد» پرداخت: تنها در صورتی می‌توان کرونا را ماهیتاً فورس مازور دانست که اجرای تعهد را واقعاً غیرممکن ساخته باشد؛ اما صرف دشوارتر شدن یا گران‌تر شدن اجرای قرارداد برای تحقق ویژگی «مقاومت‌ناپذیر بودن» حادثه کفایت نمی‌کند (Com. 23 janv. 1968, JCP 1968. III. 15422). بر همین اساس، در حقوق فرانسه پذیرفته شده است که فورس مازور در مورد تعهد پرداخت (مانند پرداخت اجاره‌بها) صدق نمی‌کند.^۲

۱- به این ترتیب، اگرچه رویه قضایی فرانسه معمولاً بیماری همه‌گیر را فورس مازور تشخیص نمی‌دهد؛ اما شدت همه‌گیری کووید-۱۹ و خطرات گسترده ناشی از آن و به‌ویژه تصمیمات مقامات اداری (تعطیلی اداری، ممنوعیت تجمع بیش از ۵۰۰۰ نفر، سپس ۱۰۰ نفر در برخی شهرها، تعطیلی اداری و غیره) که آنها نیز «خارج از طرفین» هستند، می‌تواند شرط خارجی بودن را تأمین و آن را به عنوان فورس مازور محسوب دارد. به خصوص آنکه این اقدامات می‌تواند به عنوان «عمل حاکم» با قوه قاهره ادغام شوند (Barry, 2020).

۲- دادگاه تجدیدنظر در تصمیم ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۴، استناد به فورس مازور را برای تعهد پولی نپذیرفته و می‌گوید: «مدیون تعهد قراردادی انجام‌نشده به مبلغی پول، نمی‌تواند به استناد به فورس مازور خود را از این تعهد معاف کند» (Com. 16 sept. 2014, n° 13-20.306, Dalloz actualité, 2 oct. 2014, obs. X. Delpech; D. 2014. 2217, note J. François; Rev. Sociétés 2015. 23, note C. Juillet; RTD civ. 2014. 890, obs. H. Barbier; Glaser et Pinto, 2020; Bailly et

در هر حال، برای احراز «غیرقابل دفع بودن» پاندمی کرونا، باید به صورت موردی، تأثیر عوامل گوناگون را بر امکان اجرای تعهد در نظر گرفت. برای تحقق این امر، برخی از نویسندگان فرانسوی گفته‌اند که اقدامات بازدارنده از سوی دولت، ابتلای متعهد به بیماری (برای کارآفرینان انفرادی)، بی‌نظمی در تولید (بدون سازماندهی مجدد احتمالی) که تحویل به همه مشتریان را غیرممکن می‌کند، و ممنوعیت سفر، می‌تواند اجرای تعهد قراردادی را کاملاً غیرممکن سازد (Barry, 2020; Verroust-Valliot et Pelletier, 2020; Rondot, 2020; Bailly et Haranger, 2020).

گفتنی است که برخی از مؤلفان در حقوق فرانسه، بر این باورند که صرف همه‌گیری ویروس کرونا، نمی‌تواند فورس مازور تلقی شود؛ خواه بدین دلیل که اکثر افراد مبتلا به این بیماری می‌توانند بر آن غلبه کنند و از این رو، ویژگی مقاومت‌ناپذیری وجود ندارد، یا به خاطر آنکه پس از اعلام رسمی کووید-۱۹ از سوی سازمان بهداشت جهانی یا کشور فرانسه، ویژگی غیرقابل پیش‌بینی بودن منتفی شده است. با وجود این، حتی اگر «وجود خود ویروس» امکان ایجاد رویداد فورس مازور را فراهم نکند، «عواقب و پیامدهای آن» می‌تواند مقاومت‌ناپذیر باشد: اولین پیامد ویروس، اشباع شدن بیمارستان‌های اعلام شده است که این امر مانع از این می‌شود که بیمارستان‌ها و پرستاران بتوانند از همه بیماران مراقبت کنند که پس از آن معیار مقاومت‌ناپذیری صدق می‌کند. پیامد دوم ویروس، تصمیمات اجرایی تدریجی و الزام‌آوری است که با هدف جلوگیری از شیوع ویروس اتخاذ می‌شود؛ مانند ممنوعیت تجمع، تعطیلی رستوران‌ها و در نهایت، حبس کامل جمعیت که منجر به تعلیق فعالیت همه یا اکثر بازیگران اقتصادی می‌شود. بنابراین، به دلیل ماهیت استثنایی اپیدمی و اقدامات دولت‌ها برای مقابله با آن، که بی‌سابقه و گسترده است، به نظر می‌رسد که بتوان این وضعیت حادث را فورس مازور توصیف کرد؛ مانند قرنطینه شهرها، منع کردن یا محدود کردن سفر، تعطیلی اجباری بسیاری از فعالیت‌ها و ادارات و شرکت‌ها، تعلیق بسیاری از پروازها یا حتی بسته شدن فرودگاه‌های خاص، که خارج از کنترل منطقی طرفین است و مانع از اجرای تعهدات قراردادی می‌شود. همچنین، در قرارداد مربوط به سازماندهی رویدادی، که به دلیل تدابیر دولتی برخی از مؤسسات از پذیرایی عموم منع شده‌اند و هرگونه تجمع، جلسه یا فعالیت با حضور بیش از ۱۰۰ نفر در یک مکان بسته یا باز ممنوع است، اجرای قرارداد غیرممکن شده است (Verroust-Valliot et Pelletier, 2020; Haddad, 2020; Gastbled, 2020; Touzet et Dami, 2020; Depadt, 2020; Glaser et Pinto, 2020; De Lamarzelle, 2020; Landivaux, 2020; De Vries, 2020; Diaz, 2020; Bailly et Haranger, 2020). بنابراین، در مواردی که کووید-۱۹ یا اقدامات انجام شده برای محدود کردن یا جلوگیری از گسترش آن (به عنوان عمل حاکم)، مانع از اجرای تعهد می‌شود، فورس مازور می‌تواند



مورد استناد قرار گیرد، مشروط بر اینکه متعهد اثبات کند که واقعاً از انجام تعهد منع شده است و هیچ اقدام جایگزینی را برای دستیابی به آن، حتی به طور جزئی، نمی‌تواند اجرا کند و اینکه پیامد ناشی از آن متناسب با میزان عدم امکان اجرای تعهد باشد (برای تفصیل بحث، ر.ک.: Verroust-Valiot et Pelletier, 2020).

در حقوق ما نیز برای احراز شرط غیرقابل اجتناب بودن، توجه به تاریخ اعلام شیوع بیماری، فقدان دارو برای مداوای بیماران، کمبود اکسیژن برای مبتلایان حاد، پر بودن بیمارستان‌ها و احداث درمانگاه‌های صحرائی، تأثیر تحریم‌ها بر واردات دارو، موجود نبودن واکسن برای اجرای واکسیناسیون عمومی، و به ویژه اقدامات دولت برای تعطیلی بسیاری از اصناف یا اعمال محدودیت شدید بر آنها (مانند سینماها، تئاترها، رستوران‌ها، تالارها، ورزشگاه‌ها، استخرها، شرکت‌های حمل‌ونقل، کارخانه‌ها، محدودیت در عبور و مرور وسایل نقلیه شخصی و غیره) تعیین‌کننده خواهد بود. از این‌رو، به نظر می‌رسد که در شرایط یادشده، دست‌کم به صورت موقت، اجرای بسیاری از تعهدات امکان‌پذیر نبوده و غلبه بر این شرایط از سوی متعهد وجود نداشته است.^۱ بنابراین، نیروی الزام‌آور قرارداد در مقابل این موانع غیرقابل غلبه تسلیم می‌شود و متعهد، ولو به صورت موقت، از اجرای تعهد و خسارت ناشی از تأخیر در این مدت، معاف خواهد شد (مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ ق.م.ا).

۲-۳- غیرقابل پیش‌بینی بودن پاندمی کرونا

بدون تردید قراردادهایی که پیش از شیوع همه‌گیری کرونا ویروس منعقد گردیده و با مانع کرونا مواجه شده‌اند، در زمان عقد قابل پیش‌بینی نبوده و شرط مزبور در مورد آنها فراهم است.^۲ اما در مورد قراردادهایی که پس از ظهور یا شیوع کرونا منعقد می‌شوند، در اینکه کرونا مطلقاً غیرقابل پیش‌بینی نیست یا می‌تواند در شرایطی غیر قابل پیش‌بینی باشد، دیدگاه‌ها روشن نیست.

در حقوق فرانسه، برخی معتقدند که تاریخ قرارداد باید قبل از ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ (تاریخی که سازمان بهداشت جهانی وضعی اضطراری بهداشت عمومی با نگرانی بین‌المللی را اعلام کرد) در سطح بین‌المللی و قبل از ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ (اعلام رسمی اپیدمی کرونا در فرانسه و مرحله ۲ مدیریت اپیدمی) در فرانسه باشد. بنابراین، از تاریخ ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ یا ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ (برای اپیدمی در سراسر جهان)، دیگر اپیدمی در فرانسه غیرقابل پیش‌بینی نیست، زیرا انتظار می‌رفت که در صورت بدتر شدن همه‌گیری



۱- برخی از استادان نیز موانع قانونی و دستورهای قضایی و دولتی را در صورتی که اجرای قرارداد را ناممکن سازد، از حوادث خارجی و مصداق قوه قاهره شمرده‌اند (الممنوع شرعاً کالممنوع عقلاً)؛ ولی اگر این تصمیم‌ها امکان اجرای قرارداد را ممنوع نسازد و تنها دشوار کند، وصف قوه قاهره را ندارد. همچنین، ساختن کالایی که تنها بخشی از ماده اولیه آن برای مدت محدود مصادره شده است قوه قاهره نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۹۰؛ صفایی، ۱۳۸۶: ۴۱۷-۴۱۹ و ۴۱۰).

2- <https://www.ania.net/wp-content/uploads/2020/03/Note-Coronavirus-relations-contractuelles-me-def-100320.pdf>; Verroust-Valliot et Pelletier, 2020; philippe, 2020: 3.



اقدامات لازم انجام شود. پس ویروس کرونا دیگر نمی‌تواند به عنوان یک مورد فورس ماژور که طرفین را از تعهدات قراردادی خود معاف می‌کند، در نظر گرفته شود، مگر اینکه اپیدمی صریحاً در قرارداد ذکر شده و توسط هر دو طرف پذیرفته شده باشد. در حقیقت، از آن تاریخ به بعد، ضروری است که اپیدمی کرونا صریحاً مطابق با فورس ماژور پیش‌بینی شده در قرارداد ظاهر شود تا طرفین قرارداد بتوانند به فورس ماژور استناد کنند (Marie et Bernard, 2020)؛ و برای مشاهده تاریخ شروع اقدامات گوناگون دولت فرانسه، ر.ک.: Diaz, 2020; Amblard, 2020). با این حال، همه چیز به حادثه بستگی دارد، زیرا اقدامات اداری «غیرقابل پیش‌بینی» می‌تواند مانعی مطلق برای اجرای تعهدات قراردادی به شمار آید. بنابراین، تاریخ انعقاد قرارداد ممکن است در موارد خاص، قبل از ۴ مارس ۲۰۲۰ (حکم ممنوعیت تجمع ۵۰۰۰ نفر)، ۹ مارس (حکم ممنوعیت تجمع ۱۰۰۰ نفر تا ۱۵ آوریل)، ۱۳ مارس (۱۰۰ نفر) یا ۱۵ مارس برای تعطیلی مشاغل غیرضروری برای ملت و غیره باشد. در هر حال، اگر قرارداد پس از ظهور بیماری همه‌گیر منعقد یا تمدید شده باشد، ممکن است تشدید اقدامات پلیس اداری یا افزایش هزینه اجرای تعهد، در تاریخ انعقاد قرارداد، غیرقابل پیش‌بینی باشد، چرا که پیش‌بینی ناپذیری یک مفهوم نسبی است و غیرقابل پیش‌بینی واقعی وجود ندارد (Barry, 2020).^۲

در حقوق ایران، برخی از محققان معتقدند: امروزه شیوع کرونا تا مدت نامعلومی از اوصاف همه تعهدات محسوب می‌شود و تمام تعهدات قراردادی در بستر وجود این بیماری و محدودیت‌های مترتب بر آن شکل می‌گیرد که نتیجه آن پیش‌بینی‌پذیری بخش عمده‌ای از شرایط محتمل الوقوع از جمله محدودیت‌های دولتی و حاکمیتی ناشی از کرونا است. بنابراین، برخلاف هفته‌های نخستین شیوع کووید ۱۹ و به هم خوردن نظم عادی امور که نفس وجود کرونا معادل قوه قاهره تلقی می‌شد، امروزه اصولاً صرف استناد به وجود و شیوع کرونا یا محدودیت‌های ناشی از آن نمی‌تواند رافع مسئولیت متعهد از انجام تعهد باشد، زیرا اقتضائات مترتب بر شیوع کرونا ویروس موجب فقدان قابلیت پیش‌بینی به عنوان یکی از لوازم تحقق قوه قاهره می‌شود (جواهری، ۱۴۰۰: ۱۸۴-۱۸۵).

این سخن، اگرچه به طور کلی می‌تواند درست باشد، اما باید تعدیل شود، چرا که شیوع کرونا نمی‌تواند نافی تحقق فورس ماژور، به خاطر شرایط فوق‌العاده و دور از انتظاری که در آینده ایجاد خواهد شد، باشد. بنابراین، اگر پس از شیوع کرونا قراردادی برای احداث ساختمان یا واردات کالا منعقد شود و پس از مدتی، سویه جدیدی کشور را به تعطیلی بکشاند یا ورود مواد اولیه به کشور را ممنوع سازد یا ممنوعیت‌های شدیدی برای رفت و آمد ایجاد کند، نمی‌توان گفت که قوه قاهره محقق نشده

1- <https://www.ania.net/wp-content/uploads/2020/03/Note-Coronavirus-relations-contractuelles-me-def-100320.pdf>; <https://www.kslaw.com/news-and-insights/covid-19-impact-sur-les-contrats-commerciaux-de-droit-franais?locale=fr>.

۲- برای بحث مفصل، ر.ک.: https://www.brg-avocats.fr/images/Actus/Coronavirus_et_force_majeure_-_im-..prevision.pdf; Rondot, 2020.

است، زیرا پس از عادی شدن شرایط و فروکش کردن وضعیت کرونا، چنین وضعیتی عرفاً پیش‌بینی نمی‌شود. در واقع، حتی اگر خود رویداد قابل پیش‌بینی باشد، اثرات آن بر قرارداد می‌تواند غیرقابل پیش‌بینی باشد. در این صورت، باز می‌توان حادثه را غیرقابل پیش‌بینی و مشمول قوه قاهره دانست (Philippe, 2020: 3) و برای تفصیل بحث، ر.ک.: عیسی، بی‌تا: ۱۷-۲۲ و ۴۲-۴۳؛ و جهت ملاحظه تأثیر درجه احتمال وقوع حادثه بر قابل پیش‌بینی بودن آن، از منظر قواعد عمومی، ر.ک.: Weill et Terré, 1975: 475-476؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۹۶؛ صفایی، ۱۳۸۶: ۴۰۲؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۸۵). به این ترتیب، صرف ظهور و شیوع کروناویروس و اقدامات دولتی برای مهار آن، به معنای قابل پیش‌بینی بودن تمام سویه‌ها و جهش‌های جدید ویروس و شرایط حاد و غیرقابل انتظار ناشی از آن در آینده نخواهد بود. بنابراین، هرگاه پیامدهای آینده ویروس و چگونگی اقدامات دولت برای مقابله با آن، در زمان انعقاد قرارداد، به صورت نوعی و عرفی قابل پیش‌بینی نباشد، مانع از استناد به قوه قاهره نیست. در این باره، باید داوری‌های انسان متعارف را با توجه به اعلام‌های مقامات رسمی معیار قرار داد.

از آنچه درباره اوصاف سه‌گانه قوه قاهره و تطبیق آن بر بحران کرونا گفته شد، معلوم می‌شود که نباید پاندمی کرونا را مطلقاً مشمول قوه قاهره شناخت؛ همچنان‌که نباید تحقق قوه قاهره در این شرایط را به کلی انکار نمود؛ بلکه لازم است به صورت موردی به انطباق فورس مازور بر شرایط پدید آمده پرداخت و تنها در صورتی که معیارهای خارجی بودن، غیرقابل اجتناب بودن و غیرقابل پیش‌بینی بودن صادق است، قوه قاهره را محقق شمرد. رویکرد کلی کشورهای اروپایی و برخی از کشورهای اسلامی (مانند مصر) نیز آن است که بحران کووید-۱۹ نه به خودی خود و در همه حالت‌ها قوه قاهره است و نه اینکه هیچ‌گاه مشمول فورس مازور نیست؛ بلکه اعمال آن به صورت موردی ارزیابی می‌شود (Féraud-Courtin, Milandou et Raynouard: 2020; Rocheleau, Laflamme, et Timothée, 2020; Gauger, Rizzo, et Le Gallo, 2020; Depadt, 2020; Glaser et Pinto, 2020; Fèvre et Hu, 2020; Lecornué, 2020; De Vries, 2020; Rondot, 2020; Diaz, 2020; Bailly et Haranger, 2020؛ عیسی، بی‌تا: ۲۸ و ۴۲).

بنابراین، اعمال فورس مازور همیشه به صلاح‌دید قاضی پرونده واگذار می‌شود و از این رو، دادگاه بر اساس حقایق هر پرونده و به‌ویژه با توجه به امکان اجرای اقدامات مناسب برای جلوگیری از هرگونه تأثیر نامطلوب بر اجرای قرارداد و قابلیت پیش‌بینی متعارف آن در زمان انشاء عقد، تعیین خواهد کرد که آیا همه‌گیری ویروس کرونا یا اقدامات اتخاذ شده برای مهار آن، فورس مازور محسوب می‌شود یا خیر. دادگاه‌های ما نیز برای شناسایی بحران کرونا به مثابه قوه قاهره، باید مصوبات ستاد ملی مقابله با کرونا (دفتر هیئت دولت، ۱۳۹۹: ۳-۸۶) را، به عنوان نهاد متولی اتخاذ تصمیمات حاکمیتی جهت اعمال محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها بر بخش‌های مختلف جامعه، در نظر بگیرند و از تصمیم‌های کلی مبنی بر تلقی مطلق بحران کرونا به مثابه قوه قاهره یا عدم تحقق فورس مازور در شرایط پاندمی کرونا پرهیز نمایند.

به این نکته هم باید اشاره کرد که صرف ادعای وجود قوه قاهره، به دلیل پدید آمدن بحران کرونا و

در نتیجه معافیت از اجرای تعهد و پرداخت خسارت به مجرد وجود شرایط بحرانی ناشی از کووید-۱۹، از متعهد پذیرفته نمی‌شود؛ بلکه مدعی وقوع فورس مازور باید ثابت کند که پاندمی کرونا به عنوان حادثه خارجی، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اجتناب، واقعاً باعث عدم اجرای قرارداد شده است، خواه آن حادثه موقت باشد یا دائمی. بنابراین، متعهد باید اثبات نماید که اجرای اقدامات مناسب برای رفع مانع و امکان اجرای تعهد وجود نداشته و عدم اجرای قرارداد منتسب به پاندمی کرونا است؛ یعنی وجود رابطه سببیت بین منشأ قوه قاهره و انجام نشدن تعهد را به اثبات برساند (Verroust-Valiot et Pelletier, 2020; Amblard, 2020; Depadt, 2020; Gauger, Rizzo, et Le Gallo, 2020; Grynbaum, 2020; 'Bailly et Haranger, 2020' و برای تکلیف اثبات قوه قاهره در قواعد عمومی، ر.ک.: صفایی، ۱۳۸۶: ۴۰۷؛ Com., 17 mars 1998, n° 95-21.547 D, RJDA 7/98 n° 753; CA Paris, 17 mars 2016, n° 15/04263). بنابراین، باید با شواهد عینی، مثل توقف تحویل کالا، کمبود کارمند، از دست دادن بازار، مشکلات در زنجیره تأمین، لغو پروازها و غیره که مستقیماً ناشی از رویداد فورس مازور است، آن را اثبات نمود (Barry, 2020).

۳- تدابیر ویژه قانون‌گذار در زمینه تأثیر پاندمی کرونا بر وضعیت قراردادها

مطابق قواعد عمومی، هرگاه قوه قاهره مانع اجرای قرارداد به صورت «موقت» شود، تعهدات طرفین در این مدت معلق می‌شود و با رفع مانع، قرارداد از حالت تعلیق خارج شده و متعهد باید به تعهدات خود وفا کند. با این حال، در این فرض، چنانچه زمان اجرای تعهد، قید قرارداد باشد و پس از انقضای مدت، دیگر فایده‌ای برای متعهدله نداشته باشد، قرارداد به خودی خود منحل می‌شود. در مقابل، ممکن است قوه قاهره اجرای تعهد را «مطلقاً و دائماً» غیرممکن کند. در این حالت، قرارداد منفسخ می‌شود. در هر دو حالت، متعهد بابت عدم اجرای قرارداد تکلیفی به پرداخت خسارت یا وجه التزام مقرر ندارد (برای تفصیل بحث، ر.ک.: Planiol et Ripert, 1952, t. 6: no385; Gastebled, 2020; Barry, 2020; Verroust-Valliot et Pelletier, 2020; Glaser et Pinto, 2020; Diaz, 2020; Philippe, 2020: 2-3; Landivaux, 2020; Féraud-Courtin, Milandou et Raynouard, 2020; Amblard, 2020; مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی ایران و مواد ۱۲۱۸ و ۱۳۵۱ قانون مدنی فرانسه؛ صفایی، ۱۳۸۶: ۴۰۷-۴۰۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۷۶-۱۸۰؛ صفایی، ۱۳۹۹: ۱۵۲-۱۵۳ و ۳۲۶-۳۲۸؛ عیسی، بی‌تا، ۳۳ به بعد و ۴۳).

آنچه به عنوان قاعده عمومی وضعیت عقد در حالت حدوث قوه قاهره گفته شد، در مواردی که پاندمی کرونا یا تصمیمات دولتی برای مهار ویروس و جلوگیری از شیوع آن، اجرای تعهد را غیرممکن سازد و دارای اوصاف قوه قاهره باشد نیز جاری خواهد بود.^۲ اما باید دید که در حقوق ایران و فرانسه،



1-<https://www.kslaw.com/news-and-insights/covid-19-impact-sur-les-contrats-commerciaux-de-droit-franais?locale=fr>.

۲- کمیسیون ماهانه قضایی دادگستری استان تهران نیز در جلسه ۲۲۶ مورخ ۱۳۹۹/۴/۹ و اداره کل حقوقی قوه قضاییه هم در

افزون بر قواعد عمومی، چه تدابیر ویژه‌ای از سوی قانون‌گذار برای مقابله با آثار زیانبار بحران کرونا در حوزه قراردادهای اندیشیده شده و مهم‌ترین راهکارهای مقنن یا دولت برای تعدیل قراردادهای عدول از قواعد عام، جهت حمایت از طرفین عقد در همه‌گیری کرونا، کدام است؟

۱-۳- تدابیر ویژه برای مقابله با آثار زیانبار بحران کرونا در حوزه قراردادهای از منظر حقوق فرانسه

قانون‌گذار فرانسوی، برای تعیین تأثیر بحران کرونا بر اجرای تعهدات قراردادی، به قواعد عمومی بسنده نکرده؛ بلکه قوانین و مصوبات متعددی را در راستای حمایت از متعهد برای عدول از مسئولیت‌های قراردادهای و معافیت او از اجرای تعهد یا پرداخت خسارت تأخیر یا اعطای مهلت در ایفای تعهدات پیش‌بینی نموده است، که مهم‌ترین آنها به شرح ذیل است: ۱- قانون شماره ۲۹۰-۲۰۲۰ مصوب ۲۳ مارس ۲۰۲۰، که از طریق قانون شماره ۵۴۶-۲۰۲۰ مورخ ۱۱ مه ۲۰۲۰ اصلاح شده است. در ماده ۴ این قانون، وضعیت اضطراری بهداشتی برای مدت دو ماه از زمان لازم‌الاجرا شدن آن در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۲۰ اعلام شده و پس از آن تا ۱۰ ژوئیه ۲۰۲۰ تمدید شده است. در ماده ۱۱ نیز، که بسیار مفصل است، به دولت اجازه داده شده تا از طریق مصوباتی، که از تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۲۰ عطف به ما سبق می‌شود، اقداماتی را برای مقابله با پیامدهای اقتصادی، مالی و اجتماعی ناشی از شیوع ویروس کرونا وضع نماید. ۲- مصوبه شماره ۳۰۶-۲۰۲۰ مورخ ۲۵ مارس ۲۰۲۰ با اصلاحیه شماره ۲۴۷-۲۰۲۰ مورخ ۱۵ آوریل ۲۰۲۰ و شماره ۵۶۰-۲۰۲۰ مورخ ۱۳ مه ۲۰۲۰. در مواد ۴ و ۵ این فرمان‌ها تعدیل‌هایی در مورد برخی از شروط قراردادهای حقوق خصوصی مربوط به ضمانت اجرای ناظر بر مدیون متخلف (مانند پرداخت خسارت و وجه التزام) و شرایط و ضوابط فسخ یا تمدید قرارداد برای دوره ۱۲ مارس ۲۰۲۰ تا ۲۳ ژوئن ۲۰۲۰ در نظر گرفته شده است. ۳- مصوبه شماره ۳۱۶-۲۰۲۰ مورخ ۲۵ مارس ۲۰۲۰ مربوط به پرداخت اجاره‌بها، قبوض آب، برق و گاز مربوط به اماکن حرفه‌ای شرکت‌ها و مؤسساتی که فعالیت آنها تحت تأثیر شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ قرار گرفته است. در همین راستا می‌توان به فرمان شماره ۳۷۱-۲۰۲۰ مورخ ۳۰ مارس ۲۰۲۰ مربوط به صندوق همبستگی برای شرکت‌هایی که به‌ویژه تحت تأثیر پیامدهای اقتصادی، مالی و اجتماعی شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ و اقدامات انجام‌شده برای محدود کردن گسترش آن قرار گرفته‌اند، اشاره کرد که از طریق فرمان شماره ۴۳۳-۲۰۲۰ مورخ ۶ آوریل ۲۰۲۰ اصلاح گشته است. در هر حال، در این زمینه تعدیل‌هایی برای شرکت‌های کوچک با ممنوعیت پذیرایی بین یک مارس تا ۳۱ مه ۲۰۲۰، تقاضای تأخیر پرداخت قبوض آب و برق و گاز و قواعدی برای عدول از فسخ اجاره و ضبط ضمانت‌نامه و خسارت‌های تأخیر در پرداخت اجاره‌بها و غیره پیش‌بینی شده است. ۴- مصوبه شماره ۳۱۵-۲۰۲۰ مورخ ۲۵ مارس ۲۰۲۰ در مورد شرایط مالی فسخ برخی از قراردادهای مسافرتی گردشگری و اقامت در صورت بروز شرایط استثنایی و غیرقابل اجتناب یا فورس ماژور. ۵-

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



حکم شماره ۲۰۶۴-۲۰۲۰ مورخ ۱۴ مارس ۲۰۲۰ در مورد اقدامات مختلف مربوط به مبارزه با گسترش ویروس کووید-۱۹ و حکم شماره ۲۹۳-۲۰۲۰ مورخ ۲۳ مارس ۲۰۲۰ در مورد تجویز اقدامات کلی لازم برای مقابله با اپیدمی کووید-۱۹ در چارچوب وضعیت اضطراری بهداشتی. در این مصوبه‌ها نیز تدابیری درباره مراکز خرید و فروش، رستوران‌ها، سالن‌های نمایش و غیره مقرر شده است (برای مشاهده متن قوانین و مصوبات، ر.ک.: <https://www.legifrance.gouv.fr> و جهت مطالعه مفاد آنها، ر.ک.: Verroust-Val-¹liot et Pelletier, 2020; Piatek, 2020).

۳-۲- تدابیر ویژه برای مقابله با آثار زیانبار بحران کرونا در حوزه قراردادها از منظر حقوق ایران

در کشور ما، افزون بر قواعد عمومی، پاره‌ای مصوبات هم برای مقابله با آثار کرونا و کاهش آثار زیانبار آن بر قراردادها وضع شده است؛ که مهم‌ترین آن، مصوبه شماره ۲۶ مورخ ۱۳۹۹/۴/۸ ستاد ملی مبارزه با شیوع ویروس کرونا، به‌ویژه بند ۹ آن درباره وضعیت قراردادهای اجاره و تمدید آن با تعدیل‌هایی در مبلغ اجاره‌بها، با هدف حمایت از مستأجران، است که مقرر می‌دارد: «... کلیه قراردادهای اجاره مربوط به املاک مسکونی استیجاری که تا تاریخ ۱۳۹۹/۴/۸ هنوز تمدید نشده است، در صورت عدم توافق بین طرفین و تمایل مستأجر، تا سه ماه پس از اعلام رسمی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نسبت به پایان شیوع کرونا و اتمام شرایط اضطراری، تمدید می‌شود. حداکثر افزایش میزان اجاره‌بها یا مبلغ رهن برای شهر تهران تا ۲۵ درصد، کلان‌شهرهای دیگر... تا ۲۰ درصد و سایر شهرهای کشور تا ۱۵ درصد خواهد بود. تبصره ۱- املاک مورد اجاره که قبلاً یا در مدت تمدید قرارداد به‌طور قطعی و رسمی مورد معامله قرار گرفته باشد، مستأجر می‌بایست ظرف ۲ ماه از تاریخ انتقال سند رسمی نسبت به تخلیه و تحویل آن اقدام نماید. تبصره ۲- مستأجرینی که در دوره قرارداد اجاره بر اساس این مجوز، به تشخیص دادگاه صالح به تعهدات خود عمل نکنند و موجب تضییع حقوق موجر شوند، مشمول این مصوبه نخواهند شد. تبصره ۳- چنانچه مستأجر با افزایش مبلغ اجاره با نرخ‌های فوق‌الذکر موافقت ننماید، واحد قابل تخلیه است». فقهای شورای نگهبان نیز در جلسه مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۱۵ با توجه به صلاحیت‌های ستاد ملی مقابله با کرونا مذکور در مصوبه جلسه ۷۳۷ شورای عالی امنیت ملی، این مصوبه را خلاف شرع تشخیص ندادند.

بنابراین، همچنان‌که مشهود است، قانون‌گذار ما، بر خلاف مقنن فرانسوی، در اوج بحران کرونا، به تصویب قوانینی برای مبارزه با کرونا در حوزه قراردادها و عدول از قواعد عمومی در زمینه جرایم تأخیر و وجه التزام‌های مقرر در قراردادها و سودهای بانکی و هزینه‌های خدمات عمومی و تعیین تکلیف بلیط‌های مسافرتی و اجاره‌های اماکن گردشگری و تجاری نکرده است. در حالی‌که لازم بود مقنن



1- <https://www.ringleroy-avocats.com/medias/org-210/shared/note-covid-19-et-suspension-des-paiements-vdef.pdf>.

به اجرای قواعد عمومی در این باره اکتفا نکند و برای جلوگیری از اختلاف بین قضات و تفسیرهای گوناگون قضایی، خود اقدام به تصویب قوانین لازم نماید. مصوبات ستاد ملی کرونا در زمینه تعیین میزان اجاره بها نیز با توجه به ابهام‌هایی که درباره جایگاه قانونی این نهاد وجود دارد، چندان در جامعه مؤثر نیفتاده است.

نتیجه

از اواخر دسامبر ۲۰۱۹، جهان با پدیده بی‌سابقه و بیماری مرگبار و خطرناکی، موسوم به کروناویروس جدید یا کووید-۱۹ مواجه شد که در فاصله اندکی سراسر دنیا را در برگرفت و نگرانی‌های گسترده‌ای را به وجود آورد؛ به نحوی که دولت‌ها برای مهار آن مجبور شدند اقدامات گسترده و بی‌سابقه‌ای، نظیر بستن مرزها، قرنطینه شهرها، لغو رویدادها، تعطیلی مشاغل و اصناف گوناگون، ممنوعیت یا محدودیت شدید برای رفت و آمد و مسافرت، محدود کردن حضور کارمندان و کارگران و نظایر آن را در پیش گیرند. بحران ناشی از کووید-۱۹ و اقدامات گوناگون دولت‌ها برای مقابله با آن، این سؤال را مطرح ساخت که آیا می‌توان این شرایط پدیدآمده و استثنایی را قوه قاهره شناخت؟ به طور کلی، پاندمی کرونا چه تأثیری بر قراردادهای دارد و چه اقدامات و تدابیر ویژه‌ای برای مقابله با آثار زیانبار کرونا بر تعهدات قراردادی می‌توان اتخاذ نمود؟ مطالعه موضوع در حقوق ایران و فرانسه نشان می‌دهد که درباره اثر کرونا بر قراردادهای دیدگاه‌ها یکسان نیست: برخی آن را همانند سایر بیماری‌های همه‌گیر، مشمول قوه قاهره نمی‌دانند؛ اما گروه بیشتری با توجه به مقیاس و شدت پاندمی کرونا (کشندگی بالا، سرعت انتقال بسیار زیاد، نبود درمان قطعی و دارو به‌ویژه در ماه‌های نخست شیوع ویروس و اقدامات بسیار محدودکننده دولت‌ها برای مهار بیماری یا جلوگیری از گسترش آن)، تمایل به تلقی بحران کرونا به عنوان قوه قاهره دارند. برخی از دادگاه‌های ایران و فرانسه نیز همین دیدگاه را تأیید کرده‌اند.



با وجود این، نه می‌توان صرف بحران کرونا را مطلقاً و در همه موارد جزء فورس مازور به حساب آورد و نه آن را مطلقاً از شمول قوه قاهره خارج نمود؛ بلکه باید به صورت موردی و در هر پرونده بررسی کرد که آیا حادثه مورد استناد، واجد اوصاف قوه قاهره است یا خیر. بنابراین، هرگاه پاندمی کرونا (خطر بیماری و اقدامات دولت‌ها برای جلوگیری از شیوع ویروس)، اولاً خارج از حیطه اقتدار و کنترل متعهد بوده و به او نسبت داده نشود؛ و ثانیاً از نظر انسان متعارف در شرایط حادثه، قابل اجتناب نباشد و نتوان با اقدامات مناسب از وقوع آن جلوگیری و آثار آن را دفع نمود؛ و ثالثاً نوعاً و عرفاً غیرقابل پیش‌بینی باشد، مشمول قوه قاهره است و متعهد از ایفاء تعهد و خسارت ناشی از عدم اجرای تعهد و پرداخت وجه التزام مقرر معاف است؛ اما در صورتی که یکی از شرایط یادشده وجود نداشته باشد، نمی‌توان بحران کرونا را مصداق فورس مازور دانست.

پاندمی کرونا، در مواردی که مانع از اجرای قرارداد به صورت دائمی و مطلق شود، باعث انفساخ

قرارداد می‌شود؛ اما هرگاه مانع موقتی باشد، اصولاً اجرای تعهد معلق خواهد شد. افزون بر آن، در حقوق فرانسه، برای کاستن از پیامدهای مخرب کرونا بر قراردادهای، قانون‌گذار به موقع دخالت نموده و تدابیر ویژه و تعدیل‌هایی برای حمایت از طرف زیان دیده و عدول از برخی مسئولیت‌های قراردادی را پیش‌بینی کرده است؛ امری که در حقوق ما چندان چشمگیر نبوده است. به هر صورت، رویه قضایی می‌تواند از حاصل پژوهش حاضر برای رفع اختلافات قراردادی ناشی از بحران کرونا و نیز برای تبیین اثر پاندمی‌های مشابه بر قراردادهای استفاده نماید. با وجود این، برای جلوگیری از اختلاف نظر دادگاه‌ها، ضرورت دارد که قانون‌گذار در قالب یک ماده الحاقی به قانون مدنی یا افزودن تبصره‌ای به ماده ۲۲۹ این قانون، به تحقق قوه قاهره در صورت شیوع بیماری‌های همه‌گیر خطرناک (مانند بحران کرونا و پاندمی‌های مشابه)، چنانچه ناگهانی و خارج از کنترل و حیطه اقتدار متعهد باشد، تصریح نماید و آثار آن را مشخص سازد.

فهرست منابع

الف- منابع فارسی

۱. احسانی‌فر، احمد (۱۴۰۰). بررسی فقهی و حقوقی وضعیت قراردادهای اجاره بنگاه‌های اقتصادی و اجاره بهای آنها در شرایط ممنوعیت کسب و کار ناشی از شیوع بیماری کرونا. تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹). حقوق تعهدات (چ ۴)، تهران: گنج دانش.
۳. جواهری محمدی، حسین (۱۴۰۰). «امکان سنجی تطبیق قوه قاهره بر شرایط حاصل از شیوع کرونا با تأکید بر رویه قضایی». مجله حقوقی دادگستری، ۱۱۴ (۲): ۱۵۹-۱۹۱.
۴. دفتر هیئت دولت (۱۳۹۹). مجموعه مصوبات ستاد ملی مقابله با کرونا. بخش اول، اسفند ۱۳۹۸ تا مرداد ۱۳۹۹ (تا جلسه سی‌ام)، و ویراست دوم، تا دی ۱۳۹۹ (تا جلسه پنجاهم).
۵. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). آثار قراردادها و تعهدات (چ ۳)، تهران: مجد.
۶. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۶). مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی (چ ۲)، تهران: میزان.
۷. صفایی، سیدحسین (۱۳۹۹). قواعد عمومی قراردادها (چ ۳۲)، تهران: میزان.
۸. قنواتی، جلیل؛ فتحی، بدیع (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی تأثیر کروناویروس (کووید ۱۹) بر تعهدات». حقوق اسلامی، ۱ (۱): ۴۶-۱.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). اعمال حقوقی (قرارداد - ایقاع، چ ۹)، تهران: شرکت انتشار.
۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها، ج ۴: اجرای قرارداد (چ ۵). تهران: سهامی انتشار.
۱۱. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه، ج ۲ (چ ۱۲). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۲. نیازآبادی، مهدی؛ انصاری، نرگس (۱۳۹۹). «تحلیل وضعیت ناشی از شیوع ویروس کرونا ذیل معاذیر موجه عدم اجرای تعهدات قراردادی». تحقیقات حقوقی، ۲۳: ۴۵۹-۴۸۶.



ب- منابع عربی

۱. اشتهااردی، علی پناه (۱۴۱۷). مدارک العروة، ج ۲۷ (چ ۱). تهران: دارالأسوة للطباعة و النشر.
۲. بصری بحرانی، محمد امین (۱۴۱۳). کلمة التقوی، ج ۵ (چ ۳). قم: سید جواد وداعی.
۳. حسنی، هاشم (بی تا). نظریة العقد فی الفقه الجعفری (چ ۱). بیروت: منشورات مکتبة هاشم.
۴. خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۷). فقه الشیعة - کتاب الإجارة (چ ۱). تهران: انتشارات منیر.
۵. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). المستند فی شرح العروة الوثقی (ج ۴). بی جا: بی نا.
۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). المختار فی أحكام الخیار (چ ۱). قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۷. سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳). مهذب الأحكام، ج ۱۹ (چ ۴). قم: مؤسسه المنار.
۸. طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۳). الغایة القصوى - کتاب الإجارة (چ ۱). قم: محلاتی.
۹. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۲ (چ ۲)، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹). العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵ (چ ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. عیسی، هیثم السید أحمد (بی تا). مدى انطباق نظریة القوه القاهرة علی جائحه فیروس كورونا (SARS-Cov-2) فی إطار العقود المدنیة. فی: https://jdl.journals.ekb.eg/article_174403_7deb604b-b8cc8be0ba3c627c6cb3379a.pdf
۱۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۰۶). منهاج المؤمنین، ج ۲ (چ ۱). قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).

ج- منابع فرانسوی

1- Livres et articles

1. Carbonnier, J. (1972). Droit civil, t. 4, Les obligation. 7e éd. Paris: Presses universitaires de France.
2. Demogue, R. (1923). Traité des obligations en générale, T. 6, Paris: Rousseau.
3. Heinrich, J. (2020). *L'incidence de l'épidémie de coronavirus sur les contrats d'affaires: de la force majeure à l'imprévision*. D. 2020, 611.
4. Josserand, L. (1939). Cours de droit civil positif français, T. II, Théorie générale des obligations, Principaux contrats du droit civil. 3e éd. Paris.
5. Mazeaud, H. L. et J. (1965). Traité théorique et pratique de la responsabilité civile. Par: Anderé Tunc, 6e éd. Paris: Montchrestien.
6. Mazeaud, H. L. et J. (1991). Leçons de droit civil. T. 2, Vol. 1, obligations, théorie générale. Par: François Chabas, Paris: Montchrestien.
7. Planiol, M. et Ripert, G. (1952). Traité pratique de droit civil français. T. VI: Obligations. par Paul Esmein, T. VII, Par Esmein et Radouant, Paris: L.G.D.J.
8. Ripert, G. et Boulanger, J. (1957). Droit civil, t. 2, Obligations. Paris: L.G.D.J.
9. Terré, F.; Simler, Ph. et Lequette, Y. (1999). Droit civil: Les obligations. 7e éd. Paris: Dalloz.
10. Weill, A. et Terré, F. (1975), Droit civil, les obligations. Paris: Dalloz.

2- Jugements judiciaires

1. Agen, 21 janv. 1993, Jurisdata n° 1993-040559.
2. Aix-en-Provence, 19 mars 2020, n° 20/00344.
3. CA Douai du 23 avril 2020, n° 20/00632.
4. CA Douai du 26 avril 2020, n° 20/00639, n° 20/00640, n° 20/00641.
5. CA Douai du 5 mai 2020, n° 20/00660.
6. CA Paris, 17 mars 2016, n° 15/04263.
7. CA Paris, 17 mars 2016, n° 15/04263.
8. CA Paris, 25e sect. B, 25 September 1998, n° Juris-Data 1998-024244, no 1996/08159.
9. CA Paris, 29 mars 2016, n° 15/05607.
10. CA Saint-Denis de la Réunion, 29 December 2009, no 08/02114.
11. Cass, 1re civ., 30 oct. 2008, Bull. I., n° 243.
12. Cass. Ass. Plén. 14 avril 2006, n°04-18902 et n°02-11168.
13. Colmar, 16 mars 2020 n° 20/01142, AJ contrat 2020. 235.
14. Colmar, 6e ch. 12 mars 2020, n° 20/01098.
15. Com. 23 janv. 1968, JCP 1968. III. 15422.
16. Com. 8 July 1981, no 79-15. 626, Bull. civ. IV, no 312.
17. Com., 17 mars 1998, n° 95-21.547 D, RJDA 7/98 n° 753.
18. Cour d'appel Basse-terre, arrêt du 17 décembre 2018, RG n°17/00739.
19. Cour d'appel de Bordeaux, 19 mars 2020, n° 20/01424.
20. Cour d'appel de Douai, ch. des Libertés Individuelles, 5 mars 2020, n° 20/00400; (CA Douai du 4 mars 2020, n° 20/00395).
21. Cour d'appel, Besançon, 2e chambre commerciale, 8 janv. 2014, n° 12/02291.
22. La Cour d'Appel de Nancy, 1re ch. civ., arrêt du 22 novembre 2010, RG n°09/00003.
23. Rennes, 19 mars 2020, n° 20/01229.
24. Rouen, 17 mars 2020, n° 20/01227.

3- Sites internet

1. Amblard, C.(2020). Quelles obligations contractuelles en période de crise sanitaire?. Dans: <https://institut-isbl.fr/quelles-obligations-contractuelles-en-periode-de-crise-sanitaire>.
2. Bailly, A. et Haranger, X.(2020). COVID-19 et force majeure en droit français. Dans: <https://www.morganlewis.com/fr/pubs/2020/04/covid-19-and-force-majeure-under-french-law-cv19-1f>.
3. Barry, M.(2020). Coronavirus et force majeure dans les contrats: ce qu'il faut savoir. Dans: <https://www.netpme.fr/conseil/coronavirus-et-force-majeure-dans-les-contrats-ce-qu'il-faut-savoir>.
4. Cohen, F.(2020). Le Covid-19, cas de force majeure ou pas? Dans: <https://www.lesechos.fr/idees-debats/cercle/opinion-contrat-le-covid-19-cas-de-force-majeure-ou-pas-1185612>.
5. Cour d'appel de Colmar, Chambre 6 (etrangers), 12 mars 2020, n° 20/01098, 2020, Dens: <https://www.doctrine.fr/d/CA/Colmar/2020/C8A8F3A305EEBB31F249>.
6. COVID-19: impact sur les contrats commerciaux de droit français. (2020). Dans: <https://www.kslaw.com/news-and-insights/covid-19-impact-sur-les-contrats-commerciaux-de-droit-franais?locale=fr>.
7. COVID-19 et Contrats Publics Complexes. (2020). Dans: <https://www.dentons.com/fr/insights/articles/2020/march/19/covid-19-and-complex-public-contracts>.
8. Covid-19 et dispense d'audience. (2020). <https://actu.dalloz-etudiant.fr/le-cas-du-mois/article/cov->



- id-19-et-dispense-dauidience/h/530efec43c01fcec17897a4f7112f115.html
9. COVID-19: quels impacts sur les baux d'habitation? (2020). Dans: <https://www.eurojuris.fr/articles/covid-19-impact-baux-d-habitation-39434.htm>.
 10. De Lamarzelle, A.(2020). Covid-19 et Force majeure: la Cour d'appel de Colmar est la première à se prononcer, Dans: <https://www.actanceavocats.com/actualites/actualite-jurisprudentielle-/covid-19-et-force-majeure-/-la-cour-dappel-de-colmar-est-la-premiere-a-se-prononcer-227>.
 11. De Vries, G.(2020). Coronavirus et force majeure: le COVID-19 peut-il justifier la non application d'un contrat pour force majeure? Dans: <https://menloavocats.com/2020/03/27/coronavirus-et-force-majeure>.
 12. Depadt, V.(2020). L'impossibilité d'exécuter un contrat en raison du Covid 19: le recours à la force majeure, Dans: <https://www.espace-ethique.org/ressources/article/limpossibilite-dexecuter-un-contrat-en-raison-du-covid-19-le-recours-la-force>.
 13. Diaz, C.(2020). Le Covid 19 constitue-t-il un cas de force majeure pouvant justifier l'inexécution d'une obligation contractuelle? Dans: <https://www.village-justice.com/articles/covid19-constitue-cas-force-majeure-pouvant-justifier-inexecution-une,35480.html>.
 14. Féraud-Courtin, M.; Milandou, G. et Raynouard, A.(2020). Covid-19: quels impacts sur les contrats? Comparatif entre pays européens, Dans: <https://blog.avocats.deloitte.fr/covid-19-impacts-contrats-comparatif-entre-pays-europeens>.
 15. Fèvre, M.A. et Hu, M.X.(2020). Epidémie de coronavirus (Covid-19), Est-ce un événement de force majeure? BRDA, Dans: <https://cms.law/fr/fra/news-information/epidemie-de-coronavirus-covid-19>.
 16. Gastebled, É.(2020). Le clair-obscur de la force majeure en matière contractuelle face au Covid-19. Dans: <https://www.actu-juridique.fr/civil/obligations-contrats/le-clair-obscur-de-la-force-majeure-en-matiere-contractuelle-face-au-covid-19>.
 17. Gauger, G.; Rizzo, V. et Le Gallo, J.(2020). La force majeure au temps du Covid-19. Dans: <https://www.lemondedudroit.fr/decryptages/69456-force-majeure-covid-19.html>.
 18. Glaser, Ph. et Pinto, L.(2020). La force majeure et l'imprévision à l'épreuve du COVID-19. Dans: <https://www.taylorwessing.com/fr/insights-and-events/insights/2020/03/la-force-majeure-et-l-imprevision-a-lepreuve-du-covid-19>.
 19. Grynbaum, L.(2020). Force majeure et épidémie de COVID -19: une première décision vient d'être rendue. Dans: <https://blog.leclubdesjuristes.com/force-majeure-et-epidemie-de-covid-19-les-premieres-decisions-viennent-detre-rendues>.
 20. Haddad, E.(2020). Le coronavirus et ses conséquences sur les contrats, cas de force majeure ou cause d'imprévision? Dans: <https://www.village-justice.com/articles/coronavirus-ses-consequences-sur-les-contrats-commerciaux-cas-force-majeure,34373.html>.
 21. <https://www.legifrance.gouv.fr>.
 22. <https://www.vie-publique.fr/discours/273763-bruno-le-maire-28022020-coronavirus>.
 23. <https://www.worldometers.info/coronavirus>.
 24. L'impact du corona-virus sur les relations contractuelles: entre force majeure et imprévision, 2020, Dans: https://www.brg-avocats.fr/images/Actus/Coronavirus_et_force_majeure_-_imprevision.pdf.
 25. L'impact du Covid-19 dans les relations contractuelles, MEDEF, Direction juridique, CF 10.03.2020, Dans: <https://www.ania.net/wp-content/uploads/2020/03/Note-Coronavirus-relations-contractuelles-medef-100320.pdf>
 26. Landivaux, L.(2020). Contrats et coronavirus: un cas de force majeure? Ça dépen... Dans: <https://www.dalloz-actualite.fr/node/contrats-et-coronavirus-un-cas-de-force-majeure-ca-depend>.
 27. Lecornué, C.(2020). COVID-19 et force majeure: et les contrats privés. Dans: <https://www.village-jus->

- tice.com/articles/covid-force-majeure-les-contrats-privés,34404.html.
28. Marie, J. et Bernard, A.(2020). Contrats et covid-19: quid de la force majeure? Dans: <https://www.lepetitjuriste.fr/contrats-et-covid-19-quid-de-la-force-majeure>.
 29. Milne-Smith, M. et O’Sullivan, M.(2020). Force majeure et inexécutabilité en période de pandémie de COVID-19. Dans: <https://www.dwpv.com/fr/Insights/Publications/2020/COVID-19-Force-Majeure-and-Frustration>.
 30. Philippe, D.(2020). Coronavirus: Force majeure? Hardship? Report d’exécution des obligation? DAOR, Dans: https://philippelaw.eu/wp-content/uploads/2020/04/Coronavirusdaor.fr_.pdf.
 31. Piatek, D.(2020). Le Contrat a l’épreuve de L’épidémie de covid-19– premières réactions. Dans: <http://www.jac.cerdacc.uha.fr/le-contrat-a-lepreuve-de-lepidemie-de-covid-19-premieres-reactions-d-piatek>.
 32. Possibilités, limites et exclusions du recours à l’imprévision dans la crise actuelle. Dans: <https://www.vogel-vogel.com/possibilites-limites-et-exclusions-du-recours-a-limprevision-dans-la-crise-actuelle>.
 33. Rocheleau, Y.; Laflamme, F. et Timothée, J.(2020). La COVID-19 et son impact sur les contrats. Dans: <https://www.lavery.ca/fr/publications/nos-publications/3211-la-covid-19-et-son-impact-sur-les-contrats-obligations-contractuelles.html>.
 34. Rondot, M.(2022). Coronavirus, force majeure et contrats: quels sont les impacts? Dans: <https://www.captaincontrat.com/gestion/covid/coronavirus-force-majeure-imprevision-contrat-me-rondot>.
 35. Touzet, Ph. et Dami, M.(2020). Covid-19: une application pratique de la force majeure. Dans: https://www.parabellum.pro/Covid-19-une-application-pratique-de-la-force-majeure_a856.html.
 36. Une entreprise peut-elle tirer parti de la crise sanitaire pour suspendre le paiement de ses factures? 2020, Dans: <https://www.ringleroy-avocats.com/medias/org-210/shared/note-covid-19-et-suspension-des-paiements-vdef.pdf>.
 37. Verroust-Valliot, C. et Pelletierle, S.(2020). L’impact du covid-19 sur les contrats de droit privé, Dans: <https://www.dalloz-actualite.fr/node/1-impact-du-covid-19-sur-contrats-de-droit-privé>.





افتراقی سازی کیفری در جرائم مواد مخدر: تجربه فرانسه

محمد آشوری^۱ - عرفان باباخانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۰



دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



چکیده

از جمله جرایمی که در پهنه نظام‌های سیاست جنایی به طور افتراقی مورد توجه قرار می‌گیرد، جرائم مربوط به مواد مخدر است. دلایل مهم اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی برخورد افتراقی نظام عدالت کیفری را در این زمینه اجتناب‌ناپذیر کرده است. امری که با گذشت زمان از طیف متنوعی از راهبردها در چارچوب افتراقی سازی برخوردار شده است. بی‌گمان توجه به مواردی چون افتراقی سازی در پهنه نظام‌های سیاست جنایی از ابعاد گوناگون، امری ضروری است. از این رو، امروزه مظاهر متنوعی از افتراقی سازی را در بستر علوم جنایی مشاهده می‌کنیم. گاه از حیث دادرسی کیفری در خصوص اشخاص یا جرایمی مشخص، رویکردهای متفاوتی اتخاذ می‌شود و گاه از حیث جرم‌انگاری و کیفرگذاری با اشخاص یا جرایمی به شکل ویژه برخورد می‌شود. کشور فرانسه از جمله کشورهایی است که تلاش کرده با اتخاذ یک سیاست جنایی افتراقی شده و هدفمند، به اهداف از پیش تعیین شده خود در حوزه مواد مخدر دست یابد. امری که چند جانبه‌گرایی کامل را در چارچوب افتراقی سازی سخت‌گیرانه تا افتراقی سازی حمایتی فراهم ساخته است. در این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی راهبردهای سیاست جنایی این کشور در برابر مواد مخدر تجزیه و تحلیل می‌شود.

۱- عضو وابسته فرهنگستان علوم، استاد بازنشسته دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و عضو مرکز مطالعات حقوقی، دانشگاه پاریس نانتر، فرانسه.

واژه‌های اصلی: مواد مخدر، سیاست‌کیفری، افتراقی‌سازی، تعدیل‌کیفری، سخت‌گیری‌کیفری.

مقدمه

بدون تردید یکی از معضلات مهمی که در زمان حاضر جوامع انسانی را با تهدید روبه‌رو ساخته، مواد مخدر و روان‌گردان است که افزون بر ایجاد مخاطرات بهداشتی و مربوط به امنیت عمومی به عنوان بخشی از فضای تجارت غیرقانونی/نامشروع جهانی، رقیبی جدی برای تجارت جهانی قانونی/مشروع محسوب می‌شود. قاچاق مواد مخدر به عنوان معضلی فراملی مطابق اعلامیه سازمان جهانی بهداشت، بعد از نفت و غذا سومین تجارت بزرگ دلاری در جهان محسوب می‌شود؛ بعد از آن نیز تجارت سلاح و دارو قرار دارد.^۱ تخمین گردش مالی جهانی و ملی حاصل از قاچاق مواد مخدر به دلیل ارقام سیاه آن دشوار است، با این حال مطابق برخی آمارها در سال ۲۰۱۸ در فرانسه ۳/۵ میلیارد یورو مواد مخدر مورد معامله قرار گرفته است.^۲ تجارت غیرقانونی کانابیس تقریباً ۴۸ درصد و کوکائین ۳۸ درصد مبلغ مذکور را تشکیل می‌دهند.^۳ از این رو، متولیان سیاست جنایی در هر کشوری تلاش می‌کنند با به‌کارگیری تدابیر و راهبردهایی مناسب و افتراقی تا حد امکان به مقابله هدفمند با تجارت غیرقانونی مواد مخدر بپردازند. با این وجود این امر از چند بعد با دشواری رو به‌رو است. از سویی گذر از مواد مخدر سنتی به سوی مواد مخدر صنعتی و افزایش علاقه‌مندی به مواد مخدر صنعتی و تحول در ایجاد این مواد، چالش تحت شمول قوانین موجود قرار گرفتن مواد مخدر جدید را همواره برای سیاست‌گذاران ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، زمانی می‌توان به هدف مقابله کارآمد با قاچاق مواد مخدر در بعد کنشی و واکنشی دست یافت که ابتدا شناخت کاملی نسبت به آغاز و پایان این فرایند مجرمانه ایجاد شود و سپس متناسب با هر وضعیت، راهبردهای عملیاتی تدوین و وضع شود. ماده مخدر به هر ماده روان‌گردانی گفته می‌شود که عملکرد سیستم عصبی مرکزی (احساسات، ادراکات، خلق و خوی، مهارت‌های حرکتی) را مختل کند یا حالات هوشیاری را تغییر دهد که می‌تواند وابستگی جسمی و یا روانی ایجاد کند.^۴ با افزایش تولید، توزیع و استفاده از مواد مخدر تا تبدیل شدن آن به معضلی اجتماعی، کشورها با توجه به ساختارهای شکلی و وضعیت خود، شیوه‌هایی را برای مواجهه شدن با این پدیده در پیش گرفتند. فرانسه به عنوان یکی از اولین کشورهای اروپایی با جدی



1- La drogue, troisième commerce mondial en chiffre d'affaires, La Croix, 11/12/2006.

2- https://www.lepoint.fr/societe/les-chiffres-du-traffic-de-stupefiants-en-france-16-09-2019-2336030_23.php

3- <https://www.alcoolassistance.net/la-consommation-drogues-en-france>.

4- MILDECA, «Qu'est-ce qu'une drogue?», drogue.gouv.fr, 7 août 2015, <https://www.drogues.gouv.fr/comprendre/l-essentiel-sur-les-addictions/qu-est-ce-qu-une-drogue>

همه آرام بخش‌ها و مواد مخدر گیاهی، مواد توهم‌زا که در گیاهان می‌رسند یا می‌توانند با فشار از ریشه استخراج شوند و از زمان‌های قدیم به طور سیستماتیک توسط انسان استعمال می‌شدند، همه بدون استثنا، مخدر شناخته می‌شوند.

شدن مخاطرات مواد مخدر، هم‌زمان با گسترش مصرف آن، اقدام به طرح‌ریزی تقنینی جدید کرده است. سیاست‌گذاران فرانسوی، در پاسخ به گسترش اعتیاد به مواد مخدر در دهه ۱۹۶۰ میلادی، به موجب قانون مصوب ۳۱ دسامبر ۱۹۷۰، مصرف و قاچاق مواد مخدر را جرم‌انگاری کرده‌اند. این قانون همچنان چارچوب اصلی تقنینی و سیاست‌های ممنوعیت سخت‌گیرانه در خصوص مواد مخدر در فرانسه محسوب می‌شود. قانون مذکور مجازات مصرف و قاچاق مواد مخدر را شدت بخشیده و میان مصرف‌کننده/معتاد و قاچاقچی بدون ارائه معیاری مشخص، تمایز قائل شده است. با این حال، بررسی قوانین و نتیجه‌های به دست آمده نشانگر ناکامی این مقررات در رسیدن به اهداف مدنظر بود. در واقع، با وجود ویژگی‌های سرکوبگر رویکرد اتخاذی فرانسه، این کشور همچنان در ردیف کشورهای اروپایی با مصرف بالای مواد مخدر محسوب می‌شد.^۱

قانون سال ۱۹۷۰، که مقررات آن در قانون مجازات ۱۹۹۴ و قانون بهداشت عمومی ۲۰۱۰ فرانسه نیز وارد شده، مواد مخدر (به ویژه مشتقات هروئین، کوکائین، کانابیس، مواد توهم‌زا)^۲ را با یک پاسخ کیفی نسبتاً شدید مواجه ساخته است. رویکرد این قانون جرم‌انگاری مصرف و قاچاق مواد مذکور بدون تمایز در نوع آن است. آنچه بنیان و ساختار هدف‌گذاری قانون سال ۱۹۷۰ و الحاقات آن شد، شعار «جهانی بدون مواد مخدر»^۳ است که در تلاش بود از طریق ایجاد بازدارندگی کیفی این هدف را محقق سازد. اگرچه قانون ۱۹۷۰ از رویکردهای حمایتی خالی نیست، آنچه بیشتر در آن مورد توجه قرار گرفته رویکرد و پاسخ‌دهی کیفی است.^۴ با این حال، به موجب قانون مذکور، در فرانسه امکان استفاده از حمایت‌های رایگان در چارچوب مراقبت‌های بهداشتی و اجتماعی که توسط دولت صورت می‌گیرد برای مصرف‌کنندگان/معتادان فراهم شده است (Hautefeuille & Wiewiorka, 2016: 44). بنابراین با توجه به این رویکرد، مصرف‌کننده مواد مخدر «مجرم بیمار» تلقی می‌شود که افزون بر کیفر، از اقدامات حمایتی نیز برخوردار است. امری که به موجب قوانین بعدی نیز تقویت شده است. اما رویکرد سیاست جنایی در برابر قاچاق مواد مخدر همچنان سرکوبگری و شدت عمل کیفر را تجویز می‌کند. بدین ترتیب، بررسی سیاست جنایی اتخاذی کشور فرانسه، نشانگر تحولات



1- <http://sante.lefigaro.fr/social/sante-publique/consommation-drogues-france-europe/consommation-drogues-france-europe>.

2- L'héroïne, la cocaïne, le cannabis, les hallucinogènes.

3- Le monde sans drogues

۴- ابتدای دهه ۱۹۶۰، مصرف مواد مخدر در فرانسه بسیار محدود بود. مصرف هروئین در اوایل دهه ۱۹۷۰ با تریاک و مورفین هم‌زمان با آفتامین‌ها آغاز شد. در زمان تصویب قانون ۱۹۷۰، کمتر از ۱۰,۰۰۰ مصرف‌کننده هروئین در خاک فرانسه وجود داشت. (CHOSSEGROS P., 2007, p. 44) این قانون با تأثیر از سیاست اتخاذی توسط ایالات متحده آمریکا در مجازات قاچاق مواد مخدر و مصرف‌کنندگان/معتادان آن مورد تصویب قرار گرفت. با این حال، شکست سیاست‌های سرکوبگرایانه علیه مصرف‌کننده/معتاد و عدم توجه به رویکردهای درمانی، در سال‌های ۱۹۷۰ موجب گسترش بیماری‌هایی چون ایدز و هپاتیت در دهه ۸۰ و ۹۰ سده بیستم میلادی در فرانسه شد. (Ibid., P. 45)

اساسی در برخورد با جرائم مرتبط با مواد مخدر است. این برخورد از ویژگی‌های افتراقی-حمایتی برای مصرف‌کننده/معتاد و ویژگی‌های افتراقی-سخت‌گیرانه برای سایر بزه‌کاران در این زمینه، از جمله قاچاقچیان مواد مخدر، همراه است. بدین‌سان بررسی سیر تحولات سیاست جنایی کشور فرانسه بیانگر طیف وسیعی از کنش‌ها و واکنش‌های کیفری و غیرکیفری است که در پرتو آن تلاش شده به مقابله‌ای کارآمد در برابر مخاطرات مجرمانه مواد مخدر پرداخته شود. بر این اساس، در نوشتار حاضر از یک سو به بررسی سیر تحولات سیاست جنایی فرانسه در برابر مواد مخدر (۱) و به بررسی راهبردهای اتخاذی این کشور (۲) و از سوی دیگر به افتراقی سازی حمایتی در پرتو جایگزین‌های تعقیب پرداخته می‌شود (۳).

۱- تحولات سیاست جنایی در برابر مواد مخدر؛ از سخت‌گیری کیفری تا تعدیل کیفری هدفمند

از لحاظ نظری، سیاست‌گذار فرانسوی در پی آن بود تا با اتخاذ رویکرد سرکوبگرانه به موجب قانون ۱۹۷۰ موجبات افزایش قیمت مواد مخدر و کاهش مصرف آن را فراهم سازد. این برداشت برخاسته از چارچوب نظری اقتصاد جرم (تجزیه و تحلیل هزینه و سود از فعالیت) گری بکراست. بر این اساس، اطلاع فرد از میزان مجازات تا حدودی در اجرای قصد مجرمانه او مؤثر خواهد بود؛ یعنی هرچه میزان مجازات بیشتر باشد به تبع آن از میزان تمایل به ارتکاب جرم کاسته خواهد شد. با این وجود باید این نکته را نیز مورد توجه قرار داد که اگر با وجود تشدید مجازات، ارتکاب جرم/مصرف مواد مخدر برای مجرم همچنان لذت بخش باشد، میزان بازدارندگی کیفر کاهش خواهد یافت. پاسخ‌دهی کیفری به جرائم مربوط به مواد مخدر از جمله حوزه‌هایی است که اتخاذ رویکرد بازدارندگی در آن به وضوح قابل مشاهده است. بر این اساس، کنشگران نظام عدالت کیفری با باز کردن حساب ویژه بر حسابگری کیفری مجرمان امیدوارند با سخت‌گیری کیفری و اتخاذ رویکردهای حداکثری در جرم‌انگاری و پاسخ‌گذاری شدت یافته، به اهداف پیشگیرانه کیفری خود در کاهش بزه‌کاران واقعی و احتمالی دست یابند (Lakhdar, Tanvé, 2013: 33).

با این حال آمارهای موجود در فرانسه نشان از بی‌ثمری این رویکرد، حداقل درخصوص مواد مخدر، دارد. میزان دستگیری به دلیل مصرف کانابیس از حدود ۱۲۰,۰۰۰ در سال ۲۰۱۳ به حدود دو برابر در سال ۲۰۱۸، رسیده است.^۱ از این رو قانون‌گذار فرانسوی، با هدف قراردادن مصرف‌کنندگان/معتادان مواد مخدر با نگاهی سخت‌گیرانه‌تر از بسیاری از کشورهای اروپایی، به ویژه در مورد مخدر کانابیس است که تقریباً ۹۰٪ از این بازداشت‌ها را شامل می‌شد، اقدام به مقررات‌گذاری کرد (Ogrodnik, Kopp, 2016: 62). «در سال ۲۰۱۶، ۷۰ درصد بازداشت‌ها و ۵۹ درصد محکومیت‌ها در ارتباط با مصرف مواد



1- Selon une étude de l'Institut national des hautes études de la sécurité et de la justice (INHESJ), rendue publique le 02/11/2018

مخدر بود» (Ibid). نتیجه چنین رویکردی چیزی جز بحران در سیاست جنایی مواد مخدر نبوده است؛ چنان‌که سیاست مزبور نتوانست به‌طور کارآمدی به این معضل سامان بخشد و در نتیجه با وجود تشدید روزافزون روش‌های کیفری، نرخ جرائم مربوط به مواد مخدر کاهش نیافت و افزون بر این، بزه‌کاران این دسته از جرائم، عامل اصلی ازدحام جمعیت کیفری زندان‌ها هستند (آلبرشت، ۱۳۹۵: ۸۴). لذا، بازاندیشی هدفمند در مقابله با مواد مخدر مورد توجه جدی سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفت. امری که بذریع آن به موجب قانون سال ۱۹۷۰ در فرانسه کاشته شد. در واقع، گسترش اعتیاد به مواد مخدر در بین جوانان در دهه ۱۹۷۰ باعث شد تا کنشگران جنایی در فرانسه مسئله مواد مخدر را نه فقط به عنوان یک پدیده بزهکارانه، بلکه به عنوان مشکلی مهم در پهنه نظام بهداشت و سلامت عمومی قلمداد کنند. تأثیر چنین دیدگاهی منجر به ایجاد تفاهم میان وزارت دادگستری، که مایل به افزایش سرکوب و وزارت سلامت، که مایل به تقویت نظارت بر سلامت بود، شد که نه تنها بین مصرف‌کننده/معتاد و قاچاقچی تمایز قائل شود، بلکه این امکان را برای مقام قضایی فراهم سازد که ترک مواد مخدر را به مصرف‌کننده/معتاد به عنوان اقدامی تکمیلی تحمیل کند.^۱

بدین‌سان و با توجه به ایجاد نگرانی در پاسخ‌دهی کیفری شدید علیه مصرف‌کنندگان/معتادان مواد مخدر، ضرورت کاهش جمعیت کیفری و کاهش هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری، قانون‌گذار فرانسوی برآن شد تا به اتخاذ رویکردهای جدیدتری بپردازد. بر این اساس، قانون پیشگیری از بزهکاری ۵ مارس ۲۰۰۷ تصویب شد^۲ که اقدام به وضع مقرراتی جدید در خصوص مصرف‌کنندگان مواد مخدر کرده است. قانون مذکور طیف وسیعی از مجازات‌های جایگزین و متنوع و به‌کارگیری اقدامات تکمیلی را تجویز کرده است. از جمله این موارد برگزاری دوره‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی در مورد مخاطرات استفاده از مواد مخدر و تدوین یک دستورالعمل درمانی به عنوان شیوه اجرای مجازات و اجرای آن نسبت به گروه‌های خاصی (مانند کارمندان و مقامات دولتی و کارمندان شرکت‌های حمل و نقل عمومی) است. این امر به معنای هدفمندی تعدیل کیفری سیاست جنایی در برابر مواد مخدر؛ یعنی افتراقی‌سازی حمایتی در خصوص مصرف‌کنندگان/معتادان مواد مخدر نسبت به سایر بزهکاران این حوزه، است. بدین ترتیب، با گذشت زمان آنچه در تحلیل سیاست جنایی فرانسه قابل توجه است، ترسیم ساختاری نوین و ویژه می‌باشد. امری که با تفکیک میان مصرف‌کننده/معتاد از سایر مرتکبان جرائم مرتبط با مواد مخدر و ترسیم هرم بزهکاری در این زمینه، اقدام به اتخاذ راهبردهای شکلی و ماهوی متفاوتی کرده است، تا از رهگذر هدفمندی رویکرد عدالت کیفری به مقابله مؤثر با مخاطرات مواد مخدر بپردازد.



1- Articles L3423-1 et L3424-1 à 5 du code de la santé publique.

2- Loi n° 2007-297 du 5 mars 2007 relative à la prévention de la délinquance.

۲- افتراقی سازی سخت گیرانه؛ جهت دهی هدفمند نظام عدالت کیفری

افتراقی سازی متضمن ایجاد سازوکارهای متمایز از دادرسی رسمی است که به اعتبار ویژگی های برخی مرتکبان یا نوع جرم ارتكابی یا ملاحظات مربوط به آماج جرم (بزه دیده) مقرر می شود و نظام دادرسی را در موارد خاص جزیره ای و متفاوت می نماید (نک. پاک نیت، ۱۳۹۶: ۲۴-۲۳). از بُعد جرم شناسی نیز نظام دادرسی افتراقی، امکان مدیریت بزهکاران و پیشگیری از جرائم مواد مخدر را کارآمدتر می سازد و کارآمدی دستگاه عدالت کیفری را افزایش می دهد. ابتدای سده بیستم را می توان آغاز تمایل بین المللی در مقابله با مواد مخدر دانست. اولین معاهده بین المللی در مورد قاچاق مواد مخدر به کنوانسیون بین المللی تریاک در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۲ در لاهه بازمی گردد که هدف از آن مبارزه با قاچاق تریاک است اما همراه با یک ضمانت اجرای قضایی / حقوقی نبود. در ادامه، سازمان ملل متحد در سطح بین المللی یک چارچوب کلی قضایی / حقوقی را در قالب سه کنوانسیون در این خصوص تدوین کرده است. اولین کنوانسیون در مورد مواد مخدر در ۳۰ مارس ۱۹۶۱ در نیویورک تصویب شد که هدف از آن محدود کردن تولید و تجارت فهرست مشخصی از مواد بود که مخدر محسوب می شدند. دومین کنوانسیون در ۲۱ فوریه ۱۹۷۱ وین در خصوص مواد روان گردان به تصویب رسید که هدف از آن محدود کردن تولید و تجارت مواد روان گردان صنعتی با اعلام فهرستی مشخص از آن بود (TRAUTMANN, 1990: 75). همچنین در کنوانسیون مذکور، بر نیازهای پزشکی و اجرای سیاست های پیشگیری و درمان تأکید شد. سومین مورد نیز کنوانسیون مبارزه با قاچاق غیرقانونی مواد مخدر و مواد روان گردان^۱ مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۸۸ در وین است. کنوانسیون اخیر به تقویت مقررات کنوانسیون های سابق در خصوص مقابله با مواد مخدر می پردازد. این کنوانسیون همچنین به مشکلات مختلف ناشی از قاچاق و تولید مواد مخدر (بی ثباتی سیاسی و اقتصادی، انحطاط، مشکل بهداشت عمومی ...) اشاره دارد. به همین جهت بخش قابل توجهی از این کنوانسیون به منظور تقویت همکاری های بین المللی علیه جرائم سازمان یافته و قاچاق غیرقانونی است (مواردی چون ضبط سرمایه های ناشی از قاچاق مواد مخدر، پیش بینی استرداد برای این گونه جرائم حتی برای کشورهای که بین آنها معاهده استرداد وجود ندارد). ماده دو کنوانسیون مذکور کشورهای عضو را به پیش بینی اقدامات لازم برای مجازات رفتارهای عمدی مربوط به قاچاق مواد مخدر ملزم می کند. با این وجود رفتارهای مذکور چنانچه توسط مرتکبانی که صرفاً جهت مصرف شخصی صورت گرفته باشد از محدوده صلاحیت کنوانسیون خارج است. ماده ۳ کنوانسیون فهرستی از رفتارهایی را که ممکن است به عنوان قاچاق مواد مخدر طبقه بندی شوند، ارائه می کند. بدین سان کنوانسیون های مذکور با ارائه رهنمودهای لازم و ضرورت تفکیک میان مصرف کننده / معتاد و سایر بزهکاران مرتبط با مواد مخدر، به ویژه قاچاقچیان، زمینه ساز جهت دهی هدفمند نظام عدالت کیفری و تمرکز پاسخ های کیفری با لحاظ ویژگی های



شدت و حتمیت برای دسته اخیر از بزه‌کاران است. در این راستا، فرانسه نیز به عنوان عضوی از هر سه کنوانسیون مذکور، تلاش کرده نظام مناسب عدالت کیفری را، چه در بُعد ماهوی و چه شکلی، فراهم سازد.

۱-۲- ترسیم هرم مجرمانه؛ سخت‌گیری کیفری

در چارچوب افتراقی‌سازی کیفری سخت‌گیرانه، گام نخست، جرم‌انگاری حداکثری تمامی اعمال مرتبط با مواد مخدر است. از این رو، سیاست‌گذاران جنایی فرانسه با توجه به کنوانسیون‌های مذکور به ترسیم هرم بزهکاری و جرم‌انگاری تمامی اعمال مرتبط پرداختند. در این راستا اگرچه قاچاق مواد مخدر به عنوان یک جرم خاص تعریف نشده، اما اعمال مجرمانه مربوط به آن جرم‌انگاری شده است. از این رو، قاچاق مواد مخدر در قالب رفتارهای متعددی ظاهر می‌شود و نه بر اساس نوع مواد صنعتی و سنتی. قانون‌گذار فرانسوی صراحتاً سیاستی را اتخاذ کرده که قاچاق را در قالب یک جرم واحد نیآورده بلکه یکایک رفتارهای مرتبط با قاچاق مخدر را در مواد قانونی مختلف جرم‌انگاری می‌کند. بدین ترتیب، قانون مجازات فرانسه یک بخش کامل به جرم‌انگاری و کیفرگذاری قاچاق مواد مخدر در کتاب دوم (جنایات و جنحه‌ها علیه اشخاص) در تیتیر دوم جرائم علیه اشخاص اختصاص داده است. در کنار جرم‌انگاری حداکثری در چارچوب اتخاذ راهبرد افتراقی‌سازی سخت‌گیرانه، طیف وسیعی از کیفیات مشدده مجازات نیز پیش‌بینی شده است. در واقع، اگرچه جرم‌انگاری تمام رفتارهای مرتبط در حقوق فرانسه اجازه تعقیب تمامی اشخاص دخیل در جرم قاچاق مواد مخدر، چه نقش مرکزی و چه حاشیه‌ای داشته باشند، را فراهم می‌کند، اما میزان مجازات‌ها، بسته به هر رفتار مجرمانه بسیار متفاوت خواهد بود. همان‌طور که ملاحظه شد ارتکاب برخی از رفتارها جنایت درحالی که برخی دیگر صرفاً جنحه خواهند بود. بعضی از آنها نیز با اوضاع و احوال مشدده همراه‌اند به ویژه در صورتی که ارتکاب این رفتارها در چارچوب یک باند سازمان‌یافته واقع شود. در این راستا، وصف سازمان‌یافتگی به عنوان یک عامل مشدده، مجازات شدیدی را برای مرتکب در پی خواهد داشت. از این رو، «عمل هدایت یا سازماندهی گروهی به منظور تولید، ساخت، واردات، صادرات، حمل و نقل، نگهداری، عرضه، مالکیت و یا شغل غیر قانونی مواد مخدر» مطابق ماده ۲۲۲-۳۴ قانون مجازات فرانسه و «تولید یا ساخت غیرقانونی مواد مخدر» مطابق ماده ۳۵-۲۲۲ قانون مزبور جرم‌انگاری شده که مرتکبان آن به حبس ابد و ۷۵۰۰۰۰۰ یورو جریمه نقدی یا بیست سال حبس و همان مبلغ مذکور جریمه نقدی محکوم می‌شوند. لازم به ذکر است که اگر تولید یا ساخت در یک باند سازمان‌یافته ارتکاب یابد مجازات حبس به سی سال و جزای نقدی مشابه تبدیل می‌شود^۱. اما رفتارهای مجرمانه دیگر جنحه محسوب می‌شوند. «حمل و نقل، نگهداری، عرضه، واگذاری،

مالکیت یا شغل غیر قانونی مواد مخدر»^۱، «عمل تسهیل در مصرف غیرقانونی مواد مخدر، به دست آوردن مواد مخدر با استفاده از نسخه پزشکی جعلی و یا گرفتن مواد مخدر با ارائه چنین نسخه‌هایی با علم به ماهیت تقلبی یا غیرواقعی آن»^۲ و همین‌طور «عمل تسهیل با هر ابزاری برای مدرک جعلی منشأ اموال یا درآمد مرتکب قاچاق مواد مخدر یا کمک به جای‌گذاری، پنهان‌کاری یا تبدیل درآمد حاصل از یکی از این جرائم»^۳، هر سه دارای مجازات ده سال حبس و ۷۵۰۰۰۰۰ یورو جزای نقدی‌اند. لازم به ذکر است برای رفتار اخیر، جزای نقدی می‌تواند تا میزان نصف ارزش اموال یا وجوهی که وارد عملکرد پولشویی شده افزایش یابد.^۴ قانون مجازات فرانسه مجازات خفیف‌تری در مورد «انتقال یا عرضه مواد مخدر به فرد برای مصرف شخصی»^۵ پیش‌بینی کرده است که مجازات پنج سال حبس و ۷۵۰۰۰ یورو جزای نقدی دارد.^۶ اما این رفتار مجرمانه می‌تواند تشدید شود «زمانی که مواد مخدر به اطفال انتقال یا عرضه می‌شوند یا در مؤسسات آموزشی-دانشگاهی، یا در مکان‌های اداری، و همین‌طور هنگام ورود یا خروج دانشجویان یا عموم، یا در یک مکان بسیار نزدیک به آنها در اطراف این مؤسسات و محل‌ها باشد». بنابراین مجازات مرتکب چنین رفتاری به ده سال حبس و جزای نقدی مشابه تشدید می‌شود.

مرتکب یا شریک جرم می‌تواند از تخفیف نیمی از مجازات حبس بهره‌بردار چنانچه «به مقامات اداری یا قضایی اطلاع دهد که وی توقف نقشه مجرمانه را تسهیل می‌کند و دیگر مجرمین را شناسایی کند»^۷. همین امر برای شخصی که مرتکب شروع به جرم مواد مخدر شده قابل اجراست.^۸ جرم انگاری تمام این رفتارها در حقوق فرانسه اجازه تعقیب تمام اشخاص داخل در جرم قاچاق مواد مخدر چه نقش مرکزی و چه حاشیه‌ای داشته باشند را فراهم می‌کند. بنابراین تمام سطوح قاچاق مواد مخدر نشان داده می‌شود. در واقع مجازات قاچاق مواد مخدر به طور گسترده در قانون فرانسه و در کنوانسیون‌های بین‌المللی قابل رؤیت است. این تعدد جلوه‌ها و ویژگی آنها ضرورت اجرای پیش‌بینی ابزارها و ارگان‌هایی تخصصی برای تعقیب و تحقیقات مجرمین این شبکه مجرمانه را روشن می‌کند.



۲-۲- ایجاد نظام دادرسی کیفری افتراقی

جرائم مربوط به مواد مخدر به سختی قابل اثبات و دارای پیچیدگی‌های خاصی است، بنابراین رسیدگی کیفری به این جرائم، به ویژه زمانی که به صورت سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابند، مستلزم

1- Article 222-36 du code pénal français.

3- Article 222-38 du code pénal français.

2- Article 222-37 du code pénal français.

4- Idem.

۵- منظور خرده فروش است.

6- Article 222-39 du code pénal français.

8- Article 222-43-1 du code pénal français.

7- Article 222-43 du code pénal français.

اتخاذ رویکردی افتراقی است. مقابله مؤثر با اشکال بزهکاری سازمان یافته مستلزم ترسیم چارچوبی منسجم در پهنه نظام دادرسی کیفری است. این امر افزون بر همکاری‌های بین‌المللی، نیازمند عزمی جدی در سطح ملی و میان نهادهای مسئول و همکار در این حوزه است. این رویکرد مورد توجه کنشگران سیاست جنایی در فرانسه قرار گرفته و موجب تکامل همکاری‌های داخلی، همانند همکاری‌های بین‌المللی - اروپایی، از سال‌های ۷۰ سده بیستم میلادی به معنای «عدالتی مشهود، قوی‌تر، مسلح‌تر و سازگارتر» علیه جرم خاص قاچاق مواد مخدر نمایان شده است.

در این راستا، قانون‌گذار فرانسوی اقدام به پیش‌بینی چارچوبی ویژه یا افتراقی برای جرم قاچاق مواد مخدر به موجب ماده ۷۳-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری کرده است. در رأی سال ۲۰۰۴ دیوان عالی^۱ این کشور برای توجیه اتخاذ این رویکرد افتراقی بیان داشته که «جرائم مذکور در ماده ۷۳-۷۰۶ [از جمله قاچاق مواد مخدر] حساس‌اند و به شکلی گسترده و بارزی بر امنیت، کرامت یا زندگی اشخاص خدشه وارد می‌کنند». این جرائم «به اندازه کافی شدید و پیچیده‌اند که قانون‌گذار قواعد خاصی در مورد رسیدگی کیفری آنها وضع کرده است». به این ترتیب، در راستای افتراقی‌سازی دادرسی کیفری در خصوص مواد مخدر، در فرانسه مراجع رسیدگی تخصصی به جرائم سازمان یافته مواد مخدر و برخی اشکال ویژه اقدامات^۲ در طول فرایند دادرسی کیفری، در معنای عام، پیش‌بینی شده است.

تخصصی شدن عدالت کیفری در حوزه دادرسی کیفری، قانون‌گذار فرانسوی را به تخصصی کردن برخی مراجع قضایی رهنمون ساخته است. حوزه‌های قضایی ویژه بین منطقه‌ای^۳ توسط قانون ۹ مارس ۲۰۰۴ ایجاد شدند. (DALLEST, PRADEL, 2012: 169). قانون مزبور راجع به «تطبيق عدالت با تحولات مجرمانه» در فصل اول در مورد صلاحیت دادگاه‌های تخصصی مذکور در ماده ۷۵-۷۰۶ قانون

1- DC n° 2004-492 2 mars 2004.

۲- از جمله موارد اقدامات تحقیقی در خصوص مواد مخدر «عملیات نفوذ» توسط نیروهای پلیس است. موضوع نفوذ پلیس در جرائم سازمان یافته اکنون بخشی از اختیارات قانونی پلیس قضایی در فرانسه است. این تحولات متناسب در اواخر سده بیستم میلادی آغاز شد که ناشی از یک روند جدی است و آخرین تجلی آن در فرانسه قانون شماره ۲۰۰۴-۲۰۴ مصوب ۹ مارس ۲۰۰۴ است که تحت عنوان «تطبيق عدالت با تحولات جرم» باعث افزایش چشمگیر ابزارهای تحقیقاتی پلیس به خصوص در حوزه «جرم سازمان یافته» با محوریت ترویج روش‌های پیشگیرانه مخفی از جمله نفوذ پلیس درون گروه‌های جنایتکار شد. (René Lévy, La légalisation de l'infiltration dans la lutte contre le trafic de stupéfiants, Presses de Sciences Po, «Revue française de science politique», 2008, p. 570). قضایی به ویژه برای نظارت بر افرادی که مظنون به ارتکاب جنایت و یا جنحه هستند قابل تصور است و این اشخاص، به عنوان یکی از همکاران، همدستان و پنهان‌کاران، مظنونان را تحت نظر قرار می‌دهند. افسران نفوذی در این راستا مجاز به استفاده از هویت جعلی و در صورت لزوم اقدامات مندرج در ماده ۸۲-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری هستند بدون آنکه از مسئولیت کیفری برخوردار باشند، یعنی «خرید، نگهداری، حمل و نقل، تحویل مواد، کالاها، محصولات، اسناد و اطلاعاتی مربوط به ارتکاب جرم و...». (بند ۲ ماده ۸۱-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری).

3- Les juridictions interrégionales spécialisées (JIRS)

آیین دادرسی کیفری، اشعار می‌دارد «صلاحیت محلی دادگاه بدوی و دادگاه صادرکننده برای یک یا چند دادگاه تجدید نظر جهت تحقیقات، تعقیب، بازپرسی و محاکمه جنایات و جنحه‌ها، در مواردی که به نظر می‌رسد دارای پیچیدگی زیاد در محدوده مواد ۷۳-۷۰۶ (با استثنائات خاص) یا ۷۴-۷۰۶ هستند، قابل تعمیم است»، بنابراین این مراجع (دادگاه‌های ویژه بین منطقه‌ای) برای رسیدگی به جرائم سازمان‌یافته مواد مخدر، به شرط برخورداری از ویژگی «پیچیدگی زیاد»، صالح‌اند.^۱ این صلاحیت که معمولاً با عنوان (صلاحیت ویژه بین منطقه‌ای) شناخته می‌شود، قضات دادسرا و بازپرسان با تجربه را در مبارزه با جرایم سازمان‌یافته در موارد بسیار پیچیده گردهم می‌آورد. این قانون صلاحیت محلی گسترده بین منطقه‌ای را به ۸ حوزه قضایی واقع در پاریس، لیون، لیل، مارس، رنس، بوردو، نانسی و فور دو فرانس تقسیم می‌کند. قضات تخصصی در این موضوعات فنی و دشوار، از پرونده‌های ساده‌تر معاف می‌شوند و از همکاری دستیارهای تخصصی و سازوکارهای تحقیقاتی خلاقانه (نفوذ، سامانه‌های صوتی، تحقیق مشترک بین چندین کشور...) بهره می‌برند (Potaszkine, 2014:181). همچنین این قضات تخصصی در دانشکده ملی قوه قضاییه دوره‌های آموزشی خاص را پشت سر می‌گذارند و به کارورزی عملی می‌پردازند (Ibid).

با ایجاد نهاد تخصصی در حقوق فرانسه، یک ساختار منسجم قضایی با برخورداری از ابزارهای متناسب در رسیدگی کیفری به جرائم سازمان‌یافته مواد مخدر شکل گرفته است. امری که مطابق مواد ۷۳-۷۰۶ و ۷۴-۷۰۶ مستلزم پیچیدگی در تحقق عناصر مجرمانه است. بدین سان، زمانی حوزه‌های قضایی ویژه بین منطقه‌ای از صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به جرائم برخورداری که سه ویژگی احراز شود: نخست، وجود یک گروه/باند؛ یعنی گروه/باند سازمان‌یافته‌ای که در ماده ۱۳۲-۷۱ قانون مجازات فرانسه تعریف شده است به عنوان «گروهی که با هر توافقی برای آماده‌سازی، مشخص کردن یک یا چند عمل مادی، یک یا چند فعل مجرمانه تشکیل شده باشد». دوم، ساختارمندی؛ این گروه/باند سازمان‌یافته باید «برای یک هدف خاص» شکل گرفته باشد که به معنی تفکر، آمادگی و برنامه‌ریزی قبلی است و سوم، هدفمندی؛ دلیل و هدف سازمان‌یافتگی، «آماده‌سازی جهت ارتکاب یک یا چند جرم» باشد.

در چارچوب این صلاحیت ذاتی قضات تخصصی، برخی دیگر از اختیارات قانونی، موجبات هرچه بیشتر افتراقی شدن دادرسی کیفری را برای مرتکبان جرائم مربوط به مواد مخدر فراهم ساخته است. برای مثال، در مورد تحت نظر قرار گرفتن اشخاص در خصوص جرم قاچاق مواد مخدر سازمان‌یافته، ماده ۸۸-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه پیش‌بینی می‌کند که تحت نظر قرارگرفتن یک شخص می‌تواند به طور استثنایی برای دو بار هر کدام بیست و چهار ساعت تمدید



شود که این مدت، تحت نظر را یا به ۷۲ ساعت یا ۹۶ ساعت افزایش می دهد.^۱ فرد تحت نظر جهت اتخاذ تصمیم به تمدید بازداشت نزد قاضی حاضر شود اما دومین تمدید به شکل استثنایی می تواند بدون حضور متهم نزد قاضی به دلیل ضرورت تحقیقات جاری انجام شود (DALLEST, PRADEL, 2012: 174-175). هنگامی که اولین تمدید تحت نظر انجام شد، متهم توسط یک پزشک تعیین شده توسط دادستان عمومی، بازپرس یا افسر پلیس قضایی مورد معاینه قرار می گیرد. پزشک یک گواهی صادر می کند که در آن باید به طور خاص امکان باقی ماندن متهم را در تحت نظر از حیث سلامت گواهی کند که در پرونده ضمیمه می شود. متهم توسط افسر پلیس قضایی از حق درخواست معاینه پزشکی مجدد مطلع می شود.^۲

نمونه دیگر، مقررات مربوط به استفاده از وکیل است. مواد ۶۳-۴ تا ۴-۲-۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد شرایط و امکان مداخله وکیل بیان می دارد که در شرایط عادی از همان ابتدای بازداشت موقت (تا دوازده یا بیست و چهار ساعت)، اما زمانی که شخص در بازداشت موقت برای قاچاق مواد مخدر سازمان یافته باشد، مداخله وکیل ممکن است به دلایل قانع کننده مربوط به شرایط خاص پرونده یا تحقیقات، چه به منظور جمع آوری یا نگهداری ادله، چه برای جلوگیری از آسیب جدی به زندگی، آزادی یا سلامت فیزیکی یک شخص، برای یک دوره حداکثر ۷۲ ساعته به تعویق بیفتد.^۳ در این موارد دستور قضایی به صورت کتبی و مستدل و با تعیین مدت زمان برای منع مداخله وکیل صادر می شود. این امر، یعنی به تعویق انداختن مداخله وکیل، بر اساس رأی دیوان عالی کشور فرانسه نقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی (یعنی حق برخورداری از محاکمه عادلانه) محسوب نشده است.^۴

علاوه بر این در سطح اروپا سازوکارهایی برای بازداشت و استرداد مجرمین جرائم مواد مخدر در راستای کیفردهی، پیشگیری و عدم تکرار جرم پیش بینی شده است (Aubert, 2021: 533). بر اساس ماده ۱۱-۶۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه حکم جلب اروپایی پیش بینی شده است: «یک تصمیم قضایی است که توسط یک کشور عضو اتحادیه اروپا به نام کشور عضو صادر کننده برای

۱- این تمدیدها صرفاً از طریق تصمیم کتبی و با تعیین موجه یا به درخواست دادستان عمومی و یا بازپرس، توسط قاضی آزادی و بازداشت قابل اجرا است.

۲- در مورد تحت نظر قرار دادن متهم نیز در خصوص جرائم مواد مخدر قاعده ای خاص وجود ندارد و در این مورد نیز مطابق عموم قانون آیین دادرسی کیفری ایران که در ماده ۴۶ قانون مزبور آمده مدت تحت نظر قرار دادن متهم ۲۴ ساعت است.

۳- اولین مداخله وکیل می تواند در آغاز تمدید دوره بازداشت موقت، یعنی در ساعت چهل و نهم یا در آغاز دومین تمدید بازداشت موقت استثنایی یعنی هفتاد و دومین ساعت بازداشت صورت گیرد. البته مداخله وکیل از حق داشتن وکیل متمایز است. به شکلی که حتی متهم جرائم شدید سازمان یافته یا تروریستی از همان ابتدای تعقیب حق داشتن وکیل را دارا می باشند.

4- Crim. 18 févr. 2015, no 14-82.019, Bull. crim. no 30.

دستگیری و تسلیم کردن به یک کشور عضو دیگر صادر می‌شود؛ یعنی به نام کشور عضو اجراکننده که به دنبال شخصی برای هدف تعقیب کیفری یا اجرای حکم مجازات یا حکم جلب و محروم کردن وی از آزادی است^۱. این سازوکار موجب همکاری قضایی بین کشورهای اروپایی می‌شود که با تسلیم شخصی توسط یک کشور عضو، شرایط مهیا شود که شخص در یک کشور عضو دیگر، محاکمه و یا حکم مجازات حبس وی اجرا شود. این سازوکار، مرتکبین جرم سازمان یافته را از عدم مجازات یا مصونیت آنها از طریق عبور از مرزها در اتحادیه اروپا باز می‌دارد^۲.

۳- افتراقی سازی حمایتی در پرتو جایگزین های تعقیب

مخاطرات انتقال بیماری هایی چون ایدز از مصرف کنندگان مواد مخدر به افراد جامعه منجر به آغاز بررسی ها جهت اتخاذ راهبردهای درمانی با هدف «کاهش خطر» شد. این رویکرد با انتشار بخشنامه ای که هدف از آن «تنوع بخشیدن به مراقبت ها» است، با محوریت مصرف متادون، در سال ۱۹۹۴ تحقق یافت (Ibid., P. 48). بنابراین از دهه ۱۹۹۰ میلادی رویکرد نظام عدالت کیفری فرانسه با اتخاذ راهبردی هدفمند از رویکردی جرم انگار/سزاگرا به رویکردی درمانی تغییر جهت داد و ارائه خدمات درمانی ترک اعتیاد مصرف کنندگان/معتادان را در اولویت سیاست گذاری خود گنجانده. به شکلی که قانون پیشگیری از بزهکاری در مارس ۲۰۰۷ اقدام به وضع مقرراتی جدید در خصوص مصرف کنندگان مواد مخدر کرد و مجموعه متفاوتی از مجازات های جایگزین تعقیب و به کارگیری اقدامات تکمیلی همچون برگزاری دوره های آموزشی و آگاهی بخشی در مورد مخاطرات استفاده از مواد مخدر و دستورالعمل درمانی به جای اتخاذ رویکردهای کیفرگرایانه را مورد توجه قرار داد. بدین سان در دوره جدید، سیاست جنایی فرانسه در برابر مواد مخدر به افتراقی سازی میان مصرف کننده/معتاد و سایر اشخاصی که به ارتکاب جرائم مربوط به مواد مخدر می پردازند، پرداخت. امری که همراه با اقدامات حمایتی در کنار کیفر برای مصرف کننده/معتاد و شدت عمل کیفری برای سایر بزهکاران مرتبط با مواد مخدر شد. در واقع، سیاست گذار جنایی در فرانسه تلاش کرده چند معیار را در جرم انگاری و به تبع آن کیفرگذاری پیرامون فعالیت های نابهنجار مرتبط با مواد مخدر مدنظر قرار دهد و از این طریق نظام عدالت کیفری را در خصوص مخاطرات مواد مخدر، به شیوه هدفمند ساماندهی کند. نخست آنکه، جرم انگاری طولی و عرضی تمامی رفتارهای مرتبط با مواد مخدر صورت پذیرفته است. بر این اساس، افزون بر اینکه رفتارهای مرتبط از رأس تا ذیل هرم مجرمانه در خصوص مواد مخدر جرم انگاری شده، رفتارهای در عرض هرم نیز مورد جرم انگاری قرار گرفته است. در این راستا جرم مصرف مواد مخدر به عنوان غایت رفتارهای مجرمانه در این حوزه تعیین شده است. در خصوص



۱- در رابطه با این سازوکار، نک: باباخانی، عرفان، رستمی، هادی، (۱۴۰۱) حکم جلب اروپایی در مبارزه با جرائم سازمان یافته، فصلنامه مطالعات بین المللی پلیس.

مصرف‌کننده، با اولویت رفتارهای حمایتی و بازپرورانه، کیفر نیز پیش‌بینی شده است. اما برای سایر اشخاص درگیر در این هرم مجرمانه، قانون‌گذار اقدام به جرم‌انگاری حداکثری و به تبع شدت و تأثیر عمل مجرمانه بر مصرف مواد مخدر، اقدام به کیفرگذاری کرده است. بدین‌سان، جرم‌انگاری جرائم مانع در جهت‌دهی عدالت کیفری و پاسخ‌دهی جنایی به مخاطرات مواد مخدر امری مشهود به نظر می‌رسد.

ماده ۱-۳۴۲ L قانون سلامت عمومی اصلاحی ۲۳ مارس ۲۰۱۹ برای جرم مصرف مواد مخدر حتی در صورت تکرار جرم جریمه نقدی ثابتی تعیین کرده است که با پرداخت این جریمه با مبلغ ۲۰۰ یورو تعقیب عمومی متوقف می‌شود. مطابق ماده مذکور میزان مبلغ جریمه می‌تواند تا مبلغ ۴۵۰ یورو نیز تعیین شود. اما از قانون ۱۹۷۰ مقرر شد که مجرم/مصرف‌کننده بتواند امکان استفاده از مراقبت‌های رایگان، به عنوان بخشی از مراقبت‌های بهداشتی و اجتماعی که توسط دولت فراهم شده است را داشته باشد.^۱ این امر در چارچوب ارائه جایگزین‌های تعقیب در برخی دیگر از مقررات نیز تقویت شده است. در مواد ۴۰ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه سه راه در خصوص برخورد با مجرمان پیش‌بینی شده است: ۱. پیگرد قانونی توسط مقامات تحقیق یا محاکمه ۲. اجرای روش جایگزین تعقیب که در صورت موفقیت، منجر به بایگانی پرونده می‌شود ۳. بایگانی پرونده. جایگزین‌های تعقیب که از آن به عنوان «راه سوم» یاد می‌شود، مطابق ماده ۱-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه برای مصرف‌کنندگان/معتادان مواد مخدر قابل اجرا است و آنها را به ورود به بخش سم‌زدایی و دریافت مراقبت‌های بهداشتی تشویق می‌کند. قانون ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ در مورد تقویت کارایی رسیدگی کیفری، جایگزین‌های تعقیب کیفری را در مواد ۱-۴۱، ۲-۴۱ و ۳-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایجاد کرد. براساس ماده ۱-۴۱ آیین دادرسی کیفری جایگزین‌های تعقیب چند هدف را محقق می‌سازند؛ از جمله جبران خسارات وارده به بزه‌دیده، توقف اختلاف ناشی از جرم و بازسازی مجرم (باباخانی و عبداللهی، ۱۳۹۹: ۳۰). از این‌رو، در اتخاذ راه سوم، توجه به بازسازی و بازتوان‌سازی مصرف‌کننده مواد مخدر از اهمیت بسیاری برخوردار است. آنچه در این مورد زمینه‌ساز تفاوت میان سیاست اتخاذی ایران و فرانسه است این است که در چارچوب سیاست جنایی اتخاذی فرانسه، مصرف‌کننده/معتاد مجرمی بیمار تلقی می‌شود که حق انتخاب دارد. در واقع، جهت جایگزین شدن اقداماتی تأمینی/درمانی با کیفر، رضایت شخص اهمیت دارد و در صورت عدم پذیرش نمی‌توان اقدامات مزبور را به او تحمیل کرد. اما در ایران سیاست جنایی در برابر معتادان در دو شکل اولیه و ثانویه فعال شده است. قانون‌گذار ابتدا جایگزین‌های اجباری مجازات را پیش‌بینی کرده است که در صورت استنکاف شخص معتاد تبدیل به کیفر می‌شود. در واقع، در این چارچوب، مصرف‌کننده/معتاد، بیماری مجبور به درمان تلقی می‌شود که در صورت استنکاف از طی مراحل درمانی با ضمانت



اجرای کیفری رو به رو خواهد شد. بررسی قوانین موجود در فرانسه بیانگر برخی روش‌های جایگزین برای مقابله با جرائم مواد مخدر است که دو گونه از مصادیق آن قابل توجه است، نخست؛ توافق کیفری و دوم، مراجعه به نهادهای بهداشتی، اجتماعی یا حرفه‌ای که در ادامه بررسی خواهد شد.

۳-۱- توافق کیفری^۱

قانون‌گذار فرانسوی طی دو دهه اخیر، قلمرو اختیارات دادسرا را با هدف پاسخ‌دهی مناسب و کارآمدتر به رفتارهای مجرمانه گسترش داده است. قانون این کشور برای پاسخ به گونه‌های مختلف جرائم، نهادهای گوناگون «معامله‌ای» را در مرحله دادسرا یا پیش از صدور حکم پیش‌بینی نموده است. در این راستا مواد ۲-۴۱ و ۳-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه ناظر به توافق کیفری است و به مواردی اطلاق می‌شود که به پیشنهاد دادستان عمومی در پاسخ به جرم، مورد موافقت بزهکار و سپس نتیجه این توافق توسط دادرس مورد تأیید قرار می‌گیرد. از این رو، توافق کیفری به معنای خاتمه دادن به تعقیب عمومی است. در صورت عدم تحقق این امر، دادستان عمومی ممکن است تعقیب عمومی را طبق ماده ۴۰ قانون مذکور و اصل مقتضی بودن تعقیب آغاز کند (باباخانی، عبداللهی، ۱۴۰۰: ۱۵۹). از زمان تصویب قانون ۱۹۹۹ دادستان‌ها می‌توانند استفاده از توافق کیفری را به عنوان یکی از سازوکارهای جایگزین، به طور مستقیم یا از طریق یک افسر پلیس قضایی یا نماینده دادستان عمومی اتخاذ کنند. پیش شرط اتخاذ این اقدام نیز پذیرش ارتکاب جرم از طرف مرتکب جرم، به صورت صادقانه و با آزادی کامل است. مطابق ماده ۲-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری، توافق کیفری به عنوان یکی از مصادیق مجازات‌های جایگزین، در پاسخ به جرائم دارای جریمه نقدی یا حبس برای مدت زمان کمتر از پنج سال و همچنین جرائم خلافی قابلیت اجرا دارد^۲. در این راستا، جرائم مربوط به مصرف و جرائم جنبه‌ای مواد مخدر نیز مشمول مجازات جایگزین مذکور می‌شود^۳. بنابراین دادستان می‌تواند با توسل به این اقدام به جای تعقیب کیفری فرد بزهکار/مصرف‌کننده، بر اساس توافق، وی را به مجازات‌هایی از جمله پرداخت جریمه نقدی، انجام خدمات اجتماعی رایگان و نیز یک دوره آموزشی جهت آگاهی از خطرات استفاده از مواد مخدر یا انجام فرایند دستورالعمل درمانی ترک اعتیاد با هزینه شخصی محکوم کند. فرایند دستورالعمل درمانی ترک اعتیاد در ماده ل. ۱-۳۴۲۳ قانون سلامت عمومی پیش‌بینی شده است و در مورد مصرف مکرر یا اعتیاد به مخدرهای سخت (توهم‌زا و محرک‌ها) که نیاز به مراقبت‌های بهداشتی شخصی دارند قابل اجرا است. بدین سان قوانین مذکور در اتخاذ رویکرد جایگزین حبس در چارچوب توافق کیفری، آزادی عمل و



1- La composition pénale.

۲- برای مطالعه بیشتر در رابطه با این سازوکار، نک: باباخانی، عرفان، (۱۴۰۰) توافق کیفری ساز و کار جایگزین تعقیب عمومی (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، بلژیک و فرانسه)، پژوهشنامه حقوق تطبیقی.

3- Article L.3421-1 du code de la santé publique.

اراده مصرف‌کننده/معتاد را شرط دانسته است. بنابراین اجرای این سازوکار بیشتر ناظر بر مصرف‌کننده مواد مخدر می‌باشد.

فرایند اجرای درمان می‌تواند براساس درخواست-مراجعه شخص مصرف‌کننده یا در راستای یک گزارش (پزشک، مددکار اجتماعی...) شروع شود. همچنین سیستم عدالت کیفری می‌تواند دستور درمان اعتیاد شخصی را صادر کند که به این روش‌های درمانی دستور درمانی (یا دستور مراقبت)^۱ گفته می‌شود. این دستور می‌تواند به عنوان بخشی از اقدامات جایگزین تعقیب عمومی، مجازات تکمیلی یا تعلیق مشروط اجرا شود. مثلاً مطابق بند ۱۵ و ۱۷ از ماده ۲-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در قالب توافق کیفری دادستان می‌تواند تکمیل کارآموزی دوره آگاهی‌سازی از خطرات مصرف مواد مخدر در صورت لزوم با هزینه شخصی مصرف‌کننده و انجام یک مورد از دستورات درمانی هنگامی که به نظر می‌رسد شخص مورد نظر مواد مخدر مصرف می‌کند یا به مصرف مستمر و بیش از حد مشروبات الکلی مبادرت می‌ورزد (که مدت زمان این اقدام حداکثر بیست و چهار ماه است) را ملزم کند.

دادسرا یا دادگاه صادرکننده دستورالعمل درمانی، مصرف‌کننده مواد مخدر را به پزشک صالح مرکز بهداشت منطقه‌ای^۲ ارجاع می‌دهد و بعد از آن این پزشک و کادر درمان هستند که فرایند بهبودی را پی می‌گیرند. رویکرد درمانی در فرانسه یک فرایند روانی و اجتماعی-آموزشی می‌باشد. پزشکان گاه مداخله کمتری دارند چرا که وابستگی به مواد مخدر اساساً روانی است و حل بحران اعتیاد جسمی به طور متوسط حدود ده روز طول می‌کشد. مشکلی که اکثر مصرف‌کنندگان دارند در رابطه با اعتیاد به چند ماده مخدر است که آسیب پیچیده‌تری برای سلامتی ایجاد می‌کند. بنابراین مداخله-مشاوره مربیان، روانشناسان، مددکاران اجتماعی، پزشک، پرستار در درمان اعتیاد اجباری است (Vanderplancke, 2012:85). مؤسسات پیگیری مراقبت‌های تخصصی در اعتیاد^۳ نیز از رویکردهای متفاوت برای درمان وابستگی روانی به مخدر استفاده می‌کنند. در این مؤسسات مربیان فنی حضور دارند که کارگاه‌های هنری، اجتماعی، ورزشی و حرفه‌ای برپا می‌کنند. این مراکز همچنین مصرف‌کننده را در پیدا کردن کار، یک زندگی اجتماعی ثابت و مسیر بازسازی خانوادگی حمایت می‌کنند (Ibid:86).

۳-۲- مراجعه به نهادهای بهداشتی، اجتماعی یا حرفه‌ای

این مصداق از اقدام جایگزین تعقیب کیفری عمدتاً برای مجرمان بدون سابقه کیفری برخوردار از مشکلات اجتماعی یا حرفه‌ای در نظر گرفته می‌شود که معمولاً درگیر مصرف مواد مخدر نرم (الکل،



1- L'injonction thérapeutique.

2- Un médecin relais, habilité par l'Agence régionale de santé (ARS).

3- Structures spécialisées en addictologie.

دخانیات و روان‌گردان) و گاهی اوقات مخدرهای سخت هستند که به نوعی نشانگر اعتیاد شخص است. با این وجود، رانندگی تحت تأثیر مخدر از این مقرر مستثنی است و چنین رانندگانی، مشمول این مصداق از اقدام جایگزین تعقیب قرار نمی‌گیرند. بر این اساس، رانندگی تحت تأثیر مواد مخدر مطابق قانون سوم فوریه ۲۰۰۳ جرم‌انگاری و مطابق آن هر کسی تحت تأثیر مواد یا گیاهانی که تحت عنوان مواد مخدر طبقه‌بندی شده است رانندگی کند، در صورت اثبات مصرف به وسیله آزمایش خون، محکوم به مجازات حداکثر ۲ سال حبس و ۴۵۰۰ یورو جریمه نقدی است.^۱ مطابق ماده ۴۱-۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مراجعه به نهادهای بهداشتی، اجتماعی یا حرفه‌ای به عنوان یک اقدام جایگزین تعقیب، توسط مرتکب جرم و به هزینه وی به صورت کارآموزی یا آموزش در زمینه‌های مختلف بسته به نوع جرم صورت می‌گیرد. بنابراین، این دوره کارآموزی یا آموزش می‌تواند دوره شهروندی، دوره مسئولیت والدین یا دوره‌ای برای آگاهی از خطرات استفاده از مواد مخدر باشد. این توضیح نیز قابل ذکر است که سازوکارهای جایگزین تعقیب منجر به محکومیت شخص نشده و وارد سابقه کیفری مرتکب نمی‌شود (Ogrodnik, Kopp, 2016: 70).^۲

نتیجه‌گیری

پاسخ‌دهی کیفری به جرائم مربوط به مواد مخدر از جمله حوزه‌هایی است که اتخاذ رویکرد بازدارندگی در آن به وضوح قابل مشاهده است. بر این اساس، کنشگران نظام عدالت کیفری با باز کردن حساب ویژه بر حسابگری کیفری مجرمان امیدوارند با سخت‌گیری کیفری و اتخاذ رویکردهای حداکثری در جرم‌انگاری و پاسخ‌گذاری شدت یافته، به اهداف پیشگیرانه کیفری خود در کاهش بزه‌کاران واقعی و احتمالی دست یابند. بی‌گمان توجه به مواردی چون افتراقی‌سازی در پهنه نظام‌های سیاست جنایی از ابعاد گوناگون، امری اجتناب‌ناپذیر است. از این رو، امروزه مظاهر متنوعی از افتراقی‌سازی را در بستر علوم جنایی مشاهده می‌کنیم. گاه از حیث دادرسی کیفری در خصوص اشخاص یا جرایمی مشخص، رویکردهای متفاوتی اتخاذ می‌شود و گاه از حیث جرم‌انگاری و کیفرگذاری با اشخاص یا جرایمی به شکل ویژه برخورد می‌شود. نمونه بارز افتراقی‌سازی جنایی را می‌توان در جرائم مربوط به مواد مخدر مورد بررسی قرار داد. امری که حاصل سیر چندین ساله سیاست جنایی کشورها در اتخاذ تدابیر گوناگون پیرامون معضل مواد مخدر است. اتخاذ تدابیر کیفری/سخت‌گیرانه و تعدیل نسبی آن و چارچوب‌بندی نظامی افتراقی در پاسخ‌گذاری در کشورهایی چون فرانسه و تفکیک میان مصرف‌کننده/معتاد و سایر اشخاص دخیل در فرایندهای مجرمانه نمونه قابل توجهی از ضرورت



1- Article L235-1 et suivants du code de la route.

۲- با توجه به ازدحام بازداشتگاه‌های فرانسه و بار اقتصادی زندانیان مربوط به مواد مخدر قرارگیری این دسته از بزه‌کاران تحت نظارت الکترونیکی (Le placement sous surveillance électronique) نیز امکان‌پذیر است.

افتراق‌سازی در پهنه نظام عدالت کیفری است. مبنای این مدل از افتراق‌سازی تفکیک میان مصرف‌کننده/معتاد از سایر اشخاص است. بدین سان، آنچه در خصوص اشخاص گروه نخست قرار می‌گیرد، با اندکی تفاوت، رویکردهای حمایتی و بازتوان‌پذیری است و در خصوص سایرین افتراق‌سازی همچنان با شدت عمل کیفری از حیث شکلی و ماهوی، به عنوان نقطه محوری، تجویز می‌شود. بدین ترتیب، در پرتو راهبرد مذکور کشور فرانسه تلاش می‌کند نظام کیفری هدفمند و مختلطی ترسیم نماید. نظامی که هم‌زمان اهداف متفاوتی را در خصوص اشخاص مختلف دنبال می‌کند. هدف بازدارندگی به موجب اتخاذ شدت عمل کیفری؛ جرم‌نگاری و کیفرگذاری حداکثری، پیش‌بینی عوامل مشدده مجازات و... در خصوص مجرمان جرائم مرتبط با مواد مخدر، به ویژه قاچاقچیان مواد مخدر، و هدف حمایتی و بازتوان‌پذیری از طریق ارائه نهاد جایگزین‌های تعقیب و برخی دیگر از اقدامات حمایتی، در خصوص مصرف‌کنندگان/معتادان به مواد مخدر. این راهبرد در فرانسه جریان دارد اگر چه به نظرمی‌رسد که نگاه حمایتی به معتاد به عنوان یک بیمار از قوت بیشتری برخوردار است، همان‌گونه که افتراق‌سازی سخت‌گیرانه نسبت به سایر اشخاص مرتبط با جرائم مواد مخدر، که گاه با مجازات سلب آزادی طولانی مواجه می‌شوند، شدت بیشتری یافته است.

فهرست منابع (الف فارسی)

۱. آلبرشت، هانس یورگ، تورم جمعیت زندان‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، حمید بهره‌مند، بهزاد رضوی‌فرد، حسین میرمحمدصادقی، علی حسین نجفی‌ابرنادآبادی، رحیم نوبهار، امیرحسین نیازپور، تهران، معاونت اجرایی و اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۵ ش.
۲. باباخانی، عرفان، عبداللّهی، افشین، (۱۴۰۰)، امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری نسبت به اشخاص حقیقی و حقوقی در حقوق ایران و فرانسه، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۲ (۵۳)، ۱۵۵-۱۸۲.
۳. باباخانی، عرفان، عبداللّهی، افشین. (۱۳۹۹). امکان اعمال قرارداد قضایی با منافع عمومی نسبت به اشخاص حقوقی در حقوق ایران (با نگاهی به حقوق فرانسه). آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۷ (۲۰)، ۵۸-۲۹.
۴. پاک‌نیت، مصطفی، ۱۳۹۶ ش، افتراقی شدن دادرسی کیفری، تهران، نشر میزان، چ ۱.

(ب) فرانسوی

1. Aubert, Bernadette. Droit de l'Union européenne, Dalloz, Revue de science criminelle et de droit pénal comparé, N° 2, 2021, pp. 531-540.
2. Ben Lakhdar, Christianm, Tanvé, Morgane, Évaluation économique de la loi du 31 décembre 1970

- réprimant l'usage et le trafic de stupéfiants, Psychotropes (Paris, France), 2013, Vol.19 (1), p.27-48.
3. Chossegros, Philippe, Prise en charge de la toxicomanie en France (une histoire), Elsevier Masson SAS, 2007, pp. 44-50.
4. Pradel, Jean, Dalles, Jacques, La criminalité organisée, droit français, droit international et droit comparé, LexisNexis, 2012.
5. Jacobs, Ann, les alternatives au procès pénal, L'Harmattan, Paris, 2013.
6. Hautefeuille, Michel, Wieviorka, Emma, La légalisation des drogues: une mesure de salut public. Inévitable, utopique, dangereuse?, La Découverte «Mouvements», 2016, pp. 44-51.
7. Lagan, Arnaud, L'appréhension des violences liées à la prise d'alcool et de stupéfiants par le Droit pénal, Thèse, Université Grenoble Alpes, 2020.
8. Lazerges, Christine, Introduction à la politique criminelle, L'Harmattan, Paris, 2002.
9. Levy, René, La légalisation de l'infiltration dans la lutte contre le trafic de stupéfiants, Presses de Sciences Po | «Revue française de science politique», 2008, pp. 569-594.
10. Marchant, Alexandre, La lutte contre la drogue en France ou les contradictions de la prohibition (1970-1996), La Découverte «Mouvements», 2016, n°86, pp.34-43.
11. Ogrodnik, Marysia, Kopp, Pierre-Alexandre, La réponse pénale à l'usage des stupéfiants, entre politique répressive et mesures à caractère sanitaire et pédagogique, La Découverte | «Mouvements», 2016, pp. 61-70.
12. Potaszkin, Tatiana, L'éclatement de la procédure pénale; Vers un nouvel ordre procédural pénale, Lextenso, Paris, 2014.
13. Pourzand, Pejman, Le trafic de stupéfiant, comme secteur d'harmonisation du droit pénal: voyage au bout de la répression, «Archives de politique criminelle», 2003, 237-254.
14. Trautmann, Catherine, Lutte contre la toxicomanie et le trafic des stupéfiants, Rapport au premier ministre, Paris, 1990.
15. Vanderplancke, Christelle, 25 ans de prévention : Une interview de Karl-Heinz Cerny, ERES «Les Cahiers Dynamiques», 2012, pp. 82-87.



تحلیلی بر اثرات متفاوت اجزای نقدینگی بر تورم و تولید در اقتصاد ایران: رویکرد همدوسی موجکی

الناز باقرپور اسکویی^۱ - عباس شاکری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



چکیده

در تحلیل نقدینگی، درجه سیالیت (نقدینگی) عامل مهمی است که کیفیت و کارایی آن را شدیداً متأثر می‌سازد و لذا تمرکز بر روی مقدار و حجم نقدینگی بدون توجه به کیفیت آن می‌تواند گمراه‌کننده بوده و منجر به سیاست‌گذاری نامناسب شود. از این رو یکی از نکاتی که در مورد کیفیت پول قابل ذکر است بررسی روند سهم پول و شبه پول از تغییرات نقدینگی و ارتباط آن با تولید و تورم طی سال‌های اخیر است. بدین منظور مطالعه حاضر با استفاده از رویکرد تبدیل موجک پیوسته^۳ پویایی‌های رابطه علی میان اجزای نقدینگی و تورم را طی سال‌های ۱۳۶۰ الی ۱۳۹۹ مورد مطالعه قرار می‌دهد. نتایج نشان می‌دهند که: ۱- در اقتصاد با تورم بالا، در فرکانس بالا (کوتاه مدت) تورم اثر بازخوردی بر رشد عرضه پول دارد همچنین یافته‌های رابطه مذکور حاکی از آن است که در فرکانس‌های پایین (بلند مدت) رابطه علی از رشد پول به تورم قوی‌تر است. ۲- علی‌رغم اینکه در فرکانس بالا (کوتاه مدت) رابطه ناپایداری بین دو متغیر شبه پول و تورم مشهود است در فرکانس پایین (بلند مدت) رابطه علی با ثبات و هم‌فاز از تورم به رشد شبه پول قابل مشاهده است. به بیان دیگر

۱- دکترای اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

۲- عضو پیوسته فرهنگستان علوم، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

نتایج فوق این ایده را که تورم در ایران صرفاً یک پدیده پولی نیست و نقدینگی در اقتصاد ایران مطابق با نظریات اقتصاددانان پساکینزی درون‌زاست را تقویت می‌کند. همچنین در این پژوهش در بررسی رابطه علی میان تأثیر نرخ رشد پول و شبه پول بر تغییرات تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۱۳۶۷ الی ۱۳۹۹ نتایج به دست آمده حاکی از آن است که در اقتصاد ایران افزایش سهم شبه پول از نقدینگی (با توجه به رابطه علی خلاف فاز میان متغیرهای مذکور در فرکانس‌های مختلف) منجر به کاهش رشد سرمایه‌گذاری و رشد تولید در آینده می‌شود و این در حالی است که افزایش سهم پول از نقدینگی با توجه به تحلیل همدوسی موجکی اثرات مثبتی را بر روی تغییرات تولید نشان می‌دهد. **واژه‌های اصلی:** تبدیل موجک پیوسته، همدوسی، نقدینگی، نرخ تورم و نرخ رشد.

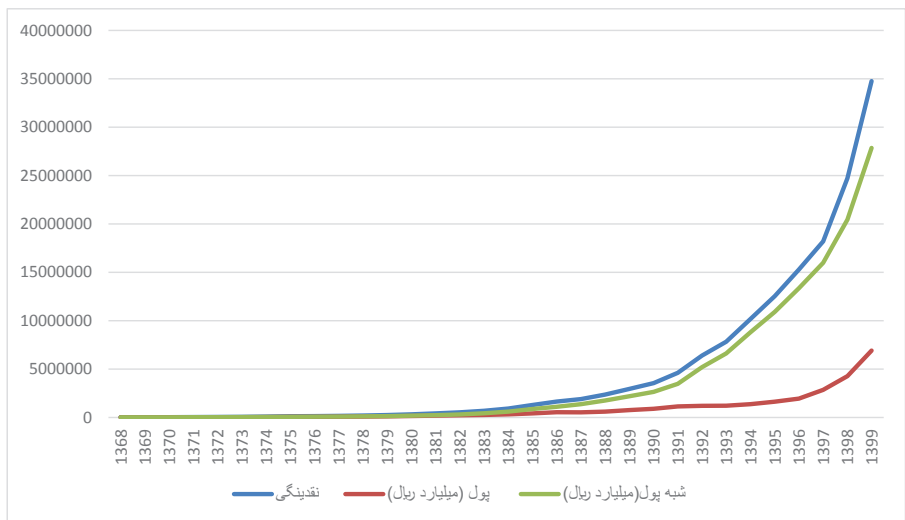
۱- مقدمه

طی سال‌های اخیر رشد نقدینگی بسیار زیاد و مستمر بوده است، به طوری که آمارها حاکی از آن است که حجم نقدینگی از ابتدای سال ۱۳۸۰ از رقم ۳۲۰ میلیارد ریال به ۳۴/۷۶ هزار میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۹۹ رسیده است؛ یعنی تقریباً ۱۰۸ برابر شده است. این روند افزایش نقدینگی طی سال‌های اخیر به خصوص بعد از خصوصی سازی بانک‌ها با این شیب تند می‌تواند نشان‌دهنده بی‌ثباتی در اقتصاد کشور باشد. یکی دیگر از نکاتی که در مورد روند افزایشی نقدینگی قابل ذکر است بررسی کیفیت نقدینگی از طریق بررسی روند تغییرات سهم پول و شبه پول از نقدینگی طی سال‌های اخیر است. همان‌طور که در نمودار شماره ۱ ملاحظه می‌شود روند شبه پول در سال‌های اخیر اقتصاد ایران به خصوص از دهه ۸۰ به بعد با خصوصی سازی بانک‌ها و با افزایش نرخ سود روبه فزونی و افزایش بوده است. در ابتدای دهه ۱۳۸۰ حدود ۶۰ درصد نقدینگی شبه پول و بقیه پول بود. این روند به تدریج به نفع شبه پول و به ضرر پول تغییر کرد تا اینکه در سال ۱۳۹۲ در آغاز فعالیت دولت یازدهم به دلیل وجود تورم بالا در طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۲ دولت تصمیم به سیاست‌های ضد تورمی از طریق کنترل رشد پایه پولی به منظور کاهش رشد حجم پول می‌گیرد و از آنجا که با توجه به باور عمومی کارشناسان (۱) تورم صرفاً پدیده پولی است و (۲) رشد نقدینگی معلول رشد پایه پولی است؛ در نتیجه استدلال می‌شود برای مهار تورم و رشد نقدینگی بایستی رشد پایه پولی از طریق کاهش استقراض دولت از بانک مرکزی کنترل شود؛ بنابراین این رویکرد سیاستی طی سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۶ موجب افزایش شدید نرخ بهره (به دلیل رقابت بانک‌های خصوصی با یکدیگر برای جذب سپرده مشتریان با هدف جذب ذخایر بانک مرکزی که به دلیل کاهش شدید ذخایر در بازار بین‌بانکی و بالا بودن جریمه اضافه برداشت رخ داد) شد و از طرفی با توجه به آمارهای رسمی موجود در سال ۱۳۹۶ نسبت شبه پول به پول ۸۹ درصد افزایش پیدا کرد. جالب توجه است که از ۱۱ درصد پول ۳ درصد اسکناس و مسکوک بوده و باقی ۸ درصد حساب‌های جاری نزد بانک‌ها بوده است؛ که این وضعیت حکایت از توزیع نامتقارن پول در میان بخش‌ها و افراد جامعه هم هست؛ یعنی صاحبان سود، حقوق و



دستمزدبگیران و صاحبان اجاره سرمایه، بخش محدودی از کل نقدینگی را در دسترس دارد و بقیه آن در دست افراد و عوامل اقتصادی محدودی است و این نشان از کیفیت نازل و بسیار پیچیده و نامطلوب نقدینگی کشور دارد. این به خوبی پارادوکس سیلان نقدینگی کل و کمبود سرمایه در گردش و وجوه نقد بنگاه‌ها در دهه اخیر را رمزگشایی می‌کند (شاکری، ۱۳۹۵).

نمودار ۱- بررسی روند متغیرهای نقدینگی، شبه پول و پول در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۳۹۹



منبع: بانک مرکزی

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



۵۱

از سویی بسیاری از تحلیلگران و سیاست‌گذاران اقتصادی بخش قابل ملاحظه‌ای از مشکلات اقتصادی و به خصوص ماندگاری تورم دورقمی را به دلیل حجم بالای نقدینگی می‌دانند (این دیدگاه که مبتنی است بر “تورم پولی” یا “تورم فشار تقاضا”) و استدلال می‌کنند برای اینکه نقدینگی‌ها سراغ بازار ارز نرود، نرخ بهره بانک‌ها را افزایش داده تا از طریق بانک‌ها پس‌اندازها به سمت سرمایه‌گذاری برود. این درحالی است که ۱- برخی اقتصاددانان ساختارگرا مثل لنس تیلور با طرح مدل‌های سه شکافه و مشکل کمبود ارز در کشورهای درحال توسعه، تغییرات نرخ ارز و کمبود آن را به خاطر نقش قابل ملاحظه‌ای که در تولید اقتصاد ایفا می‌کند بر فرایند تورم مؤثر می‌دانند (شاکری، ۱۳۷۹). ۲- همچنین تحقیقات گوناگون ساختارگرایان پساکینزی نشان داده‌اند در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و به خصوص در بافت اقتصادهای مبتنی بر اضافه برداشت، درون‌زایی پول و نرخ بهره به طور هم‌زمان رخ می‌دهد (اسمیتین^۳، ۲۰۱۶). در این حالت در کنار عدم توان کنترل نرخ بهره هدف

از سوی سیاست‌گذار و در نتیجه عدم توان اثرگذاری بر نرخ سود سپرده بانکی، در زمانی که نقش بانک‌ها به عنوان خالق پول (نه لزوماً واسط آن) و یا بخش نامولد پربازده در اقتصاد پررنگ می‌شود، ظهور نرخ‌های بهره بانکی بسیار بالاتر از بازدهی تولیدکنندگان واقعی و بسیار پایین‌تر از بازدهی بخش نامولد اقتصاد و متمایز از نرخ بهره سیاستی، موجب ایجاد آشفتگی در اقتصاد می‌شوند (بیکر و گریتسن، ۲۰۱۶).

در حالت ایده‌آل، سیاست‌های اقتصاد کلان در کشورهای در حال توسعه باید به رشد بالا و کاهش فقر و ثبات قیمت‌ها دست یابد. با توجه به استدلال‌های مطرح‌شده، بررسی در مطالعه حاضر مطرح است مبنی بر اینکه آیا واقعاً رشد شبه پول و سپرده‌های پس‌انداز بلندمدت از طریق بالابردن نرخ سود بانکی ابزاری است که موجب رشد تولید و کاهش تورم در اقتصاد کشور می‌شود؟ از این رو در این مطالعه سعی داریم با استفاده از رویکرد تحلیل موجک پیوسته به این سؤال مهم که نقش ضروری را در سیاست‌گذاری پولی و بانکی اقتصاد کشور دارد، پاسخ دهیم.

روش‌های مختلفی جهت بررسی روابط متقابل میان اجزای تشکیل‌دهنده نقدینگی، تورم و تولید وجود دارند که به‌طور کلی در قالب روش‌های آماری و روش‌های مبتنی بر مدل‌سازی دسته‌بندی می‌شوند؛ اما از آنجا که احتمال دارد رابطه علیت میان این متغیرها در طول زمان تغییر کند، بررسی دقیق ارتباط آنها نیازمند روشی است که بتواند در طول زمان تقارن و عدم تقارن بین متغیرهای مذکور را در نظر بگیرد. در هیافت موجک^۲ برخلاف بیشتر روش‌های آماری و اقتصادسنجی، نه نیازی به مانایی متغیرهاست و نه نیاز به فرض رابطه خطی است^۳. در تقابل روش‌های سری زمانی، روش موجک و به‌خصوص همدوسی (هم حرکتی) موجکی^۴ در چارچوب روش‌شناسی اقتصادی فیزیک (اکونوفیزیک) و استفاده از تبدیل موجک پیوسته^۵ می‌تواند افق جدیدی در بررسی علیت این متغیرها داشته باشد؛ چراکه امکان بررسی تأثیرگذاری را به تفکیک کوتاه‌مدت و بلندمدت، به شکل پویا در فرکانس‌های مختلف نشان می‌دهد.

بر این اساس ما در بخش بعدی مبانی نظری و پیشینه تحقیق در زمینه رابطه میان تورم، نقدینگی و تولید را بررسی می‌کنیم. بخش سوم به بیان برخی واقعیات تجربی اقتصاد ایران اختصاص یافته است. در بخش چهارم روش تحقیق، توصیف داده‌ها و یافته‌های تحقیق و در بخش پنجم و پایانی، خلاصه و نتیجه‌گیری از مطالعه حاضر ارائه نمودیم.



1- Bikker & Gerritsen

2- Wavelet

۳- به منابع ذیل مراجعه کنید:

(Agui ar-conrari a. Martins,&Soares,2012), (Caraiani,2012), (Reboredo & Rivera-Castro,2013)

4- Wavelet Coherence

5- Continuous wavelet

۲- ادبیات نظری

مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین چالش در تفسیر علی بین پول و متغیرهای اقتصادی که به اتکای نظریه درون‌زایی پول حاصل می‌شود، مربوط به تفسیر رابطه نقدینگی و تورم است. از طرفی یکی از بزرگ‌ترین بحث‌ها در ادبیات مالی، نقش واسطه‌ای نظام بانکی در رشد اقتصادی و توسعه اقتصادهای درحال توسعه بوده است. به همین دلیل انجام این مطالعه برای مشارکت در ادبیات مربوط به نقدینگی در ایران و تدوین سیاست‌های مناسب برای تجربه خاص ایران مفید است.

۲-۱- مفهوم حجم پول و حجم نقدینگی

در ادبیات اقتصادی، مقدار نقدینگی به عنوان حاصل جمع «پول» و «شبه پول»^۱ تعریف می‌شود که در این تعریف:

حجم پول یا M1 عبارت است از اسکناس و مسکوک نزد مردم و سپرده‌های دیداری مردم نزد بانک‌های تجاری که از آن به عنوان پول محدود^۲ نیز نام برده می‌شود.

حجم نقدینگی یا M2 عبارت است از اقلام موجود در حجم پول به اضافه شبه پول. شبه پول هم عبارت است از سپرده‌های مدت دار به اضافه سپرده‌های قرض الحسنه.

M2 پراستفاده‌ترین معیار برای تعریف عرضه پول در اقتصاد و مهم‌ترین جزء در بین کل‌های پولی است. وقتی اقتصاددانان از نقدینگی صحبت می‌کنند منظور آنها M2 است.

۲-۲- نگرش پست کینزین‌ها در مورد عرضه پول

برخلاف مکاتب جریان اصلی و به خصوص پول‌گرایان که عرضه پول را برون‌زا دانسته و این‌گونه استدلال می‌کنند که بانک‌های مرکزی عامل اصلی تعیین‌کننده عرضه پول هستند و سایر عوامل نمی‌توانند تأثیر چندانی را در فرایند خلق پول داشته باشند، اقتصاددانان پست کینزین نقش مهمی را برای تقاضاکنندگان وام‌ها و اعتبارات در چگونگی تعیین عرضه پول قائل هستند و این‌گونه استدلال می‌کنند که افزایش تقاضا برای وام‌های بانکی از سوی بخش کسب و کار است که باعث افزایش در عرضه پول می‌شود و لذا عرضه پول درون‌زا است (ری^۳، ۱۹۹۲).

به عبارت دیگر در نگرش پست کینزین‌ها اعتقاد بر این است که عرضه پول به‌طور درون‌زا با اعطای وام توسط بانک‌ها خلق شده و بانک‌های مرکزی نیز به عنوان آخرین قرض دهنده^۴ ذخایر لازم را به منظور اعطای اعتبارات برای بانک‌های تجاری فراهم می‌کنند. اقتصاددانان پست کینزین یکی از اشتباهات اساسی نگرش مرسوم و ناشی از این فرض ضمنی می‌دانند که چون پایه پولی





از بدهی‌های بانک‌ها تشکیل شده است، لذا بانک مرکزی می‌تواند آن را طبق نظر خودش کنترل کند؛ درحالی‌که پست کینزین‌ها معتقدند وظیفه اصلی بانک مرکزی کنترل عرضه پول نیست بلکه حفظ نقدینگی سیستم مالی است (موور، ۲۰۰۶). در نگرش پست کینزین، دیدگاه مرسوم مبنی بر اینکه پایه پولی و عرضه پول به‌طور برون‌زا توسط بانک مرکزی کنترل می‌شوند و نرخ‌های بهره به‌صورت درون‌زا در بازار پول تعیین می‌شوند، مورد انتقاد قرار می‌گیرد (گودهارت^۱، ۲۰۰۱). اقتصاددانان پست کینزین معتقدند که بانک مرکزی نرخ بهره کوتاه‌مدت (برای مثال نرخ بهره وجوه فدرال در آمریکا) را تعیین می‌کند و سپس در این نرخ ذخایر را به میزانی که تقاضا برای آن وجود دارد عرضه می‌کند؛ بنابراین ابزار اصلی سیاست‌گذاری بانک مرکزی نرخ بهره کوتاه‌مدت است (پالی^۲، ۲۰۰۶)؛ نرخ بهره کوتاه‌مدت، نرخ بهره عمده‌ای است که بر مبنای آن سایر نرخ‌های بهره ازجمله نرخ بهره وام‌ها و سپرده‌های بانکی تعیین می‌شوند (لاووی^۳، ۲۰۰۶-فونتانا^۴، ۲۰۰۹). بانک مرکزی از طریق تغییر در نرخ بهره کوتاه‌مدت می‌تواند بر روی فعالیت‌های وام‌دهی و بنابراین کل اقتصاد اثرگذار باشد. به‌عنوان مثال ایجاد تغییر در نرخ بهره کوتاه‌مدت از سوی بانک مرکزی موجب ترغیب بانک‌ها به تغییر در نرخ بهره انواع وام‌های اعطایی به مشتریان می‌شود؛ در ادامه این تغییرات منجر به تأثیر روی سرمایه‌گذاری و سطح تقاضای مؤثر خواهد شد و نتیجتاً سطح تولیدات و اشتغال را تحت تأثیر قرار خواهد داد (فونتانا، ۲۰۰۳).

همچنین نظریه‌های اقتصادی نگرش‌های متفاوتی پیرامون رابطه نقدینگی و تورم دارند. به‌طوری‌که برخی از نظریه‌ها بر اثر نقدینگی بر تورم تأکید داشته؛ برخی دیگر معتقد به جریان رابطه علیت از سوی تورم به نقدینگی هستند. مناسب است بحث را با نظریه پولی ارتدوکس^۵ (اقتصاد جریان اصلی) آغاز کنیم. درواقع نظریه پولی، اقتصاد ارتدوکس را بر اساس نظریه مقداری پول معرفی می‌کند. ازاین‌رو، این نظریه معمولاً به‌عنوان نقطه شروع تحلیل رابطه بلندمدت بین نقدینگی و قیمت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. نکته اصلی در بیشتر تفکرات در مورد نظریه پولی و سیاست‌های پولی، برخی از نسخه‌های تئوری مقداری است. از نظر پول‌گرایان، ضریب فزاینده پول باثبات است. درنتیجه، بانک مرکزی با کنترل پایه پولی می‌تواند عرضه پول را کنترل کند. از آنجاکه هم پایه پولی و هم عرضه پول برون‌زا هستند، دلیل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها افزایش حجم پول است؛ بنابراین، تورم همیشه و در همه جا یک پدیده پولی است (توگای و کوس^۶، ۲۰۱۳). البته نظریه مقداری بر چند آکسیوم مبتنی است و اگر در محیطی هر یک از این آکسیوم‌ها برقرار نباشد، نظریه مقداری هم برقرار نیست و باید آن را متناسب با آکسیوم‌های جدید تعدیل کرد. آکسیوم‌های نظریه مقداری عبارت‌اند از: ۱- سرعت گردش پول با ثبات باشد ۲- تابع تقاضای پول با ثبات است. ۳- پول فعال^۷ است نه

1- Goodhart

2- pally

3- Lavoie

4- Fontana

5- Orthodox monetary theory

6- Togay and Kose

7- Active

منفعل ۴- اقتصاد در اشتغال کامل قرار دارد (شاکری، ۱۳۹۵).

در مقابل، در نظریه پولی اقتصاد هترودوکس^۱ (که جایگزینی برای نظریه پولی نئوکلاسیک با رویکرد کاملاً متفاوت به ماهیت عرضه پول است)، عرضه پول درون‌زا است و در سیستم اقتصادی توسط نیاز کل اقتصاد به اعتبار تعیین می‌شود (ویمیانینا^۲، ۲۰۰۶). به‌طور کلی ریشه بحث در خصوص درون‌زایی عرضه پول را می‌توان در نوشته‌های اقتصاددانانی چون جان فولارتن^۳ و توماس توک^۴ جستجو کرد که دیدگاه‌های خود را در قالب مکتب بانکداری^۵ و در مخالفت با مکتب اسکناس و مسکوک^۶ و نظریه مقداری پول مطرح نمودند. این موضوع در دهه‌های اخیر توسط اقتصاددانان پساکینزی^۷ مورد حمایت جدی قرار گرفته است.

در تحلیل اقتصاددانان پساکینزی که ادعا می‌کنند تورم پدیده پولی نیست، دو موضوع اساسی است. اول اینکه واحدهای اقتصادی در بازارهای کالا و کار قدرت قیمت‌گذاری دارند. دوم نقشی است که بانک‌های تجاری و مرکزی در تأمین تقاضای اعتباری واحدهای اقتصادی ایفا می‌کنند. این دو موضوع رابطه علی بین کل‌های پولی و سطح عمومی قیمت‌ها را معکوس می‌کند. نه تنها عرضه پول، بلکه پایه پولی نیز درون‌زا می‌شود (مور^۸، ۱۹۸۸). درواقع این تفسیر، تورم را از نوع فشار هزینه^۹ می‌داند. در تورم فشار هزینه، به عکس تورم فشار تقاضا^{۱۰} نیروهای تورمی از ناحیه افزایش هزینه‌های تولید از قبیل افزایش دستمزدها توسط اتحادیه‌های کارگری، افزایش در قیمت مواد اولیه جهانی نظیر انرژی و فشار ناشی از افزایش نرخ ارز را در برمی‌گیرد. در این شرایط بنگاه‌ها، در معنای عام‌تر نظام اقتصادی، در پاسخ برای افزایش هزینه‌ها، قیمت‌ها را به نوعی افزایش می‌دهند. واکنش زنجیره‌ای این نوع افزایش هزینه‌ها منجر به تورم در کل اقتصاد می‌شود که از طریق گسترش اعتبار موجب افزایش حجم پول می‌شود (هویتسون^{۱۱}، ۱۹۹۵).

از الزامات هر پژوهش شناخت مطالعات انجام‌شده در زمینه موردنظر است، بنابراین در ادامه به بررسی مطالعات صورت گرفته در حوزه پژوهش در جدول شماره ۱ پرداخته می‌شود.

جدول ۱- مطالعات تجربی تحقیق

محققان (سال)	موضوع، روش آزمون و دوره زمانی موردبررسی	یافته‌های پژوهش
سیریل و کریستوف ^{۱۲} (۲۰۲۰)	فرضیه پول درون‌زا: شواهد تجربی از اتحادیه پولی آفریقای مرکزی-آزمون مستقیم درون‌زایی پول- داده‌های فصلی ۲۰۱۷-۱۹۹۰.	عرضه پول درون‌زا است و دیدگاه ساختارگرایان کانال اصلی انتقال درون‌زایی پول است در نتیجه سیستم بانکی باید دستخوش تغییرات ساختاری عمیقی شود.



- | | | |
|---------------------------|-------------------|--------------------------------------|
| 1- Heterodox economics | 2- Vymytnina | 3- J.Fullarton |
| 4- T.Tooks | 5- Banking School | 6- Currency School |
| 7- Post Keynesian | 8- moor | 9- Cost-push inflation |
| 10- Demand-pull inflation | 11- Hewitson | 12- Cyrille, S. M., & Christophe, M. |

محققان (سال)	موضوع، روش آزمون و دوره زمانی موردبررسی	یافته‌های پژوهش
عبدالله و همکاران ^۱ (۲۰۲۰)	عوامل تعیین‌کننده تورم در کویت- با استفاده از تحلیل رگرسیون چندگانه- ۲۰۱۵-۱۹۷۹.	نرخ تورم به‌طور مثبت و معناداری تحت تأثیر تغییرات نرخ سود، واردات کالا و خدمات و عرضه پول است.
دلیدی ^۲ (۲۰۱۸)	نظریه پول درون‌زایی پساکینزی استفاده از مدل تصحیح خطای برداری و آزمون علیت گرنجر داده‌های ماهانه ارائه‌شده توسط بانک مرکزی اروپا (ECB) و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)- دوره ۲۰۱۶-۲۰۰۳.	در سطح جهانی، نتایج وی نظریه پول درون‌زا پساکینزی را که طبق آن تقاضای اعتبار با یک منحنی شیب‌دار پایین نشان داده می‌شود، بی‌اعتبار می‌کند. در عوض، نتایج وی مطابق با نظریه جایگزینی است که بر اساس آن نرخ بهره بر سطح سرمایه‌گذاری‌ها و متعاقباً میزان وام‌های ارائه‌شده به بنگاه‌ها تأثیری ندارد.
بیکر و گریتنس ^۳ (۲۰۱۸)	عوامل اثرگذار نرخ بهره بانکی بر حساب‌های سپرده و پس‌انداز- مدل تصحیح خطا (ECM) مجموعه داده از بخش بانکداری هلند- ۲۰۰۳ الی ۲۰۱۴.	نرخ‌های بهره سپرده نه تنها در بین بانک‌ها، بلکه در داخل بانک‌ها نیز متفاوت است و شرایط افزایش مدت سررسید (به عنوان مثال، کارمزد برداشت برای حساب‌های پس‌انداز و سررسید سپرده‌های مدت‌دار) به‌طور مثبت بر نرخ بهره تأثیر می‌گذارد. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که از سال ۲۰۰۸ ریسک بانک به‌طور معناداری بر نرخ‌های حساب پس‌انداز تأثیر منفی می‌گذارد.
ولادوا و یانچف ^۴ (۲۰۱۵)	شواهد تجربی رابطه میان پویایی‌های عرضه پول و قیمت‌ها در بلغارستان- با استفاده از سه روش اقتصادسنجی، یعنی همبستگی متقابل پویا، آزمون علیت گرنجر در چارچوب VAR نامقید و هم‌انباشتگی جوهانسن- دوره ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۲.	در بررسی رابطه بین عرضه پول پویا (اسکناس و مسکوک در گردش، M_1 ، M_2) و قیمت‌ها نتایج نشان داد بین عرضه پول و پویایی‌های قیمت رابطه‌ای دوطرفه وجود دارد.
روآ (۲۰۱۲)	رشد پول و تورم در منطقه یورو- تحلیل هم‌دوسی موجک- ۲۰۰۷-۱۹۷۰.	یافته‌ها نشان‌دهنده ارتباط قوی‌تری بین تورم و رشد پول در فرانکس‌های پایین (بلندمدت) است علاوه بر این، به نظر می‌رسد در دهه‌های اخیر از اثرگذاری رشد پول بر تورم در منطقه یورو کاسته شده است.
احسانی و طاهری (۱۳۹۷)	کاربرد موجک تبدیل پیوسته در کشف پویایی‌های رابطه نقدینگی و تورم. تحلیل هم‌دوسی موجک- ۱۳۵۴ الی ۱۳۹۵.	در نتیجه برآیند حرکت‌های متفاوت در پول و شبه پول، رابطه بین نقدینگی و تورم ناپایداری‌های بسیاری را تجربه کرده است. در میان مدت، هردو متغیر پیشروی را تجربه کرده‌اند. همچنین نتایج حاکی از آن است که بین تورم و رشد نقدینگی در بلندمدت رابطه هم‌فاز ثابتی وجود دارد.



1- Abdullah and et al

3- Bikker. j. a, & Gerritsen, D. F.

2- Deleidi, M.

4- Vladova, Z., & Yanchev, M.

محققان (سال)	موضوع، روش آزمون و دوره زمانی موردبررسی	یافته‌های پژوهش
مهدوی و همکاران (۱۳۹۷)	عوامل نامولد خلق سپرده بانکی در اقتصاد ایران روش ARDL داده‌های فصلی - ۱۳۸۳-۱۳۹۶	در کنار ضریب فزاینده نقدینگی به عنوان اختیار حاکمیت به بانک‌ها جهت نقدینگی‌زایی، این بخش نامولد اقتصاد است که به دلیل حاشیه سود بالا، حجم قابل توجهی از سپرده‌های بانکی را ایجاد کرده و به خود اختصاص داده است.
بدری و زمان زاده (۱۳۹۶)	تحلیل رفتار ترازنامه نظام بانکی در خلق نقدینگی و پیامدهای آن در اقتصاد کلان - مدل تصحیح خطای برداری (ECM) - ۱۳۷۴-۱۳۹۶	نتایج حاصله نشان می‌دهد انباشت دارایی‌های موهوم و بروز ناترازی در ترازنامه نظام بانکی، جریان ناسالمی از خلق نقدینگی را شکل داده است که نه تنها برای نظام بانکی مخاطره‌آمیز است، بلکه عامل کلیدی چسبندگی نرخ سود بانکی به رغم کاهش نرخ تورم و اثرات منفی آن در اقتصاد کلان است.
جلالی نائینی و زمان زاده (۱۳۹۵)	بررسی اثرات متفاوت اجزای نقدینگی بر تولید و قیمت رویکرد تصحیح خطای برداری با متغیرهای برون‌زای نامانا - داده‌های فصلی ۱۳۹۳-۱۳۶۹	افزایش نسبت دارایی‌های خارجی به داخلی و نسبت شبه پول به پول بیشترین اثر را بر افزایش تولید در بردارد، در حالی که افزایش ضریب فزاینده پولی قوی‌ترین اثر را به ویژه در کوتاه مدت بر قیمت‌ها بر جای می‌گذارد.
زراء نژاد و سعادت مهر (۱۳۸۶)	عرضه پول در اقتصاد ایران - روش VECM - ۱۳۸۴-۱۳۶۳	نرخ بهره (نرخ سود علی الحساب تسهیلات اعطایی بانک‌ها) هم در بلندمدت و هم در کوتاه مدت تأثیر مثبت و معنی‌داری بر عرضه پول در اقتصاد ایران دارد. به عبارت دیگر، عرضه پول در اقتصاد ایران درون‌زا است.



وجه تمایز مطالعه حاضر با مطالعه احسانی و طاهری (۱۳۹۷) و دیگر مطالعات تجربی که به بررسی رابطه تورم و نقدینگی پرداخته‌اند علاوه بر به روز بودن داده‌ها، درون‌زایی نقدینگی را با توجه به دیدگاه اقتصاددانان پست کینزین که باور به علیت معکوس (علیت از قیمت‌ها به مقدار پول) دارند^۱ و معتقدند تورم از منشأ شوک‌های منفی سمت عرضه به وجود می‌آید در این مطالعه موردبررسی قرار داده و همچنین در ادامه با توجه به اینکه شناسایی رابطه میان اجزای تشکیل دهنده نقدینگی و تولید در حوزه سیاست‌گذاری پولی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ بنابراین رابطه میان سهم پول و شبه پول از نقدینگی و تولید در اقتصاد ایران موردبررسی قرار گرفته است.

۳- برخی واقعیات مرتبط با اقتصاد ایران:

۳-۱- رشد نقدینگی و واگرایی متغیرهای پولی در اقتصاد ایران

طی چند دهه اخیر، رشد نقدینگی بالا و مستمر یک مشکل عمده اقتصادی در اقتصاد ایران بوده

۱- این تفسیر تورم را از نوع «فشار هزینه» می‌داند که آن را از تورم‌های کلاسیک فشار تقاضا (پولی) مجزا می‌کند.

است. این در حالی است که در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله بعد از انقلاب بر رشد محدود نقدینگی تأکید شده است. همان‌طور که در جدول شماره (۲) ملاحظه می‌شود رشد نقدینگی چند برابر مقدار مصوب آن بوده و یکی از دلایل منفعل بودن بخشی از پول در اقتصاد ایران همین است چراکه وقتی بخشی از پول منفعل شود هدف‌گذاری تورم و کارایی سیاست پولی با مشکل مواجه می‌شود (شاکری، ۱۳۹۵).

جدول ۲- مقایسه عملکرد نرخ رشد نقدینگی با مقادیر مصوب نقدینگی در برنامه‌های اول تا ششم توسعه

برنامه اول توسعه	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	متوسط دوره
مصوب	۱۰/۸	۱۱/۷	۹/۲	۵/۹	۳/۵	۱/۳۷	۷/۰۸
عملکرد	۱۹/۵	۲۲/۵	۲۴/۶	۲۵/۳	۳۴/۲	۲۸/۵	۲۵/۸
برنامه دوم توسعه	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	متوسط دوره	
مصوب	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵
عملکرد	۳۷/۵۶	۳۷/۰۱	۱۵/۲۱	۱۹/۴۵	۲۰/۱۳	۲۵/۸۷	
برنامه سوم توسعه	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	متوسط دوره	
مصوب	۲۰/۸	۱۸/۰	۱۵/۷	۱۴/۲	۱۳/۱	۱۶/۴	
عملکرد	۲۹/۲۸	۲۸/۸۴	۳۰/۰۸	۲۶/۱۲	۳۰/۲۴	۳۴/۲۸	
برنامه چهارم توسعه	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	متوسط دوره	
مصوب	۲۴	۲۲	۲۰	۱۸	۱۶/۲	۱۸/۴	
عملکرد	۳۴/۳	۳۹/۴	۲۷/۷	۱۵/۹	۲۳/۹	۲۸/۲	
برنامه پنجم توسعه	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	متوسط دوره	
مصوب	-	-	-	-	-	-	
عملکرد	۲۵	۲۰	۳۰	۳۸	۲۲	۲۷	
برنامه ششم توسعه	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	متوسط دوره	
مصوب	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	
عملکرد	۳۰	۲۳	۲۲	۲۳	۳۱	۲۶	

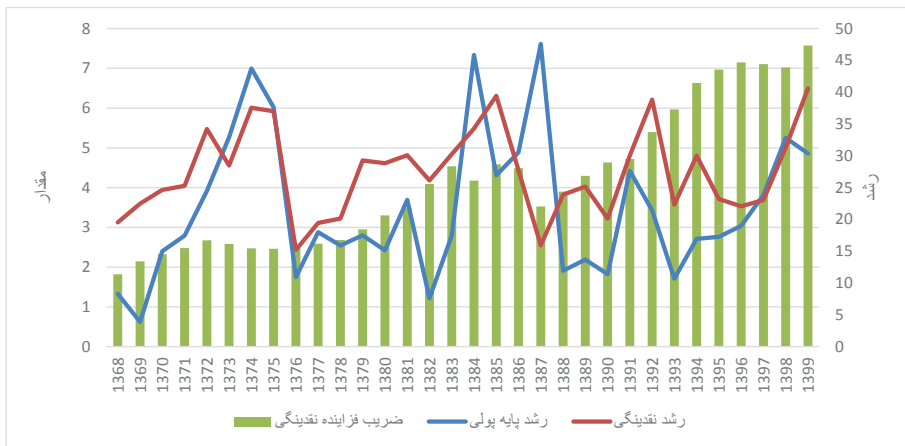
منبع: سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی

درواقع تفاوت مقادیر مصوب و عملکرد نقدینگی گویای این است که شناخت صحیحی از پیچیدگی‌های سازوکارهای پولی اقتصاد کلان وجود ندارد. در برنامه سوم با ورود بانک‌های خصوصی رشد نقدینگی شتابان‌تر و نحوه کارکردش بسیار مخرب‌تر و بدتر شد (شاکری، ۱۳۹۷). تا قبل از خصوصی‌سازی بانک‌ها شواهد تجربی نشان می‌داد رشد پایه پولی و نقدینگی همگرا بوده و پایه



پولی بیشترین تأثیر را بر رشد نقدینگی داشته است اما از دهه ۸۰ به بعد با خصوصی سازی بانک‌ها شواهد موجود حاکی از آن بود که علاوه بر عوامل مؤثر بر پایه پولی (خالص بدهی دولت به بانک مرکزی، بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و خالص درآمدهای خارجی) بانک‌ها نیز با اعطای تسهیلات و وام‌دهی از طریق افزایش ضریب فزاینده تأثیر به سزایی در رشد نقدینگی کشور داشته‌اند (نمودار شماره ۲).

نمودار ۲- بررسی روند رشد پایه پولی، رشد نقدینگی و ضریب فزاینده طی سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۳۹۹



منبع: بانک مرکزی

بنابراین هنگامی که ضریب فزاینده بانک‌ها بالاست بدان معنی است که بخش بیشتر نقدینگی را بانک‌ها با اعطای وام و اعتبار خلق می‌کنند. از این رو چه در حالت خلق نقدینگی از طریق پایه پولی و ضریب فزاینده ملاحظه می‌شود که نظام بانکی نقش عمده‌ای در خلق و تخصیص منابع پولی در اقتصاد دارد اما به دلیل عدم نظارت کافی بانک مرکزی بر فعالیت بانک‌ها، بانک‌ها در تخصیص منابع موفق عمل ننموده و وقوع مکرر اختلاس‌های میلیاردی در نظام بانکی در سال‌های اخیر به خوبی گویای آن است که فضای حاکم بر نظام بانکداری (عمدتاً بانکداری خصوصی) فضای توسعه، پیشرفت و تولید نیست بلکه جو حاکم بر آنها سودجویی و سوداگری به هر قیمتی بوده است (شاکری، ۱۳۹۵).

۲-۳- تفسیری از رابطه مقداری پول در دهه ۸۰ و سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۶:

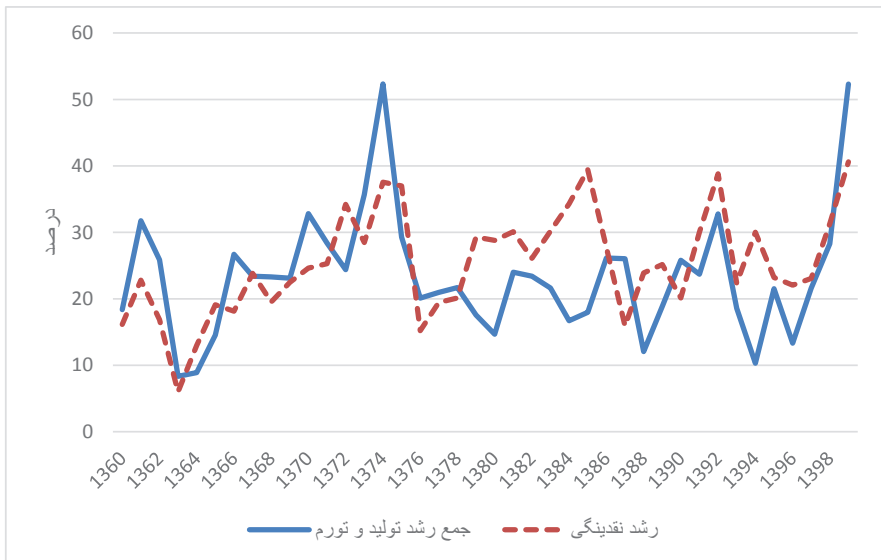
دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نظریه مقداری پول $[MV=P.Y]$ وجود دارد و در تاریخ اندیشه اقتصادی طی چهار قرن گذشته، بر سر آن جدال و منازعه وجود داشته است؛ اما به هر حال، این نظریه با ظرفیت

بالای نقدپذیری تا امروز دوام آورده است و بیانگر یک رابطه یک به یک میان نقدینگی و سطح عمومی قیمت‌ها در بلندمدت است. شکل دیگر این رابطه به صورت زیر است (شاگری، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵):

$$\dot{M} + \dot{V} = \dot{P} + \dot{Y}$$

که در آن $\dot{M}$ ، نرخ رشد نقدینگی؛ $\dot{V}$ سرعت گردش نقدینگی؛ $\dot{P}$ ، نرخ تورم؛ و $\dot{Y}$ نرخ رشد تولید ناخالص ملی حقیقی هستند. به بیان دیگر، مجموع نرخ رشد انبار نقدینگی و سرعت گردش درآمدی آن، باید مساوی با نرخ رشد درآمد اسمی - یعنی: مجموع نرخ تورم و نرخ رشد تولید ناخالص ملی حقیقی - باشد. اما بررسی تجربه تاریخی اقتصاد ایران نشان می‌دهد در دهه ۸۰ و طی سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۶ رشد نقدینگی در کشور ما بسیار بالا بوده است، و یک نکته مشهود در روند نقدینگی این است که متوسط رشد نقدینگی با حضور بانک‌های شبه خصوصی در اقتصاد افزایش یافته است، از سال ۱۳۸۰ به بعد کیفیت نقدینگی نسبت به قبل تنزل یافته است به طوری که در این دوره، در سال‌های زیادی نرخ رشد نقدینگی از مجموع نرخ تورم و نرخ رشد تولید ناخالص ملی حقیقی بیشتر بوده است (نمودار شماره ۴).

نمودار ۴- روند رشد نقدینگی و مجموع تورم و رشد تولید



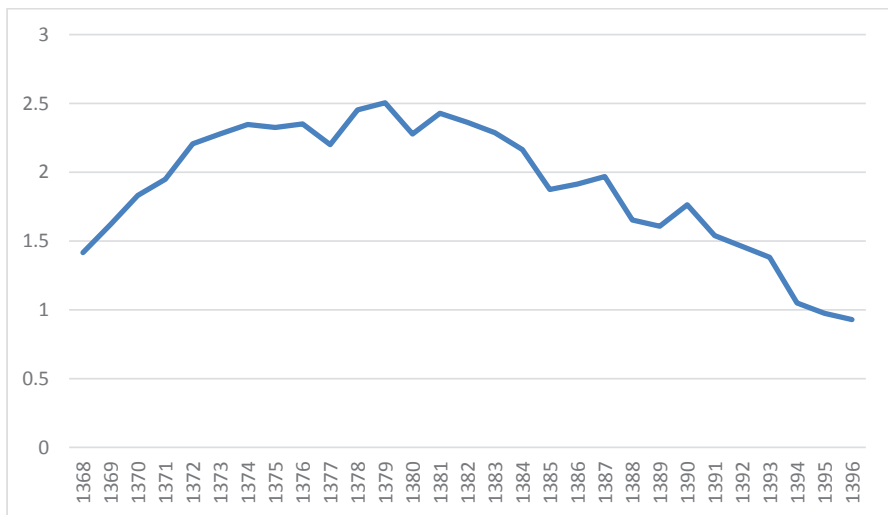
منبع: بانک مرکزی



این مازاد به طور مستمر در حوزه معاملات نامرتبط با GNP مستقر شده است و در قلمرو دارایی‌های ثابت بی‌ثباتی و حباب ایجاد کرده است و به گونه‌ای امور اقتصاد را تنظیم کرده است که

جریان درآمد سرمایه‌ای و عایدی سرمایه بر درآمد اکتسابی غالب شده است. توزیع درآمد را به شدت به هم زده است و هزینه فرصت فعالیت‌های مولد را به شدت بالا برده است. از طرفی با توجه به بی‌ثباتی رشد نقدینگی طی سال‌های اخیر سرعت گردش درآمدی پول طی سال‌های گذشته با رشد منفی مواجه گشته است (نمودار شماره ۵).

نمودار ۵- روند سرعت گردش نقدینگی در اقتصاد ایران



منبع: تجزیه و تحلیل بر اساس داده‌های بانک مرکزی

اما سؤال مهم این است عامل روند نزولی سرعت درآمدی گردش پول چه بوده است؟ می‌دانیم سرعت درآمدی گردش پول با سرعت معاملاتی گردش پول کاملاً متفاوت است. سرعت درآمدی گردش پول، به این معنی است که یک واحد پول در جریان چند بار معاملات مربوط به تولید ناخالص داخلی - و یا به عبارت بهتر معاملاتی که در محاسبه ارزش افزوده کل و تولید ناخالص بدون احتساب مضاعف محاسبه و منظور می‌شوند را پوشش معاملاتی می‌دهد. لیکن، سرعت معاملاتی گردش پول به این معنی است که یک واحد نمونه پول، به طور متوسط چند بار معاملات صورت گرفته در اقتصاد را پوشش معاملاتی می‌دهد. لذا سرعت درآمدی ماهیت حسابداری و محاسباتی پیدا می‌کند و از رابطه به دست می‌آید؛ اما سرعت معاملاتی به ساختار بانکی و تکنولوژی رایج پولی و نقل و انتقال فیزیکی پول در شرایط اقتصادی مربوط می‌شود. به عبارت عامیانه، به اینکه پول در هر دوره معین به طور متوسط در چند دست می‌چرخد، سرعت معاملاتی گردش پول گفته می‌شود. معاملات در اینجا هم شامل معاملات مربوط به فعالیت‌هایی است که در محاسبه تولید ناخالص

ملی جاری منظور می‌شود، و هم مربوط به معاملات نامرتبط با تولید ناخالص ملی. معاملات نامرتبط به تولید ناخالص ملی، هم شامل معاملات اموال غیرمنقول و اموال منقول مربوط به سال‌های قبل و هم شامل معاملات بیش از یک بار روی فعالیت‌های منظور شده در تولید ناخالص ملی جاری می‌شود.

معمولاً در اقتصادهای باثبات که در آنها تنها فعالیت‌های مولد رونق دارد و نظام پاداش عوامل تولید یک نظام منطقی تعریف شده و باثبات است، ترکیب معاملات مربوط به سرعت درآمدی گردش پول و کل معاملات - معاملات مربوط به سرعت معاملاتی - ترکیب ثابتی است؛ و معمولاً، این دو سرعت گردش، هم جهت و باهم تغییر می‌کنند. اگر اقتصاد در معرض بی‌ثباتی انتظارات تورمی و تورم بالا قرار گیرد، پول داغ می‌شود؛ و هر دو حوزه سرعت گردش پول افزایش می‌یابد؛ و یا در مواردی که سرعت گردش پول بالا است، فروکش کردن انتظارات تورمی و کاهش نرخ بهره و تورم موجب سرد شدن پول و کاهش هردو سرعت می‌شود؛ اما اگر ترکیب معاملات مربوط به سرعت درآمدی و معاملات مربوط به سرعت معاملاتی تغییرپذیر و بی‌ثبات باشد - یعنی درجهایی که فعالیت‌های سوداگرانه و نامولد پزرونی است و نظام پاداش دهی به عوامل تولید، منطقی و باثبات نیست - هنگام داغ شدن پول، یا سرد شدن پول، یا حتی ثابت ماندن نقل و انتقالات معاملاتی پول، نحوه تغییر این دو سرعت گردش متفاوت می‌شود؛ و این وضعیت خاصی است که احتیاج به تحلیل ویژه دارد. هنگامی که در ادبیات اقتصادی گفته می‌شود که نرخ رشد نقدینگی با مجموع نرخ رشد تولید حقیقی و تورم متفاوت است، فوراً تعدیل سرعت گردش پول به ذهن متبادر می‌شود. کالدور می‌گوید: اگر انتظارات به‌طور مستمر حالت نزولی به خود بگیرد، این امکان وجود دارد که انبار پول در اقتصاد، دو برابر شود؛ ولی قیمت افزایش نیابد و متقابلاً اگر انتظارات بی‌ثبات و صعودی باشند، ممکن است که بدون افزایش دادن پول، تورم به شدت افزایش یابد. منظور کالدور این است که افول یا صعود انتظارات، سرعت گردش پول و چرخش پول را تعدیل می‌کند، اما به نظر می‌رسد در کشور ما موضوع به‌گونه‌ای دیگر است.



۴- روش‌شناسی بررسی همدوسی میان اجزای نقدینگی با تورم و تولید با استفاده از رویکرد فیزیک اقتصادی^۱

در ارتباط با رفتار سری‌های زمانی در فرکانس‌های مختلف سؤالات زیادی مطرح است. از این رو محققان را بر آن داشته است تا از روش‌های مختلف برای افزایش درک رفتار داده‌های سری زمانی در فرکانس‌های مختلف استفاده کنند. اخیراً موجک معروف‌ترین ابزار مورد استفاده برای این منظور بوده است. مزیت موجک این است که این امکان را می‌دهد که تجزیه و تحلیل در حوزه زمان و

تجزیه و تحلیل در حوزه فرکانس به طور هم زمان انجام شود. از آنجاکه در این مطالعه برای بررسی رابطه میان اجزای نقدینگی و تورم و رابطه میان اجزای نقدینگی و تولید از ضریب همبستگی در سری های تجزیه شده به کمک ابزار موجک استفاده شده است، ابتدا به تشریح تئوری و تبدیل موجک پرداخته و سپس توصیف داده های مرتبط با پژوهش از نظر خواهد گذشت.

۴-۱- تبدیل موجک

موجک ها توابع ریاضی اند که داده ها را به مؤلفه های فرکانسی تشکیل دهنده آنها تفکیک کرده و هر مؤلفه را با قدرت تفکیک یا رزولوشن متناسب با مقیاس آن مؤلفه مورد مطالعه قرار می دهند. تبدیل موجک از یک تابع ضروری به نام موجک مادر استفاده می کند. در واقع تبدیل موجک می تواند تمام اطلاعات را در یک سری زمانی ضبط کرده و آن را با افق های زمانی و مکان های خاص در زمان مرتبط سازد (ویچر و همکاران، ۲۰۰۱). همان گونه که تبدیل فوری^۲، یک شکل موج را به مجموعه ای از سیگنال های سینوسی تبدیل می کند، تبدیل موجک نیز عملکردی تقریباً مشابه دارد. سیگنال اصلی در طول زمان توسط توابع موجک تغییر مقیاس یافته که در طول زمان جابه جا، سپس ضرب می شوند و پس از آن انتگرال گیری می شود. به بیان دیگر:

$$C(S,T) = \int_{-\infty}^{+\infty} f(t) \cdot \psi_{S,T}(t) dt$$

در این رابطه $\psi_{S,T}(t)$ موجک مادر تغییر مقیاس یافته به اندازه S و انتقال یافته در زمان به اندازه T است. نتیجه تبدیل موجک پیوسته، ضرایب موجک C هستند که تابعی از مقیاس و ضریب جابه جایی اند. با ضرب کردن هر کدام از این ضرایب در موجک های مادر تغییر مقیاس یافته و جابه جاشده در زمان، می توان موجک های تشکیل دهنده سیگنال اصلی را به دست آورد.

اما تبدیل موجک در مقایسه با تبدیل فوری چندین مزیت دارد: (۱) موجک می تواند تجزیه و تحلیل فرکانس زمانی سیگنال ها را انجام دهد و ویژگی های طیفی سیگنال ها را به عنوان تابعی از زمان تخمین بزند. بر این اساس، موجک می تواند طیف توان متغیر زمان و طیف فاز مورد نیاز برای محاسبه همدوسی را فراهم کند. (۲) هنگام استفاده از تبدیل فوری، اطلاعات زمان از دست می رود، تشخیص روابط موقت یا تشخیص تغییرات ساختاری چالش برانگیز است و فقط برای سری های زمانی مانا مناسب است (اندریس و همکاران، ۲۰۱۶، ۳). استدلال قوی دیگر در مقابل استفاده از تبدیل فوری، قابلیت اطمینان نتایج است؛ بنابراین، تجزیه و تحلیل موجک به عنوان یک جایگزین تبدیل فوری مطرح است، زیرا ارزیابی ویژگی های طیفی یک سری زمانی را به عنوان تابعی از زمان امکان پذیر

می‌کند و تفاوت آن را با اجزای دوره‌ای نشان می‌دهد (آگویرا کونراریا و سورز، ۲۰۱۴)^۱

۲-۴- موجک مادر

موجک مادر یک تابع مینا است که سایر موجک‌ها از طریق تغییر مقیاس دادن و شیفت دادن این موجک اصلی تولید می‌شوند. این موجک‌های مینا یکتا نیستند و بسته به کاربرد، انواع گوناگونی از موجک‌های مادر را می‌توان انتخاب کرد و این متنوع بودن موجک‌های مادر باعث تفاوت اصلی و برتری ویژه تبدیل موجک بر سایر تبدیل‌ها شده است.

از مهم‌ترین موجک‌های مادر می‌توان به موجک‌های هار^۲، دابوچی^۳، سیملت^۴، کویفلت^۵، میر^۶، گوسین^۷، مورلت^۸ و شانون^۹ اشاره کرد. هر کدام از این موجک‌ها در استفاده خاصی بهترین نتیجه را به همراه دارند، بنابراین با توجه به کاربرد مورد نیاز باید توجه کرد که از کدام موجک استفاده شود.

۳-۴- همدوسی موجک

با توجه به روش تبدیل طیف بسامدی فوریه، همدوسی موجکی را می‌توان به صورت نسبت طیف بسامدی متقاطع دو سری زمانی به ضرب طیف بسامدی هر یک از سری‌های زمانی تعریف کرد. (آگویرا کونراریا و دیگران، ۲۰۰۸). به عبارت ساده‌تر، خودهمبستگی در فضای زمانی سری زمانی تعریف می‌شود، اما همدوسی در فضای بسامدی سری زمانی تعریف می‌شود. در همدوسی می‌توان به خودهمبستگی در مقاطع زمانی خاص و هم‌زمان به مقیاس‌های زمانی خاص دست یافت. همدوسی موجکی به صورت

$$R_t^2(s) = \frac{|S(S^{-1}W_t^{AB}(s))|^2}{S|(S^{-1}W_t^A(s))|^2 |S|(S^{-1}W_t^S(s))|^2}$$

تعریف می‌شود که S یک عملگر هموارسازی^{۱۰} است.

فاز^{۱۱}: از اختلاف‌های فازی همدوسی موجکی برای تشخیص ارتباط بین دو سری زمانی استفاده می‌شود. اختلاف فازی، جزئیاتی پیرامون تأخیرات نوسان‌های (ویا چرخه‌های) دو سری زمانی معین ارائه می‌دهد. با توجه به مقاله تورنس و وبستر^{۱۲} (۱۹۹۹) اختلاف فازی همدوسی به وسیله پیکان‌های جهت‌دار در نمودار همدوسی و براساس رابطه ذیل ارائه می‌شود.



1- Aguiar-Conraria, L. & Soares

4- Symlet

7- Gaussian

10- Smoothing operator

2- Haar

5- Coiflet

8- Morlet

11- Phase

3- Daubechie

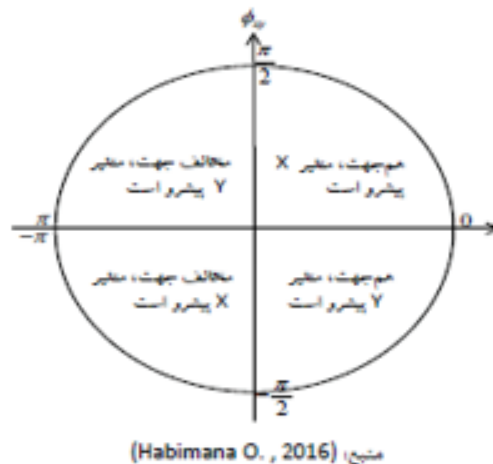
6- Meyer

9- Shannon

12- Torrence and Webster

$$\Phi_{xy}(u,s) = \tan^{-1} \left(\frac{\zeta \left\{ S \left(s^{-1} W_{xy}(u,s) \right) \right\}}{\dot{u} \left\{ S \left(s^{-1} W_{xy}(u,s) \right) \right\}} \right)$$

در این رابطه ζ و $\dot{u}$ به ترتیب بخش‌های فرضی و واقعی هستند و Φ_{xy} برابر با $\Phi_x - \Phi_y$ بوده که در دامنه $(-\pi, \pi)$ قرار دارد. $\Phi_{xy} = 0$ به معنی آن است که سری‌های زمانی در یک فرکانس معین دارای کوواریانس مثبت (حرکت باهم) در یک مقیاس زمانی خاص S هستند. $\Phi_{xy} \in \left(0, \frac{\pi}{2}\right)$ نشانگر آن است که سری‌ها به یک سمت حرکت می‌کنند و X متغیر پیشرو است و به عبارت دیگر در این شرایط متغیر X ، علت متغیر y خواهد بود. چگونگی تفسیر جهت‌های مختلف پیکان‌ها در نمودار همدوسی سری‌های زمانی در شکل شماره ۱ ارائه شده است.



منبع: (Habimana O., 2016)

شکل ۱: تحلیل اختلافات فازی موجک‌ها

به عنوان مثال جهت پیکان به سمت راست و پایین نشانگر حرکت هم‌جهت دو متغیر مدنظر بوده و متغیر دوم به عنوان متغیر پیشرو شناخته می‌شود. به عبارتی در این شرایط متغیر دوم قبل از متغیر اول حرکت را آغاز نموده و متغیر اول با وقفه زمانی و به صورت هم‌جهت با متغیر دوم تغییراتی را تجربه نموده است. جهت پیکان به سمت چپ نیز بیانگر حرکت مخالف جهت متغیرهای مورد بررسی است (هابیمانا، ۲۰۱۶).

نمودارهای همدوسی (به عنوان مثال در شکل شماره ۲) دارای سه مؤلفه زمان (محور افقی)، مقیاس (محور عمودی سمت چپ) و درجه همدوسی (نوار باریک رنگی کنار شکل) هستند. برای توضیح بیشتر، نوار باریک کنار نمودار همدوسی موجکی که با طیف رنگ‌ها نشان داده شده است، بیانگر شدت همدوسی است. طیف شدت همدوسی از محدوده صفر (رنگ آبی) تا یک (رنگ زرد) متفاوت است و به ترتیب کمترین و بیشترین شدت همدوسی را نشان می‌دهد. خطوط سیاه کم‌رنگی

که در نمودار، شکل را به صورت یک مخروط نشان می دهد محدوده قابل تحلیل را مشخص نموده و در خصوص مقادیر خارج از این مخروط نمی توان به راحتی اظهار نظر کرد. همچنین پیکان های جهت دار موجود در شکل، اختلاف فازی را نشان می دهند. این پیکان های جهت دار، کمک قابل توجهی در تحلیل نتایج خواهند داشت.

۴-۴- داده و اطلاعات آماری

در مطالعه حاضر، برای تحلیل رابطه شبه پول و پول با تورم از داده های ماهانه طی سال های ۱۳۶۰ الی ۱۴۰۰ استفاده شده و در جایی که رابطه میان تولید ناخالص داخلی با متغیرهای فوق بررسی شده، بازه زمانی مورد نظر از سال ۱۳۶۷ الی ۱۴۰۰ است، به این دلیل که داده های سری زمانی تولید ناخالص داخلی ایران از سال ۱۳۶۷ قابل دسترسی است.

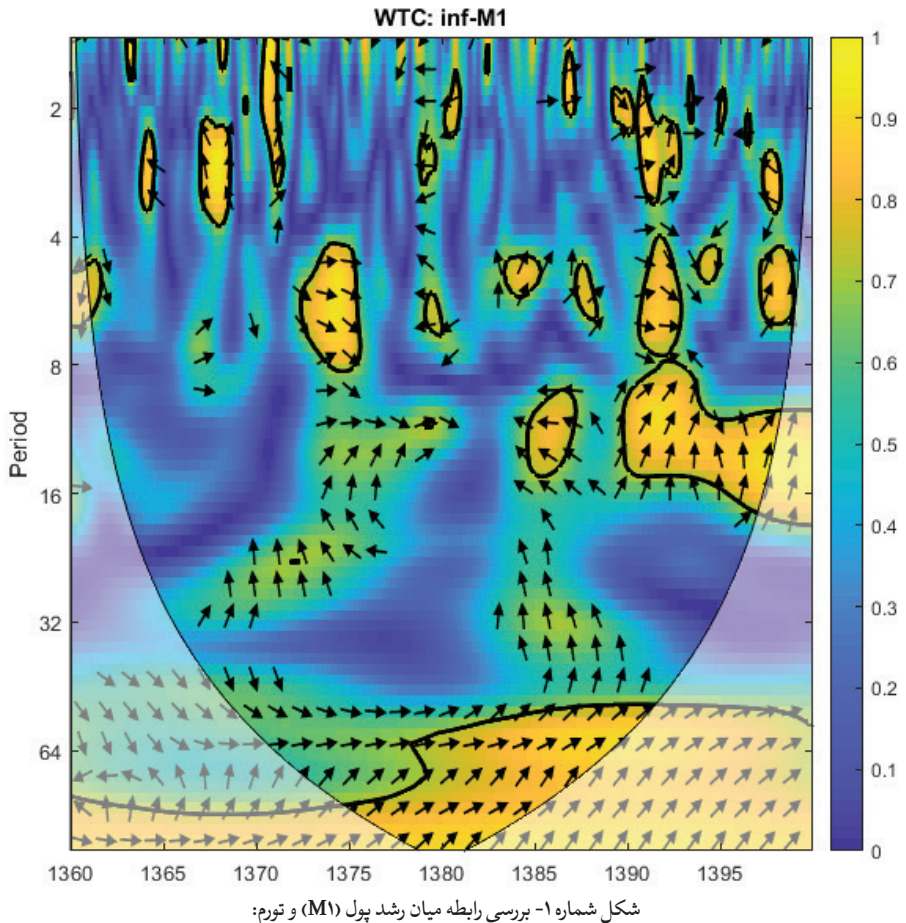
۴-۵- بررسی همدوسی موجکی میان اجزای تشکیل دهنده نقدینگی، تورم و تولید در اقتصاد ایران

همبستگی موجکی اگرچه همبستگی را در مقیاس های زمانی مختلف نشان می دهد؛ اما از پاسخ به این پرسش که کدام متغیر علت ایجاد تغییر در متغیر دیگری بوده است، ناتوان است. این پاسخ توسط نمودارهای همدوسی و جهت های اختلاف فازی موجود در این نمودارها داده می شود.^۱ به طور کلی، اگر جهت این پیکان ها به سمت راست بود به معنی آن است که دو متغیر هم فاز هستند و اگر جهت پیکان ها به سمت چپ بود به معنای این است که دو متغیر در فاز مخالف همدیگر هستند (دو متغیر رابطه عکس با یکدیگر دارند). همچنین اگر جهت پیکان ها راست و پایین و یا چپ و بالا بود به معنی آن است که متغیر اولی عامل و موجب^۲ متغیر دومی است. اگر جهت های راست و بالا یا چپ و پایین بود عکس این رابطه برقرار است.^۳

براساس آنچه مطرح شد، در ادامه با استفاده از ابزار همدوسی موجک و اختلاف فاز پویایی های رابطه میان اجزای نقدینگی با تورم و تولید ناخالص داخلی در شکل شماره ۱ تا ۴ تحلیل می شوند. در این قسمت تلاش بر این است که استدلال اول بحث که با توجه به توصیه کارشناسان در ارتباط با افزایش نرخ سود بانک ها و افزایش سهم شبه پول از نقدینگی برای جلوگیری از افزایش تورم و نقدینگی در مقدمه مطالعه حاضر مطرح شده با استفاده از تحلیل موجک ها مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور مطالعه حاضر با استفاده از رویکرد همدوسی موجکی قصد دارد به این مسئله پاسخ دهد.

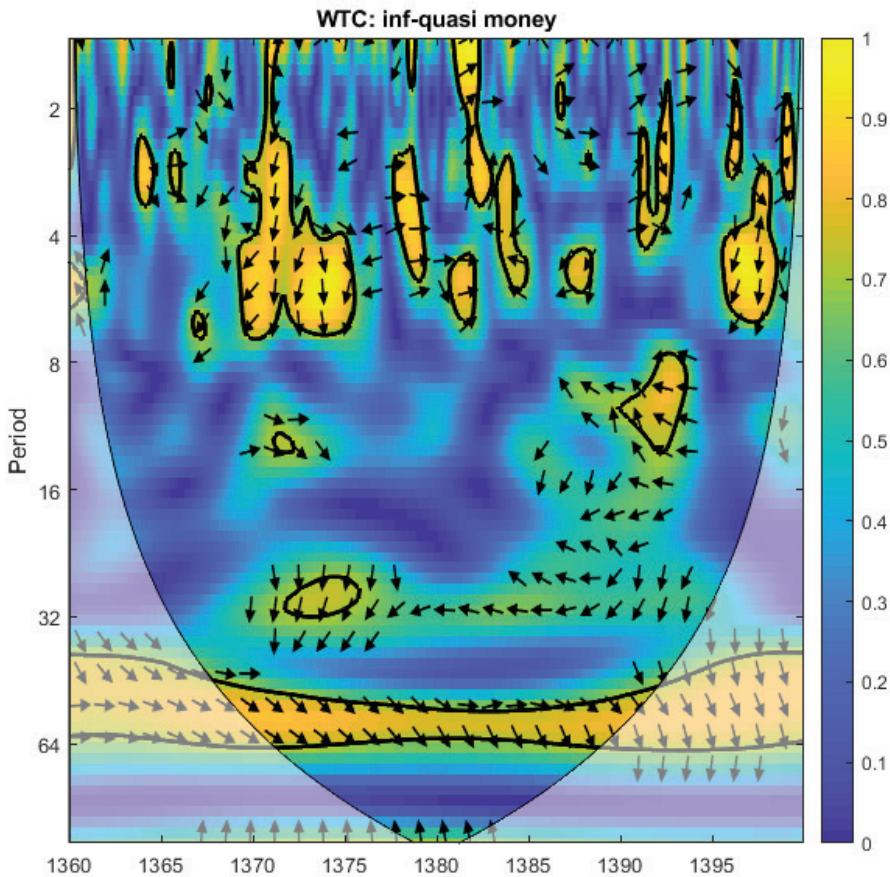


۱- محاسبات در این بخش از پژوهش با استفاده از نرم افزار MATLAB انجام شده است.



همان طور که در شکل شماره ۱ در بررسی همدوسی موجکی میان رشد پول و تورم ملاحظه می شود تقریباً در تمام نقاط معنی دار نرخ رشد پول و تورم به صورت هم جهت حرکت نموده، بر این اساس تغییرات هریک از متغیرهای ذکر شده، تغییر متغیر دیگر را به دنبال داشته است به گونه ای که در کوتاه مدت (کمتر از ۱۲ ماه) در سال های ۱۳۷۴ الی ۱۳۷۶ رابطه علی از تورم به رشد پول و در سال های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۲ رابطه علی دوسویه هم از تورم به رشد پول و هم از رشد پول به تورم مشاهده می شود و در سایر نقاط معنی دار رابطه علی از رشد پول (تغییرات سهم پول از نقدینگی) به تورم قابل مشاهده است. بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده بیان می شود در کوتاه مدت به خصوص در سال هایی که اقتصاد ایران با جهش های تورم مواجه بوده رابطه علی از تورم به رشد پول و یا یک رابطه علی دوطرفه برقرار بوده که به نوعی حاکی از آن است که رفتار متقابل میان متغیرهای رشد پول و تورم مصرف کننده وجود دارد. همچنین این یافته ها با این دیدگاه همخوانی دارد که در اقتصاد با تورم بالا،

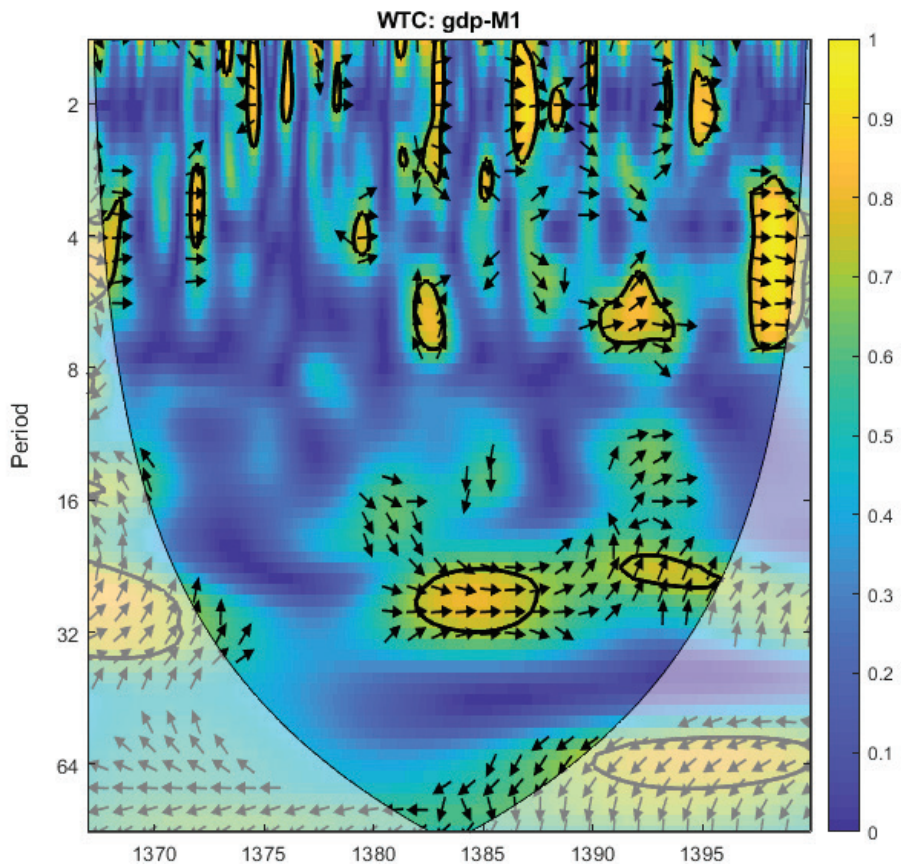
تورم اثر بازخوردی بر رشد عرضه پول دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد، رابطه مذکور از رشد پول به سمت تورم در فرکانس‌های پایین (بلندمدت) قوی‌تر است.



مطابق شکل شماره ۲ در مقیاس زمانی ۱۲ ماه (کوتاه مدت)، رابطه ناپایداری بین دو متغیر مشهود است. درواقع همان‌طور که مشاهده می‌شود به جز سال‌های ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۳ و ۱۳۹۶ الی ۱۳۹۸ که علیت خلاف فاز (جهت) از شبه پول به تورم و در سال ۱۳۹۲ علیت خلاف فاز از تورم به رشد شبه پول ملاحظه می‌شود در سایر نقاط معنی‌دار رابطه میان متغیرها هم فاز بوده و رابطه علی هم از شبه پول به تورم و هم تورم به رشد شبه پول ملاحظه می‌شود. در بلندمدت در مقیاس بیش از ۴۸ ماه (۴ سال) با توجه به جهت فلش‌ها متغیرها هم فاز (جهت) بوده و رابطه علی از تورم به رشد شبه پول طی سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۳۹۲ قابل مشاهده است و این استدلال که رشد نقدینگی ناشی از رشد حجم شبه پول، تبعات تورمی نداشته و با افزایش سهم شبه پول از نقدینگی می‌توان نقدینگی و تورم را

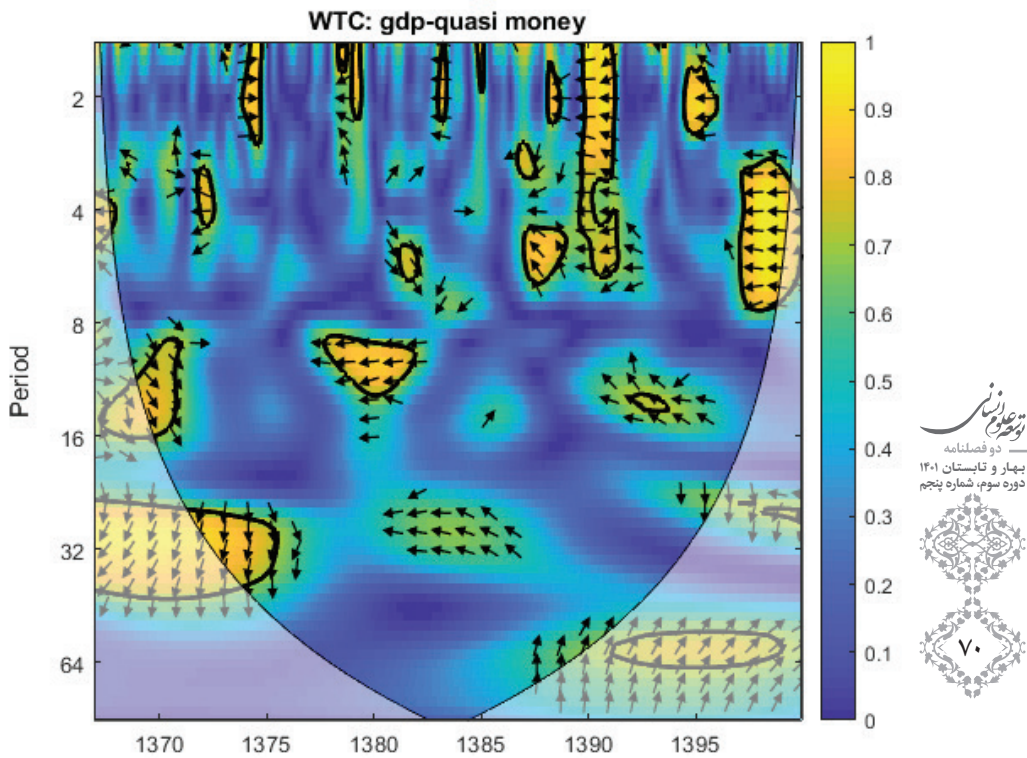
کنترل نمود تأیید نمی‌شود؛ به عبارت دیگر نتیجهٔ اخیر این ایده را که ۱) تورم در ایران صرفاً یک پدیده پولی نیست. ۲) نقدینگی در اقتصاد ایران مطابق با نظریات اقتصاددانان پساکینزی درون‌زاست و ۳) در دوران سازوکار انتقال و تعدیل اقتصاد و زمان‌های عدم تعادل و بی‌ثباتی، انفعال پولی (ولو به‌طور جزئی) یک واقعیت مسلم است (شاکری، ۱۳۸۷) را تقویت می‌کند.

از سویی این استدلال مطرح می‌شود که هرچه رشد سپرده‌های مدت‌دار کاهش یابد، توان بانک‌ها نیز برای ارائه تسهیلات افت می‌کند، زیرا منبع اصلی برای وام‌دهی، سپرده‌های مدت‌دار بانک‌ها است. بنابراین این مسئله مطرح می‌شود که آیا طی سالیان اخیر با توجه به روند افزایشی سهم شبه پول و بنابراین افزایش قدرت وام‌دهی بانک‌ها، پولی که از طریق بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی در جریان قرار می‌گیرد بر رشد بیشتر تولید اثرگذار بوده است؟ بدین منظور برای پاسخ به این پرسش با استفاده از تحلیل همدوسی در ادامه رابطه میان تولید و تغییرات سهم شبه پول و پول از نقدینگی در شکل شماره ۳ و ۴ مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.



شکل شماره ۳ - بررسی رابطه میان رشد پول (M1) و تولید

همان طور که در نمودار شماره ۳ در بررسی رابطه علی میان تغییرات سهم پول از نقدینگی و تولید با توجه به رویکرد همدوسی موجکی ملاحظه می شود در تمام نقاط معنی دار طی سال های مورد بررسی متغیرها هم فاز بوده و در فرکانس بالا (کوتاه مدت) و میان مدت به جز سال ۱۳۹۵ (که جهت علیت از تغییرات تولید به تغییرات سهم پول از نقدینگی بوده) در سایر نقاط معنی دار علیت هم فاز از تغییرات سهم پول از نقدینگی به تغییرات تولید قابل مشاهده است.



همان طور که در بررسی همدوسی موجکی در شکل شماره ۴ در بررسی رابطه همدوسی موجکی میان تغییرات تولید و تغییرات سهم شبه پول از نقدینگی مشاهده می شود، در تمام نقاط معنی دار رشد شبه پول و تغییرات تولید در خلاف جهت هم حرکت کرده و در فرکانس کوتاه مدت به غیر از سال های ۱۳۸۸ که رابطه علی خلاف فاز از تغییرات تولید به تغییرات سهم شبه پول از نقدینگی و ۱۳۹۱ که رابطه علی خلاف فاز و دوسویه میان تولید و تغییرات سهم شبه پول از نقدینگی مشاهده می شود در سایر نقاط معنی دار و در فرکانس پایین تر متغیرها خلاف فاز و با توجه به جهت پیکان ها علیت از تغییرات سهم شبه پول از نقدینگی به تغییرات تولید ملاحظه می شود. به عبارت دیگر

نتایج به دست آمده مؤید آن است که در اقتصاد ایران افزایش سهم شبه پول از نقدینگی منجر به کاهش رشد سرمایه‌گذاری و رشد تولید در آینده می‌شود. نکته بسیار مهمی که در اینجا باید تذکر داد این است که در اقتصادهای پویا و باثبات و برخوردار از رونق و رشد مستمر افزایش سهم شبه پول نشانه خست بیشتر مردم و افزایش میل به پس‌انداز در جامعه دارد و مؤید بخش رشد پس‌انداز واقعی و رشد سرمایه‌گذاری و رشد بیشتر تولید در آینده است اما در اقتصاد ایران پولی که از مجرای بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی در جریان قرار می‌گیرد چون این مؤسسات اساساً با تولید کیفی و فعالیت‌های مبنایی مولد نسبت اندکی دارند عمدتاً صرف فعالیت‌های نامولد می‌شود (شاکری، ۱۳۹۵).

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

اقتصاد ایران طی سال‌های گذشته همواره در معرض رشد بالای نقدینگی و مستمر بوده است. نکته اساسی و قابل توجه این است که رشد نقدینگی طی سال‌های اخیر نه تنها به لحاظ کمی بلکه به لحاظ کیفی نیز مخرب بوده است؛ بنابراین در تحلیل نقدینگی علاوه بر رشد کمی رشد کیفی آن نیز بایستی مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. در واقع یکی از عوامل مؤثر بر کمیت و کیفیت نقدینگی را می‌توان مرتبط با خصوصی سازی بانک‌ها دانست؛ که از دهه ۱۳۸۰ به بعد خصوصی سازی بانک‌ها باهدف افزایش رقابت و بهبود کارایی سیستم بانکی در افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در کشور ایجاد شد؛ اما شواهد تجربی موجود نشان داد که با ورود بانک‌های خصوصی از دهه ۱۳۸۰ به منظور جذب سپرده‌های افراد ۱- نرخ سود سپرده‌های بانکی به شدت افزایش یافت که منجر به افزایش سهم سپرده‌های بلندمدت شد و در پی آن هزینه تسهیلات مربوط به امور مولد افزایش یافت. ۲- ضمن اینکه به دلیل انگیزه بالای بانک‌های خصوصی در کسب سودآوری بالا و عدم نظارت بانک مرکزی، بانک‌ها به جای واسطه‌گری مالی و تزریق منابع مالی به بخش‌های مولد، به دلیل کسب سودآوری بالا به فعالیت در بنگاه‌داری و امور نامرتبط با GDP مشغول بوده‌اند. از سویی برخی کارشناسان و تحلیلگران اقتصادی که تورم را ناشی از رشد بی‌رویه حجم پول می‌دانند استدلال می‌کنند دولت‌ها برای جلوگیری از افزایش تورم و افزایش نقدینگی، نرخ سود بانک‌ها را افزایش داده تا از طریق بانک‌ها پس‌اندازها به سمت سرمایه‌گذاری بروند؛ و این‌گونه استدلال می‌شود که این امر منجر به کاهش سرعت گردش نقدینگی شده و در نتیجه، از اثرگذاری مستقیم افزایش نقدینگی بر تورم می‌کاهد؛ اما به نظر می‌رسد نتایج با توصیه‌های مرسوم مغایرت داشته باشد. بدین منظور، هدف این مطالعه پاسخ به این پرسش است که آیا واقعاً رشد شبه پول و سپرده‌های پس‌اندازی بلندمدت از طریق بالا بردن نرخ سود بانکی ابزاری است که موجب رشد تولید و کاهش تورم در اقتصاد کشور می‌شود؟ بدین منظور مطالعه حاضر با استفاده از رویکرد تبدیل موجد پیوسته به بررسی پویایی‌های رابطه علی میان اجزای نقدینگی و تورم، تولید در مقیاس‌های زمانی مختلف طی سال‌های ۱۳۶۰ الی ۱۳۹۹

در اقتصاد ایران پرداخته است.

با توجه به نتایج به دست آمده حاصل از تحلیل همدوسی شواهد موجود نشان می‌دهد: ۱- در بلندمدت علیت معکوس از تورم به شبه پول مشاهده می‌شود و نقدینگی در اقتصاد ایران مطابق با نظریات اقتصاددانان پساکینزی درون‌زاست؛ در نتیجه تورم در ایران صرفاً پولی نیست. ۲- در اقتصاد ایران افزایش سهم شبه پول از نقدینگی منجر به کاهش رشد سرمایه‌گذاری و رشد تولید در آینده می‌شود و این در حالی است که افزایش سهم پول از نقدینگی با توجه به تحلیل همدوسی موجکی اثرات مثبتی را بر روی تغییرات تولید نشان می‌دهد.

بر این اساس یافته‌های تجربی بر این واقعیت دلالت دارد که وقتی حدود ۸۷ درصد نقدینگی شبه پول و سپرده‌ها باشد و حدود ۷۵ درصد آن سپرده‌ها به یک درصد سپرده‌گذاران تعلق دارد (وقتی طبق گفته معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت کار و تعاون و رفاه بیش از ۶۰ درصد درآمد آحاد جامعه غیر ناشی از کار صحیح و مولد است)^۱ پرواضح است که افزایش سهم شبه پول در چنین وضعیتی تنها فعالیت‌های نامولد و سوداگرانه و نامرتبط با رشد حقیقی را تسهیل می‌کند. گسترش فعالیت‌های نامولد و سوداگرانه و فسادآمیز هم سهم عوامل تولید حقیقی از محصول کل را کاهش می‌دهد و در یک چشم‌انداز پویا موجب کاهش رشد تولید حقیقی می‌شود و هم منابع را از فعالیت‌های مولد و سرمایه‌گذاری‌های اساسی دریغ می‌دارد که این نیز محدودکننده رشد تولید و اشتغال است. اما افزایش سهم پول از نقدینگی به جز در دوره‌های بی‌ثباتی و بحران، دسترسی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران به منابع پولی و سرمایه در گردش را تسهیل نموده و به نوعی از بحران تقویت طرف تقاضا و طرف عرضه به جریان رشد محصول حقیقی کمک می‌کند (شاکری). بنابراین تا زمانی که نقدینگی سرگردان به سمت فعالیت‌های مولد و کارآفرینی هدایت نشود و بازده فعالیت‌های دلالی و سوداگری بالاتر از فعالیت‌های مولد و تولید محور باشد، روحیه مولد و کارآفرینی در کشور از بین رفته، به طوری که پیامدهای مهم آن را در کاهش انگیزه فعالیت‌های مولد و افزایش فعالیت‌های سفته‌بازانه می‌توان یافت (شاکری، ۱۳۹۵). از طرفی به دلیل بازدهی پایین فعالیت‌های مولد و تولید محور، عدم توجه به این بخش اقتصاد پیامدهای پرهزینه‌ای را برای کشور در پی داشته است:

- ۱) کاهش ارزآوری از ناحیه تولید: نبود کالاهای باکیفیت و قابل رقابت برای صادرات موجب شده است که تنها منبع ارزآوری در کشور از ناحیه درآمدهای نفتی باشد و امکان شکل‌گیری بازار ارز (از مجاری عوامل متعدد و ذره‌ای عرضه و تقاضا ارز) در کشور فراهم نشود (شاکری، ۱۳۹۵).
- ۲) فراهم شدن زمینه برای جولان سوداگران در افزایش قیمت‌ها به دلیل نبود فضای باثبات و قابل اطمینان اقتصادی و سیاسی: با توجه به تحریم‌ها و کاهش درآمدهای ارزی هرگونه افزایش نرخ



ارز به نفع دلالت‌ها شده چراکه می‌دانند در چنین فضایی هدایت نقدینگی به این بخش کمترین ریسک را به دنبال خواهد داشت. این در حالی است که بخش تولید به دلیل اینکه برای تولید کالا نیاز به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای دارد با افزایش نرخ ارز هزینه‌های تولیدی آن افزایش می‌یابد و از آنجاکه یکی از علائم هشداردهنده قوی در ارتباط با افزایش تورم، افزایش شاخص بهای کالاهای تولیدی است از این ناحیه افزایش سطح عمومی قیمت‌ها تشدید خواهد شد (شاکری، ۱۳۹۵). این در حالی است که پاسخ بسیاری از اقتصاددانان در توجیه افزایش مداوم سطح قیمت‌ها، رشد بیش از حد حجم پول است.

بر اساس نتایج تحقیق، توصیه‌های سیاستی زیر مطرح می‌شود:

۱) ضرورت توجه مقامات پولی و کارشناسان پولی بانک مرکزی به جنبه‌های انفعالی پولی:

نگاه‌های ساده مبتنی بر فعال بودن کامل پول و بی‌توجهی به انعطاف سرعت گردش پول، نقش گروه‌های ذی‌نفع در بی‌انضباطی پولی و افت کیفیت پول در اقتصاد بسیار مضر است. از این رو اصلاح نظام پولی جهت ایجاد یک ترکیب بهینه پول و شبه پول که با هدایت نقدینگی به سمت تولید و محدود نمودن فعالیت‌های سوداگرانه مانع از گسترش معاملات نامرتبط با GNP می‌شود (شاکری، ۱۳۹۵).

۲) ارتقاء سلامت و تقویت نظارت بانک‌ها:

بانک مرکزی می‌بایست با نظارت و ارزیابی فعالیت بانک‌های خصوصی مانع از تحرک نقدینگی به سمت فعالیت‌های نامولد شده و با استرداد منابع جذب شده در بخش‌های نامولد بر جذب منابع بانکی به سمت فعالیت‌های مولد تأکید نماید (شاکری، ۱۳۹۵).

۳) تلاش در جهت ثبات قیمت‌های کلیدی (که مهم‌ترین آن نرخ ارز است) و ایجاد کارایی بیشتر در اعطای اعتبارات سیستم بانکی:

بسیاری از تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران اقتصادی بخش قابل ملاحظه‌ای از مشکلات اقتصادی و به خصوص ماندگاری تورم دورقمی را به دلیل حجم بالای نقدینگی می‌دانند و استدلال می‌کنند برای اینکه نقدینگی سراغ بازار ارز نرود نرخ بهره بانک‌ها را افزایش داده تا از طریق بانک‌ها پس‌اندازها به سمت سرمایه‌گذاری برود. این در حالی است که یافته‌های تجربی^۱ بر این واقعیت دلالت دارد در



۱- در مطالعه دیگری، نتایج تجربی مقاله «بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران» از همین نویسندگان در بررسی ارتباط میان برخی متغیرهای پولی و قیمتی کلیدی در اقتصاد (پویایی‌های رابطه میان تورم و نقدینگی و تورم و نرخ ارز) با استفاده از تحلیل هم‌دوسی موجکی نشان داد: ۱- نقدینگی در بلندمدت بر نرخ تورم تأثیرگذار نیست و علیت معکوس (علیت از سمت تورم به نقدینگی) وجود دارد و این نتیجه مؤید درون‌زایی نقدینگی در بلندمدت در اقتصاد ایران است. ۲- تکانه‌های رشد نرخ ارز (طرف عرضه اقتصاد) بر تورم مؤثر است به گونه‌ای که نرخ ارز در هر دو فرکانس کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر معناداری بر تورم داشته است؛ در نتیجه یکی از دلایل مزمن شدن تورم در اقتصاد ایران تأثیرگذاری متغیر نرخ ارز بر تورم است (تورم در ایران صرفاً پولی نیست).

شرایطی که نیروهای خلق درون‌زای نقدینگی فعال هستند اتکا بر کنترل حجم پول و نقدینگی به عنوان هدف سیاست پولی و راهکار برای مهار تورم کارساز نبوده و زمینه را برای سوداگران و عوامل نامولد مساعد خواهد ساخت. لذا توصیه می‌شود سیاست‌گذار پولی برای دستیابی به هدف ثبات قیمت‌ها به سمت الف) اجتناب از تغییرات بدون مقدمه قیمت‌های نسبی و کلیدی (که مهم‌ترین آن نرخ ارز است) و ب) کنترل نرخ سود بانکی همراه با اصلاحات ساختاری نظام بانکی در جهت تخصیص بهینه منابع اعتباری حرکت کند.

فهرست منابع

۱. احسانی، محمد علی و طاهری، صالح (۱۳۹۷). کاربرد تبدیل موجک پیوسته در کشف پویایی‌های رابطه علی بین نقدینگی و اجزای تشکیل دهنده آن با تورم: مطالعه موردی اقتصاد ایران. تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۳، شماره ۲، ۲۷۸-۲۵۳.
۲. بدری و زمان‌زاده، حمید (۱۳۹۶). تحلیل رفتار ترازنامه نظام بانکی در خلق نقدینگی و پیامدهای آن در اقتصاد؛ فصلنامه پژوهش‌های پولی-بانکی، سال ۱۰، شماره ۳۴، ۶۵۶-۶۲۱.
۳. شاکری، عباس؛ محمدی، تیمور؛ باقرپور اسکویی، الناز (۱۴۰۱). بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران: رویکرد همدوسی موجکی. پژوهش‌های اقتصادی ایران (آماده انتشار).
۴. جلالی نائینی، احمدرضا و زمان‌زاده، حمید (۱۳۹۵). بررسی اثرات متفاوت اجزای نقدینگی بر تولید و قیمت رویکرد تصحیح خطای برداری با متغیرهای برون‌زای نامانا؛ فصلنامه پژوهش‌های پولی-بانکی، سال نهم، شماره ۲۷، ۲۷-۱.
۵. زراءنژاد، منصور و مهر مسعود، سعادت (۱۳۸۶). عرضه پول در اقتصاد ایران؛ پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۵، ۲۲-۱.
۶. شاکری، عباس (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران. انتشارات رافع.
۷. شاکری، عباس (۱۳۸۵). پیامدهای رشد نقدینگی در اقتصاد ایران، مجموعه مقالات هفدمین کنفرانس سالانه سیاست‌های پولی و ارزی.
۸. شاکری، عباس (۱۳۷۹). بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران. رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.
۹. مهدوی، ابوالقاسم؛ توکلی دادجوی، عباس و عسگری، آریین (۱۳۹۷). عوامل نامولد خلق سپرده‌های بانکی در اقتصاد ایران؛ مجموعه مقالات بیست و هشتمین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی، پژوهشکده پولی و بانکی.

10. Aguiar-Conraria, L. & Soares, M. J. (2014). The continuous wavelet transform: Moving beyond uni- and bivariate analysis. *Journal of Economic Surveys*, 28(2), 344-375.

11. Abdullah, A. M., Al-Abduljader, S., & Naser, K. (2020). Determinants of Inflation in Kuwait I. The



- Journal of Developing Areas, 54(3).
12. Andrieş, A. M., Ihnatov, I., & Tiwari, A. K. (2016). Comovement of exchange rates: A wavelet analysis. *Emerging markets finance and trade*, 52(3), 574-588.
13. Badri & Zamanzadeh, Hamid (2018). Analyzing the behavior of the banking system balance sheet in creating liquidity and its consequences in the economy; *Monetary-Banking Quarterly*, Volume 10, Number 34, 621-656. [In Persian].
14. Bikker, J. A., & Gerritsen, D. F. (2018). Determinants of Interest Rates on Time Deposits and Savings Accounts: *International Review of Finance*, 18(2), 169-216.
15. Cyrille, S. M., & Christophe, M. (2022). The endogenous money hypothesis: Empirical evidence from the CEMAC area (1990–2017). *Journal of Post Keynesian Economics*, 45(1), 73-99.
16. Deleidi, M. 2018. "Post Keynesian Endogenous Money Theory: A Theoretical and Empirical Investigation of the Credit Demand Schedule." *Journal of Post Keynesian Economics* 41 (2):185–209.
17. Ehsani, M & Taheri, S., (2019). Application of continuous wavelet transform in discovering the dynamics of the causal relationship between liquidity and its components with inflation: A case study of the Iranian economy. *Economic Research*, Volume 53, Number 2, 278-253 [In Persian].
18. Fontana, G. (2003). Post Keynesian approaches to endogenous money: a time framework explanation. *Review of political economy*, 15(3), 291-31.
19. Goodhart, C. (2001). The endogeneity of money. In *Money, Macroeconomics and Keynes* (pp. 26-36). Routledge.
20. Habimana, O. (2016). Oil price, exchange rate and consumer price co-movement: A continuous-wavelet analysis.
21. Hewitson, G. (1995). Post-Keynesian monetary theory: some issues. *Journal of Economic Surveys*, 9(3), 285-310.
22. Jalali Naeini, A & Zamanzadeh, H (2015). Investigating the different effects of liquidity components on production and price of vector error correction approach with Namana exogenous variables; *Monetary-Banking Research Quarterly*, Year 9, No. 27, 1-27 [In Persian].
23. Lavoie, M. 2006. "Endogenous Money: Accommodationist." In *A Handbook of Alternative Monetary Economics*, edited by P. Arestis and M. Sawyer, 17–34. Cheltenham, UK and Northampton, MA: Edward Elgar.
24. Lavoie, M. (1992). *Foundations of post-Keynesian economic analysis*. Books.
25. Mahdavi, A & Tavakoli Dadjavi, Abbas and Asgari, Arian. (1397). Unproductive factors of creating bank deposits in the Iranian economy; *Proceedings of the 28th Annual Conference on Monetary and Foreign Exchange Policy*, Monetary and Banking Research Institute [In Persian].
26. Mishkin, F. S. (2011). Monetary policy strategy: lessons from the crisis (No. w16755). National Bureau of Economic Research.
27. Moore, J. B. 1989. "A Simple Model of Bank Intermediation." *Journal of Post Keynesian Economics* 12 (1):10–28.
28. Palley, T. I. 2006. "Monetary Policy in an Endogenous Money Economy." In *A Handbook of Alternative Monetary Economics*, edited by P. Arestis and M. Sawyer, 242–257. Cheltenham, UK and Northampton, MA: Edward Elgar.
29. Rua, A. (2012). Money growth and inflation in the Euro area: A timefrequency view. *Oxford Bulletin of Economics and Statistics*, 74(6): 875-885.
30. Shakeri, A. (1980). Investigating the nature of inflation in the Iranian economy. Phd dissertation, Shahid Beheshti University [In Persian].
31. Shakeri, A. (2008). Changes in the growth of liquidity in the Iranian economy (trends and causes).

- Research Center of the Islamic Consultative Assembly [In Persian].
32. Shakeri, A (2017). An Introduction to the Iranian Economy. Rafe Publications [In Persian].
33. Smithin, J. (2013a), Essays in the Fundamental Theory of Monetary Economics and Macroeconomics, Singapore: World Scientific Publishing.
34. Smithin, J. (2013b), 'Keynes's theories of money and banking in the Treatise and 30) General Theory', Review of Keynesian Economics, 2 (2), 242-56.
35. Togay, S., & Kose, N. (2013). Money-price relationships under a currency board system: the case of Argentina. Journal of Applied Economics, 16(2), 373-389
36. Zara Nejad, M., & Mehr Massoud, S (2007). Money supply in the Iranian economy; Journal of Commerce, No. 45 [In Persian].

امکان حیرت و ممکنات مطالعات سازمان و مدیریت

سید حسین کاظمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۵

دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



چکیده

حیرت یکی از کیفیت‌های اصیل تجربه انسانی و خاستگاه اصلی هرگونه پژوهشی است. با این حال در جهان افسون‌زدایی شده معاصر پژوهش، از جمله پژوهش سازمانی، از حیرت شروع نمی‌شود. حتی باید گفت جهان سازمانی امروز ما جهانی غیرحیرت‌انگیز است که در آن تصور می‌شود همه چیز قابل شناخت است و راز و رمز و افسون و ممکناتی در جهان وجود ندارد که مایه حیرت باشد. با این حال، سازمان‌ها به مثابه عرصه‌های تجلی عاملیت جمعی، اساساً عرصه تحقق ممکنات بی‌شمار بشری برای جهان‌سازی هستند و بدین روی پژوهش در سازمان‌ها باید به طریق اولی مبتنی بر حیرت و واکاوی ممکنات نو باشد. این جستار می‌کوشد با معرفی ابعاد حیرت و طرق ارتباط آن با پژوهش سازمانی، فراخوانی باشد به بازافسون‌سازی عرصه‌های سازمانی به طوری که «سازمان» عرصه تحقق ممکناتی نو در زیست‌بوم جهان باشد.

واژه‌های اصلی: حیرت، پژوهش سازمانی، بازافسون‌سازی.

«کودکی را دیدم گلی سرخ و یکی سپید تازه در دست داشت» (ناصرخسرو، ۱۲۷۳: ۳۳)

به جای مقدمه

همچون همیشه و در بی‌مزگی و روزمرگی نوعی عادت‌زدگی لباس پوشیدم، با بی‌میلی وارد ترافیک شدم، به دانشگاه رسیدم، در محوطه دانشگاه دنبال جای پارک گشتم و بعد پیاده عزم اتاقم را کردم. یکی از روزهای پاییز بود. همان اکثر روزهایی از عمرمان که روزمرگی عطر و طعمی برایشان نمی‌گذارد. می‌آیند و می‌روند، یا به عبارت بهتر، می‌آییم و می‌رویم، بی‌آنکه زندگی کرده باشیمشان یا حتی به یادشان بسپاریم. چند گامی بیشتر نرفته بودم که محو و مبهوت انبوه برگ‌های اخراهی رنگ درختان تبریزی و بلوط دانشگاه شدم که منظره عادتاً مرده هر روزه را جانی تازه داده بودند. مرده می‌خوانیمشان تا از آنها درگذریم؛ به دنیای اومانستی ما اگر باشد همه چیز مرده است زیرا زندگی‌اش صرفاً همان کارکردی است که برای ما دارد، همچون اتوبان‌های تهران، که گویی فقط روزها زنده‌اند چون ما را از جایی به جای دیگر می‌رسانند، چون کارکردی «برای ما» دارند... بی‌اختیار، لحظه‌ای با خود گفتم چرا راه می‌روی؟ چرا «درمی‌گذری» تا این حیات سرزنده برگ‌های هبوط کرده را بی‌جان فرض کنی؟ ایستادم. و ایستادن انسان مدرن، به شرحی که خواهم گفت، مهم‌تر و ارزشمندتر از راه رفتن اوست. آن سکوت و سکون معنابخش، مرا به حیرت واداشت، از حرکت باز نگه داشت. در واقع من بازنیستاده بودم، اندیشه تحلیلی‌ام و فراشناخت تمامیت‌خواهم بازنیستاده بود؛ اندیشه زمانه ما که در آن همه یا بر هم متقدم‌اند یا از هم متأخر، یا پیش‌اند یا پس، یا علت‌اند یا معلول، یا سمت عرضه‌اند یا سمت تقاضا، همه نسبتی کارکردی با هم دارند، برای هم‌اند، با هم نیستند.

در مسئله‌مندی مسئله و ضرورت حیرت

دنیای مدرن دنیای افسون‌زدایی شده^۱ است؛ دنیایی که در آن هر آنچه سخت و استوار است دود شده و به هوا می‌رود و هر آنچه قدسی است عرفی می‌شود (مارکس و انگلس^۲، ۲۰۱۰). افسونگری کف‌بینی که آینده را از کف دست تو می‌خواند و از سوی دیگر «محتاج دست توست»، نمود طنزینه‌واری^۳ از همین افسون‌زدودگی است؛ نشان سرایت منطق بازار و مبادله‌پذیری به همه امور، حتی به رموز و اسرار جهان: اگر قیمتش را بپردازید، افسون و اعجاز نیز خریدنی است. بازاری‌سازی یکی از روش‌های اصلی افسون‌زدایی از جهان است که همه چیز را به مخرجهی مشترک نظیر پول ارزش‌گذاری و مبادله‌پذیر می‌کند (فیسک و تتلاک^۴، ۱۹۹۷)، از نیروی کار گرفته، تا زیبایی، تا اسرار جهان.



1- disenchanted

2- Marx and Engels

3- ironical

4- Fiske and Tetlock

دنیای مبادلات بازاری شده مدرن، همه چیز را دو پاره می‌کند: فرایند و فرآورده، عرضه و تقاضا، تولید و مصرف، مدیر و کارمند. و برای هر آنچه در جریان این گسست بازاری از دست می‌رود نوعی جبران بازاری پیشنهاد می‌دهد: همه چیزهایی یا همه «دیگرانی» که بدین ترتیب تصنعاً از یکدیگر یا از وجود انسان جدا شده‌اند، در جایی دیگر به صورت انتخابی و البته نرخ‌گذاری شده برایشان عرضه می‌شود. در چنین جهانی است که خودروساز کشور ما می‌تواند محیط زیست را در مرحله تولید از زیست‌بوم خود جدا کرده، نادیده بگیرد و بیالاید و سپس با کاشت درخت در پی جبران لطمات محیط‌زیستی خود برآید. در چنین جهانی است که ارزش‌ها و کیفیات اصلی زیست انسانی نظیر حیرت‌مندی رفته رفته از ساحت انسانیت جدا می‌شود و فرد از خودبیگانه^۱، ماشین کار و انباشت سرمایه می‌شود و اصالت از دست رفته کودکانه‌اش با تنوع‌بخشی به مصارف کودکانه جبران می‌شود. به قول ویلموت^۲ (۲۰۱۸) دنیای «ماشینی کارکن / کودکانه مصرف‌کن».

ریشه این گسست و «دگرسازی» را باید در سپهر اندیشگانی مدرنیته جست که به کلی مشارکت اصیل ما را در جهان بر باد داده و رویه مبادلاتی فوق را مسبب شده است. علت این است که الگوی معرفت‌شناختی مرجع دنیای مدرن یا به قول برمن^۳ (۱۹۸۳) این پارادایم دکارتی، نوع خاصی از شناخت، یعنی علم نظری تحلیلی-قضیه‌ای را بر بقیه انواع شناخت ارجحیت می‌بخشد. ارجحیت این شیوه شناخت باعث غلبه نوعی فراشناخت نظری^۴ در ما می‌شود بدین مضمون که امکان شناخت «همه چیز» را داریم: سوژه شناسا در یک سو و ابژه‌های شناخت در سوی دیگر.^۵ و بر نیز بر همین باور است وقتی که می‌گویند مدرنیته به باوری ختم می‌شود مبنی بر اینکه علی‌الاصول همه چیز را می‌توان به مهار تبیین درآورد: «افزایش عقل‌گرایی و خردگرایی در این معنا دال بر افزایش دانش عمومی از شرایط محیط بر زندگی فرد نیست. بلکه معنایی دیگر دارد: این باور که اگر اراده کنید چنین دانشی را هر وقت که بخواهید به دست می‌آورید. لذا این بدان معناست که علی‌الاصول نیروی اسرارآمیز تبیین‌ناپذیری در کار نیست، و یک فرد می‌تواند بر همه چیز مسلط شود. این یعنی جهان افسون‌زدایی شده» (ویر، ۱۹۸۹/۱۹۱۹؛ نقل از ویر، اون و استرانگ، ۲۰۰۴: ۱۲-۱۳). همین می‌شود که گرچه برای سقراط یک عمر کوشش فکری زمان برد تا بداند که نمی‌داند، امروز هر دانش‌آموز دبیرستانی این را می‌داند. چگونه چنین فهم عمیقی چنین دست‌یافتنی و دم‌دستی شد؟ چگونه این حیرت سقراطی اصیل که رازآمیزی جهان را ارج می‌نهاد و بر جهل خویش اذعان داشت جای خود را به انسان همه‌چیزدانی داد که جهان را یکسره متشکل از مسائلی محکوم به حل شدن می‌پندارد؟

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



1- alienated

2- Willmott

3- Berman

4- Theoretical metacognition

۵- منظور از فراشناخت دانشی است که در مورد دامنه و برد قوه شناخت خود داریم (فلاول، ۱۹۷۹).

6- Weber

چگونه حیرت از نادانستگی به اراده برای دانستن بدل گشت؟ (بلوم^۱، ۱۹۸۷؛ مک‌فارلین^۲، ۲۰۱۵). از منظر سوژه همه‌چیزدانی که در چنین جهان افسون‌زوده‌ای زندگی می‌کند، هرچه وجود دارد، مسئله‌ای حل‌شدنی است، نه رازی زیستنی^۳ (ویسه، هانسن، و لجت^۴، ۲۰۲۰). در چنین رابطه معرفت‌شناختی تمامیت‌خواهانه‌ای، «دیگری» مقهور قوه شناخت نظری ماست- مسئله‌ای است محکوم به حل شدن. رانندگی و رسیدن به مقصدی ولو ناآشنا در شهری که همه کوچه و پس‌کوچه‌هایش در نرم‌افزاری هوشمند ذخیره شده و تو را هدایت می‌کند، دیگر رمز و افسون و راه‌بلدی نمی‌خواهد؛ وجود فراشناختی نقشه پیشتر همه مسائل را حل‌شدنی کرده است. امکان شناخت متعلق شناخت در چنین دیدگاهی پیشتر مفروض و مسلم است، موضوع صرفاً اراده کردن و «انتخاب» است. در جامعه مدرن مسائل همه از جنس «انتخاب و حرکت» اند، حصول مقصد مفروض است. وقتی همه چیز قابل شناخت است، چیزی برای «حیرت و سکون» انسان مدرن وجود ندارد.

حسب شرحی که گفته شد مشخص است که حیرت بنا به دلایلی که گفته می‌شود مورد استقبال دنیای مدرن نیست و پژوهش در چنین فضایی از حیرت شروع نمی‌شود و بلکه از مسئله شروع می‌شود. دلیل نخست این است که حیرت، به ویژه در معنای افلاطونی-سقراطی آن - در ادامه مقاله توضیح داده شده است- را می‌توان تلاشی آگاهانه برای تخریب پروژه علم از طریق تمجید جهل تعبیر کرد و این خوشایند علم محاسباتی و تحلیلی که می‌خواهد رفع افسون و شک کند، نیست (کابالت^۵، ۲۰۲۰). دلیل دیگر آن است که همان‌طور که در ادامه مقاله تشریح می‌شود، حیرت به عنوان یکی از هیجانات^۶ و یکی از کیفیات نخستین و اصیل تجربه انسانی، تجربه‌ای نرم، آرام و غیرنقدی است و ارتباطش با کاربست و سودمندی ابزاری (جایی که همه برای هم‌اند و باید کارکردی داشته باشند) چندان مشخص نیست. لذا طبیعی است که حیرت در دنیای شتابزده مدرن ما بی‌اهمیت جلوه کند، چون پذیرا و انفعالی است و تهاجمی و تبیین‌گر نیست. حیرت با عباراتی نظیر بهت، تحیر، تکریم، یا بند آمدن زبان همراه است و به علت همین انفعالی غیرارزش‌گذارانه (بدون سمت و سوی منفی یا مثبت و بدون اینکه همه چیز را کارکردی در نظر بگیرد) است که کمتر مورد توجه پژوهشی و کمتر به عنوان خاستگاه پژوهش مد نظر قرار گرفته است. در واقع حیرت بیش از اینکه ارزش‌گذارانه و قضאותی باشد ارج‌گزارانه^۷ است، با کلیتی فراتر از خود بودن و با «دیگری» بودن است، کلیتی که تقلیل‌ناپذیر است و عجب و احترام انسان را برمی‌انگیزد. کلیتی که برای ما نیست، کارکردی نیست،



1- Bloom

2- Macfarlane

۳- یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های پژوهش research و پویش inquiry همین نکته می‌تواند باشد.

4- Visse, Hansen, and Leget

5- Kabalt

6- emotions

7- appreciative

و ممکنات بی‌شماری دارد.

دلیل دیگری که حیرت در پژوهش دنیای مدرن و پژوهش‌های سازمانی امروزه مورد غفلت و حتی ریشخند است این است که پیامدهای حیرت با چارچوب گفتمان «انتخاب و حرکت» دنیای مدرن سازگار نیست: حیرت منادی توجه عمیق، درنگ، تأمل و سکوت است. حیرت‌مندی همراه با زیر سؤال بردن امور، باورها و ایده‌های مسلم و متعارف است و به معنای بازاندیشی در ممکنات ارتباط با «دیگری» است. اما سکون، بازاندیشی، توجه و ملاحظه هزینه‌بر و زمان‌بر است و ای بسا بهره‌وری یک سازمان یا جامعه را در کوتاه مدت کاهش دهد و اینها خوشایند ذائقه مدرن نیست.

رسوخ این نگاه مسئله‌محورانه، غیرحیرت‌مندانه و افسون‌زدا در حوزه «مطالعات سازمان و مدیریت» نیز محسوس و آسیب‌زا است. تا زمانی که سازمان‌ها موجودیت‌هایی مشخص قلمداد شوند که مسائلی برای حل بر ما عرضه می‌دارند (مسائلی معطوف به کارایی و اثربخشی و نظایر اینها)، ارتباط ما با «دیگری» سازمان و ذی‌نفعان^۱ سازمان، ارتباطی افسون‌زدوده است. سازمان‌ها در این نگاه موجودیت‌هایی هستند، کوچک یا بزرگ، که در مسیر کارکردی‌شان به مسائلی برمی‌خورند و آنها را بر ما که خزانه دانش نظری‌مان آماده حل چنین مسائلی است عرضه می‌دارند. وقتی نقشه‌فراشناختی سازمان را در اختیار داریم یا تصور می‌کنیم داریم، رمز و رازی^۲ که ما را به سکون و حیرت وادارد در سازمان باقی نمی‌ماند، و ممکنات^۳ (رازآمیزی) سازمان به احتمالات^۴ (مسائل) محدود نگهداشت سازمان تقلیل می‌یابند (کوپررایدر و سربواستوا^۵، ۲۰۱۳). در چنین فضای، پژوهش مبتنی بر حل مسئله (پژوهش در معنای متداول و امروزی آن)، همان تداوم وضع موجود است؛ تداوم همان رابطه برقرار مالکانه اما موقتاً مخدوش شده خود و «دیگری» (نگاه کنید به دانایی فرد و احسانی مقدم، ۱۳۹۸). این در صورتی است که پژوهش می‌تواند مبتنی بر حیرت و واکاوی ممکنات سازمان و سازماندهی صورت گیرد. چرا که سازمان‌ها ابزار متفاوت بودن و معجزه هستند و می‌توان با احیای حیرت در عرصه سازمان و پژوهش‌های سازمانی، ممکنات بسیار بیشتری از این ابزارهای افسون‌زدایی‌شده را کشف کرد (کارلسن و ساندلندز^۶، ۲۰۱۳). چه زیبا می‌گوید مارچ که «مختصر جادویی در جهان باقیست و حماقت موجود در افراد و سازمان‌ها یکی از بی‌شمار موانع معجزات است» (۱۹۷۱/۱۹۸۸)؛ نقل از زارنیوفسکا^۷، ۲۰۰۹: ۲۵۰).

بر همین اساس فراخوان این مقاله، حیرت‌مندسازی پژوهش سازمانی و بازافسون‌سازی عرصه سازمان از طریق واکاوی ممکنات ارتباط با «دیگری» در حوزه پژوهش سازمانی است. روی سخن با

1- stakeholders

۲- در این جستار، مقصودم از رمز و راز، سایر ممکنات ارتباط با «دیگری» است که در پرتو غلبه فعلیت ارتباط مدرنیستی بر ما پوشیده‌اند.

3- possibilities

4- probabilities

5- Cooperrider and Srivastva

6- Carlsen and Sandelands

7- Czarniawska



تمام ذی نفعان سازمان‌ها اعم از پژوهشگران، مدیران، کارکنان و نظایر اینهاست که می‌توانند دنیای مدرن افسون‌زدایی شده را دوباره رازآمیز، جادویی، و با امکان معجزه بسازند. برای حصول به این مقصود، نخستین گام اعراض و روگردانی از وضع موجود مبتنی بر محوریت حل مسئله در پژوهش‌های سازمانی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

اعراض از وضع موجود و اقبال از ممکنات سازمان

آیا از این وضعیت گریزی هست؟ آیا می‌توان پا از مسئله‌محوری فراتر گذاشت و دوباره به دنیای رازآمیز سراسر ممکنات سازمانی قدم گذاشت و ممکنات دیگری برای رابطه با دیگری متصور بود؟ در چند سطح می‌توان به این موضوع پاسخ داد. نخستین موضوع این است که آیا حسب شرحی که از افسون‌زدودگی دنیای مدرن رفت، امکان افسون‌وارسازی در دنیای مدرن و سازمان‌های مدرن وجود دارد؟ و اگر چنین امکانی میسر باشد، موضوع دوم این است که با چه راهبردها و شیوه‌هایی می‌توان در پی بازافسون‌سازی برآمد؟

گرچه بسیاری از دانش‌پژوهان نظر وبر را در مورد افسون‌زدودگی دنیای مدرن عین حقیقت می‌دانند اما برخی نیز امکان افسون‌وارسازی دنیای مدرن را منتفی نمی‌دانند و ناقد موضع وبر هستند. علت این است که امروزه به طرز روزافزونی محدودیت‌های نگاه مدرن و دکارتی به جهان تصدیق شده و بازافسون‌سازی جهان دوباره در دستور کار قرار گرفته است. لذا حتی اگر دنیای مدرن افسون‌زدوده باشد (ویلیموت، ۲۰۱۸) این بدین معنا نیست که نمی‌توان از وضع موجود اعراض کرده و دنیای مدرن را دوباره افسون‌وار ساخت. در واقع، روی‌آوری مجدد به اهمیت هیجاناتی نظیر حیرت، تجربه جسمی و ارزش‌های پسامادی^۲ همگی نشان‌دهنده توجه جدی به بازافسون‌سازی جهان و همچنین قلمروی سازمان‌هاست (پسی^۳ و همکاران، ۲۰۲۱).

بنابراین همان‌طور که شری^۴ می‌گوید دنیای افسون‌زدایی شده وبر به معنای دنیایی که از آن قطع امید شده^۵ و به آن ایمان و امیدی نداریم نیست بلکه به معنای دنیایی است که به نحوی بخشی از فریبندگی و زندگی‌اش را از دست داده و از برخی جهات بدون حیات و مرده به نظر می‌رسد. جهان زنده جهان ممکنات است، در چنین جهانی هر لحظه وجود را باید ذاتاً پایان‌نیافته و گشوده به امکانی دیگر و دعوتی بالقوه به حیرت دانست و جهان مدرن هنوز به این معنا کاملاً مرده نیست (کارلسن، آرنولف، و ویتائو^۶، ۲۰۱۷). برخی نیز به این نکته اشاره می‌کنند که حتی جهان قبل از وبر نیز کاملاً افسون‌وار نبوده و جهان بعد او نیز کاملاً بی‌افسون نیست. کسانی نظیر لاتور^۷ و بویه^۸ نیز چنین نگرشی دارند. لاتور (۲۰۱۲) باور دارد که ما هیچ‌گاه حقیقتاً و کاملاً مدرن و افسون‌زدوده نبوده‌ایم.



1- re-enchantment

2- Post-material

3- Pessi

4- Sherry

5- disillusioned

6- Carlsen, Arnulf, and Weitao

7- Latour

8- Boje

بویه (۱۹۹۵) نیز معتقد است گفتمان‌های پیشامدرن، مدرن و پسامدرن در کنار هم حضور داشته و دارند و این بدان معناست که امکان افسون و حیرت در کنار گفتمان افسون‌زدای مدرنیته وجود دارد و حاضر است. لذا در پاسخ پرسش اول یعنی امکان حیرت در دنیای مدرن، باید گفت بسیاری از دانش پژوهان علاج کار را در بازافسون‌سازی جهان دانسته‌اند.

البته در خصوص بازافسون‌سازی راهبردهای مختلفی پیشنهاد شده است که کابالت (۲۰۲۰) آن‌ها را بدین صورت خلاصه کرده است: برخی نظیر برمن (۱۹۸۳) معتقد به راهبردهای کلان و جمعی و در واقع «پروژه‌های» کلان افسون‌وارسازی مجدد جهان هستند. برای نمونه برمن، پروژه پست‌مدرن را تلاشی برای بازافسونی جهان و نجات آن از دست مدرنیته می‌داند. اما کسانی چون مور^۱ معتقدند که بازافسونی باید مبتنی بر تجربه فردی افسون یا مقاومت در برابر گفتمان افسون‌زدا در زندگی روزمره باشد و بیشتر باید از دیدگاهی معنوی‌گرا^۲ صورت گیرد. زندگی افسون‌وار از این منظر یعنی فرصت‌های روزانه‌ای برای ورود به سطح متفاوتی از تجربه‌ای که فریبندگی‌اش از سودمندی عملی‌اش بیشتر است داشته باشیم. لذا از نظر مور، افسون‌واری وضعیتی است که به شما اجازه می‌دهد صمیمانه و عاشقانه هم به دنیایی که در آن هستید و هم به افراد پیرامونتان متصل شوید و بازافسون‌سازی چیزی نیست جز تلاش برای برگرداندن معنا و حیرت به زندگی‌های مان. بنت^۳ نیز مانند مور در پی طرح و پروژه‌ای کلان برای بازافسونی جهان نیست بلکه از ما می‌خواهد از طریق جستجوی حوزه‌های مدرن افسون‌مندی، یعنی توجه به افسون‌های روزمره پیرامونمان و طرح روایت‌ها و داستان‌های بدیل در مورد ماهیت امور در دنیای مدرن، در برابر گفتمان افسون‌زدایی مقاومت کنیم. در این حالت بازافسون‌سازی جهان پیامد واکنش‌های افراد در سطح فردی است؛ افرادی که می‌توانند در برابر گفتمان افسون‌زدا، مقاومت کنند، آن را به چالش بکشند یا از آن تبعیت نکنند. افراد هستند که انتخاب می‌کنند به فضاهای داستانی‌شده^۴‌ای که خود را در آن می‌یابند، چه خانواده باشد، سازمان یا ملت‌شان، از طریق خلق داستان خود در واکنش به گفتمان یا روایت غالب پاسخ دهند. لذا ما می‌توانیم در دنیای مدرن، در سازمان‌های مدرن و در درون منابع یا مکان‌های مختلف طبیعی یا انسان‌ساخته، خواه فنی، خواه فرهنگی، خواه طبیعی در بازافسونی باشیم و داستان خودمان را خلق کنیم (کابالت، ۲۰۲۰).

اما به چه شیوه‌هایی می‌توان در مقابل گفتمان افسون‌زدا مقاومت کرد و ممکنات جدیدی را در دنیای مدرن ارج نهاد و به پیش برد؟ تصور چنین ممکناتی در وهله اول نیازمند اعراض از وضع موجود و شیوه در جهان‌بودگی موجود است. حصول یا حدوث این آگاهی برای انسان مدرن «درگذرنده» که مدام در حال «انتخاب و حرکت» است، خود بخش مهمی از مسیر است. انسان مدرن حداقل به



دو دلیل ممکن است از وضع موجود و رابطه جاری‌اش با «دیگری» اعراض کند: احساس خسران^۱ و احساس حیرت^۲. احساس خسران وقتی شکل می‌گیرد که وضع موجود در عمل باعث آسیب و رنج شود. اما حیرت امری معرفتی است بدین معنا که امور را در سطحی دیگر، به گونه‌ای دیگر و با حس و دانشی از نوع دیگر تجربه کرد.

بر خلاف تصور متداول، خسران صرفاً به معنای نبود چیز یا کسی نیست. تجربه خسران تجربه‌ای پایدار است و استمرار دارد و همین استمرار ما را به سمت تحول و دگرگون ساختن وضعیت فرا می‌خواند و هویت ما، نحوه ارتباط ما با دیگران و امیدهای مان برای آینده را دستخوش تحول می‌کند. لذا خسران نوعی روگردانی از وضع جاری را در خویش دارد و در شبکه روابط موجودات متجلی و تجربه می‌شود و می‌تواند این روابط را تغییر دهد (اوگدن^۳، ۲۰۲۱).

با این حال، روگردانی از سازمان‌یافتگی غیرحیرت‌انگیز مدرن و مقاومت در برابر گفتمان افسون‌زدای آن بر اساس خسران، گرچه نیروی محرکه تغییر است، اما ممکنات بهینه‌ای برای ارتباط با «دیگری» رقم نمی‌زند. خسران به عنوان یک شیوه در جهان‌بودگی، همراه با ترس، اضطراب، اندوه و خشم است. و به همین سبب سازمان‌یافتگی رابطه ما با «دیگری» ذیل حس خسران، ابتدایی نخواهد داشت مگر بر آزمندی، خشم، نفرت و اندوه. در چنین سازمانی (سازمان در معنای موسع سازمان) جایی برای «دیگری» نیست، «دیگری» یا مأخذ جبران است یا قربانی حرمان. به‌ویژه «دیگری» یا ذی‌نفع ضعیف‌تر (برای نمونه طبیعت، نسل‌آتی و نظایر اینها) که محکوم به تحمل و تقبل هزینه این رابطه خسران‌زده است: رابطه خسران‌زده یک خانواده را احتمالاً فرزند آنان متحمل می‌شود، حس خسران ناشی از آزمندی سرمایه‌داری را عموم جامعه و احساس خسران ناشی از عدم قطعیت معرفتی‌مان نیز در قالب‌های زبانی اقتدارگرا بر متعلق شناختن دیکته می‌شود (در زبان ما همه چیز قاطعانه «هست/نیست» و کمتر می‌گوییم «به نظر می‌رسد چنین است/نیست»). خسران پایدار ما که بر بسیاری از حوزه‌های سازمان‌یافتگی مان سایه انداخته است تقلیل ممکنات رابطه با «دیگری» به رابطه مبتنی بر تخصیص و تحمیل هزینه است. و در چنین رابطه‌ای «دیگری» ابژه حذف است نه سوژه گفتگو.

لذا اگر سازمان را، چه در معنای محدود آن یعنی موجودیتی عینی یا چه در معنای موسع آن یعنی هرگونه شکل سازمان‌یافتگی اجتماعی، شبکه‌ای از روابط موجودات انسانی و غیر انسانی بدانیم که عاملیت مشترک ایشان را متجلی سازد و نوعی رابطه با «دیگری» را در خود مفروض دارد؛ سازمان‌یافتگی فعلی ما و امیدهای ما برای تغییر معمولاً مبتنی بر حس خسران است. «دیگری» در سازمان‌یافتگی امروزی ما ارزشمند نیست و این نتیجه اعراض مبتنی بر خسران ما از وضع موجود است. آسمان آلوده تهران و سایر شهرها که مشکل دامنگیر حداقل یک دهه اخیر کشور است نشان



می‌دهد ما (مجموع ذی نفعان یک سازمان) با «دیگری»، خواه دولت باشد، خواه حکومت، خواه همسایه، خواه شرکت خودروسازی، خواه شهروند، هیچ‌گاه در نسبتی سازنده قرار نگرفته‌ایم. اگر قرار است همواره «دیگری» های سازمان‌های ما یعنی به عبارتی ذی نفعان آنها (مشتریان، کارکنان، دولت، جامعه محلی، نسل آینده، محیط زیست، تأمین‌کنندگان و نظایر اینها) (فیلیپز^۱ و همکاران، ۲۰۱۹) منابعی پنداشته شوند که مایلیم هرچه بیشتر از آنها برداشت کنیم و هزینه‌های^۲ فعالیتیمان از جیب آنها برداریم، نتیجه پژوهش در چنین فضایی هیچ‌گاه کمکی به کشف ممکنات ارتباط ما با «دیگری» سازمان نمی‌کند. و بدین صورت سازمان‌ها، این عرصه‌های معجزه‌آفرینی بشری، نه تنها جهان را افسون‌وار نمی‌کنند که خود عرصه‌های افسون‌زدایی می‌شوند.

در اینجا است که حیرت شیوه دیگری از مقاومت در برابر گفتمان افسون‌زدا را پیش روی ما می‌نهد. حیرت نوع دیگری از روگردانی از وضع موجود است که پتانسیل بیشتری برای کشف ممکنات رابطه با «دیگری» دارد. حیرت نوعی میل معنوی-معرفت‌شناختی است به چشم‌اندازهای ناآشنا و به شیوه‌های زندگی. بر خلاف خسران، حیرت نوعی روگردانی سازنده‌تر و متکثر است که می‌تواند همراه با امید و محملی برای مشق امید از طریق پیروزی‌های کوچک و معمولی باشد (اوگدن، ۲۰۲۱). گرچه هر دوی خسران و حیرت عدم قطعیت به همراه دارند، اما حیرت در کنار عدم قطعیت، ممکنات جدیدی برای آینده‌ای متفاوت را دربردارد و عاملیت سوژه را در مسیری متفاوت از خشم و اندوه خسران هدایت می‌کند. حیرت‌مندی، این احساس گمشده معاصر، سرآغاز پوییش^۳ در ممکنات جهان و سازمان است. از طریق حیرت است که ما می‌توانیم ارج‌گزار^۴ چنین ممکناتی باشیم و برای بازافسون‌سازی جهان بکوشیم. حیرت همچون انقلابی کپرنیکی ما را معطوف به امر فراتر از خود می‌کند؛ به «دیگری» که دیگر (ولو برای لحظه‌ای چند) برای ما نیست، بلکه با ما است، و بر ما است؛ به آنچه شفقت و عشق غیرمالکانه ما به دیگر موجودات را برمی‌انگیزاند (نازیوم، ۲۰۰۳). در واقع حیرت همان شیوه مقابله فردی هر یک از ما با گفتمان افسون‌زدایی مدرنیستی است که می‌توانیم به جای سرسپردن به وسعت آن، در مقابل آن بایستیم و روایتی جدید را بر اساس لحظات حیرتمان ایجاد کنیم. حس حیرت به عنوان یکی از هیجانات مغفول انسان مدرن، ما را فرا می‌خواند تا خود را بخشی از کل بدانیم، پس حیرت فهم همبستگی^۵ است (کابالت، ۲۰۲۰). حیرت سنگ بنای گشودگی فکری ما و ارج‌گزاری همدلانه ما نسبت به تفاوت‌های میان انسان‌ها و همچنین دنیای فراتر از انسان‌ها است (ویلیموت، ۲۰۱۸). در حیرت است که ما روی‌گردانانه از وضع موجود می‌توانیم در قالب سازمان یافتگی دیگری مجدداً با «دیگری» باشیم و ممکنات بی‌شمار رابطه‌مان با او را برسیم. به عبارت دیگر، در حیرت است که سازمان به مثابه ابزار و عرصه رازآمیزی و اعجاز دگر بار برای ما



مکشوف خواهد شد.

پرسش بعدی این است که حیرت به عنوان یک امر معرفتی چیست و چگونه می‌تواند مبنای ممکنات جدید پژوهشی و عملی در عرصه سازمان باشد؟

چیستی حیرت و چگونگی بازافسون‌سازی جهان و پژوهش سازمانی

به رغم اهمیت حیرت که تاکنون به آن پرداخته شد، چیستی و چگونگی حیرت و نوشتن در مورد آن امری دشوار است چرا که برخی معتقدند در زبان آوردن حیرت خود به معنی مخدوش کردن آن است چون حیرت هزاران چهره دارد و نمی‌توان آن را برای اینکه به خدمت خرد محاسباتی ما درآید رام کرد، تحدید کرد، بخش کرد یا سنجید و وزن کرد (کارلسن و همکاران، ۲۰۱۷). با این حال گرچه حیرت از کمند وصف گریزان است اما به عنوان یکی از هیجانات اصیل انسانی، چیزی است که از درون و صمیمانه حسش می‌کنیم و همین کیفیت خاص حیرت دلیل اهمیت آن و لزوم پرداختن به آن است و البته سبب شده است که در طول تاریخ و نزد اندیشمندان مختلف، حیرت مفاهیم و معانی متعددی داشته باشد (کابالت، ۲۰۲۰).

واژه حیرت اولین بار در رساله تئتئوس^۱ افلاطون می‌آید؛ گفتگویی میان سقراط و شاگردی جوان به نام تئتئوس در مورد ماهیت دانش. پس از پرسش و پاسخ‌های متعدد، تئتئوس به سقراط می‌گوید: «به خدایان قسم سقراط که وقتی به همه این چیزها فکر می‌کنم حیرت مرا فرا می‌گیرد، و گاهی اوقات که معطوفشان می‌شوم سرگیجه می‌گیرم» و سقراط پاسخ می‌دهد: «تئودورس تو را خوب شناخته که می‌گوید تو فیلسوف هستی چرا که حیرت یگانه سرآغاز فلسفه است» (افلاطون، ۳۶۹ ق؛ نقل از برنادت^۲، ۲۰۰۸: ۱۹۱). این کلام سقراط به دو گونه مختلف تفسیر می‌شود: یکی تفسیر افلاطونی بدین مضمون که فیلسوف باید به تحیر در وجود امور ادامه دهد و از جهل و ندانستن بیمناک نشود. و دیگری تفسیر ارسطویی است که می‌گوید حیرت محرک یا نقطه آغاز فلسفه/پویش است ولی وقتی حقیقت کشف شد ناپدید می‌شود. لذا اولین نقطه و مهم‌ترین نقطه تفاوت در فهم مفهوم حیرت در همین نقطه پدید می‌آید: حیرتی که سکنی می‌گزیند و حیرتی که از میان می‌رود.

حیرت افلاطونی (یا سقراطی)، ماندگار است و چه بسا به حس مریضی و سرگیجه بینجامد چرا که مدام زیرپای فیلسوف و پژوهشگر را خالی می‌کند چون برای او به ناگاه پیش فرض مفروضش ناپایدار می‌شود و امر عادی و آشنا بیگانه می‌نماید. لذا بیگانه‌نمایی امر آشنا و سکنی گزیدن بر ساحل ندانسته‌ها و جهل مشخصه حیرت سقراطی است. با این حال باید دانست که ذهن ما بستار^۳ جو و تبیین خواه است و لذا به رغم اینکه حیرت سقراطی قرار است ماندگار باشد اما ماندگار بودنش دشوار است چرا که همواره نوعی وسوسه قطعیت‌جویی و جای پا محکم کردن در میان است.



ارسطو بر اساس همین بستارخواهی به سراغ تبیین حیرت می‌رود (کابالت، ۲۰۲۰). در نظر او حیرت بذر رفع خویش را در درون خود دارد و انگیزه بستار و حل سریع امور، حیرت را رفع می‌کند. لذا گرچه حیرت در نظر سقراط خاستگاه^۱ فلسفه است، اما از دید ارسطو صرفاً نقطه شروع فلسفه محسوب می‌شود و نقطه ختم فلسفه حصول حقیقت و دانش است. لذا در نظر ارسطو علاج حیرت تبیین است و نقش حیرت در پویش^۲، صرفاً ابزاری برای تحریک پویش است. در تعریف سقراطی، حیرت زندگی را آگاهانه زیستن است چرا که سقراط پرسش‌ها را ارج می‌نهد اما هدف حیرت ارسطو، رهایی از جهل و نادانی است نه ماندن در آن چرا که ارسطو پاسخ‌ها را محترم می‌شمارد. تفاوت دیگر این است که حیرت سقراطی یا افلاطونی، حسی آمیخته از «خوف»^۳ و «تکریم و ارج نهادن»^۴ است اما نزد ارسطو حیرت همراه با تکریم و احترام نیست (نایتینگل، ۲۰۰۱).

با این حال، روشنگری و پارادایم دکارتی در نهایت هر دو نوع حیرت افلاطونی و ارسطویی را به نوعی کنار زد و دنیا و زندگی را صرفاً به دنیای اومانیستی انسان تقلیل داد و دنیای فراتر از انسان را نادیده گرفت. جایی که انسان به اتکای قوه خرد قادر به کشف و شناخت همه چیز است و دیگر چیزی برای حیرت و تکریم وجود ندارد. این در صورتی است که حیرت، اقبال از دنیای بیش از انسان^۵، از «دیگری» و از اسرار بی‌انتهای آن است و درست همان چیزی است که ما برای بازافسونی جهان و سازمان نیازمند پرورش هستیم. این موضوع ما را به تفاوت دوم در مفهوم‌پردازی حیرت هدایت می‌کند که به این اشاره دارد که حیرت تجربه‌ای حادث‌شونده و مهارش‌دنی است یا جنسی مهارتی-فضیلتی دارد و قابل پرورش است (کابالت، ۲۰۲۰). گاهی اوقات حیرت بر ما حادث می‌شود که در این حالت حیرت عموماً ناشی از مواجهه با امر خارق‌العاده^۶ و شگرف است اما گاهی اوقات نیز حیرت محتاج فعالیت آگاهانه و آگاهانه دیدن است (دکارد، ۲۰۰۸؛ لاکیز، ۲۰۰۲). لذا برخی حیرت را تجربه‌ای یکباره و دفعی ناشی از مواجهه با رویدادی خارق‌العاده می‌دانند که بصیرتی در ما پدید می‌آورد و برخی نیز حیرت را درست دیدن، به دقت ملاحظه کردن و آگاهانه زیستن و تجربه کردن امور می‌دانند.

اینکه منشأ حیرت در امری بیرونی و خارق‌العاده باشد، یا در دیدگان انسان، موضوعی است که اختلاف سوم تعبیر از حیرت را رقم می‌زند و بدین معناست که حیرت را در متفاوت دیدن امور عادی بجویم یا در امور خارق‌العاده و نادر. برخی باور دارند که حیرت عموماً متوجه امر خارق‌العاده‌ای می‌شود که جاذب توجه باشد و به همین دلیل است که با افزایش سن و به مرور افزایش دانش، ما کمتر دچار حیرت می‌شویم چرا که پدیده‌های بیشتری را تبیین کرده‌ایم. ما در کودکی بیشتر از دیدن



1- origin

4- reverence

7- extraordinary

2- inquiry

5- Nightingale

8- Deckard

3- awe

6- More-than-human world

9- La Caze

رنگین کمان حیرت می‌کنیم تا در بزرگسالی. لذا هر چیز که به مرور وارد حوزه انتظارات و فراشناخت ما می‌شود دیگر غیرعادی و خارق‌العاده نیست، عادی است و حیرتی ندارد. اما در مقابل برخی حیرت را مشخصه پدیده بیرونی نمی‌دانند بلکه مشخصه نحوه نگاه و توجه ما به هر آنچه پیش چشمانمان قرار می‌گیرد می‌پندارند. در این حالت حیرت از امر عادی نیز ممکن است و امر عادی نیز می‌تواند منشأ حیرت باشد. حیرت در این معنا بیگانگی امر آشناسست و دیدن آن در پرتو و از زاویه‌ای جدید، گویی نخستین بار است آن را می‌بینیم. برای حیرت کردن در این معنا کافی است چشمانتان و دیگر حواستان را بر روی زیبایی‌های مورد غفلت بگشایید تا بتوانید حس حیرت را در خود پرورش دهید (کابالت، ۲۰۲۰). حیرت در این معنا ناشی از دانش و واقعیت خارج از ادراک‌کننده نیست بلکه برآمده از هیجانات و تأثرات حواس او است، یعنی زمانی که با هیجانات آماده و برانگیخته حس می‌کنیم، با دل حس می‌کنیم، نه با عقل. حیرت بدین ترتیب ما را به سمت ارج‌گزاری و زیبایی پیش می‌برد. همچون ناصر خسرو (۱۲۷۳) که در میانه تمامی مشاهدات شگفتش در طول سفر، از دیدن کودکی که گل‌های سرخ و سفیدی در دست دارد در حیرت می‌افتد.

البته برخی نیز نظیر کارلسن و سانلندز (۲۰۱۵) معتقدند که ما نباید منشأ حیرت را نه در بیرون تجربه روزمره نظیر رویدادهای خارق‌العاده و نه در درون افراد به منزله حالتی روانشناختی (نوعی هیجان) قرار دهیم، چرا که حیرت کیفیتی رابطه‌ای^۱ است. حیرت در چیزی نیست، بلکه با چیزی یا همراه با چیزی است. حیرت در این معنا نوعی ظرفیت در روزمرگی^۲ ماست که ما را به امر متعالی و فراتر از خودمان پیوند می‌دهد، ما را به حالت سکون و درنگی می‌برد که به درستی نمی‌دانیم چگونه به آن درافتاده‌ایم و چگونه بیرون می‌توانیم شد. حیرت امکان استعلا^۳ از وضعیت روزمرگی و وجود امکان جستجوی بالقوه در درون ممکنات نااندیشیده است.

تفاوت آخر در فهم حیرت این است که حیرت را امری سازنده و ناظر به زیبایی دید یا اینکه حیرت را نوعی رنج و زخم خوردگی از مواجهه با امر ناآشنا و غیرزیبا تصور کرد. باید گفت حیرت صرفاً مثبت و وجدآور و در مورد امر زیبا و افسونگر نیست، بلکه می‌تواند زخم دشنه هجوم رویدادی بیگانه به آدمی باشد. حیرت در ریشه واژگانی از زخم یا wound می‌آید. لذا گرچه در طول تاریخ حیرت به معنای امر اعجاب‌برانگیز و شگفت‌انگیز بوده است اما در عین حال به معنای امر تهدیدبرانگیز و خوف‌برانگیز نیز بوده است (پارسونز^۴، ۱۹۶۹؛ کارلسن و همکاران، ۲۰۱۷). در این معنا حیرت همچون یک زخم است، تا زمانی که مداوا نشده باشد و باز باشد حیرت است، اما وقتی درمان شد دیگر حیرت محسوب نمی‌شود. در مقابل حیرت گاه می‌تواند امری نیک و زندگی‌بخش تلقی شود. حیرت می‌تواند زیبا، افسونگر و غنابخش و حتی علاج ملالت^۵ و عامل به‌زیستی^۶ افراد باشد. نکته مهم برای



1- relational

2- everydayness

3- transcendence

4- Parsons

5- boredom

6- welfare

ما این واقعیت است که حیرت هم خوشایند و زیبا و هم ناخوشایند و نازیبا می‌تواند باشد. نظر به ابعاد متفاوتی که فهم حیرت را برای ما متکثر می‌سازند و تشریح شدند، حیرت حداقل به چند دلیل برای پژوهش سازمانی ارزشمند است و می‌تواند به آن کمک کند. نخست اینکه حتی اگر به زخم حیرت قائل باشیم، حیرت در عین حال می‌تواند به واسطه آگاهانه زیستن و افزودن معنا به زندگی به به‌زیستی و سرزندگی افراد کمک کند. ارزشمندی حیرت به تجربه آگاهانه و باور به حیات و سرزندگی جهان است چون ما را فرامی‌خواند که در مورد پرسش‌های بزرگتر زندگی تأمل کنیم، به اینکه جایگاه ما در این کلیت عظیم کجا می‌تواند باشد. لذا حیرت، بر خلاف پژوهش‌های مسئله‌مند ما را به پویش در پرسش‌های وسیع‌تر و ماندگارتر^۱ (ویسه، هانسن، و لجت، ۲۰۲۰) فرامی‌خواند. در این حالت ما دیگر پژوهشگر ارزش‌گذار احتمالات حل مسئله نیستیم، بلکه پویشگر ارج‌گزار ممکنات عرصه‌های سازمانی و ارتباط با «دیگری» هستیم. متأسفانه کنجکاوی علم مدرن با اصرار شتابان بر انباشت حقایق، امکان حیرت را در پژوهش سازمانی از ما گرفته است. اما وقتی حیرت خاستگاه پژوهش سازمانی ما باشد، استعلا نهفته در درون آن ما را ملزم به تکریم و گرامیداشت اسرار جهان و نوع بشر و همچنین جستجو برای حقیقت می‌کند، ولو اینکه بدانیم حقیقت به آن معنای دم‌دستی مدرنیستی، دست‌یافتنی نیست. این طرز نگاه پژوهشی دلالت‌های متعددی دارد. نخست اینکه ما را از طریق حیرت متوجه ممکنات بی‌شمار زندگی اجتماعی و سازمانی می‌کند که در آن ما گرچه شناخت‌ناپذیری امر متعالی را ارج می‌نهیم اما با عطش حقیقت‌جویی مان حیران‌تقرب به حقیقت هستیم و در این مسیر حقایقی را که می‌یابیم همواره مشروط، موقت و خطاپذیر می‌دانیم زیرا می‌دانیم از ناحیه پویش‌های بیشتر در معرض تغییر هستند. در این حالت پژوهشگر حلال همه‌چیزدان مسائل نیست، بلکه سالک متواضع تقرب به حقیقت است. از طرف دیگر، در حیرت امکان استعلا و دستیابی از امر عادی به امر فراتر از خود یا متعالی وجود دارد، حیرت به ما معنویت می‌بخشد و ما را سائل معنا می‌سازد چرا که اکنون با پرسش‌های بزرگتری در خصوص اسرار بی‌پایان وجود و ممکنات آن مواجهیم. بر همین اساس است که پاتوکا^۲ حیرت را گذاری شجاعانه^۳ می‌داند از پذیرش بی‌چون و چرا و منفعلانه امر بدیهی‌انگاشته^۴ به نوعی میل و انگیزه برای حقیقت‌جویی. در چنین معنویتی ما قائلیم که دانش مطلق از آن خداست، و انسان هبوط‌کرده محکوم است به زیستن در دنیایی که هیچ‌گاه خودش را دوبار به یک صورت نشان نمی‌دهد؛ لذا ما با عطش بنیادینمان به حقیقت ناگزیر از سلوک کورکورانه اما امیدوارانه در این جهانیم (کارلسن و ساندلندر، ۲۰۱۵).

دومین اثری که حیرت می‌تواند بر پژوهش ما داشته باشد این است که بر خلاف خسران، حیرت حس همدلی، شفقت و عشق به دیگری را تقویت می‌کند و می‌تواند روابط ما با دیگران انسان‌ها

و موجودات را تغییر دهد. نازبوم (۲۰۰۳) حیرت را هیجانی غیرغایت‌مندانه^۱ می‌داند، که اهداف و مقاصد فردی را به حاشیه می‌برد و ما را مشفقانه و غیرمالکانه متوجه دنیای درونی اسرارآمیز دیگران می‌کند، خواه این یک انسان باشد یا یک موجود غیرانسانی. لذا حیرت ما را از خودشیفتگی آسیب‌زایی که واقعیت و رازآمیزی دیگران را سرکوب می‌کند دور می‌کند و بدین ترتیب می‌تواند علاقه ما را به جهان و ارج‌گزاری جهان به خاطر خودش نه برای ما، احیا کند. نکته دیگری که نازبوم (۲۰۰۳) به زیبایی به آن اشاره می‌کند توجه به اصالت ترکیب افلاطونی از حیرت است که حیرت را مرکب از خوف و تکریم می‌داند. وی می‌گوید خوف یکی از عناصر تجربه حیرت است اما معادل آن نیست. اگر حیرت را صرفاً معادل خوف بینگاریم رو به تسلیم و کوچک‌شماری خویش نمی‌نهم. اینجاست که توجه به عنصر تکریم در حیرت اهمیت می‌یابد و از همین روست که نازبوم می‌گوید حیرت بسط‌دهنده و توسعه‌دهنده است. در حالت حیرت شما می‌خواهید به وسعت ممکنات پیش رو گام نهید و حرکت کنید اما در خوف زانو می‌زنید. حیرت بدین روی نخستین عامل بسط ارتباط همدلانه ما به سوی «دیگری» و پژوهش در این ممکنات است. لذا حیرت مستلزم پذیرا بودن و گشودگی نسبت به دیگران و به معنای دیدن و ارج نهادن آن چیزی درون آنهاست که ما به سادگی نمی‌بینیم (کارلسن و ساندلندر، ۲۰۱۵).

کمک سوم حیرت به حوزه پژوهش این است که چنان‌که گفته شد، حیرت پتانسیل تغییر و تحول خود و رابطه خود با «دیگری» را به همراه دارد. در لحظات حیرت است که امکان تغییر نگرش و جهان‌بینی پژوهشگر به واسطه شکل‌گیری بصیرتی جدید درون او وجود دارد. در این معناست که حیرت خاستگاه نخستین فلسفه است. حیرت امور مسلم را ناپایدار می‌سازد و ما را به ارزیابی مجدد اینکه چه چیز در زندگی ارزشمند است رهنمون می‌کند. بر همین اساس است که کارلسن و ساندلندر (۲۰۱۵) حیرت را ترکیب دو عنصر می‌دانند: (۱) لحظات درنگ و سکون که ما پیش‌فرض‌هایمان را تعلیق می‌کنیم و (۲) با واقعیت به شیوه‌ای بلاواسطه و نو مواجه می‌شویم. از این‌رو حیرت می‌تواند پژوهش‌سازمانی را در مسیرهایی متفاوت از جهان‌بینی و پیش‌فرض‌های جاری ما پیش‌برد و پژوهش ما را هرچه بیشتر نقداندیشانه^۲ سازد (اترینگتون^۳، ۲۰۰۴؛ کانلیف^۴، ۲۰۰۳). حیرت در این معنا می‌تواند منشأ اصلی و علت اصلی پدید آمدن لحظات مولد^۵ در پژوهش‌های سازمانی اعم از کیفی و کمی باشد. لحظاتی که بصیرتی نو حاصل می‌شود، نظریه‌ای جدید پدید می‌آید و ممکنات جدیدی مکشوف می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت که ما نباید با فراشناخت نظری مسئله‌محور به پژوهش سازمانی بپردازیم، بلکه باید پژوهش سازمانی را همان‌گونه که در پس اسرار سایر چشم‌اندازهای زندگی یا حیات هستیم



1- 'non-eudemistic' emotion

2- reflexive

3- Etherington

4- Cunliffe

5- generative

انجام دهیم: باید کودکانه و بازی گونه آماده باشیم برای مبهوت شدن از زیبایی هایش، متعجب شدن از بیگانگی امور آشنایش و سکنی گزیدن در ممکناتش، درست همان طور که کودکان اسرار زندگی را می کاوند. لذا حیرت، فراخوانی است به تصور و کشف ممکنات در پژوهش سازمانی (کارلسن و ساندلندز، ۲۰۱۵). بدین روی و با نظر به اهمیتی که حیرت در پیشبرد پژوهش های سازمانی دارد در ادامه بر اساس ایده های کارلسن و ساندلندز^۱ (۲۰۱۵) و ساندلندر و کارلسن (۲۰۱۳) به این موضوع می پردازیم که چگونه می توان از ظرفیت حیرت در پژوهش های سازمانی بهره برد.

حیرت در پژوهش سازمانی

حیرت نخستین هیجان محرک در تمامی پویش ها و پژوهش ها^۲ و دلیل ما برای دانستن است (دکارد، ۲۰۰۸). با این حال در پژوهش های سازمانی عمدتاً مغفول و حتی مورد ریشخند بوده است. حیرت در پژوهش به صورت حرکتی رفت و برگشتی میان ادراک ارج گزارانه و منفعلانه از یک سو و جستجوی فراخودرونده و استعلایی از سوی دیگر صورت می پذیرد که می توان آن را در قالب چهار مرحله یا لحظه برانگیختن^۳، برآمدن^۴، درآویختن^۵، برسیدن^۶ تشریح کرد. این نمایش چهار پرده ای حیرت، در مجموع سبب القای قوه خیال^۷ در پویش می شود. بنابراین حیرت نقشی اساسی در پویش دارد چرا که محرک اصلی تخیل است و اهمیت تخیل در پژوهش از این روست که مسیر اصلی تقرب به حقیقت و واکاوی ممکنات است.

این مراحل چهارگانه نشانگر دو بعد اصلی حیرت هستند. بعد اول بعد پذیرش منفعلانه و ارج نهادن به هستی در همه اشکال آن است، این حالت نوعی «حیرت از»^۸ هستی است که به صورت حس بهت یا خوف در مراحل «برانگیختن» و «درآمیختن» متجلی می شود. بُعد دیگر حیرت، جستجو و اکتشاف فعال در پی امر نهان مقام در پس ظواهر است، که در واقع نوعی «حیرت درباره»^۹ هستی است که در لحظات «برآمدن» و «بررسیدن» متجلی می شود. نکته مهم این است که این دو بعد با هم در ارتباط اند و در صورت توقف هر یک از این دو بعد، قوه خیال به قدر کافی در پویش پایدار نخواهد ماند.

برانگیختن به عنوان اولین مرحله و از نظر بسیاری از افراد، بارزترین مرحله حیرت، ترکیبی از خوف و شگفتی^{۱۰} در مواجهه با رویدادی است که عجیب، بیگانه و گیج کننده می نماید. برانگیختگی در

1- Carlsen and Sandelands

۲- عامدانه بر تفاوت میان پویش و پژوهش چشم نهوشیده ام چرا که استمرار و زیستنی بودن پویش، شیوه بهتری برای واکاوی ممکنات است. با این حال به سبب سهولت پیگیری مطالب این دورا به صورت مترادف به کار گرفته ام.

3- arousal

4- expansion

5- immersion

6- explanation

7- imagination

8- Wonder at

9- Wonder about

10- Awe and surprise



واقع تجلی تجارب زیباشناختی و واکنش‌های هیجانی به منشأ تهییج هستند که شیوه متداول نگاه ما به جهان را متوقف می‌کنند. لحظات برانگیختن می‌توانند همان حس عجیب راه رفتن روی ماسه‌ها، گوش فرا دادن به آواز پرندگان و استشمام رایحه نسیم صبح، یا لحظات تجلی و شهود مذهبی باشند. این لحظات می‌توانند به میزانی که به استعلا می‌انجامند یعنی از معماهای کوچک به سمت اسرار پنهان حرکت می‌کنند تشدید و تقویت شوند. دی سلز^۱ چنین تجربه‌ای را در عرصه پژوهش‌های سازمانی به تصویر می‌کشد وقتی که در پی یافتن زیبایی در مکانی کمتر پژوهیده، یعنی زندان برمی‌آید. او از نگهبانان زندان می‌خواهد به این سؤال غیرمعمول که بهترین تجارب کاری آنها چیست پاسخ دهند و دنیایی از وجوه جالب کار در زندان بر او مکشوف می‌شود. کانلیف^۲ (۲۰۰۳) نیز چنین لحظه‌ای را در زمانی تجربه می‌کند که تصمیم می‌گیرد به جای پرسش از قطعیت‌ها در مورد عدم قطعیت‌ها از مدیران پرسش کند. پژوهش والکانگاس^۳ نمونه دیگری است که به بررسی افراد غیرمعمول در محیط کار می‌پردازد. کانوف^۴ (۲۰۲۱) از دیگر پژوهشگرانی است که به موضوعی خاص، یعنی تجربه رنج^۵ در سازمان‌ها پرداخته است که به طور معمول کمتر مورد توجه است. نکته مهم این است که در مرحله برانگیختگی امور متعددی می‌توانند مخاطب حیرت باشند، یک شخص، یک دنیای زیسته، یک پدیده یا یک حوزه موضوعی که هر کدام از اینها در مراحل بعد می‌تواند کانون تمرکز جستجوی مبتنی بر حیرت باشند. دقت داشته باشید که ساندلندز و کارلسن^۶ (۲۰۱۵، ۲۰۱۳) حیرت را دارای ماهیتی رابط‌ای و پیوندی می‌دانند و لذا شروع حیرت را در تعاملات واکنشی روزمره می‌جویند نه در امور خارق‌العاده و اعجاز‌نما.

اگر واکنش به برانگیختگی از صرف اعجاب و شگفتی عبور کند و تبدیل به علاقه‌ای شکوفنده شود، لحظه یا مرحله دوم حیرت رخ داده است: یعنی برآمدگی و بسط اندیشه از طریق جستجو و شکل‌گیری علاقه‌ای دیرپای به موضوع. البته اندیشمندان بر سر اینکه آیا جستجوی فعال را بخشی از حیرت بدانیم یا پیامد آن اختلاف نظر دارند. کارلسن و ساندلندز (۲۰۱۵) در این باره معتقدند گرچه اینکه حیرت را به کلی صورتی از فعالیت عاملانه تحت کنترل بدانیم دشوار است، اما حیرت باز هم باید مشتمل بر جستجو باشد چرا که جستجو و واکاوی در واقع نشان‌دهنده شوق و حرکتی بسطی به سمت امری بیرون از فرد است. نکته دیگر این است که برآمدن یا بسط همراه و به تبع مرحله برانگیختن رخ می‌دهد چرا که هیجان نفس‌گیر ناشی از تجربه شمه‌ای از دنیای بزرگتر از خود از یک سو و ورود واکاوانه به این دنیای ممکنات «دیگری» از سوی دیگر، دو امر در هم آمیخته‌اند. به همین دلیل است که دی سلز از پرسش‌های جدیدش در پژوهش زندان که او را به فهمی جدید رسانده در شگفت می‌آید و می‌گوید بسیاری از نگهبانان زندان گفتند که از کار در زندان لذت می‌برند و

روابط عمیقی را با زندانیان شکل داده‌اند و سال‌ها در قالب نظارت، مشورت و حمایت از این افراد با آنها دمخور بوده‌اند و رابطه‌ای شگفت و لذت بخش داشته‌اند. در واقع این مرحله از حیرت، نوعی درافتادن و پیوند خوردن به دنیای افسون و اسرار است طوری که به قول سوکاس^۱، در این حالت «دیگری» آدمی را به جایی می‌کشاند که پیشتر تجربه نکرده است و این تجربه‌ای شگرف، برآمدنی و بسط‌یابنده است. نکته مهم دیگری که باید در اینجا اشاره کرد این است که همان‌طور که گفتیم حیرت همواره از زیبایی نمی‌آید بلکه می‌تواند ناشی از جلوه‌های نازیبا و دردناک نیز باشد. پس باید دانست که حیرت همواره همراه تردید، سرگشتگی و اضطراب درباره درافتادن به ورطه بی‌انتهای ابدیت است. به طور کل در مرحله برآمدن، نقش حیرت در پژوهش مشخص‌تر می‌شود چرا که در مرحله برآمدن، لحظات برانگیختن به واکاوی فعالانه پیوند می‌خورند و زمینه‌ساز پژوهش می‌شوند (کارلسن و ساندلندز، ۲۰۱۵).

لحظه سوم حیرت، لحظه درآمیختگی یا غوطه‌وری همدلانه در موضوع است. لحظات درآمیختگی نوعاً در پی لحظات برآمدگی و بسط می‌آیند نظیر آنچه در بسیاری از مطالعات شاهدیم که پس از شکل‌گیری و برآمدگی علاقه اولیه به جستجو و واکاوی بیشتر، علاقه‌ای جدید به موضوع مورد حیرت در پژوهشگر یا فرد شکل می‌گیرد که ممکن است به شکل مطالعه جدی و گسترده پیشینه موجود، مصاحبه با افراد و سایر روش‌های پژوهشی او را رسماً درگیر موضوع کند. در واقع شکل‌گیری این لحظات است که باعث می‌شود افراد نسبت به پژوهش‌های موضوعی‌شان اشتیاق و علاقه وافر نشان دهند. البته این شور و اشتیاق «با و درباره» موضوع است نه در موضوع یا «از» موضوع. لذا آن نوع علاقه به دانستن که در این مرحله شکل می‌گیرد دیگر برآمده از چیزی نیست (برخلاف مرحله قبل) بلکه علاقه پوششی درباره و همراه با چیزی است. در اصطلاح روانشناختی می‌توان گفت که درآمیختگی همدلانه، ناشی از اشتیاق بودن با نزدیکان^۲ است. یعنی نوعی ادراک مشارکتی و حسی که شیوه اصلی برقراری ارتباط افراد با طبیعت یا با دیگران است در این لحظات برجسته می‌شود. لذا درآمیختگی یعنی فائق شدن بر تفکیک میان سوژه و ابژه، یعنی مشارکت در دنیای زیسته فرد یا ابژه‌ای که علاقه‌ای شدید به او شکل گرفته است (نازبوم، ۲۰۰۳).

چهارمین پرده یا تجلی حیرت در زمان فرارسیدن حس دانستن و شناخت شروع می‌شود، در زمانی که نوعی بصیرت یا شکل‌گیری نوعی تبیین یا برسیدن در وجود فرد پدیدار می‌شود و جرقه می‌زند. بسیاری از متفکران از چنین لحظه‌ای بدون آنکه آن را بخشی از حیرت بدانند سخن گفته‌اند. دیویی^۳ آن را هارمونی رسیدن به یک کلیت وحدت بخش جدید می‌داند. پیرس^۴ چنین لحظه‌ای را هر زمانی می‌داند که شما از درون داده‌های مبهم به نوعی ایده به شدت گیرا و روشن‌گر می‌رسید. در واقع

اینها همان لحظات مولد در فرایند نظریه پردازی یا پویش هستند، لحظات «اورکا اورکای» ارشمیدسی. همانند زمانی که جوآن وودوارد^۱ متوجه نقش مهم فناوری در تعیین ساختار سازمانی شد (سئول و فیلپز^۲، ۲۰۱۰). گویی بعد از مدت ها سعی و تلاش، حس سرشاری از سازگاری و همسویی گذشته، حال و آینده کنار هم می آید و به یکباره داده ها جریان نظری جدیدی را می گشایند. به قول رودس^۳، این نوآوری های تبیینی هدایایی از سمت جهان هستند که به پژوهشگر پیشکش می شوند؛ جهان ممکنات بی شماری که جلوه معنادار و سازوار دیگری را بر فرد حیران عرضه کرده است. پس جهان زنده است.

با دانستن مراحل و شناخت لحظات تشکیل دهنده حیرت و نحوه کمک آنها به پژوهش، ساندلندز و کارلسن (۲۰۱۵) به این موضوع می پردازند که چگونه در عمل می توانیم پژوهش سازمانی را حیرت مندانه تر انجام بدهیم. پیش از پرداختن به این راهکارها باید اشاره کنیم که همان طور که گفته شد تأکید بر حیرت در عرصه پژوهش های سازمانی بخشی از دستورکار وسیع تر تصدیق و به رسمیت شناختن احساسات جسمیت یافته^۴ و زیباشناختی موجود در هر شکل از کار خلاقانه است. لذا تأکید بر نقش ویژه حیرت در پژوهش های سازمانی بخشی از این پیشینه وسیع است که در شاخه های دیگری نظیر روش های پژوهش متناسب با این جریان، نظیر پژوهش ارج گزارانه و اقدام پژوهی^۵ و سایر جریان های پژوهشی نظیر پژوهش های روایتی^۶ و شعر اجتماعی^۷ در حال واکاوی و گسترش است. با این حال ساندلندز و کارلسن (۲۰۱۳) چندین راهکار مشخص را برای حیرت مندانه تر ساختن پژوهش های سازمانی پیشنهاد می دهند.

نخستین مورد توسل و ترغیب حیرت گروهی و جمعی است. حیرت نوعی تعهد برای به اشتراک گذاری و سهم شدن است و از این طریق نیز بسط می یابد. لذا حیرت، به ویژه در پویش سازمانی، نه تنها تجربه ای فردی که نوعاً تجربه ای دیالوگی و اشتراکی است. بنابراین یکی از راهکارها این است که به وضع و رسمیت بخشیدن حیرت در سازمان کمک کنیم و کنجکاوی و شگفتی خودمان را با دیگران به اشتراک بگذاریم. می توانیم از اعضای سازمان درباره امور ناآشنا و تبیین نشده پرس و جو کنیم؛ در مورد مباهات، زیبایی و تعهد و مشارکت. بسیاری از مطالعات مبتنی بر پژوهش ارج گزارانه و دانش پژوهشی سازمانی مثبت گرا^۸ چنین رویکردی دارند. ما با پرسش از زندگی و ممکنات آن می توانیم سازمان را به حیرت واداریم. لذا علاوه بر اینکه می توان از چیزی حیرت زده شد یا درباره چیزی به حیرت فرو رفت، می توان با و به همراه دیگران دچار حیرت شد.

راهکار دومی که پیشنهاد شده است تکریم و پاسداشت رازآلودی امور است. حیرت کلید پویش است چرا که و مهم تر از همه بدین دلیل که رازآمیزی حقیقت را پاس داشته و زنده نگه می دارد. بدون



1- Woodward

2- Sewell and Phillips

3- Rhodes

4- embodied

5- Action research

6- Narrative inquiry

7- Social poetics

8- Positive organizational scholarship

رازآمیزی حیرت، پویش متوقف می‌شود یا کند می‌شود و پژوهش مشفقانه رخ نخواهد داد و آن دست امتدادیافتگی بیرونی به سمت دیگران که مقوله‌مندی را می‌تاراند میسر نخواهد بود. چگونه رازآمیزی را در جریان فعالیت‌های پژوهشی برپا و زنده داریم؟ یکی از توصیه‌ها که به ویژه از فلسفه عمل‌گرایی نشأت می‌گیرد به کارگیری قوه تخیل^۱ برای تصور ممکنات جدید است و سایر راهکارها عبارت‌اند از: عطف توجه به امور ناشناخته، ارزش قائل شدن برای حدس و گمانه‌زنی و برهم زدن نظم شکل‌گرفته موجود با هدف ایجاد نوعی حالت تردید پویا و استفاده از پتانسیل آن در نظریه‌پردازی. همچنین پیشنهاد می‌شود برای حصول جهش‌های^۲ خیال‌پردازانه، فرآوریه‌های^۳ متنوع و متضاد را در حوزه موضوع یا پویش‌های سازمانی به کار بست. یکی از راهکارهای پیشنهادی دیگر، به اشتراک گذاشتن تفاسیر و پرسش‌های اولیه و مقدماتی با افراد و مشارکت‌کنندگان مطالعه است. پیشنهاد دیگر، در پیش گرفتن مشی کارآگاهانه و در پی حل رمز و رازها برآمدن از طریق به پرسش کشیدن نظام‌مند فرضیات، کشف شکاف‌ها و ناسازگاری‌های فهم موجود و استفاده خلاقانه از مواد و داده‌های تجربی است. ناگفته پیداست که این توصیه نیز از مشربی عمل‌گرایانه آب می‌خورد.

راهکار سوم ساندلندز و کارلسن (۲۰۱۳) برای حیرت‌مندسازی پژوهش‌های سازمانی، برپا و زنده نگه داشتن حیرت است. با برپا نگه داشتن و پاسداشت رمز و راز، حیرت در خدمت پویش و پویش در خدمت حیرت خواهد بود. گذر از لحظات بررسیدن (تبیین) و برانگیختگی که ای بسا در همان لحظه پژوهشگر و پژوهش را متوقف کنند، نیازمند اشکال جدیدی از شیوه‌های نگارش و اطلاع‌رسانی یافته‌ها و بصیرت‌های به دست آمده است که مانع از بستار و جزم‌اندیشی شوند. در این صورت است که شگفتی اولیه حیرت منجر به جریان پایدار واکاوی و پژوهش، و تبیین نهایی به دست آمده منجر به شکل‌گیری چرخه جدیدی از حیرت‌مندی خواهد شد. به طور کل شیوه‌های نگارشی و ارتباطی متناسب را می‌توان در شیوه‌های روایتی شناخت^۴، نظیر داستان‌سرایی^۵ سازمانی یا پژوهشی مشاهده کرد که در پی تجربه تازه، پرمایه، سرزنده، بسترمند و نامتعیین هستند تا بدین ترتیب خوانندگان را به خیال‌پردازی وادارند. شعر اجتماعی و پژوهش مبتنی بر هنر^۶ نمونه رویکردهای پژوهشی هستند که چنین معیارهایی را برمی‌آورند. همچنین اولویت‌بخشی به زیبایی نیز از توصیه‌های ارائه شده برای برپا و زنده نگه داشتن حیرت بوده است چرا که زیبایی، نظیر حس زیبایی ناشی از بررسیدن به تبیینی جدید، خود محرک دور جدیدی از برانگیختگی است. از همین روست که کسانی چون مارچ و وایک مکرراً می‌گویند که عیار ارزشمندی پژوهش‌ها را نباید با نافعیت و ارتباط^۷ صرف آنها بلکه باید با ارزشمندی ظرافت و زیبایی شاعرانه آنها محک زد. چنین سخنانی را در واقع می‌توان فراخوانی به حیرت در پژوهش دانست؛ فراخوانی که ارزشمندی یک پژوهش را به نافعیت و ارتباط علاقه و مکاشفه

1- imagination

2- leaps

3- metatheories

4- Narrative modes of knowing

5- storytelling

6- Art-based research

7- relevance

زمینه ساز آن می‌داند نه صرف سودمندی و کنش‌پذیری آن.

نکته مهم آخر این است که چنان‌که پیشتر گفتیم، حیرت ارتباط تنگاتنگی با جهان بینی و نحوه نگاه ما دارد. لذا گشودگی ما به عنوان پژوهشگر به حیرت امری ضروری است، و این گشودگی هم باید در نگرش ما و هم روش ما حضور پیدا کند. همچنین ما باید بتوانیم در مقام نگارش پژوهش نیز حیرتمان از هستی را نشان دهیم که این موضوع هم به روش ما و هم به هنرمان بستگی دارد. وقتی در مورد سازمان‌ها می‌نویسیم مسئولیم که نسبت به واقعیت‌هایشان دقیق و هوشمند و نسبت به هستی وجودشان مهربان باشیم و بدانیم که گرچه گاهی این دو تعهد در تضاد قرار می‌گیرند، اما ما باید به هر دو پایبند باشیم. و این نیازمند پژوهشگری است که علاوه بر فن پژوهش، به فضیلت هنر نگارش، و به مهارت متفاوت نگرستن نیز متخلق باشد.

به جای نتیجه‌گیری

ما به عنوان پژوهشگران حوزه سازمان‌ها باید چگونه و در چه قالبی به مطالعه سازمان بپردازیم تا ممکنات بیان شده را هرچه بیشتر درک و وضع کرده باشیم؟ نظریه سازمان یا به عبارت بهتر، «مطالعات سازمان و مدیریت» در این دورنما چه وضعیتی می‌تواند داشته باشد؟ آنچه مسلم است این است که در این معنا، پژوهش سازمانی یا به عبارت بهتر، حوزه «مطالعات سازمان و مدیریت»، دیگر همان «پژوهش سازمان‌ها» نخواهد بود. سازمان‌ها به عنوان موجودیت‌هایی عینی، فقط یکی از اشکال سازمان‌یافتگی هستند و مدیران نیز تنها چهره اصلی این سازمان‌ها نیستند. لذا «مطالعات سازمان و مدیریت» در این معنا صرفاً محدود به «سازمان‌ها» و آن هم از زاویه دید مدیران نخواهد بود. سازمان‌ها و سازمان‌یافتگی «اشکال و ممکنات» و «ذی‌نفعان و دیگری‌های» متعددی دارند که می‌تواند کانون توجه مطالعات سازمان و مدیریت قرار گیرد تا ممکنات بیشتری از سازمان‌یافتگی بر ما آشکار شود. در چنین دورنمایی حوزه مطالعات سازمان و مدیریت دیگر تخته‌بند خدمت به مدیران^۱ و مطالعه تأثیر این بر آن و آن بر رضایت مشتری یا کارمند نخواهد بود بلکه همه انواع «دیگری» و ذی‌نفعان سازمانی را دربرمی‌گیرد. در چنین دورنمایی، «مشکلات سازمانی» همان «مشکلات سازمان‌ها» نیست و تنها شکل سازمان (سازمان‌یافتگی)، روابط مدیر-کارمند/کارگر نیست. مشکلات سازمانی همه قسم پدیده‌های سازمانی چون جنگ^۲ و حتی فقر را در بر می‌گیرد. پس فقر و حرمان کشاورز هم موضوعی سازمانی است. چنین رشته‌ای حتماً در خصوص نقد و جایگزینی «سازمانی» که حاصلش فقر کشاورز و ثروتمندی واسطه است سخن خواهد گفت. «سازمانی» که حاصلش شلاق



۱- به قول بورل (۲۰۰۹) رشته نظریه سازمان عمدتاً برای مدیران (به ویژه مدیران میانی) نوشته شده است.

۲- شاید حداقل شاهدش کتاب زیر باشد:

Sinno, A. H. (2015). *Organizations at war in Afghanistan and beyond*. Cornell University Press.

خوردن کارگر، و ثروتمندی واسطه، و کشیدن بخیه از زخم بهبود نیافته کودک است، همانقدر (و بلکه بیشتر) که می‌تواند مبحث حقوقی و اخلاقی باشد، مبحثی سازمانی است. کدام پژوهشگر سازمان می‌تواند از کشیده شدن بخیه کودک به سبب بی‌پولی به حیرت نیفتد و دشنه تجربه چنین امر تلخی او را به پویش در ممکنات سازمانی مایل نسازد؟ بدین روی در کنار پرداختن به شفقت^۱ و همدلی که از جمله مسیرهای پژوهشی مورد فراخوان پژوهش مبتنی بر حیرت در سازمان‌ها هستند، تجربه رنج در سازمان‌ها و شیوه تسکین آن نیز از مسیرهای پژوهشی مدنظر خواهد بود (کانوف، ۲۰۲۰). با این حال در وضعیت فعلی عموماً چنین تصور می‌شود که موضوع مطالعه رشته ما صرفاً سازمان‌ها (به منزله موجودیت‌های عینی و دارای عنوان مشخص که در قالب شرکت‌های خصوصی، دولتی و مردم‌نهاد بنا می‌شوند) است. در صورتی که «سازمان» در معنای گسترده آن به هیچ وجه یک موجودیت ملموس بت‌مانند نیست و به پشتوانه همین تصدیق است که متفکرانی چون چیا^۲، سوکاس^۳، زارنیوفسکا، وایک^۴ و هرنس^۵ همگی به سازماندهی به منزله یک فرایند روآورده‌اند و موضوع رشته را فقط سازمان‌ها نمی‌دانند بلکه فرایند سازماندهی می‌دانند. البته از منظر پژوهش مبتنی بر حیرت، حتی این دومی هم کافی نیست و فراخوان این مقاله مشخصاً معطوف به پژوهش در ممکناتی فراتر است، ناظر به سپهر سوم پویش در رشته که هنوز مغفول و کم‌فروغ مانده است.

دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



حوزه مطالعات سازمان و مدیریت در این معنای جدید، «علم مطالعه (۱) فرآورده‌ها^۶، (۲) فرایندها^۷، و (۳) فراداشته‌های (ممکنات)^۸ سازمانی» است. یعنی به ترتیب علم مطالعه سازمان‌ها به منزله موجودیت‌هایی عینی؛ مطالعه سازماندهی به منزله فرایندی «جهان‌ساز» برای «قاعده‌مند کردن تبادلات انسان و ساخت الگویی پیش‌بینی‌پذیر از تعاملات با هدف حداقل ساختن تلاش» (چیا، ۲۰۰۹: ۱۲۳)؛ و مطالعه ممکنات سازمانی به منزله چشم‌اندازهای قابل تحقق به قصد رهایی از سرکوب، سرخوردگی و «رنج غیرضروری» و به خدمت گرفتن سازمان برای تمام ذی‌نفعان انسانی و غیرانسانی. مقصود از ممکنات سازمانی هر آن چیزی است که سازمان یعنی «کنش جمعی الگومند» (سوکاس، ۲۰۱۳: ۶۲) قادر به حصول آن است.

کوتاه سخن اینکه توش و توان «مطالعات سازمان و مدیریت» به مراتب بیشتر از اینهاست. نظریه سازمان توان ترسیم دنیایی جدید را دارد، به همان لطافت (و البته زندگی) و در عین حال معجزه‌آمیزی که سینما از خود در فیلم «معجزه در میلان» (دی‌سیکا^۹، ۱۹۵۱) نشان می‌دهد. این رشته در این معنا زمینه‌ساز رهایی از ساختارهای (سازمان‌یافتگی‌های) غیرضروری سلطه و رنج است، راقم چشم‌اندازهای آینده اجتماعات بشری است نه ناظر آنها، و همچون «طعم گیلاس» (کیارستمی،

1- Compassion

2- Chia

3- Weick

4- Hernes

5- products

6- processes

7- possibilities

8- World-making

9- De Sica

۱۳۷۶) بارقه امیدی برای زندگی بهتر در فضای نیازمند «معجزه در میلان» است.

منابع:

1. Benardete, S. (2008). *The being of the beautiful: Plato's Theaetetus, Sophist, and Statesman*. University of Chicago Press.
2. Berman, M. (1983). *All that is solid melts into air: The experience of modernity*. Verso.
3. Bloom, A. (1987). *Closing of the American mind*. Simon and Schuster.
4. Boje, D. M. (1995). Stories of the storytelling organization: A postmodern analysis of Disney as "Tamaraland". *Academy of Management journal*, 38(4), 997-1035.
5. Burrell, G. (2009). The Future of Organization Theory: Prospects and Limitations. *Oxford Handbooks Online*. Retrieved 1 Aug. 2016, from <http://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/9780199275250.001.0001/oxfordhb-9780199275250-e-20>.
6. Carlsen, A, Arnulf, J. K and Weitao, Z. (2017). Inviting wonder in organizations. Tiger, sandstone, horror, snowball. *Management and Organization Review* 13(3): 675-685.
7. Carlsen, A., & Sandelands, L. (2013). Living ideas at work. In *Handbook of Organizational and Managerial Innovation*. Edward Elgar Publishing.
8. Carlsen, A., & Sandelands, L. (2015). First passion: Wonder in organizational inquiry. *Management Learning*, 46(4), 373-390.
9. Chia, R. (2009). Organization Theory as a Postmodern Science. *Oxford Handbooks Online*. Retrieved 1 Aug. 2016, from <http://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/9780199275250.001.0001/oxfordhb-9780199275250-e-5>.
10. Cooperrider, D. L., & Srivastva, S. (2013). A Contemporary Commentary on Appreciative Inquiry in Organizational Life. *Appreciative Inquiry in Organizational Life* ☆ Cooperrider, D. and Srivastva, S. (1987). Appreciative inquiry in organizational life. In R. Woodman and W. Pasmore (Eds.), *Research in organizational change and development*, Vol. 1, pp. 129-169. In *Organizational generativity: The appreciative inquiry summit and a scholarship of transformation*. Emerald Group Publishing Limited.
11. Cunliffe, A. L. (2003). Reflexive inquiry in organizational research: Questions and possibilities. *Human relations*, 56(8), 983-1003.
12. Czarniawska, B. (2009). The Styles and the Stylists of Organization Theory. *Oxford Handbooks Online*. Retrieved 1 Aug. 2016, from <http://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/9780199275250.001.0001/oxfordhb-9780199275250-e-9>.
13. De Sica, V. (Director). (1951). *Miracle in Milan* [Film]. Produzioni De Sica (in association with) Ente Nazionale Industrie Cinematografiche (ENIC).
14. Deckard, M. F. (2008). A sudden surprise of the soul: the passion of wonder in Hobbes and Descartes. *The Heythrop Journal*, 49(6), 948-963.
15. Etherington, K. (2004). *Becoming a reflexive researcher: Using our selves in research*. Jessica Kingsley Publishers.
16. Fiske, A. P., & Tetlock, P. E. (1997). Taboo trade-offs: reactions to transactions that transgress the spheres of justice. *Political psychology*, 18(2), 255-297.
17. Flavell, J. H. (1979). Metacognition and cognitive monitoring: A new area of cognitive-developmental inquiry. *American psychologist*, 34(10), 906.
18. Gross, N., & Jones, R. A. (2004). Durkheim's Philosophy Lectures: Notes from the Lycée de Sens Course, 1883-1884.



19. Kabalt, J. (2020). *Songs of wonder: an inquiry into wonder and magic in everyday and organisational life* (Doctoral dissertation, Middlesex University/Ashridge Business School).
20. Kanov, J. (2021). Why suffering matters!. *Journal of Management Inquiry*, 30(1), 85-90.
21. La Caze, M. (2002). The encounter between wonder and generosity. *Hypatia*, 17(3), 1-19.
22. Latour, B. (2012). *We have never been modern*. Harvard university press.
23. Macfarlane, R. (2015). *Landmarks*. Penguin UK.
24. Marx, K. and Engels, F., (2010), *The Communist Manifesto*, London: Vintage Books.
25. Nightingale, A. W. (2001). On Wandering and Wondering:” Theoria” in Greek Philosophy and Culture. *Arion: A Journal of Humanities and the Classics*, 9(2), 23-58.
26. Nussbaum, M. C. (2003). *Upheavals of thought: The intelligence of emotions*. Cambridge University Press.
27. Ogden, L. A. (2021). *Loss and Wonder at the World's End*. Duke University Press.
28. Parsons, H. L. (1969). A philosophy of wonder. *Philosophy and phenomenological research*, 30(1), 84-101.
29. Pessi, A. B., Seppänen, A. M., Spännäri, J., Grönlund, H., Martela, F., & Paakkanen, M. (2021). In search of copassion: Creating a novel concept to promote re-enchantment at work. *BRQ Business Research Quarterly*, 23409444211058179.
30. Phillips, R. A., Barney, J. B., Freeman, R. E., & Harrison, J. S. (2019). Stakeholder theory. Accessible at <https://scholarship.richmond.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1105&context=management-faculty-publications>
31. Sandelands, L. E., & Carlsen, A. (2013). The romance of wonder in organization studies. *Journal of Management, Spirituality & Religion*, 10(4), 358-379.
32. Sewell, G., & Phillips, N. (2010). Introduction: Joan Woodward and the study of organizations. In *Technology and organization: essays in honour of Joan Woodward*. Emerald Group Publishing Limited.
33. Sinno, A. H. (2015). *Organizations at war in Afghanistan and beyond*. Cornell University Press.
34. Tsoukas, H. (2013). Organization as Chaosmos in Robichaud, D., & Cooren, F. (Eds.). (2013). *Organization and organizing: Materiality, agency and discourse*. Routledge.
35. Visse, M., Hansen, F. T., & Leget, C. J. (2020). Apophatic Inquiry: Living the Questions Themselves. *International Journal of Qualitative Methods*, 19, 1609406920958975.
36. Weber, M., Owen, D. S., & Strong, T. B. (2004). *The vocation lectures*. Hackett Publishing.
37. Willmott, G. (2018). Introduction: Liberating Wonder. In *Reading for Wonder* (pp. 1-14). Palgrave Macmillan, Cham.



۳۸. دانایی فرد، حسن، و احسانی مقدم، ندا. (۱۳۹۸). پویش راه حل محور در سازمان: واکاوی مبانی،

فهم اجرا، نقد عمل. توسعه علوم انسانی. ۲(۳)، ۷۹-۱۰۰.

۳۹. کیارستمی، عباس. (کارگردان). (۱۳۷۶). طعم گیلان [فیلم]. کانون پرورش فکری.

۴۰. ناصر خسرو. (۱۲۷۱). سیاحتنامه ناصر خسرو علوی. به خط زین العابدین الشریف الصفوی.



بررسی و شناسایی عناصر الگوی ارتقاء زنان در سازمان‌های دولتی^۱

پخشان ملایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۰



دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



چکیده

پژوهش کیفی حاضر با هدف شناسایی عناصر الگوی ارتقاء زنان به سطوح مدیریت در سازمان‌های دولتی ایران و با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام گرفت. با روش نمونه‌گیری هدفمند ۴۲ نفر از مدیران زن - مرد دولتی و صاحب‌نظران حوزه زنان در میدان مطالعه این پژوهش حضور داشته‌اند. جمع‌آوری داده‌ها با روش مصاحبه نیمه ساختاریافته فردی و کانونی بوده و برای تحلیل داده‌ها از کدگذاری توصیفی، تفسیری و یکپارچه‌سازی استفاده شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش عناصر الگوی ارتقاء زنان در ۴ مضمون اصلی و ۱۲ مضمون فرعی شامل: آگاهی جنسیتی و بازخوانی هویت زنانه (آگاهی متفکرانه به جای پذیرش منفعلانه، بازخوانی هویت زنانه، همدلی به جای خودزنی، مدیریت نقش‌ها) اراده سیاسی (دولت حمایتگر و مصمم، بازخوانی قرائت فقهی و حقوقی، تشکیل احزاب زنانه) نظام ارتقاء برابر (استراتژی انتخاب شایسته‌ها به جای انتصاب وابسته‌ها، تشویق به ارتقا به جای اقناع شغلی) بیداری جمعی و عزم ملی (آگاهی جمعی، همراهی گروه‌های مرجع و تشکیل نهادهای مدنی) شناسایی شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد استقرار الگوی طراحی

۱- اصل این مقاله به صورت مفصل به زبان عربی در ۲۲ ژوئن ۲۰۲۱ میلادی به آدرس <http://aijh.modares.ac.ir/article-31-44208-en.html> چاپ شده است. به دلیل استقبال و درخواست پژوهشگران مبنی بر ارائه الگوی طراحی

شده به زبان فارسی با اعمال تغییرات و اصلاحات مقاله حاضر نهایی شد.

۲- دانش آموخته مدیریت دولتی - مدیریت منابع انسانی، مدرس و مشاور منابع انسانی، پژوهشگر زنان.

شده از طریق ایجاد فضای تعاملی بین کنشگران اجتماعی در بطن ساختارها میسر خواهد شد. برای ایجاد چنین فضایی شکل‌گیری گفتمان انسان‌محور ضروری است. این گفتمان دارای چهار بعد: گفتمان بین فردی، گفتمان بین حزبی، گفتمان شایستگی و گفتمان اجتماعی است.

واژه‌های اصلی: عناصر ارتقاء زنان، زنان و مدیریت، الگوی ارتقاء زنان، سازمان‌های دولتی.

۱- مقدمه

زنان در طول تاریخ بشر ایفاگر نقش‌های عظیم و تأثیرگذار بوده‌اند. توسعه پایدار بدون مشارکت همه اقشار جامعه ممکن نیست. یکی از ملاک‌های توسعه‌یافتگی کشورها میزان مشارکت زنان در اداره کشور است. تردیدی نیست که ارائه الگوی مطلوب توسعه بدون لحاظ کردن نقش و جایگاه همه اقشار جامعه نمی‌تواند نمادی از الگوی کامل توسعه باشد (سلیمان پور عمران، شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۱۳). پژوهش‌های اخیر توسعه پایدار را توسعه‌ای انسان‌محور تعریف کرده‌اند که موجب بیشترین تغییر مثبت و ماندگار در افراد جامعه می‌شود. فراگیری این تغییرات در اقشار اجتماعی و درگیر کردن تمامی افراد و گروه‌ها در فرایند توسعه مهم‌ترین وجه تمایز توسعه پایدار از تعریف‌های پیشین توسعه‌یافتگی به شمار می‌رود (گوپتا، ۲۰۱۸: ۳۰). با این وصف که زنان نقش محوری در توسعه پایدار ایفا می‌کنند، اما حضور و مشارکت آنها همچنان محل بحث و مناقشه است. بدیهی است به‌کارنگرفتن نیمی از جمعیت جامعه و نادیده گرفتن توانایی آنها در ساختن جامعه‌ای متعادل و متوازن خسارت و ضررهای جبران‌ناپذیر بر پیکره جامعه تحمیل خواهد کرد. پویش‌هایی برای نشان دادن حضور روز افزون زنان در عرصه‌های مختلف از سال‌های قبل آغاز شده است و ادامه دارد. در سال (۲۰۱۲) مفهوم میلیارد سوم^۱ وارد ادبیات مطالعات زنان شد. مفهوم میلیارد سوم این است؛ اگر هند و چین باهم دو میلیارد در اقتصاد جهان هستند، میلیارد سومی که تا سال (۲۰۲۰) وارد اقتصاد جهانی خواهد شد، زنان هستند. ۸۶۰ میلیون زن تا سال (۲۰۱۷) در اقتصاد جهانی ایفای نقش کرده‌اند. میلیارد سوم در چنین مقیاس وسیعی توانایی ایجاد ارزش افزوده زیادی در اقتصاد جهانی دارد. پیام میلیارد سوم این است؛ ترکیب و ساختار نیروی انسانی تغییر کرده است (گوپتا، ۲۰۱۸: ۳۶).



در سطح جهانی ۹/۸٪ از مدیران زن هستند و تنها ۵۸/۳٪ از کل شرکت‌ها دارای حداقل یک زن در هیئت مدیره هستند. علی‌رغم مزایای عظیمی که شرکت‌ها در مدیریت عالی متنوع به دست می‌آورند، اکثر هیئت‌های مدیره و در نتیجه مدیریت ارشد تحت سلطه مردان هستند. این حتی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته وجود دارد و در آفریقا به دلیل اعتقادات فرهنگی و سنتی بدتر هم شده است (IFC، 2018). حضور زنان در مدیریت عالی از طریق انجام مشارکت‌های مثبت و بزرگ در وظایف روزانه مدیریت ارشد و یا کمک زیادی که به عملکرد مدیریت میانی در یک

سازمان که خود آن منجر به عملکرد مدیریت بالاتر سازمان در کل می‌شود، بر عملکرد شرکت تأثیر مثبت می‌گذارد (نیادی، کامسا، کپینپو، نسیا^۱، ۲۰۲۱). علی‌رغم استدلال‌هایی که به نفع گنجاندن زنان در مدیریت ارشد سازمان‌ها وجود دارد و مطالعات تجربی زیادی در یافته‌های خود در مورد رابطه بین زنان در مدیریت ارشد و عملکرد بالای سازمان‌ها و شرکت‌ها نتایجی را اعلام کرده‌اند اما همچنان موانعی از جنس نامشهود در ارتقاء زنان وجود دارد (گومز، لافونته، وایلنت^۲، ۲۰۱۸).

تبعیض علیه زنان در مورد رهبری در سازمان‌ها حتی در پیشرفته‌ترین کشورها آشکارا وجود دارد (مبشرا و جونجونوالا، ۲۰۱۳: ۱۳). براساس شاخص فاصله جنسیت در سال ۲۰۰۷ از ۵۸ کشور مورد بررسی هیچ‌یک به برابری جنسیتی دست نیافتند (وود، ۲۰۰۸: ۶۱۸). این شاخص از طریق سنجش برابری بین زنان و مردان در زمینه‌های مختلف و در سازمان‌ها توسط مجمع اقتصاد جهانی به طور منظم اندازه‌گیری می‌شود و تفاوت‌های زنان و مردان را از چهار منظر بهداشت، آموزش، اقتصاد و مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد. ایران از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۸ طی فراز و نشیبی ۱۲ ساله جایگاهی از ۱۰۸ تا ۱۴۲ بین کشورهای مورد مطالعه به دست آورده است. طی ۱۲ سال گذشته تغییرات چندانی در رشد این شاخص به سمت عدد یک مشاهده نشده و ایران همچنان جزء چند کشور انتهایی فهرست کشورهای مورد مطالعه است (رحیمیان، احمدی، میان‌داری، ۱۳۹۹: ۴). براساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۲۰ زنان ایران در حوزه‌های مورد ارزیابی گزارش جهانی فاصله جنسیت (GGR) با رتبه ۱۴۸ در میان ۱۵۳ کشور شرایط مطلوبی ندارند (مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۲۰: ۱۸۹).

از مشکلات کنونی دنیای کار عدم حضور زنان متناسب با شایستگی، قابلیت و توانمندی‌هایشان در موقعیت‌ها و جایگاه‌های مختلف در سازمان‌ها و شرکت‌ها است. نمایندگی زنان در مدیریت ارشد در واقع عملکرد شرکت را بهبود می‌بخشد (یائو، سعداوی^۳، ۲۰۱۷). زنان در مدیریت ارشد باعث بهبود عملکرد شرکت می‌شوند، زیرا زنان مهارت‌های مربیگری بسیار خوبی دارند، ریسک‌گریز و اخلاقی هستند و در نظارت بر زیردستان و فعالیت‌ها بسیار منظم هستند. بنابراین شرکت‌هایی که نمایندگی زنان بیشتری دارند با افزایش عملکرد شرکت پاداش مثبتی دریافت می‌کنند (نیادی و همکاران، ۲۰۲۱). در سراسر جهان هر زمان زنان فرصت و منابعی پیدا می‌کنند که به کارهای برجسته دست بزنند، موانع و متغیرهای پیچیده‌ای بر سر راه توسعه شغلی آنها وجود دارد. در طول تاریخ در همه جوامع انسانی زنان نادیده گرفته شده‌اند، با ایجاد دولت‌های مختلف در شرق و غرب، توسعه یافته یا در حال توسعه علاقه‌مندی‌های مشترکی بین آنها بوده که یکی از آنها تبعیض جنسیتی یا نابرابری جنسیتی است (عبدالغنی، الهامی، حیاتی، آرنی بصیر^۴، ۲۰۱۲: ۲۹۹). زنان بر آن‌اند تا انگاره‌های جنسیتی و کلیشه‌ها را تغییر دهند و وضعیت شغلی خود را بهبود بخشند؛ اما جامعه



آگاهانه در تلاش برای حفظ این سنت است که «جایگاه زن خانه است» (گوبتا، ۲۰۱۸: ۳۰).

در ایران حضور زنان در مشاغل گوناگون جامعه متناسب نیست. نرخ مدیریت زنان بنا بر برخی آمارها در سال (۱۳۸۰) کمتر از سه درصد بوده است. در سال (۱۳۸۶) تقریباً پنج درصد از مدیران کشور زن بوده و البته در سطوح عالی مدیریت در سازمان‌ها این درصد کاهش یافته و در سطح مدیرکل و معاون دستگاه‌های اجرایی به ۱/۴ درصد می‌رسد (گزارش وضعیت اجتماعی زنان ایران، ۱۳۹۴: ۱۸۵). برای رسیدن به برابری و صدا البته توسعه پایدار ضروری است زنان در فرایند تصمیم‌گیری در سطوح مختلف جامعه مشارکت کنند. درک همین ضرورت در برهه‌های مختلف، دولت‌ها را بر آن داشته تا نگاه ویژه‌ای به مقوله زنان داشته باشند، که البته این توجهات و نتایج آن جای بحث دارد. از آن جمله می‌توان به مصوبه دولت یازدهم در اختصاص ۳۰ درصد از پست‌های مدیریت به زنان در سازمان‌های دولتی اشاره کرد. پیام مهم مصوبه این است: میزان، کیفیت و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های بخش دولتی مطلوب نیست. به راستی چرا باوجود تلاش و حضور زنان در عرصه‌های مختلف، نرخ مشارکت زنان در مناصب تصمیم‌گیری مطلوب نیست! با توجه به آنچه در پیش آمد، مسئله پژوهش حاضر را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد: الگوی ارتقاء زنان به سطوح مدیریت در سازمان‌های دولتی ایران چگونه است؟ عناصر و مؤلفه‌های آن کدام است؟

۲- مفاهیم و سازه‌های نظری پژوهش

پژوهش‌های کیفی الزاماً نیازمند چارچوب نظری خاصی نیستند. از آن جهت که ایجاد درک و دانش صحیح و به‌دوراز پیش فرض نسبت به مسئله پژوهش شده در جریان پژوهش صورت می‌پذیرد. در پژوهش حاضر نیز، توجه به حوزه نظری در قالب مفاهیم حساسی ایجاد می‌شود که در یک حالت رفت و برگشتی با عرصه دانش موجود رخ می‌دهد. در زمینه اشتغال و ارتقاء زنان نظریه‌های مختلفی موجود است. نظریه‌های نئوکلاسیک‌ها، نظریه‌های مربوط به تجزیه شدن بازار کار و نظریه‌های جنسیتی و... که حساسیت نظری پژوهشگران را برمی‌انگیزاند (صادقی فسایی، خادمی، ۱۳۹۴: ۲۴۴). در ادامه به تبیین ملاحظات نظری مرتبط با موضوع پژوهش پرداخته می‌شود.

۲-۱- **نظریه بازار کار دوگانه:** این نظریه مشاغل را به دو دسته بااهمیت و کم‌اهمیت تقسیم می‌کند. مشاغل دسته اول با پرداخت دستمزد بیشتر، امنیت بیشتر و فرصت رشد بیشتر متعلق به مردان و مشاغل دسته دوم مزد کم، امنیت شغلی کمتر و محدودیت در رشد شغلی متعلق به زنان تعریف می‌شوند (محمودی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

۲-۲- **نظریه منطقه حائل:** تجمع زنان در کارهای ساده منطقه حائل است که جلوی تحرک اجتماعی مردان را می‌گیرد و درون هر طبقه زنان سطوح پایین‌تر را اشغال می‌کنند و نقش حائل در برابر تنزل مردان را بازی می‌کنند (فاطمی صدر، ۱۳۸۰). زنان نه تنها خود در سطوح پایین سازمان قرار می‌گیرند بلکه با ماندگاری در این سطوح مانع از تنزل مردان شده و مسیر تحرک صعودی آنها را تسهیل می‌کنند.

۲-۳- **نظریه انسداد اجتماعی^۱**: انسداد اجتماعی در دیدگاه وبر فرایندی است که در آن برخی گروه‌بندی‌های اجتماعی دیگران را از دستیابی به منابع و فرصت‌ها محروم می‌سازند. انسداد اجتماعی می‌تواند بر اساس رنگ پوست، جنسیت، نژاد، زبان و مذهب باشد که موجب هدایت عده‌ای به فرصت‌های اقتصادی خاص و مانع رقابت آزاد در جامعه است (جاکسون، لیون، ۲۰۱۰: ۳۶۶). مردان با بهره‌گیری از انسداد اجتماعی راه زنان را به سوی مشاغل دارای بالاترین منزلت سد می‌کنند و طبقات ممتاز شغلی را در دست خود نگه می‌دارند (پاملا، والاس، ۱۳۹۲: ۹۸).

۲-۴- **نظریه‌های نابرابری و تبعیض جنسیتی**: موضوع محوری در این تئوری‌ها، اختصاص کار خانگی به زنان است. گفته می‌شود مردها به منزله افراد حقیقی و نه جنس مذکر از کیفیت صحیح مدیریتی برخوردارند و در مقابل، زنان در جایگاه مدیریت، درست به این دلیل که زن هستند و نه افراد حقیقی، فاقد کیفیت‌های موردنیاز برای مدیریت توصیف می‌شوند (آبرون، زنجانی، ۱۳۹۳: ۵۳).

۲-۵- **نظریه سقف شیشه‌ای**: این مفهوم به یک مانع نامرئی و اما قدرتمند اشاره دارد که زنان توانمند و باصلاحیت را از دستیابی به سطوح مدیریت عالی باز می‌دارد (راسور^۲، ۲۰۱۷: ۲۷۲). این پدیده جهانی بیان می‌کند اقلیت‌ها و زنان شانس کمتری برای رهبری در سازمان‌ها دارند. نویسندگان تأکید دارند سقف شیشه‌ای برای زنان بدین معناست که این گروه به سبب زن بودن از ارتقا به سطوح بالا دورنگه داشته شده‌اند (موریسون، وایت، ولسور^۳، ۱۹۸۷: ۲۱۲). نظریه‌ای که در این پژوهش مبنا قرار گرفته و برای تبیین مسئله و تحلیل مؤلفه‌های شناسایی شده مورد استفاده قرار گرفته، تئوری سقف شیشه‌ای است.

۳- جمع‌بندی نظریه‌ها

مسئله‌مندی حضور زنان در عرصه تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری و به‌طورکلی مدیریت کلان طی سال‌های متوالی موجب شده که شاهد شکل‌گیری نظریه‌های مختلف در عرصه نظری و اقدامات متفاوت و مقطعی در عرصه عملی و اجرایی در دنیا و به تبع آن در ایران باشیم. آنچه در همه نظریه‌ها به صورت مشخص به آن پرداخته شده توجه به موضوع جنسیت است. در واقع نظریه‌پردازان با نگاه و خوانشی که از جنسیت دارند موضوع زنان و حضور آنها را تبیین می‌کنند. اغلب نظریه‌های مرتبط به ارتقا و مدیریت زنان به شناسایی علل و عوامل عدم ارتقا اکتفا کرده‌اند؛ البته در اقلیم‌های مختلف میزان و شدت عوامل آن متفاوت بیان شده است. محققان بر این باور هستند سقف شیشه‌ای به عنوان بارزترین نظریه در تبیین عدم ارتقاء زنان به سطوح مدیریت در سازمان‌ها در طی دهه‌های گذشته نتوانسته از شناسایی و طبقه‌بندی عوامل عدم ارتقا (با توجه به موقعیت‌های فرهنگی



مختلف) فراتر رفته و راه حل های عملی برای این چالش و پدیده جهانی پیدا کند. از طرفی استفاده از نظریه ها در پژوهش های مختلف بیشتر از آنکه برای تولید دانش باشد، محدود به نظریه آزمایی بوده است. نظریه ها اغلب در خدمت تبیین آماری و عینی بوده اند تا تولید دانش نظری. مسئله مهم تر بسنده کردن مطالعات و پژوهش های زنان در بحث ارتقا و مدیریت زنان به نظریه های موجود است که مربوط به دهه های گذشته و قرن اخیر بوده است. نبود پژوهش های بنیادی منطبق با تغییرات جمعیتی و تغییرات ساختار و ترکیب نیروی انسانی در بازار کار جهان منجر به خلأ فضای گفتمانی علمی جدید و تدوین نظریه های جدید شده است.

۴- پیشینه تجربی پژوهش

در حوزه پژوهش های دانشگاهی، موضوع ارتقاء زنان در سازمان ها و مشارکت مؤثر آنها در عرصه تصمیم گیری های کلان بسیار مورد توجه بوده است. مطالعات قابل توجهی باهدف شناسایی و اولویت بندی موانع ارتقاء زنان انجام شده که اغلب این پژوهش ها از منظر روش شناسی کمی و محدود به یک سازمان خاص بوده و علاوه بر آن از آرایش جنسیتی برخوردارند. شیرزاد ملاباشی، فراهانی و اسد (۱۳۹۳) در پژوهش خود عوامل مؤثر در انتصاب زنان در پست های مدیریتی وزارت ورزش و جوانان را به ترتیب اعتماد به نفس، اعتقادات مذهبی، سیاست، مسئولیت های خانوادگی و جامعه پذیری جنسیتی برشمردند. حاجی نوروز، مهر علیزاده، کراهی مقدم (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان شناسایی و رتبه بندی عوامل مؤثر بر ارتقاء زنان که در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان انجام شده، عوامل مؤثر بر ارتقاء زنان را به ترتیب عوامل فرهنگی، سازمانی و فردی شناسایی کرده اند. محمدی جوزانی (۱۳۹۳) در پژوهشی عوامل اثرگذار بر ارتقاء زنان عضو هیئت علمی را به سطوح مدیریت در دانشگاه های تهران، شهید بهشتی و علامه بررسی و در نهایت سه عامل فردی، سازمانی و فرهنگی را معرفی کرد. در پژوهشی دیگر سلیمان پور عمران و شیرازی (۱۳۹۶) عوامل مؤثر بر ارتقاء شغلی زنان در پست های مدیریت سازمان ها را شناسایی و دریافتند که عوامل شناختی، هنجاری، تنظیمی، شکلی و فرهنگی با ارتقاء شغلی زنان در پست های مدیریتی ارتباط مثبت و معنادار دارند. ملکی و عطایی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان شناسایی راه های رفع موانع ارتقاء زنان به سطوح مدیریت در سازمان امور مالیاتی قزوین دریافتند بین میزان مشارکت زنان در تصمیم گیری ها، ایجاد عدالت سازمانی، حضور در دوره های آموزشی جهت کسب مهارت های مدیریت، تقویت اعتماد به نفس، تقویت ریسک پذیری، حضور در شبکه های اجتماعی و ارتقاء شغلی زنان رابطه معنادار وجود دارد.



۵- روش شناسی پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر کیفی و با روش تحلیل مضمون^۱ انجام گرفته است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی، مصاحبه و مشاهده‌ای است و داده‌های متنوع را به داده‌های تفصیلی و غنی تبدیل می‌کند (براون، کلارک^۲، ۲۰۰۶:۹۱). بزرگ‌ترین نقطه قوت تحلیل مضمون رویکرد پراگماتیستی آن است که از هر ابزاری که مناسب به نظر می‌رسد، برای انجام تحلیل به صورت شفاف، کارآمد و اخلاقی استفاده می‌کند (آندرسون^۳، ۲۰۰۷:۶۵). شناخت مضمون از مهم‌ترین و حساس‌ترین کارها در تحقیقات کیفی است. به‌طور کلی مضمون یک ویژگی تکراری و متمایز در متن است که به نظر پژوهشگر نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در زمینه سؤالات تحقیق است (کینگ، هاروکز^۴، ۲۰۱۰:۲۳۷). در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها از روش نمونه‌گیری هدفمند و برای گزینش افراد مصاحبه شده از نمونه‌گیری نظری استفاده شد. فرایند گردآوری داده‌ها تا مرحله اشباع نظری ادامه و در نهایت بعد از ۴۲ مصاحبه اشباع داده‌ها صورت گرفت. به جهت اینکه نتایج یافته‌ها تحت تأثیر آرایش جنسیتی قرار نگیرد از دیدگاه مشارکت‌کنندگان زن و مرد استفاده و از طرفی با توجه به اینکه مسئله پژوهش، موضوع بین‌رشته‌ای است، برای بررسی ابعاد مختلف از حضور خبره‌ها با تخصص‌ها و رشته‌های تحصیلی مختلف بهره‌برداری شد. میدان مطالعه مشتمل بر اعضاء هیئت علمی، اساتید دانشگاه و مدیران بخش دولتی است. معیارهای انتخاب مشارکت‌کنندگان جنسیت (زن-مرد)، سن، درجه تحصیلی (لیسانس، فوق‌لیسانس، دکتری) رشته تحصیلی (روانشناسی، الهیات و فقه، حقوق، مدیریت، علوم سیاسی، مطالعات زنان، جامعه‌شناسی) سابقه کار (۱۰ سال و بالاتر) و داشتن سابقه مدیریت در سازمان‌های دولتی بوده است. برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته فردی و مصاحبه‌های عمیق گروهی (کانونی) استفاده شد. ترکیب افراد در مصاحبه کانونی متشکل از گروه‌های هفت نفره با رعایت معیارها بوده است. در این پژوهش برای تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و شناخت مضامین از روش کدگذاری کینگ و هاروکز^۵ استفاده شد. در این مدل سه مرحله کدگذاری توصیفی^۶، تفسیری^۷ و یکپارچه‌سازی^۸ انجام می‌شود. در مرحله اول مصاحبه‌های ضبط‌شده تبدیل به داده‌های متنی شده، داده‌ها سطر به سطر تحلیل شدند. پس از مطالعه دقیق داده‌های متنی واحدهای معنایی در قالب پاراگراف و یا جمله شکل گرفتند. سپس برای عبارات معنایی یا پاره داده، کد توصیفی مرتبط تعیین شد. در مرحله دوم از توصیف صرف گفته‌های مصاحبه‌شونده فراتر رفته و بر تفسیر معنایی گفته‌ها تأکید شده است. کدهای توصیفی که معنی مشابهی دارند و به هم نزدیک هستند ادغام شدند. در این مرحله

1- Thematic analysis

2- Braun & Clarke

3- Anderson

4- King & Horrocks

5- King and Horrocks

6- Descriptive Coding

7- Interpretative Coding

8- Overarching Themes

خوشه بندی کدهای توصیفی و تفسیر معنایی خوشه ها با توجه به سؤال های پژوهش انجام و تلاش بر این بوده که هم پوشانی کدهای تفسیری به حداقل برسد. تعداد ۷۲ کد تفسیری در این مرحله شناسایی شد. در مرحله سوم مضامین فراگیر که بیان کننده مفاهیم اصلی تحقیق هستند، شناسایی شد. مضامین فراگیر باید بر پایه مضامین تفسیری بنا شوند. مرحله سوم در واقع استنتاج مضامین مهمی از مجموعه داده ها است. چهار مضمون فراگیر (عناصر الگوی ارتقاء زنان) در مرحله سوم شناسایی شد. در هر سه مرحله کدگذاری به جهت اعتباریابی، کدهای استخراج شده در اختیار کدگذاران و ناظران خارجی قرار گرفت و پس از اعلام نظر آنان، اعمال اصلاحات و یک مرحله رفت و برگشت فرایند کدگذاری مرحله بعد ادامه یافت.

۶- یافته های پژوهش

در این مطالعه با مرور چندباره هر مصاحبه و مرور فرایند کدگذاری و استخراج واژه های مهم در هر مصاحبه، مضامین اصلی و منحصر به این تحقیق شناسایی شد. ابتدا یافته های توصیفی ارائه و سپس به یافته های حاصل از روش تحلیل مضمون و فرایند کدگذاری پرداخته می شود.

۶-۱- اطلاعات جمعیت شناختی مشارکت کنندگان

در این پژوهش ۵۰ درصد مشارکت کنندگان مرد و ۵۰ درصد زن بوده اند. ۷۲ درصد از مشارکت کنندگان زن بالای ۱۵ سال سابقه کاری داشته و ۲۸ درصد بین ۱۰ الی ۱۵ سال سابقه داشته اند. به همین ترتیب ۷۲ درصد از مشارکت کنندگان مرد نیز بالای ۱۵ سال سابقه کار داشته و ۲۸ درصد زیر ۱۵ سال سابقه داشته اند. ۶۲ درصد هر دو گروه مشارکت کننده دارای مدرک دکتری بوده اند. به دلیل رعایت اصول اخلاقی و محرمانه بودن و همچنین با توجه به اینکه مشارکت کنندگان در این پژوهش خاص بوده و قابل شناسایی هستند از ذکر عنوان پست و شغل نمونه ها در مقاله صرف نظر می شود.

جدول ۱. اطلاعات مشارکت کنندگان زن در پژوهش

ردیف	رشته تحصیلی	مدرک	سوابق (سال)	کد
۱	مدیریت	دکتری	۲۰	F1
۲	علوم سیاسی	دکتری	۱۷	F2
۳	مدیریت	دکتری	۲۰	F3
۴	مدیریت	دکتری	۱۷	F4
۵	مدیریت آموزشی	دکتری	۲۰	F5
۶	توسعه و جنسیت	پست دکتری	۱۷	F6
۷	روانشناسی	فوق لیسانس	۲۰	F7



ردیف	رشته تحصیلی	مدرک	سوابق (سال)	کد
۸	علوم سیاسی و مدیریت	دکتری	۲۵	F8
۹	جامعه شناسی	دکتری	۱۲	F9
۱۰	مطالعات زنان	دکتری	۱۵	F10
۱۱	مدیریت دولتی	فوق لیسانس	۱۷	F11
۱۲	روانشناسی	دکتری	۱۸	F12
۱۳	مدیریت منابع انسانی	دکتری	۱۵	F13
۱۴	حقوق	فوق لیسانس	۲۵	F14
۱۵	علوم سیاسی	فوق لیسانس	۱۶	F15
۱۶	الهیات	دکتری	۱۵	F16
۱۷	جامعه شناسی و مطالعات زنان	فوق لیسانس	۱۷	F17
۱۸	مدیریت و علوم سیاسی	دکتری	۲۰	F18
۱۹	مدیریت منابع انسانی	فوق لیسانس	۱۵	F19
۲۰	حقوق	لیسانس	۱۷	F20
۲۱	مدیریت منابع انسانی	لیسانس	۱۴	F21



جدول ۲. اطلاعات مشارکت کنندگان مرد در پژوهش

ردیف	رشته تحصیلی	مدرک	سوابق (سال)	کد
۱	مدیریت دولتی	دکتری	۱۸	M۱
۲	مدیریت اجرایی	فوق لیسانس	۲۲	M۲
۳	مدیریت آموزشی	فوق لیسانس	۱۷	M۳
۴	مدیریت دولتی	دکتری	۱۷	M۴
۵	فلسفه	دکتری	۱۸	M۵
۶	روانشناسی	دکتری	۱۳	M۶
۷	جامعه شناسی	دکتری	۱۸	M۷
۸	مدیریت اجرایی	فوق لیسانس	۱۱	M۸
۹	صنایع و مدیریت	دکتری	۱۸	M۹
۱۰	علوم سیاسی و مدیریت	دکتری	۱۴	M۱۰
۱۱	حقوق	دکتری	۲۰	M۱۱
۱۲	علوم حوزوی	فوق لیسانس	۱۶	M۱۲

ردیف	رشته تحصیلی	مدرک	سوابق (سال)	کد
۱۳	حقوق	فوق لیسانس	۱۲	M۱۳
۱۴	علوم سیاسی و مدیریت	دکتری	۱۸	M۱۴
۱۵	حقوق	دکتری	۲۵	M۱۵
۱۶	جامعه‌شناسی فرهنگی	دکتری	۱۹	M۱۶
۱۷	مدیریت منابع انسانی	فوق لیسانس	۱۷	M۱۷
۱۸	مدیریت اداری و حسابداری	فوق لیسانس	۱۲	M۱۸
۱۹	روانشناسی و روابط بین‌الملل	دکتری	۲۱	M۱۹
۲۰	الهیات و فقه شافعی	دکتری	۱۷	M۲۰
۲۱	مدیریت دولتی	فوق لیسانس	۱۴	M۲۱

۲-۶- یافته‌های مربوط به کدگذاری

بر اساس نتایج مصاحبه‌ها چهار مضمون اصلی شناسایی و برای هر مضمون اصلی زیر مضامین فرعی نیز شناسایی شد.

دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



۲-۶-۱ آگاهی جنسیتی^۱ و بازخوانی هویت زنانه: آگاهی جنسیتی، آگاهی از وجه تشابه با سایر زنان و آگاهی از نابرابری‌هایی است که از طریق جنسیت اعمال و تحمیل می‌شود. آگاهی جنسیتی شناختی از جنسیت است که از طریق جامعه‌پذیری و مقولات اجتماعی شدن صورت می‌گیرد و زنان را برای پذیرش نقش و هویت جنسیتی خود آماده می‌سازد. با آگاهی جنسیتی گروهی، زنان از موقعیت فروتر خود در مقابل جنس دیگر در جامعه اطلاع می‌یابند و خواستار دگرگونی و تحول آن از طریق کنش جمعی می‌گردند (اعظم زاده، ۱۳۸۴: ۶۳). محقق هم‌رأی با هام و گمبل^۲ معتقد است پیش از پرداختن به نابرابری‌های اجتماعی زنان در جامعه، مفهوم آگاهی زنانه^۳ باید تشریح شود. آگاهی زنانه یعنی اینکه چگونه یک طبقه یا فرهنگ و یا حتی یک دوره تاریخی تعریف ویژه خود را از مؤنث بودن می‌سازد و خلق می‌کند (هام، گمبل، ۱۳۸۲: ۴۶۶). جنسیت از ارکان سازنده هویت است. به اعتقاد گافمن لازمه بازتعریف و کسب هویت آگاهی از رده‌بندی‌های مبنایی و زیر بنایی آن است. هرگاه زنان رده‌بندی مبتنی بر جنسیت، ارزش آنها و نحوه مقاومت در برابر آنها را بشناسند، می‌توانند نقش فعالی در ایجاد تصویر و تعاریف بهتر از خود و بازخوانی هویت ایفا کنند (خجسته، ۱۳۸۷: ۴۵). زیر مضامین شامل: آگاهی متفکرانه به جای پذیرش منفعلانه، همدلی زنانه به جای خودزنی، بازخوانی هویت، تعادل بین نقشی یا مدیریت نقش‌ها.

۶-۲-۲ اراده سیاسی: اساساً نهادهای به نام دولت تأسیس می‌شود تا به نمایندگی از جامعه قدرت سیاسی واگذار شده را به گونه‌ای سامان دهد که بقا، توسعه و ارتقاء زندگی اجتماعی همه اقشار را تأمین کند. در نهاد دولت قدرت سیاسی واگذار شده تحت عنوان اراده دولت نمایش داده می‌شود (گزارش وضعیت اجتماعی زنان، ۱۳۹۴) توان و خواست دولت برای تصویب، اعمال و نظارت بر اجرای قوانین را به تعبیری اراده سیاسی دولت می‌گویند. حکمرانی خوب در بخش عمومی جنبه‌های مختلفی دارد اما برخی از این جنبه‌ها با رفع تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان می‌تواند کارآمدی حکومت‌ها را افزایش دهد (موشار، دورماگن، ۱۳۹۴: ۲۸۸). اهمیت روزافزون پارادایم توسعه انسانی موجب توجه بیش‌ازپیش دولت‌ها از حیث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به موضوع مشارکت زنان شده است. این نکته که انسان‌ها تا چه حد در اداره زندگی خود و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن و نیز اداره جمعی امور اجتماعی نقش دارند، کانون اصلی الگوهای دموکراتیک توسعه را تشکیل می‌دهد (خسروی، دهشیار، ابطحی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). این مضمون از مشارکت ناچار است که از سوگیری‌های جنسیتی پرهیز کند و موضوع مشارکت زنان را دست‌کم به همان شیوه مردان طرح شدنی اعمال نماید (صمدی راد، ۱۳۸۵: ۱۱۹). بدنه دولت نماد میزان و تنوع مشارکت اقشار و گروه‌های مختلف در اداره جامعه است. زیر مضامین شناسایی شده مشتمل است بر: دولت حمایتگر و مصمم، تشکیل احزاب زنان، بازخوانی قرائت فقهی و حقوقی.

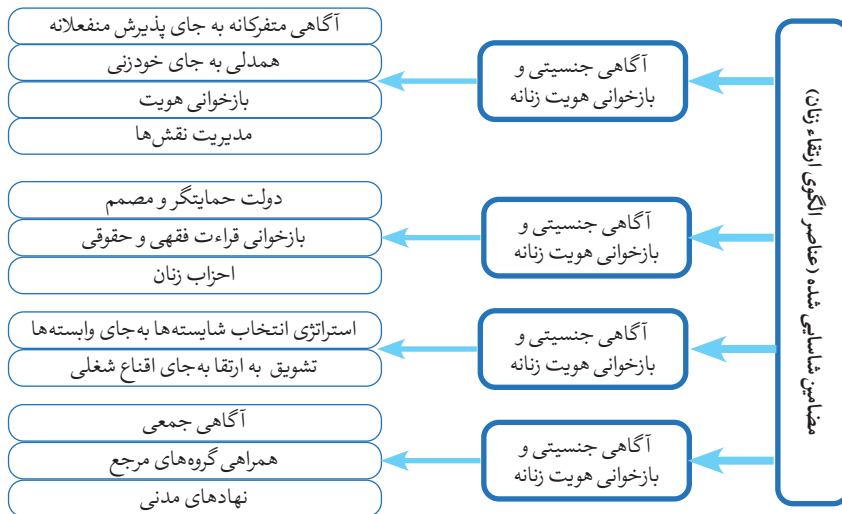
دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



۶-۲-۳ نظام ارتقاء برابر: با اهمیت یافتن فرایند توسعه، اشتغال زنان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از یک سو افزایش مشارکت زنان به معنی به‌کارگیری نیروی انسانی بیشتر و از سویی دیگر مشارکت بیشتر زنان منجر به توانمندسازی هرچه بیشتر آنها شده و به بهبود پایگاه اجتماعی زنان کمک می‌کند. اساساً اشتغال زنان ایرانی و همچنین مسیر پیشرفت زنان، موقعیت نسبتاً شکننده‌ای دارد. این امر از عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و فقهی متأثر است که زنان نتوانند در مشاغل مختلف و همچنین در رده‌های مختلف و به‌ویژه رده عالی سازمان بدون تبعیض وارد شوند و رشد کنند (صادقی فسایی، خامی، ۱۳۹۴: ۲۴۸). به‌کارگیری نیروی انسانی توانمند فارغ از هر سوگیری در نظام شایسته‌سالاری اتفاق می‌افتد. گزینش شایسته‌ها مقوله‌ای است که محدود به سازمان نیست بلکه در گستره یک جامعه و یک نظام مورد بررسی قرار می‌گیرد (عبدالغنی، الهامی، حیاتی، آرنی بصیر، ۲۰۱۲: ۳۰۱). هایتز براین باور است شایسته‌سالاری به منزله موضوعی بدیع و مجموعه‌ای پیچیده از سازوکارهایی است که می‌بایست طی فرایندی بلندمدت، علمی و سنجیده در ادارات و سازمان‌ها استقرار یابد (هایتز، ۲۰۰۸: ۲۶). به‌طور کلی در نظام شایسته‌سالار توانایی، شایستگی به جای ثروت، فامیل‌بازی، امتیازات طبقاتی و موقعیت اجتماعی یا سیاسی قرار می‌گیرد (عظیم و همکاران، ۲۰۱۲: ۳۰۰). زیر مضامین شناسایی شده شامل: استراتژی انتخاب شایسته‌ها به جای

انتصاب وابسته‌ها و تشویق به ارتقاء به جای اقناع شغلی.

۴-۲-۶ **بیداری جمعی و عزم ملی:** تفکیک‌های جنسیتی از عمیق‌ترین لایه‌های ذهنی کنشگران اجتماعی آغاز می‌شود و دامنه‌های خود را تا بارزترین ساختارهای اجتماعی می‌گسترانند. از اهم عواملی که نابرابری را در ابعاد مختلف برای زنان در جامعه ایران رقم زده جامعه‌پذیری، کلیشه‌ها، مردسالاری و ارزش‌های حاکم بر جامعه است. بستر فرهنگی و وجود عقاید و آداب و رسوم بخشی از تلقی نادرست نسبت به زن را در جامعه ایران شکل داده است. آگاهی اقشار جامعه به اهمیت حضور همه گروه‌ها در جامعه مخالفت‌ها و مقاومت‌های ضمنی در جامعه را کاهش می‌دهد (ماجدی، عندلیب، مشارزاده، ۱۳۹۴: ۹). آگاهی جمعی^۱ اصطلاحی در جامعه‌شناسی دورکیم است که بر واقعیت جامعه و رای افراد دلالت دارد. آگاهی جمعی افراد جامعه را به تفکر، داوری و کنش بر مبنای برخی هنجارهای به لحاظ اجتماعی مطلوب وادار می‌کند. از آن جهت که در گروه‌ها و لایه‌های مختلف اجتماع آگاهی عمیق‌تر می‌شود و عمومیت پیدا می‌کند بیداری جمعی نیز گفته می‌شود (گوروویچ^۲، ۱۳۹۰: ۶۶). در فرایند بیداری جمعی رفتار آگاهانه، خواست جمعی، پذیرش جمعی، اراده ملی، انتخاب و وجود نیازهای مشترک اهمیت دارد (پیروزمند، ۱۳۹۰: ۸۸). زیر مضامین شامل: آگاهی جمعی، همراهی گروه‌های مرجع و نهادهای مدنی.



شکل ۱. عناصر الگوی ارتقاء زنان به سطوح مدیریت در سازمان‌های دولتی ایران



۷- بحث و نتیجه‌گیری

مسئله زن در تاریخ ایران در برهه‌های مختلف ابعاد و زوایای گوناگونی داشته که در دل تاریخ تحولات ایران می‌توان ردپای قرائت‌های گوناگون پیرامون آن را یافت. در ایران همسو با سایر کشورهای دنیا نظام مردسالار که حاصل آن توزیع نامناسب قدرت و نادیده گرفتن بخش عظیمی از جامعه است، ترک برداشته است (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۲۳۶). در این نوشتار مسئله ارتقاء زنان به سطوح مدیریت در سازمان‌های دولتی از دید زنان و مردان صاحب نظر بررسی شد و تلاش محقق بر این بوده در مقایسه با تحقیقات پیشین که به شناسایی و رتبه‌بندی موانع ارتقاء زنان بسنده شده بود، فراتر رفته و با استفاده از روش کیفی با وسعت نظر بیشتری به طراحی الگوی ارتقاء زنان به سطوح مدیریت در سازمان‌های دولتی ایران پرداخته شود. رویکرد و تمرکز غالب تحقیقات پیشین کمی بوده و با نوعی سطحی‌نگری مفهومی نسبت به ارتقاء زنان به سطوح مدیریت در سازمان‌ها عمل کرده‌اند. در محدود پژوهش‌هایی هم که نگاه نقادانه به مسئله ارتقاء زنان داشته‌اند، اغلب از منظر کمی بوده است. علاوه بر آن تمرکز غالب پژوهش‌های حوزه زنان صرفاً بر اشتغال است تا ارتقاء! بیان آمار و ارقام از میزان حضور زنان در مشاغل ثانویه، خدماتی، بخش خصوصی، مشاغل پاره‌وقت چنان پررنگ جلوه داده می‌شود که اصل موضوع برابری جنسیتی در بازار کار و دسترسی عادلانه به منابع و فرصت‌های ارتقا به‌ویژه در بخش دولتی به حاشیه رفته و کمتر مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. آرایش جنسیتی و تأثیرپذیری یافته‌های پژوهش از این محدودیت به‌طور گسترده‌ای در تحقیقات پیشین وجود داشته که در این پژوهش سعی بر رفع آن بوده است. الگو طراحی شده در این پژوهش دارای چهار مضمون (عنصر) اصلی و ۱۲ زیر مضمون است به شرح: آگاهی جنسیتی و بازخوانی هویت زنانه که به عنوان گام ابتدایی برای مطالبه‌گری و کاهش نابرابری جنسیتی شناسایی شده است. بیدار زنی نیازی انکار نشدنی برای آغاز حرکت است. نوعی از آگاهی که حاصل کنشگری و فاعلیت زنان در جامعه است. نوعی از آگاهی که طبقه زنان فارغ از هر نقش، جایگاه اجتماعی، حزب و گروه سیاسی به حقوق مشترکشان آگاه شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد آگاهی زنانه در مسیر ایجاد این باور است که در جامعه فعلی ما «حق گرفتنی است، دادنی نیست». چنین باوری موجب نوعی انگیزه درونی در زنان شده و مطالبه‌گری را تقویت می‌کند. اکنون زنان با سودای مدیریت کلان باور دارند که توانستن حاصل خواستن است. این آگاهی بایستی طبقه زنان را به ترسیم اهداف مشترک رهنمون و همگرایی و همدلی را افزون بخشد. با یک بررسی در ادبیات مطالعات زنان اصطلاح «زنان علیه زنان» مشهود است. واگرایی بین زنان بلندپایه به‌ویژه در جناح‌های سیاسی مخالف نگران‌کننده است. این واگرایی دلایلی دارد؛ پرواضح است آنچه دولت به عنوان فرصت‌های ارتقا در سطوح تصمیم‌گیری به زنان تخصیص می‌دهد بسیار محدود و در مقایسه با سهم مردان ناچیز و حتی در مقایسه با سهم زنان شاغل در کشور ناچیزتر. منابع محدود و تقاضای زیاد در مقابل هم قرار گرفتن زنان را موجب شده است. از طرفی با توجه

به تغییر دولت‌ها اطمینانی به وجود چنین موقعیت‌هایی در آینده نبوده و این تلاش برای کسب فرصت ایجادشده را به هر قیمتی تشدید می‌کند. جمعیت محدود زنان در مناصب تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری دلیل دومی است که موجب شده هرگونه اختلاف نظر آنها به شدت در اجتماع و رسانه‌ها منعکس شود. جامعه با نگاه دقیق‌تری بر زنان تمرکز کرده و چه بسا مخالفت‌ها و اختلاف نظرهای معمول زنان نسبت به یکدیگر را بزرگ‌نمایی و چنین اصطلاحی را بازنمایی می‌کند. در مقابل هم قرار گرفتن زنان علاوه بر اینکه آنها را از تحقق اهداف و مطالبات مشترک دور و بی‌نصیب می‌کند، بلکه در فضای تنش و واگرایی همین سهم اندک زنان در مدیریت کشور نیز از بین می‌رود. ضعف زنان در تشکیل حلقه‌های قدرت و تیم‌سازی می‌تواند دلیل سوم چنین واگرایی باشد. ثمره آگاهی طبقاتی (جنسیتی) ایجاد همدلی زنانه است. نوعی از همدلی که داستان «علیه هم بودن» را خاتمه داده و «در کنار هم بودن» را پررنگ کند.

جامعه در حال گذار ایران، تغییرات زیادی از جمله تغییر در هویت تعریف شده زنان را به همراه داشته و چالش‌های هویتی پیش روی زنان قرار داده است. در جامعه ما که هنوز از ریشه‌های سنتی خود جدا نشده، باورهای فرهنگی و سنتی و گزاره‌های دینی نقش مهمی در شکل‌گیری هویت افراد ایفا می‌کنند. این دست منابع هویت‌ساز در کنار چشم‌اندازهای نوینی که سبک زندگی نوینی را ایجاد می‌کند، دشواری‌هایی برای کسانی فراهم آورده که در سبک زندگی خود به دنبال ایجاد پیوندی میان جنبه‌های متنوع هستند (تبریزی، هوشنگی، ۱۳۹۲: ۴۵). زنان در جوامع سنتی از نوعی تسخیرشدگی و بردگی به نام بردگی اقتصادی رنج می‌برند. بخش قابل توجهی از هویت سنتی زنان بر اساس این نوع از بردگی بنا شده است. وابستگی مالی سرمنشأ سایر وابستگی‌هاست. این وابستگی از مصادیق جوامع مردسالار است. تمایل زیاد زنان برای داشتن شغل بیرون از خانه (حتی با دستمزدهای پایین) برای فرار از تبعات وابستگی مالی است. در مسیر آگاهی متفکرانه هویت کلیشه‌ای و جنسیتی زنان تغییر کرده است. یافته‌ها بیان می‌کند زنان در جامعه کنونی ایران تمایل به ساختن نوعی از هویت دارند که با هویت بین‌المللی و جهانی سنخیت داشته باشد. محقق هم‌رأی با برگر^۱ معتقد است هویت برخاسته از آگاهی همان طریقی است که افراد به تعریف خود می‌پردازند (برگر، برگر، کلنر، ۱۳۸۱: ۱۸۶). اساس هویت سنتی بر مبنای تحمیل شوندگی از طرف جامعه و پذیرندگی زنان بوده است. در جریان ایجاد آگاهی جنسیتی هویت تحمیلی مورد بازنگری قرار گرفته و جای خود را به هویت کنشگر و فعال می‌دهد. زنان در جریان گذار از هویت سنتی به هویت مدرن دچار چالش‌های جدی می‌شوند که می‌توان آن را گسیختگی هویت یا پارگی هویت نام نهاد. زنان خواهان ترسیم هویت جدید و پذیرش نقش‌های جدید متناسب با دنیای مدرن هستند، از طرفی نوعی تمایل و گاهی اجبار



اجتماعی برای حفظ وجه سنتی، پابندی به نقش‌های سنتی و کلیشه‌های سنتی وجود دارد. تعارض هویتی در چنین فضایی اجتناب‌ناپذیر است. نوعی دیگر از تعارض هویتی بر اساس یافته‌ها وجود زنان مردنما در میان مدیران زن است. زنان مدیر از نظر ظاهری و رفتاری به صورت محرز از ویژگی‌های زنانه فاصله گرفته از رفتارها و ادبیات مردانه استفاده می‌کنند. البته در این پژوهش بررسی نشده که آیا زنان این ویژگی‌ها را قبل از تصدی پست‌های مدیریتی داشته‌اند و اساساً یکی از علت‌های انتخاب آنها همین ویژگی مردانه بوده و یا اینکه بعد از تصدی در بوم سازمان رفتارهای زنانه را کنار گذاشته و شبیه مردان شده‌اند؟ علاوه بر تعارض هویتی در جامعه در حال گذار ایران تعارض نقش‌ها نیز در جریان است. در چنین شرایطی مدیریت نقش و تعادل بین نقش‌ها از طریق بازتعریف نقش‌ها، اولویت‌بندی و پرهیز از آرمانی‌سازی یکی به ضرر دیگری و پرهیز از افراطی‌گری در ایفای یک نقش خاص انجام می‌شود. برای کمک به زنان در مدیریت نقش‌ها جامعه نیازمند تصویب قوانین حمایتی از خانواده است. نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش اعظم آزاد (۱۳۸۴) مبنی بر اینکه آگاهی از نابرابری جنسیتی در تلاش برای کاهش نابرابری مؤثر است، همخوانی دارد. همچنین یافته‌های پژوهش صداقتی فرد و سخامهر (۱۳۹۲) که ضمن بررسی ابعاد نابرابری‌های جنسیتی، نشان دادند آگاهی از نابرابری جنسیتی در ارتقاء میزان مشارکت زنان تأثیرگذار است، همسو می‌باشد. همچنین یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های رحمانی و طیبی‌نیا (۱۳۹۷) که بر بازاندیشی و بازخوانی هویت در زنان و آگاهی زنانه برای حضور فعال اجتماعی تأکید دارند، همخوانی دارد.

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



اراده سیاسی دولت دومین عنصر الگوی ارتقاء شناسایی شده است که خبر از کاستی‌هایی می‌دهد که نتایج آن در به‌کارگیری زنان در مناصب مهم مدیریتی به چشم می‌خورد. بنابراین مسئله حضور زنان در موقعیت‌های شغلی بالا را باید در محدوده مناصبات قدرت مورد توجه قرار داد. در سال‌های اخیر حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بیان‌کننده این موضوع در مدیریت دولتی است که رشد از پایین به بالا آغاز شده و اکنون نوبت حمایت و همراهی بالا به پایین^۲ است. در چنین شرایطی اراده سیاسی دولت در قالب حمایت واقعی و مصمم و نه نمایشی، زمینه‌ساز حضور گروه‌های مختلف جامعه است. مشارکت سیاسی زنان زمینه‌ساز مشارکت در سایر عرصه‌هاست. از طرفی فعالیت در احزاب مدخل ورود به بطن سیاسی کشور است. اما چرا سهمیه زنان در احزاب ناچیز است؟ یافته‌ها بیان می‌دارند زنان از سلامت اداری، سیاسی و اقتصادی بارزی برخوردارند. به عبارتی زنان سلامت حرفه‌ای دارند. حضور زنان در احزاب و قدرت گرفتن آنها در معادلات سیاسی فضای رانت و فساد سیاسی و اقتصادی را کاهش می‌دهد. از طرفی حلقه‌های قدرت و گروه‌های غیررسمی که منافعی با سالم‌سازی فضا به خطر می‌افتد، مخالف حضور زنان

هستند. یافته‌ها بیان می‌کند زنان سیاسی در ایران دچار شیفتگی سیاسی - حزبی شده طوری که تعهد و تعلق به جناح و حزب بر مطالبات زنان مرجح است. زنانی که در قدرت هستند نه تنها همبستگی و همدلی ندارند و زمینه ساز حضور بیشتر زنان در احزاب نیستند که در بیشتر مواقع، مواضع و دیدگاه‌های هم را برنمی‌تابند و برای حذف هم جنس خود اقدام می‌کنند. مگر نه این است که زنان سیاسی برای مطالبات حقوق پایمال شده زنان و برای رفع تبعیض‌های جنسیتی وارد عرصه سیاست شده‌اند! پس چگونه هدف قربانی وسیله شد؟! در سال‌های اخیر شاهد استعفای جمعی زنان در احزاب به دلیل فاصله گرفتن حزب از اهداف و رسالت اصلی (مطالبه‌گری زنان) بوده‌ایم. پیگیری مطالبات زنان مسئله حزب و جریان سیاسی خاصی نیست؛ افزایش ظرفیت زنان در احزاب و تشکیل حزب زنانه تسریع‌گر روند مطالبه‌گری است.

بخشی از مطالبات زنان بازنگری قوانین را می‌طلبد و این چالش برانگیز است؛ چراکه ایدئولوژی بخش جدایی‌ناپذیر از ساختار سیاسی ایران و یکی از منابع وضع قوانین مدنی است. زن عنصر مهمی در ایدئولوژی اسلام است. از ابتدای قرن حاضر موضوع زنان و روابط جنسیتی در کانون گفتمان‌های مذهبی و سیاسی جهان اسلام قرار گرفته است. تبیین نگرش اسلام درباره زن، حقوق و جایگاه او در بنیان‌های اجتماعی به رفع چالش‌ها و شبهات کمک می‌کند (سلطان احمدی، یزدانی، ملک‌شاه، ۱۳۹۷: ۷۲). برخی از اندیشمندان اسلامی برای رفع نیازهای روز مراجعه مجدد به منابع اسلامی، بازخوانی مجدد آنها و فقه پویا را مطرح می‌کنند. در جریان‌های فکری اخیر احیاء دینی و خوانش‌های متفاوت از دین، قوانین فقهی و حقوقی مورد توجه بوده است (میرحانی، ۱۳۹۷: ۲۲). برابری حقوق زن و مرد و عزم جدی برای رفع تبعیض‌های جنسیتی می‌تواند جای خود را در قرائت عادلانه دینی باز کند. از مهم‌ترین چالش‌های امروز دین داران قرائت و معناشناسی مجدد از برخی مسائل دینی مرتبط با حوزه زنان و جنسیت است (مهریزی، ۱۳۹۰: ۴۸). جهت‌گیری‌های فکری برخی از فقها و مراجع و پایبندی افراطی به فقه سنتی و عدم باور به فقه پویا واکاوی مسائل فقهی و پاسخ به نیاز جامعه را با تأخیر مواجه کرده است. یافته‌های جایاتیلکی^۱ (۲۰۱۶)، بروکمولر، ریان، رینک^۲ (۲۰۱۴) همسو با یافته‌های این پژوهش، سیاست‌گذاری عمومی و حمایت دولت در ارتقاء زنان به سطوح تصمیم‌گیری و مدیریت کلان را مؤثر می‌داند. همسو با یافته‌های این پژوهش ابطحی (۱۳۹۴) در پژوهش خود عنوان کرد حضور کم‌رنگ زنان در احزاب سیاسی، عدم دسترسی زنان به منابع قدرت، ساختار و نگرش دولت در مورد زنان از موانع ارتقا بوده و حمایت دولت در بخش قانون‌گذاری و اجرای قانون عامل مؤثری در ارتقاء زنان است. همچنین یافته‌های صمدی‌راد (۱۳۸۵) مبنی بر اینکه برای ارتقاء مشارکت زنان بازنگری در مناسبات قدرت ضروری است، با نتایج پژوهش حاضر همخوانی



دارد. در تأیید یافته‌های این پژوهش، یافته‌های برین^۱ و همکاران (۲۰۱۵) مبنی بر اینکه با افزایش سهم زنان در قانون‌گذاری و بازار کار فساد مالی کاهش پیدا می‌کند، قابل تأمل است. یافته‌های پژوهش صادقی فسایی و خادمی (۱۳۹۴) در خصوص غلبه نگاه سیاسی در حوزه اشتغال و ارتقاء زنان مؤید یافته‌های پژوهش حاضر است.

نظام ارتقاء برابر عنصر سوم از الگوی ارتقاء زنان است. تبیین محقق از نظام ارتقاء برابر نظامی نیست که بر تعداد برابر مدیران زن و مرد متمرکز شود، بلکه برابری در فرصت یکسان برای ارتقا مدنظر است. نظام ارتقاء برابر همان نظام شایسته‌گزینی و شایسته‌سالاری است که افراد سازمان را فارغ از جنسیت و یا هر نوع وابستگی ارزیابی و راه هرگونه تبعیض، پارتی‌بازی، لابی‌گری و معرفی‌های نامتعارف را ببندد. عملکرد سازمان‌های دولتی در انتصاب‌ها القاء کننده این موضوع است که وابستگی جایگزین مفهوم شایستگی شده و کارکنان به جای تلاش در جهت کسب توانمندی و ارتقاء سطح شایستگی‌های خود، به دنبال یافتن حلقه‌ها و کانون‌های قدرت هستند و از این طریق ارتقا می‌یابند. در چنین شرایطی زنان از قافله مدیریت عقب‌تر می‌مانند، چراکه به دلایل عدم حضور در شبکه‌های غیررسمی، حلقه‌های قدرت و ناتوانی در لابی‌گری امکان قرار گرفتن در روند انتصابات غیرقانونی را کمتر دارند. علاوه بر وجود چنین نظام ناکارآمدی فرهنگ سازمان، قوانین نانوشته و نگرش مدیران به زن مانع از تحرک زنان شده و با ابقاء زنان در رده‌های کارشناسی و مشاغل ساده منطقه حائل را ایجاد و زنان را تشویق می‌کند که به وضعیت موجود بسنده کنند. فضای سازمان آگاهانه برای زنان برانگیزاننده نیست. در این میان شرایط برای ارتقا از مسیرهای نادرست فراهم می‌شود. استفاده ابزاری و جنسی از زنان در سازمان‌ها به بهانه ارتقا و یا تبدیل وضعیت از یافته‌های مهم این پژوهش است. علاوه بر این نتایج پژوهش نشان می‌دهد پدیده ترک سازمان توسط زنان به شکل بازخرید، جابه‌جایی، بازنشستگی زودتر از موعد در سال‌های اخیر قابل توجه بوده است. ناامیدی زنان برای بهبود وضعیت آتی و تبعیض جنسیتی دلیل ترک سازمان عنوان شده است. استقرار کانون‌های ارزیابی مستقل، ایجاد بانک اطلاعاتی از زنان توانمند به انتخاب افراد شایسته کمک می‌کند و بخش قابل توجهی از بدبینی کارکنان سازمان به سازوکار ارتقا را کاهش می‌دهد. همسو با یافته‌های این پژوهش مایی‌نگو و نویین^۲ (۲۰۱۷) در پژوهش خود نبود نظام شفاف برای ارتقا را از دلایل عقب ماندن زنان در سازمان‌ها می‌دانند. همچنین نتایج پژوهش داش و سینگ^۳ (۲۰۱۶) مبنی بر وجود ساختارها و شیوه‌های شفاف و مبتنی بر شایستگی در رفع و کاهش موانع ارتقاء زنان مؤید یافته‌های پژوهش حاضر است. یافته‌های میهایل و اوگبوگو^۴ (۲۰۱۶) در خصوص وجود نظام گزینش تبعیض‌آمیز و کلیشه‌های جنسیتی در محیط کسب‌وکار و تأثیر آن بر عدم ارتقاء زنان با یافته‌های



1- Breen

2- Mai & Nguyen

3- Dash & Singh

4- Mihail & Ogbogu

این پژوهش همخوانی دارد.

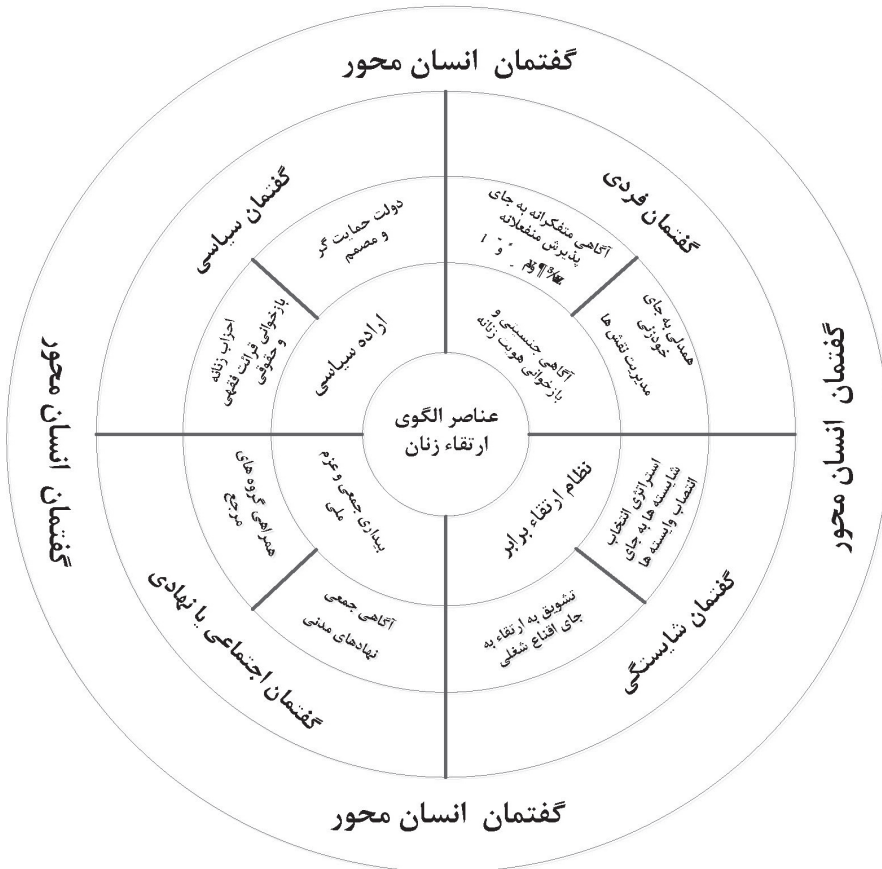
عنصر چهارم الگوی ارتقاء زنان بیداری جمعی و عزم ملی است. موانع فرهنگی و اجتماعی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر موقعیت شغلی زنان و نسبت حضور آنها در مناصب مدیریت است. تفکرات قالبی و تفکیک جنسیتی از مهم‌ترین این موانع است. نظام ارزشی و باورها، روابط و مناسبات اجتماعی که اساس حمایت عمومی جامعه و سرمایه اجتماعی است، می‌تواند تسهیلگر تعاملات زنان در جامعه باشد. تبیین محقق از آگاهی و خواست جمعی نوعی از آگاهی است که با همراهی افکار عمومی و حمایت اجتماعی تسهیلگر حضور زنان باشد. مسئله زنان بیش از هر چیزی یک پدیده اجتماعی است که در واکاوی آن تحلیل بستر اجتماعی بسیار تأثیرگذار است. یافته‌ها بیان می‌کند ناخودآگاه تاریخی و فرهنگی جامعه ایران نقش دوگانه‌ای در قبال زنان و مردان ایفا می‌کند؛ برای مردان نقش حمایتی و تأییدی و برای زنان بیشتر مقاومتی است. نتایج پژوهش بیان می‌کند در جامعه ما اعتماد عمومی و به تبع آن حمایت اجتماعی از زنان پایین است. در این شرایط پیگیری مطالبات زنان با همراهی گروه‌های مرجع و تأثیرگذار از جمله روحانیت و مراجع که در ساخت بنیان‌های فرهنگی و ارزشی جامعه نقش انکار نشدنی داشتند نه تنها در کاهش مقاومت عمومی و هراس جامعه مؤثر است که سرمایه اجتماعی برای زنان به همراه خواهد داشت. مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند، حضور زنان در نهادهای مدنی علاوه بر اینکه زمینه‌ساز جلب اعتماد عمومی و کسب سرمایه اجتماعی است، فرصت تدوین سند مشترک مطالبات را برای زنان فراهم می‌کند، مهم‌تر از این حضور در نهادهای مدنی تشخیص اجتماعی به زنان می‌بخشد. تشخیص اجتماعی حس استقلال، مولد بودن و قدرت را تقویت و نگاه جنس دوم بودن را تضعیف می‌کند. زنانی پس از بررسی ابعاد وسیع و گسترده توسعه نیافتگی در ایران عنوان می‌کند: اگر ما نتوانستیم در مسیر توسعه به جایگاه درستی برسیم، موضوع مسئله زنان است. ما زنان توانمند برای حرکت در مسیر توسعه نداشتیم، توسعه یک شرط کافی دارد و آن وجود زنان توانمند است (رنانی، ۱۳۹۶: ۹۵). رحمانی و آدم‌پیرا (۱۳۹۲) نیز در تحقیق خود، همراهی نهادها و ساختارهای اجتماعی را در ارتقاء زنان و موفقیت شغلی تأیید کرده‌اند. همسو با یافته‌های پژوهش حاضر سعدین، راملی، جوهری، هارین (۲۰۱۵) نیز در یافته‌های خود اشاره کرده‌اند که کلیشه‌های جنسیتی و قالبی در فرهنگ مهم‌ترین مانع ارتقاء زنان و همچنین همراهی ساختارهای اجتماعی و نهادهای مردمی را به عنوان راه حل مؤثر در ارتقا و کمک به زنان معرفی کرده‌اند.

دلایلی (بخوانید بهانه‌هایی) که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ ش در ایران برای عقب نگه داشتن زنان مطرح می‌شد اکنون رنگ باخته‌اند. امروزه عامل ذهنی در حال سد کردن مسیر ارتقاء زنان است. مانعی که با ایجاد دوگانگی زنانه - مردانه، این دو را مقابل هم قرار داده و مانع پیوند دوباره زنان و مردان و ندای مشترک آنها شده است. بررسی نتایج بالغ بر ۱۰۰ مقاله و پایان‌نامه با موضوع ارتقاء زنان نشان می‌دهد



محققان عامل اصلی عقب ماندن زنان را مردان می‌دانند. آنچه از نگاه ژرف نگر پنهان مانده وجود ساختارهای سیاسی، ایدئولوژی و اجتماعی است که آگاهانه زنان و مردان را به این دوگانگی دعوت می‌کنند. جنبش‌ها و جریان‌های فکری عنوان می‌کنند، مردان اجازه حضور مؤثر به زنان نمی‌دهند. به عبارتی اگر مردان نباشند زنان می‌توانند رشد کنند. به نظر می‌رسد زنان و مردان هر دو در بازی ساختارها قربانی هستند. زنان و مردان هر دو کنشگرانی هستند که در چارچوب ساختارها فعالیت می‌کنند. تقابل زن و مرد ریشه تاریخی و بسی دراز دارد؛ اما چگونه می‌توان این تقابل را حل کرد؟ به باور محقق برای حل چنین تقابلی نیاز به شکل‌گیری گفتمانی انسان‌محور است. گفتمانی که فارغ از زنانگی و مردانگی باشد. ساختارهای سیاسی، ایدئولوژی و اجتماعی فرصت گفتگو بین زنان و مردان را محدود کرده و این‌گونه در نبود فضای گفتمان، زنان و مردان گرفتار تقابل شده و همدیگر را به جنگی بی‌پایان می‌طلبند. جامعه توسعه یافته به حضور هم‌زمان زنان و مردان نیازمند است. نظام‌های آموزشی و فرهنگی به درازای تاریخ زنان و مردان را به بهانه جنس مخالف از هم جدا کرده و به جای تدبیر بستری سالم و هم‌سنخ با طبیعت انسانی برای گفتگوی انسان‌محور، کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگی را ترویج و تسری داده‌اند. چگونه شد جنس مکمل به جنس مخالف تبدیل شد؟! آنجا که قرآن اشاره می‌کند «زنان و مردان را برای آرامش هم آفریدیم» چطور می‌شود از چنین مفهوم عمیقی مخالف هم بودن را برداشت کرد؟ دیدیم و تجربه کردیم ارتقاء زنان در چنین فضایی امری دشوار خواهد بود. بر اساس یافته‌های پژوهش و برای تحقق گفتمان انسان‌محور چهار گفتمان پیش‌بینی می‌شود.

گفتمان بین فردی: گفتگو با هدف آشتی بین زنان و مردان آن‌گونه که هیچ‌کدام دیگری را مانع رشد خود تلقی نکنند. گفتمان بین حزبی: گفتگو برای توزیع قدرت و تضمین حضور اقشار مختلف و ایجاد فضایی که احزاب مطالبات را فارغ از گرایش‌ها و تعلقات سیاسی در اولویت قرار دهند. گفتمان شایستگی: گفتگو برای ایجاد و حاکمیت نظام شایسته‌سالاری و ترسیم نظام جامع ارتقا متشکل از شاخص‌ها و معیارهای دقیق که گزینش توانمندا و شایسته‌ها را تضمین کند. گفتمان اجتماعی: گفتمانی از جنس آگاهی‌بخشی به اقشار مختلف و ایجاد فضای تعامل بین نهادها و کنشگران اجتماعی.



شکل ۲. الگوی ارتقاء زنان به سطوح مدیریت در سازمان های دولتی ایران



۸- پیشنهاد های پژوهش

- با توجه به اینکه مشارکت کنندگان در این پژوهش متولدین دهه ۴۰ و ۵۰ ش بودند، پیشنهاد می شود پژوهشی با همین عنوان انجام شود که در آن مشارکت کنندگان متولدین دهه ۶۰ و ۷۰ ش باشند. به جهت اینکه نظام باورها و مطالبات متفاوت در بین نسل جدید وجود دارد و احتمالاً عناصر جدید در الگوی ارتقاء زنان شناسایی شود.
- با توجه به اینکه در موضوع ارتقا و مشارکت زنان قوانین مصوب وجود دارد، پیشنهاد می شود نهادهای نظارتی برای بررسی عملکرد سازمان ها در خصوص میزان مشارکت زنان و میزان تحقق مصوبات دولت ایجاد شود.
- از آنجا که وجود احزاب سیاسی زنان ارتباط مستقیمی با مشارکت زنان در عرصه های تصمیم گیری

دارد، پیشنهاد می‌شود فضا و بستر تشکیل احزاب سیاسی زنان از طریق سازمان‌های دولتی ایجاد و مشارکت زنان در احزاب تسهیل شود.

– با توجه به نتایج گزارش اقتصاد جهانی و رتبه پایین ایران در بین کشورها در شاخص مشارکت زنان پیشنهاد می‌شود به جهت ارتقاء رتبه کشور، قوانین تبعیض مثبت از جمله اختصاص سهمیه به زنان در مناصب تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری وضع شود.

۹- منابع

۱. آبرون، فاطمه؛ زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). «بررسی موانع ارتقاء شغلی زنان و اثر آن بر بهره‌وری. بررسی موردی زنان شاغل در دانشگاه صنعتی شریف»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، س ۱۱، ش ۳، پاییز، ص ۵۰-۶۰.
۲. اعظم آزاده، منصوره (۱۳۸۴). «آگاهی از نابرابری جنسیتی: مدلی برای سنجش میزان شناخت از نابرابری‌های جنسیتی»، زن در توسعه و سیاست، تابستان، س ۲، ص ۵۱-۷۳.
۳. ابطحی، صفی ناز السادات (۱۳۹۴). «توانمندسازی و مشارکت سیاسی در ایران، مطالعه موردی دوره جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، پاییز، س ۲، ش ۷، ص ۶۵-۸۲.
۴. برگر، پیتز؛ برگر، بریجیت؛ کلنر، هانسفرید (۱۳۸۱). ذهن بی‌خانمان. ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشر نی، ص ۱۸۶.
۵. پاملا، آبو؛ کلر، والاس (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیره نجم عراقی. تهران: نشر نی.
۶. پیروزمند، مه‌نوش (۱۳۹۳). «آگاهی زنان نسبت به حقوق خود در خانواده و تأثیر آن بر تحولات خانواده در ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا.
۷. تبریزی، منصوره؛ هوشنگی، طاهره (۱۳۹۲). «تجربه تعارض‌های هویتی در سبک زندگی زنان متأهل شاغل»، دو فصلنامه مطالعات زنان و خانواده، زمستان، س ۱، ش ۲، ص ۳۹-۶۷.
۸. حاجی‌نوروزی، سهیلا؛ مهر علیزاده، یدالله؛ کراهی مقدم، سیروس (۱۳۹۳). «شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر ارتقاء زنان موردکاوی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان»، مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، تابستان، س ۱۲، ش ۲، ص ۱۱۷-۱۴۶.
۹. خسروی، محمدعلی؛ دهشیار، حسین؛ ابطحی، صفی ناز السادات (۱۳۹۱). «چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، زمستان، س ۵، شماره ۲۰، ص ۹۹-۱۳۲.
۱۰. خجسته، حسن (۱۳۸۷). «ساختار بندی هویت زنان»، پژوهش و سنجش، پاییز، س ۱۴، ش ۵۲، ص ۳۵-۵۵.
۱۱. رحمانی، جبار؛ طیبی‌نیا، مهری (۱۳۹۷). «فرایند تحول هویت اجتماعی زنان در تجربه گفتمانی





- نهاد دانشگاه مورد مطالعه زنان متأهل، شاغل، دانشجو»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، بهار، ش ۵، ص ۱۱، ۱۲۳-۱۵۱.
۱۲. رحمانی، علی؛ آدم‌پیرا، سعید (۱۳۹۲). «عوامل مؤثر بر موفقیت شغلی زنان حسابدار در ایران»، دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، زمستان، ش ۲، ص ۸، ۱۲۹-۱۴۰.
۱۳. زنانی، محسن (۱۳۹۶). «زن در توسعه ایران»، ماهنامه فرهنگی - اجتماعی برای فردا، بهار، ش ۱۷، ص ۹۳-۹۹.
۱۴. سلیمان‌پورعمران، محبوبه؛ شیرازی، زهره (۱۳۹۶). «شناسایی عوامل مؤثر بر ارتقاء زنان در پست‌های مدیریتی سازمانی»، فصلنامه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ، پاییز، ش ۹، ص ۳۳، ۱۲۴-۱۰۹.
۱۵. سلطان احمدی، جلال؛ یزدانی، مهری؛ ملک‌شاه، آرزو (۱۳۹۷). «بازخوانی حقوقی، فقهی ضرب زن در متون دینی و آراء امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، بهار، ش ۲۰، ص ۷۸، ۷۹-۵۳.
۱۶. شیرزاد ملاباشی، شیرین؛ فراهانی، ابوالفضل؛ اسد، محمدرضا (۱۳۹۳). «عوامل مؤثر در انتصاب زنان در پست‌های مدیریتی وزارت ورزش و جوانان»، مدیریت و توسعه ورزش، تابستان، ش ۶، ص ۱، ۵۱-۳۷.
۱۷. صادقی فسایی، سهیلا؛ خادمی، عاطفه (۱۳۹۴). «فرا تحلیل چهار دهه پژوهش در موضوع اشتغال زنان»، زن در فرهنگ و هنر، تابستان، ش ۷، ص ۲، ۲۴۳-۲۵۶.
۱۸. صداقتی فرد، مجتبی؛ سخامهر، میترا (۱۳۹۲). «تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، تابستان، ش ۴، ص ۱۰، ۴۳-۶۰.
۱۹. صمدی‌راد، انور (۱۳۸۵). «مکانیسم‌های ارتقاء مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، تابستان، ش ۵، ص ۲۱، ۹۹-۱۲۲.
۲۰. فاطمی‌صدر، فیروزه (۱۳۸۰). «موانع ارتقاء زنان در سطوح مدیریتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ص ۶۴.
۲۱. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶). گاه و بیگاهی دانشگاه در ایران، تهران: نشر آگاه، ص ۲۳۶.
۲۲. گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰ (مجموعه مقالات). (۱۳۹۴). تهران: نشر نی.
۲۳. گورویچ، ژرژ (۱۳۹۰). آگاهی جمعی در جامعه‌شناسی دورکیم. ترجمه فریدون سرمد. تهران: کندوکاو، ص ۶۶.
۲۴. ماجدی، حمید؛ عندلیب، علیرضا؛ مشارزاده مهرابی، زهرا (۱۳۹۴). «شناسایی شاخص‌های مؤثر بر مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری»، باغ نظر، بهار، ش ۱۲، ص ۳۳، ۱۲-۳.
۲۵. محمدی جوزانی، زینب (۱۳۹۳). عوامل اثرگذار بر ارتقاء زنان عضو هیئت علمی به سطوح مختلف مدیریت در دانشگاه‌های تربیت بدنی شهر تهران، مطالعه موردی دانشگاه‌های الزهرا، تهران، علامه طباطبائی و شهید بهشتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تربیت بدنی، دانشکده

تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه الزهرا.

۲۶. محمودی، ناهید الملوک (۱۳۸۷). «بررسی موقعیت زنان در عرصه‌های اشتغال و مدیریت در دانشگاه‌های تهران با توجه به پیشرفت تحصیلی آنان»، فصلنامه علوم اجتماعی، س ۱۴، ش ۳۹ و ۳۸ ص ۱۳۳-۱۷۱.

۲۷. ملکی، زهره؛ عطائی، محمد (۱۳۹۵). «شناسایی راه‌های رفع موانع ارتقاء شغلی زنان در سازمان‌های دولتی: امور مالیاتی قزوین»، مدیریت توسعه و تحول، زمستان، ص ۴۵-۵۶.

۲۸. مهریزی، مهدی (۱۳۹۰). نواندیش دینی و مسئله زن، تهران: انتشارات صحیفه خرد، ص ۳۳ و ۴۸.

۲۹. موشار، دانیل؛ دورماگن، ژان ایو (۱۳۹۴). مبانی جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: آگه، ص ۲۲۸.

۳۰. میرخانی، اعظم السادات (۱۳۹۷). «احیاء تفکر دینی، مطالبات زنان مسلمان و خیزش دو تفکر فمینیسم اسلامی و اجتهاد اصولگرا»، مطالعات راهبردی زنان، تابستان، س ۲۰، ش ۸۰، ص ۳۱-۷.

۳۱. ۳۱- هام، مگی؛ گمبل، سارا (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: توسعه، ص ۳۰۳ و ۴۶۲.



32. Abdul Ghani, Azmi. Ilhaamie, Syed Ismail. Sharifah, Hayaati. Arni Basir. Siti. (2012). Women career advancement in public service: a study in Indonesia. *Social and Behavioral Sciences*. Vol. 58. pp. pp 296 – 306. [www. sciencedirect. com](http://www.sciencedirect.com).
33. Anderson, R. (2007). *Thematic Content Analysis (TCA): Descriptive Presentation of Qualitative Data*. Institute of Transpersonal Psychology. Retrived from [http://www. wellknowingconsulting. org/ publications/pdfs/ ThematicContentAnalysis. Pdf](http://www.wellknowingconsulting.org/publications/pdfs/ThematicContentAnalysis.Pdf). PP 65.
34. Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2. pp 77-101.
35. Breen, M., Gillanders, R., McNulty, G & Suzuki, A. (2015). Gender and Corruption in business. *Helsinki Center of Economic Research*, Discussion Papers, Vol. 9. pp 380-391.
36. Bruckmuller, S., & Ryan, M., & Rink, F. (2014). Beyond the Glass Ceiling: The Glass Cliff and Its Lessons For Organizational Policy. *Social Issues and Policy Review*, vol. 8. No. 1. pp 202-232.
37. Dash, Lipsa., Singh. SanskrIti. (2016). Women and Corporate sector of India: A Study on Impact of Glass Ceiling Existence in Corporate sector of India. *Social Sciences International Research Journal*. Vol. 2. N. 1. Pp83-100.
38. Gupta, Sakshi. (2018). Glass Ceiling in 21st Century: Women in Management. *International Journal of Management Studies*, Vol. N. 1. 3 (5), 23-48. [http://www. researchersworld. com/ijms](http://www.researchersworld.com/ijms).
39. Hyter, Michael., C. (2008). Meritocracy Novations Group, Inc. Motalebi Asl, S. *Competency Management*. Tadbir. 187. (In Persian).
40. Idris Hassan, A., & Baharom, N. A., & Abdul Motalib, R. (2016). Predictors of Career Advancement of Female Academic Staff in Nigerian Universities. *Asian Journal of Multidisciplinary Studies*, Vol. 4. No. 10. 33-48.
41. IFC. (2018). Gender diversity in Ghanaian Boardrooms: An abridged report on women on boards of corporate and public institutions in Ghana. World Bank Group, 2121 Pennsylvania Avenue, AW

42. Jackson, J. F. L., & R. A. Leon. (2010). Enlarging Our Understanding of Glass Ceiling Effects with Social Closure Theory in Higher Education. In J. E. Smart. *Higher Education: Handbook of Theory and Research*. No 25. pp 351-379.
43. Jayatilake, V. K. Lakmini. (2016). Women Managers and their Perceived Barriers for Upward Mobility in Public and Private Sectors with Special Reference to the Selected Services in Sri Lanka. *International Journal of Scientific Research and Innovative Technology*, Vol. 3. No. 2. Pp 61-85.
44. King, N. & C. Horrocks. (2010). *Interviews in Qualitative Research*. London: Sage.
45. Mihail. M., Dimitrios, Ogbogu. O. Christiana. (2016). Gender-Based Stereotypes and Managerial Careers in Diverse Socio-Economic Environments: The Cases of Greece and Nigeria. *International Journal of Business and Social Scienc*. Vol. 7. No. 2. PP 65-81.
46. Mishra, R. K., Jhunjhunwala, S. (2013), *Diversity and the Effective Corporate Board*, Academic Press is an imprint of Elsevier, First published, 2013.
47. Mai, Ngoc. Khuong, & Nguyen, Thi, Lan, Chi. (2017). Effects of the Corporate Glass Ceiling Factors on Female Employees Organizational Commitment: An Empirical of Ho Chi Minh City, Vietnam. *Journal of Advanced Management Science*, Vol. 5. 4 (2). PP 255-263.
48. Morrison, A. M., & White, R. P., & Velsor, E. V. (1987). *Breaking the Glass Ceiling: Can Women Reach the Top of America's Largest Corporations?* Addison-Wesley (Reading, Mass.). Hardback. 229, ISBN 0 201 15787. PP 212.
49. Moreno-Gómez, J., Lafuente, E., & Vaillant, Y. (2018). Gender diversity in the board, females's leadership and business performance. *Gender in Management: An International Journal*, 33(2), 104–122. <https://doi.org/10.1108/GM-05-2017-0058> [Crossref], [Web of Science ®],
50. Nyeadi, Joseph Dery, Kamasak, Kpinpou, S, nsia, Kristian. (2021). Female in top management and firm performance nexus: Empirical evidence from Ghana. *GENERAL & APPLIED ECONOMICS*. <https://doi.org/10.1080/23322039.2021.1921323>
51. Rathore, S. (2017). Corporate Glass Ceiling: An Impact on Indian Women Employees. *International Journal of Engineering and Management Research*. (IJEMR), 7 4. PP 264-289.
52. Wood, G. (2008), Gender stereotypical attitudes: Past, present and future influences on women's career advancement. *Equal Opportunities International*, 27(7): 613- 628.
53. World Economy Forum, (2019), *Global Gender Gap Report 2020*, 9-12-13-26-188-189-190
54. Wu, P., Yao, X., & Muhammad, S. (2017). The effect of female participation in top management teams on the growth performance of small and medium-sized enterprises (SMEs): evidence from a panel-data analysis in Chinese-listed SMEs. *Asia Pacific Journal of Innovation and Entrepreneurship*, 11(1), 108–119. <https://doi.org/10.1108/APJIE-04-2017-015>.





شبیه‌سازی وصولی معوقات مالیاتی پایه مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی در یک مدل دینامیکی

امیراحمد مهدیان راد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۵

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



چکیده

معوقات مالیاتی یکی از مسائل پرچالش در نظام مالیاتی کشور است که با توجه به نقش درآمدی مالیات در بودجه سنواتی کشور، عدم رسیدگی و قطعیت مالیات و وصول به موقع مالیات‌ها به‌ویژه در شرایط تورمی زیان‌های زیادی را به اقتصاد کشور تحمیل می‌کند. بنابراین در این مقاله یک مدل شبیه‌سازی شده از معوقات مالیاتی در پایه مالیاتی اشخاص حقوقی و میزان وصول مالیات‌های این منبع در یک افق زمانی مشخص با روش پویایی‌شناسی سیستم ارائه می‌شود. در این پژوهش با استفاده از نظر خبرگان، روابط علی و معلولی کشف و نمودارهای علی-حلقوی و نمودار جریان ترسیم شد. با استفاده از تفکر سیستم‌های پویا مدل توسعه داده شده و با بررسی خروجی‌ها، عوامل با بیشترین اثرگذاری و ارتباط با سایر اجزاء سیستم شناسایی و اصلاحات لازم در مدل به عمل آمد. نتایج حاصل از مدل در نرم افزار Vensim نشان داد که دو عامل اصلی در افزایش درآمدهای مالیاتی مؤثر هستند. این عوامل به ترتیب عبارت‌اند از کاهش زمان رسیدگی و قطعیت پرونده مالیاتی که منجر به افزایش میزان مالیات قطعی شده قابل وصول می‌شود و دیگری کاهش معوقات غیرقابل وصول است که با ایجاد دسترسی کامل سازمان امور مالیاتی کشور به پایگاه‌های داده و اطلاعات

۱- دکترای مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین.

فعالیت‌های اقتصادی مؤدیان و سرعت بخشیدن به ارسال اوراق قطعی مالیاتی به بخش وصول و اجرا در نهایت زمینه وصول بیشتر درآمدهای مالیاتی و کاهش معوقات را فراهم می‌آورند.

واژه‌های اصلی: معوقات مالیاتی، مالیات اشخاص حقوقی، فرار مالیاتی، تمکین مالیاتی، نظام مالیاتی هوشمند، پویایی‌شناسی سیستم.

۱- مقدمه

وصول بدهی‌های مالیاتی، از مهم‌ترین مسئولیت‌های کلیه سازمان‌های مالیاتی در دنیاست. سازمان‌های مالیاتی معمولاً واحد سازمانی ویژه‌ای را به وصول بدهی‌های مالیاتی اختصاص می‌دهند تا در صورت عدم پرداخت مالیات توسط مؤدیان، موضوع را پیگیری نماید. کشورها، حجم قابل ملاحظه‌ای از منابع انسانی خود را برای اطمینان از پرداخت بدهی‌های مالیاتی معوق به این بخش تخصیص می‌دهند و اختیارات وسیع و ضمانت‌های اجرایی قوی را نیز برای این بخش پیش‌بینی می‌نمایند. ولی آنچه که مسلم است این است که اقدامات اجرایی هزینه‌های وصول را افزایش می‌دهد.

بر اساس گزارش‌های OECD^۱، بسیاری از کشورهای عضو نتوانسته‌اند اطلاعات کاملی در مورد فعالیت‌هایشان در زمینه وصول بدهی‌های معوق را به صورت صحیح و منصفانه‌ای ارائه نمایند. این مسئله حاکی از احتمال وجود ضعف‌های عمده‌ای در سیستم‌های اندازه‌گیری و پایش عملکرد آنها در زمینه وصول بدهی‌های معوق است. همین موضوع در مورد کشور ما نیز صادق بوده و اطلاعات پالایش شده و دقیقی از معوقات مالیاتی و میزان وصولی آنها به تفکیک سال‌های عملکرد، زمان وصول، میزان وصول، مانده معوقات و تفکیک منابع مالیاتی به طور روشن و پیوسته وجود ندارد.

عملکرد کلی سازمان‌های مالیاتی در کشورهای عضو OECD در سال‌های ۲۰۱۱ الی ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که سهم وصول بدهی‌های معوق مالیاتی در پایان هر سال در حدود ۲۲ تا ۲۴ درصد خالص وصولی مالیات سالانه این کشورهاست [۱]. در ایران نیز وصولی از این محل نسبت به کل وصولی درآمدهای مالیاتی در سال‌های مختلف به طور متوسط در حدود ۲۰ درصد در نوسان بوده است. هدف مقاله حاضر مفهوم‌سازی دینامیکی میان وصول معوقات و متوسط زمان قطعیت و وصول درآمدهای مالیاتی و پیش‌بینی وصولی درآمدهای مالیاتی برای سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴ در پایه مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی است. بر این اساس فرایند قطعیت مالیات و وصول آن از مرحله تسلیم اظهارنامه تا وصول درآمدهای مالیاتی در مرحله وصول و اجرا با ابزار پویایی سیستم‌ها مدل‌سازی می‌شود. این موضوع حداقل از دو جنبه اهمیت دارد: الف) برای اولین بار در کشور برای این مفهوم



(مالیات‌های معوق) که به‌طور ذاتی ماهیت انباشت^۱ داشته این‌گونه مدل‌سازی انجام می‌شود که به مدیریت وصولی و پیش‌بینی درآمدهای مالیاتی کمک می‌نماید، و ب) با استفاده از روش پویاشناسی سیستم^۲ مواردی از قبیل حلقه‌های بازخور، تأخیرات و روابط غیرخطی در فرایندهای مالیاتی احصا شده در اصلاح و بهبود آنها تاثیرگذار خواهد بود.

بر این اساس در ادامه به اهمیت وصول درآمدهای مالیاتی و نقش و تأثیر آن در اقتصاد کشور پرداخته می‌شود و سپس روش‌شناسی تحقیق یعنی، رویکرد پویاشناسی سیستم، تشریح می‌شود. آنگاه مدل شبیه‌سازی شده برای پیش‌بینی وضعیت درآمدهای مالیاتی و میزان معوقات بر اساس وضع موجود ارائه شده و با تست آن سیاست‌های سازمان مالیاتی در وصول معوقات تحلیل و بررسی می‌شود و در نهایت نتیجه‌گیری و پیشنهادهایی برای بهبود سیستم مدیریت معوقات مالیاتی مطرح شده است.

۲- جایگاه و عملکرد درآمدهای مالیاتی در کشور

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی نظام مالیاتی کشور، میزان تحقق درآمدهای مالیاتی طبق بودجه‌های سنواتی مصوب است. در این رابطه میزان تحقق اهداف بودجه در حوزه مالیات‌های وصولی توسط سازمان امور مالیاتی کشور در سال‌های اخیر درصد بالایی بوده است؛ به طوری که در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به ترتیب معادل ۱۰۱ درصد و ۱۰۷ درصد از اهداف بودجه مصوب در این بخش محقق شده است. این شاخص در سال‌های مذکور برای کل درآمدهای مالیاتی (با احتساب مالیات بر واردات و وصولی توسط گمرکات کشور) به ترتیب ۹۴ و ۱۰۳ درصد بوده است.

بررسی وصولی درآمدهای مالیاتی کشور نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۸ در مجموع ۱۶۱۷ هزار میلیارد ریال مالیات مستقیم و غیرمستقیم (با احتساب مالیات بر واردات) در کشور وصول شده که نسبت به سال ۱۳۹۷ از رشد ۲۷ درصدی برخوردار است. از مبلغ یاد شده بالغ بر ۱۴۱۴ هزار میلیارد ریال مالیات مستقیم و کالا و خدمات توسط سازمان امور مالیاتی کشور (با ۳۰ درصد رشد نسبت به سال ۱۳۹۷) و حدود ۲۰۳ هزار میلیارد ریال نیز توسط گمرکات کشور در قالب مالیات بر واردات (با رشد ۸ درصدی نسبت به سال ۱۳۹۷) وصول شده است.

در سال ۱۳۹۹ کل درآمدهای مالیاتی وصول شده در کشور (با احتساب مالیات بر واردات) بالغ بر ۲۱۰۰ هزار میلیارد ریال بوده (با رشد ۳۰ درصدی نسبت به سال قبل) که از این مبلغ معادل ۱۹۲۲ هزار میلیارد ریال مالیات مستقیم و کالا و خدمات (با رشد ۳۶ درصدی نسبت به سال قبل) و معادل ۱۷۸ هزار میلیارد ریال مالیات بر واردات (با رشد ۱۲ درصدی نسبت به سال قبل) بوده است. در این سال میزان وصولی مالیات‌های مستقیم ۱۱۹۱ هزار میلیارد ریال (با رشد ۴۶ درصدی) و وصولی مالیات



بر کالا و خدمات ۷۳۱ هزار میلیارد ریال (با رشد ۲۳ درصدی) بوده است و با احتساب مالیات بر واردات، مجموع وصولی مالیات‌های غیرمستقیم به ۹۰۹ هزار میلیارد ریال (با رشد ۱۴ درصدی) می‌رسد.

مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی

وصولی مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی با یک رشد ۲۷ درصدی از ۴۴۳ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۸ به حدود ۵۶۴ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است. شایان ذکر است در سال ۱۳۹۹ درصد تحقق اهداف بودجه در این منبع حدود ۱۲۷ درصد بوده است. سهم مالیات اشخاص حقوقی از مجموع مالیات‌های مستقیم و کالا و خدمات از ۳۱ درصد در سال ۱۳۹۸ به حدود ۲۹ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته است. در خصوص عملکرد درآمدی اشخاص حقوقی به عنوان یکی از پایه‌های مالیاتی موارد زیر قابل ذکر است.

اغلب فعالیت‌های گروه کشاورزی، از مالیات معاف هستند و فعالیت‌های مشمول مالیات این گروه نیز به نظر نمی‌رسد از شیوع کرونا و تحریم تأثیر مستقیم و قابل توجهی بپذیرند. ازسوی دیگر افزایش قیمت ارز، منجر به سودآوری بالای صادرات محصولات کشاورزی شده است. در بخش نفت به دلیل قیمت‌های پایین جهانی و نیز تشدید تحریم‌ها، کاهش درآمدها قابل انتظار است. در مورد بخش درمان با توجه به تمرکز سیستم درمانی و نیز اغلب افراد جامعه بر بیماری کرونا، عرضه و تقاضای سایر فعالیت‌های پزشکی با کاهش فعالیت و درآمد روبه‌رو هستند. در بخش صنعت و معدن، صنایع تولید محصولات بهداشتی و سلولزی با شوک مثبت تقاضا مواجه بوده‌اند. صنایع تولید کالاهای غیرضروری و یا لوکس، مانند پوشاک و وسایل و لوازم منزل از کانال تحریم‌ها با کاهش عرضه و از مسیر شیوع کرونا و افزایش قابل توجه قیمت‌ها، کاهش تقاضا و درآمد خواهند داشت. به نظر می‌رسد صنایع غذایی و همچنین گروه‌های معدن و ساختمان، کمترین تأثیر را به نسبت سایر بخش‌ها از شرایط خاص فعلی خواهند پذیرفت. با این حال، با توجه به محدودیت‌هایی که گسترش بیماری به لحاظ شرایط کاری کارکنان این صنایع دارند، اثر منفی در سمت عرضه آنها و با عنایت به نرخ تورم بالا، اثر منفی در سمت تقاضا قابل انتظار است. در بخش خدمات در اغلب زیر بخش‌های این گروه به دلیل نیاز به تعامل اجتماعی بالا (مانند گروه رستوران و هتلداری، حمل و نقل و خدمات مستغلات با گستره فعالیت‌هایی مانند گردشگری؛ اقامتی؛ پذیرایی؛ حمل و نقل زمینی، هوایی و ریلی برون شهری؛ امور فرهنگی، هنری و تفریحی و خدمات آموزشی) شاهد شوک شدید منفی از طرف عرضه و تقاضا و در نتیجه کاهش درآمد آنها خواهیم بود [۲].

با توجه به موارد مذکور، در مجموع عملکرد و حاشیه سود شرکت‌ها نیز منفی ارزیابی می‌شود که البته بخشی از آن با توجه به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم، به صورت اسمی جبران خواهد شد. علاوه بر موارد مذکور و با توجه به اهمیت جریان نقدینگی برای پرداخت مالیات، به نظر می‌رسد



بسیاری از شرکت‌ها (به ویژه شرکت‌های کوچک) در سال آینده مشکلات زیادی در پرداخت مالیات به دلیل تنگنای مالی داشته باشند. از این رو انتظار بر آن است که میزان مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی با نرخ کمی کمتر از نرخ تورم رشد داشته باشد.

۳- مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مدیریت منابع مالی و بررسی دلایل بروز ریسک وصول مالیاتی پیش از هر چیز نیازمند شناسایی عوامل مؤثر بر بروز معوقات مالیاتی است. پژوهش‌های مختلفی در داخل و خارج از کشور درباره این موضوع و مباحث نزدیک به آن صورت گرفته است که هر یک از آنها به ابعادی از این مسئله پرداخته‌اند. در ادامه به مرور نزدیک‌ترین این پژوهش‌ها به موضوع مورد پژوهش به منظور رسیدن به چارچوبی اولیه برای این پدیده در قالب یک مدل پویاشناسی پرداخته می‌شود.

جعفری صمیمی و حمزه‌ای (۱۳۸۴) به بررسی عوامل مؤثر بر معوقات مالیاتی در استان مازندران، با تمرکز بر صنف طلافروشان پرداخته‌اند. در این پژوهش نمونه‌ای به تعداد ۲۳۴ نفر از فعالین صنف طلافروشی انتخاب و با استفاده از روش تحلیل واریانس یک طرفه و روش تحلیل عاملی، متغیرهای مربوط به معوقات مالیاتی را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که از میان سه گروه عوامل سازمانی، قانونی و ساختاری به ترتیب عوامل ساختاری، قانونی و سازمانی به عنوان عوامل مؤثر بر معوقات مالیاتی هستند.

هاشمی (۱۳۹۱) به بررسی علل عدم پرداخت مالیات به موقع مؤدیان بزرگ مالیاتی شهرستان شمیرانات براساس یک نمونه ۱۲۰ نفره از خبرگان پرداخت. این پژوهش نشان می‌دهد چهار متغیر پیچیدگی و ابهام قوانین، عدم ترویج فرهنگ مالیاتی درست، نبود سیستم کارآمد و ناکارآمدی کادر تشخیص بر عدم پرداخت به موقع مالیات تأثیر می‌گذارند.

عیسی‌زاده (۱۳۹۴) به بررسی معوقات مالیاتی به تفکیک منابع و علل آن در سازمان امور مالیاتی استان مازندران پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد ضمانت اجرایی قانون و عملکرد سازمان وصول مالیاتی بر معوقات مالیاتی تأثیرگذار بوده و عدم وجود پایگاه اطلاعات اقتصادی و مالی یکپارچه باعث افزایش معوقات مالیاتی می‌شود [۳].

نظری (۱۳۹۵) در پژوهشی به منظور بررسی معوقات مالیاتی به تفکیک منابع و علل آن در استان مازندران، به طور کلی عوامل مؤثر بر عدم وصولی را به ویژگی‌های قانونی، ویژگی‌های مؤدیان، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مؤدیان، ویژگی‌های روانشناختی مؤدیان، وضعیت نظام مالیاتی، عوامل سیاسی، عوامل اقتصادی و عوامل اجتماعی و فرهنگی طبقه‌بندی کرده است [۴].

خداپرست شیرازی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان بررسی وضعیت معوقات مالیاتی در استان فارس به تفکیک منابع و علل آن، با رویکرد مدیریت استراتژیک و شناسایی نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها به ارائه استراتژی برای افزایش تمکین و کاهش معوقات پرداخته‌اند و

معتقدند عوامل اجتماعی، درون سازمانی و فردی نقش مؤثری بر این موضوع دارند [۵]. کبولا و فیچ (۲۰۱۰) با در نظر گرفتن درآمد مشمول مالیات افراد در آمریکا به بررسی معوقات مالیاتی طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۸ در این کشور پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهشگران نشان می‌دهد که معوقات مالیاتی تابعی صعودی از نرخ مالیات، نرخ بیکاری، نارضایتی عمومی از دولت و درآمد سرانه افراد و تابعی نزولی از اصلاح قوانین مالیاتی است.

غلامی (۱۴۰۰) موضوع مدیریت بهینه نظام مالیاتی و تأثیر آن بر امنیت اقتصادی کشور را مورد بررسی قرار داده است و بیان می‌کند بی‌توجهی به درآمدهای مالیاتی به عنوان منبع اصلی تأمین بودجه به عدم نظارت صحیح بر مالیات‌ستانی، وجود معافیت‌های گسترده مالیاتی، عدم شناخت مؤدیان مالیاتی و در یک جمله به ایجاد معوقات مالیاتی بسیار و گسترش فرار مالیاتی منجر شده است و همین موضوع تبعات بسیاری بر امنیت اقتصادی کشور دارد. راهکارهای ارائه شده در این پژوهش شامل، افزایش پایه‌های مالیاتی، کاهش معافیت‌های مالیاتی بی‌رویه، بهبود سازوکار اخذ مالیات، شناسایی مؤدیان مالیاتی با استفاده از گردش‌های مالی برای کاهش معوقات مالیاتی و جلوگیری از فرار مالیاتی، الکترونیکی کردن رویه‌های شناسایی مؤدیان مالیاتی و اخذ مالیات و ایجاد هماهنگی و همکاری بین نهادهای مختلف در کشور هستند [۶].

چیونگ و همکاران (۱۹۹۷) در تحقیق خود سودمندی اطلاعات مالیات معوق در پیش‌بینی پرداخت‌های مالیاتی آینده را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اطلاعات مالیات معوق باعث افزایش توان پیش‌بینی پرداخت‌های مالیاتی آینده می‌شود.

بلوکری (۲۰۰۴) ارتباط بین عوامل مؤثر بر دلگرمی مالیاتی و معوقات را در ۳۰ کشور مورد بررسی قرار داده است. وی در این پژوهش نشان داده است که سطح آزادی اقتصادی، سطح اهمیت بازار سهام، میزان کارآمدی قوانین رقابتی و ارزش‌های اخلاقی والا تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر معوقات مالیاتی داشته‌اند.

ریچاردسون (۲۰۰۶) به بررسی عوامل مؤثر بر معوقات مالیاتی در ۴۵ کشور با استفاده از روش داده‌های پنل پرداخته است. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد عوامل غیراقتصادی و از بین تمامی عوامل مؤثر بر معوقات مالیاتی، پیچیدگی قوانین و مقررات بیشترین تأثیر را بر معوقات مالیاتی دارند. در بین عوامل اقتصادی نیز به سطح تحصیلات، میزان درآمد، عدالت و اخلاق مالیاتی اشاره نموده است. و نتیجه گرفته است که با کاهش پیچیدگی قوانین و مقررات مالیاتی، افزایش سطح تحصیلات افراد و بهبود منابع درآمدی، میزان معوقات مالیاتی در کشورها کاهش می‌یابد.

ابرایکو و روا (۲۰۱۵) در مقاله‌ای میزان بدهی مالیاتی در ایتالیا را تخمین زده و آن را با میانگین اتحادیه اروپا مقایسه می‌نمایند و همچنین عامل استفاده از فناوری را دارای بیشترین نقش در توضیح مدیریت مالیاتی معرفی کرده‌اند. این مقاله از کار OECD در مورد مدیریت مالیاتی مقایسه‌ای الهام گرفته است و یافته‌های آن نشان می‌دهد که سطح بدهی مالیاتی در ایتالیا نزدیک به میانگین



اتحادیه اروپا است و از سال ۲۰۰۸ روند کاهشی داشته است و در مقایسه با سایر اعضا اتحادیه اروپا، هیچ شکاف دیگری در مدیریت بدهی مالیاتی در ایتالیا یافت نشده است [۷].

گزارش OECD تحت عنوان «مدل سررسید مدیریت بدهی مالیاتی» (۲۰۱۹) بیان می‌دارد عملکرد مدیریت بدهی مالیاتی در ادارات مالیاتی نقش مهمی در حصول اطمینان از عملکرد مؤثر و عادلانه نظام مالیاتی در افزایش درآمد برای تأمین مالی خدمات عمومی ایفا می‌کند و ایفای این نقش نیازمند آن است که پرسنل و فرایندهای مدیریت بدهی مالیاتی به طور هم‌زمان برای حمایت از مالیات‌دهندگان که مایل به رعایت آن هستند، از جمله کسانی که ممکن است با شرایط دشواری مواجه هستند، کار کنند و اقدامات قاطعانه‌تری علیه کسانی که بدهی مالیاتی خود را نادیده می‌گیرند یا سعی می‌کنند از پرداخت فرار کنند، انجام دهند. برای انجام این کار از ابزارهای نوآورانه به طور فزاینده‌ای استفاده می‌شود که از آن جمله می‌توان به خدمات الکترونیکی پیشرفته، استفاده بیشتر از فرایندهای خودکار، تجزیه و تحلیل پیشرفته، بینش رفتاری و افزایش همکاری بین‌المللی و تبادل اطلاعات اشاره نمود [۸].

در گزارش OECD تحت عنوان «شبکه مدیریت بدهی مالیاتی: بهبود مدیریت بین‌المللی بدهی مالیاتی» (۲۰۲۰) به توصیه‌های سطح بالایی برای کار بیشتر توسط شبکه مدیریت بدهی مالیاتی ارائه شده است. این توصیه‌ها شامل موارد زیر است: به اشتراک‌گذاری بیشتر دانش و بهترین شیوه‌ها در مورد کمک در بازایی و اقدامات ورشکستگی؛ استفاده از فرم‌های الکترونیکی استاندارد برای درخواست کمک در بازایی؛ راه‌های بهبود شناسایی بدهکاران و دارایی‌های مالیاتی؛ تحقیقات بیشتر در مورد استفاده از رزروها و گزینه‌هایی برای تسهیل در کمک به وصول؛ ابزارهایی برای کمک به عملیات رسیدگی اداری؛ و کار مشترک بر روی تجزیه و تحلیل و ارزیابی دامنه و استفاده از اختیارات مدیریت بدهی مالیاتی داخلی [۹].

با توجه به حجم معوقات در منبع اشخاص حقوقی در کشور و تأثیر آن بر وصول درآمدهای مالیاتی پرداختن به موضوع معوقات مالیاتی اهمیت بسزایی دارد. از طرف دیگر تنوع عوامل مؤثر بر این پدیده در مطالعات گذشته که گوشه‌ای از آن بیان شد نشان از گستردگی موضوع دارد که تاکنون و به‌ویژه در ایران توجه کمی به این حوزه و به‌طور خاص با رویکرد پویاشناسی شده است. اما آنچه مسلم است اینکه مباحثی مانند میزان مشمولین مالیاتی، تمکین مالیاتی و معافیت مالیاتی بخش مهمی از کارایی نظام مالیاتی است که این مسئله خود زمینه و شرایطی را برای کاهش هزینه‌های وصول، افزایش درآمدهای مالیاتی و کاهش فرار مالیاتی دنبال می‌نماید.

۴- روش‌شناسی تحقیق: پویاشناسی سیستم

پویایی‌های سیستم، یک دیدگاه کلان برای مدل‌سازی دارد. مدل‌های پویایی‌های سیستم، معمولاً سیستم‌ها و فرایندها را از سطح بالا مورد بررسی قرار می‌دهند. این علم، رویکردی جهت کشف رفتار

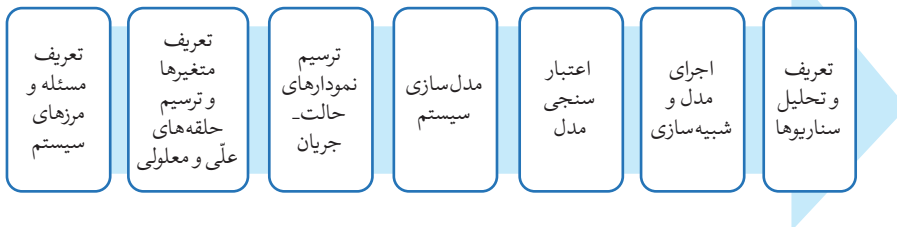
دینامیکی غیرخطی و مطالعه چگونگی تأثیر ساختارها و پارامترهای سیستم بر الگوهای رفتاری سیستم است [۱۰]. مدل‌های پویایی‌های سیستم، از دو عنصر اصلی تشکیل می‌شوند: متغیر سطح و متغیر نرخ.

ساختار یک سیستم در متدولوژی‌های پویایی‌های سیستم به وسیله نمودارهای حلقه‌ی علی^۱ نشان داده می‌شود. این نمودارها سازوکارهای بازخوردی سطح بالای سیستم را نشان می‌دهد. این سازوکارها در بردارنده روابطی است که یا از نوع رابطه مثبت و یا از نوع رابطه منفی هستند. رابطه مثبت رابطه‌ای است که در آن تغییرات دو عنصر تأثیرگذار و تأثیرپذیر هم جهت است. رابطه منفی رابطه‌ای است که جهت تغییرات دو عنصر خلاف جهت هم است. این نمودارها شامل حلقه‌هایی است که به آنها عنوان حلقه‌های علی اطلاق می‌شود. این حلقه‌ها یا از نوع مثبت (افزایشی)^۲ و یا از نوع منفی (تعادلی)^۳ هستند.

۵- مراحل پویایی‌های سیستم

در سیستم‌های پیچیده با تعداد زیادی از فاکتورهای تأثیرگذار مواجه هستیم که در حلقه‌های بازخوردی بر یکدیگر تأثیرگذارده و هر تغییر به مانند آغازی برای تغییر متغیرهای دیگر خواهد بود. در این بین به دلیل تأخیرها و برخی از این عوامل دارای تأثیرات بلندمدتی خواهند بود که گاهی با وجود تأثیرگذاری‌های قطعیشان، مورد غفلت قرار خواهند گرفت [۱۱].

روش پویایی‌شناسی سیستم یک رویه سیستماتیک است که همه این تغییرات و روابط را مورد بررسی قرار داده و به مدیران اجازه مشاهده رفتار پویای سیستم را در هر مرحله خواهد داد. به طور خلاصه، یک مطالعه پویایی‌شناسی سیستم معمولاً دارای ۷ مرحله است که در شکل ۱ نمایش داده شده‌اند:



شکل ۱- مراحل روش تحلیل پویایی‌شناسی سیستم [۱۲]

• مرحله اول: تعریف مسئله و مرزهای سیستم

در یک مطالعه پویایی‌شناسی سیستمی، پیش از هر چیز لازم است مرزهای یک سیستم تعیین شوند. یک سیستم، بنا به تعریفی که پیش از این در مهندسی شکل گرفته است، یک مرز فرضی را در اطراف عواملی که با یکدیگر کنش دارند ترسیم می‌کند. واضح است که در این تعریف محدودیت خاصی برای تعیین حدود یک سیستم فرض نمی‌شود و در عمل آنچه مرزهای یک سیستم را تعیین می‌کند اول هدف از مطالعه‌ای است که موضوع پویایی‌شناسی سیستمی است و دوم، میزان اهمیت تأثیر عوامل دور و نزدیک بر عناصری است که در درون مرزهای یک سیستم فرض شده‌اند [۱۳].

• مرحله دوم: تعریف متغیرها و ترسیم حلقه‌های علی معلولی

حاصل یک توصیف دقیق از یک سیستم می‌تواند به انتخاب دقیق متغیرهای تأثیرگذار در مسئله و روابط بین آنها کمک کند. ساختار مدل دینامیکی در واقع از تعریف همین روابط شکل می‌گیرد که تحت عنوان حلقه‌های علی معلولی شناخته می‌شوند. یک حلقه علی معلولی شامل متغیرهایی است که از طریق کمان‌هایی به هم مرتبط شده‌اند که نمایش دهنده ارتباط موجود در بین آنها است و بنابر ماهیت تشدیدکنندگی یا تعدیل‌کنندگی، حلقه‌های مثبت یا منفی نام‌گذاری می‌شوند. مجموعه همه این حلقه‌های سیستم مورد نظر و روابط موجود در آن را در محدوده مسئله تعریف شده به نمایش می‌گذارد.

دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



• مرحله سوم: نمودارهای حالت - جریان

یکی از محدودیت‌های نمودارهای علی معلولی، عدم توانایی آنها در نشان دادن ساختار حالت و جریان سیستم است که در راستای برطرف نمودن آن نیاز است که نمودارهای حالت جریان برای سیستم مورد نظر ترسیم و نوع متغیر تعیین شود. متغیرها بنا به ماهیت خود و نوع ارتباط و تعریفی که از مسئله شده متغیر سطح، نرخ و یا کمکی خواهند بود. متغیرهای سطح آن دسته از متغیرها را تشکیل می‌دهند که محتوای آنها به تاریخ آنها بستگی دارد در حالی که متغیرهای نرخ دارای مقادیر لحظه‌ای هستند. سایر متغیرها تحت عنوان متغیرهای کمکی مورد بررسی قرار می‌گیرند که برای درک بهتر روابط و اجرای مدل استفاده شده‌اند. در وهله اول نیاز است که تمامی این متغیرها با توجه به تأثیرگذاری و مسئله، تعریف و روابط بین آنها مشخص شود.

• مرحله چهارم: مدل‌سازی سیستم

در مرحله بعدی تمامی این روابط تحت عنوان مدل شبیه‌سازی پویا به تصویر کشیده می‌شود. بدین منظور می‌توان از نرم‌افزاری چون Vensim که کاملاً قابلیت تطبیق با این مدل‌ها را دارد بهره برد. از دیگر مزیت‌های این روش عدم نیاز به داده‌های قطعی و دقیق است. چرا که این روش به منظور نمایش

روندها در سیستم موجود استفاده می شود که قابل شبیه سازی با داده های ناکافی نیز خواهد بود، اگرچه که تمامی روش های مدل سازی ریاضی قابل استفاده در این بخش خواهند بود. از طریق بررسی داده های سازمانی و روش های رگرسیون می توان تعدادی از این روابط را مشخص ساخت. همچنین با استفاده از جداول موجود می توان روابط را تعریف نمود. نظرات افراد خبره از دیگر منابع موجود برای مدل سازی خواهند بود.

• مرحله پنجم: اعتبارسنجی مدل

تعیین اعتبار مدل مهم ترین و مشکل ترین مرحله از مراحل شبیه سازی است. تعیین اعتبار یعنی آنکه آیا مدل ساخته شده رفتار سیستم واقعی را به درستی شبیه سازی و توصیف می کند یا خیر؟ بدین منظور می توان با استفاده از اجرای مدل تحت شرایط شناخته شده و تحلیل حساسیت درستی نتایج مدل را در نمایش رفتار سیستم سنجید. در این مراحل نیاز است تا کسانی که کاملاً با سیستم آشنایی داشته و دارای تجربه در این حیطه اند را گرد هم آورده و نتایج مدل را با نظرات آنها تطبیق داد. در صورت هر نوع انحراف مدل دوباره بررسی و اصلاح می شود تا زمانی که مدل مطلوب نهایی به دست آید.

• مرحله ششم: اجرای مدل و شبیه سازی

پس از اطمینان از صحت مدل مزبور، با تعیین مقادیر اولیه متغیرها، مدل اجرا شده و نتایج مورد بررسی قرار می گیرد. بازه های زمانی بنا به هدف از طراحی مدل، مشخص شده و مدل در آن بازه ها اجرا می شود. خروجی هر اجرا از طریق نمودارها و جداول قابل دسترسی خواهد بود که میزان تغییرات هر متغیر در بازه اجرای مدل به نمایش گذارده می شود.

• مرحله هفتم: تعریف و تحلیل سناریوها

اکثر مدل های پویایی شناسی سیستم به منظور کنترل و بررسی رفتار سیستم برای تحلیل سیاست های مختلف طراحی می شود و تعریف سناریو از اجزای لاینفک روش خواهد بود که از طریق آن مدل ساز با تغییرات مورد نظر خود که مجموعه مشخصی از آنها با هدف خاص، سناریو نامیده می شود، فرضیات خود را بررسی می کند و تأثیرات آشکار شده مورد بازبینی قرار می گیرد. بهترین حالت ممکن را انتخاب می کند و در سیستم واقعی به اجرا در می آورد [۱۳].

۶- مدل سازی فرایند وصول بدهی های مالیاتی

در این بخش با توجه به عواملی که در میزان معوقات مالیاتی و نسبت رقم قابل وصول آن در پایه اشخاص حقوقی مطرح شد، مدل دینامیکی برای پدیده معوقات مالیاتی در پایه اشخاص حقوقی



مطابق با رویکرد پویایی سیستم ارائه می‌شود.

تعریف مسئله

براساس بررسی پیشینه نظری تحقیق، مصاحبه با صاحب‌نظران و بررسی داده‌های موجود می‌توان به این نتیجه رسید که همگی بر مدیریت و کاهش معوقات اتفاق نظر دارند. بنابراین باید ریشه اصلی مسئله را پیدا کرد و برای رفع آن و حل مسئله متناسب با ظرفیت موجود اقدام نمود. هدف اصلی نظام مالیاتی افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق افزایش تمکین مؤدیان و کاهش معوقات مالیاتی است. از این‌رو کاهش معوقات شاخص خوبی برای برآورد درجه تمکین و رضایت مؤدیان بوده و همچنین موجب تسریع در فرایند وصول درآمدهای مالیاتی و افزایش درآمدهای مالیاتی است.

فرضیه دینامیکی

امروزه کاهش میزان معوقات دغدغه همه نظام‌های مالیاتی است که این امر تأثیر مستقیمی در افزایش درآمدهای مالیاتی دارد. بدیهی است که تشخیص درآمدهای مالیاتی بیش از میزان عادلانه و منصفانه آن توسط مأموران مالیاتی، موجبات نارضایتی مؤدیان را فراهم می‌آورد و این موضوع در رفتار و برخورد مؤدی مالیاتی با سازمان امور مالیاتی مؤثر خواهد بود. از مصادیق این موضوع می‌توان به افزایش اعتراضات مؤدیان به مراجعی که در قانون پیش‌بینی شده اشاره داشت، که انجام این فرایند دادرسی زمان زیادی برده و منجر به تأخیر در قطعیت مالیات‌ها می‌شود. حتی پس از قطعی شدن مالیات نیز در صورت عدم تأمین خواسته مؤدیان، پرداخت مالیات از طرف آنها به تعویق می‌افتد و باعث شکل‌گیری معوقات مالیاتی در نظام‌های مالیاتی می‌شود. البته دلایل دیگری نیز در تشکیل معوقات مالیاتی نقش دارند که در چارچوب این استدلال جای نمی‌گیرند از آن جمله می‌توان شرکت‌های صوری و کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای را نام برد که از ابتدا با هدف فرار مالیاتی شکل می‌گیرند و به‌طور معمول در انتهای فرایند مالیاتی به عنوان معوقات غیرقابل وصول رسوب می‌نمایند، به این معنی که صاحبان اصلی درآمد قابل شناسایی و پیگیری نبوده و کسانی هم که مستندات علیه آنها وجود دارد فاقد هرگونه دارایی و توان پرداخت مالیات هستند. البته اخیراً اقدامات خوبی با هماهنگی با سایر مراجع توسط سازمان امور مالیاتی کشور برای پیگیری و وصول این موارد از ذی‌نفعان اصلی صورت گرفته و در حال انجام است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته مشخص می‌شود فرایند مالیاتی از نقطه شروع یعنی شناسایی مؤدی و تسلیم اظهارنامه تا وصول درآمدهای مالیاتی پیچیدگی‌های زیادی دارد. این پیچیدگی‌ها که بخش عمده آن ناشی از پیچیدگی در قوانین و رویه‌های اجرایی است معمولاً به دلیل کثرت پرونده‌هایی که می‌بایست رسیدگی شوند، زمان‌بر است، همچنین این حجم از پیچیدگی و تعداد مؤدیان بر کیفیت رسیدگی‌ها اثر می‌گذارد. بر این اساس از دو جنبه وصول درآمدها با تأخیر مواجه می‌شود.

اول میانگین مدت زمان نسبتاً طولانی رسیدگی به پرونده‌ها و دوم کیفیت رسیدگی به پرونده‌ها که باعث نارضایتی و مراجعه مؤدی به مراجع دادرسی مالیاتی شده که این موضوع نیز باعث طولانی‌تر شدن مدت زمان قطعیت پرونده‌های مالیاتی شده و در نهایت باعث تشکیل معوقات مالیاتی در انتهای فرایند وصول مالیات می‌شود.

پنج حلقه ارسال به اجرا، تمکین، عدم ارسال به اجرا، وصول معوقات و افزایش وصولی منبع اشخاص حقوقی از محل معوقات به ترتیب از ۱ تا ۵ در شکل شماره ۲ نشان داده شده است. این حلقه‌ها با مالیات ابرازی اشخاص حقوقی شروع می‌شود، که با تأخیرهای ذکر شده در فوق در نهایت به مالیات قطعی شده تبدیل می‌شود. در ادامه به تشریح روابط علی-معلولی در حلقه‌ها پرداخته می‌شود.

در حلقه اول (ارسال به اجرا)، مالیات قطعی شده به بخش وصول و اجرا ارسال می‌شود، طبق قانون مالیات‌های مستقیم، در صورت عدم پرداخت یا ترتیب پرداخت مالیات ظرف مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ برگ قطعی از طرف مؤدیان مالیاتی، باید برگ مالیات قطعی شده به اداره وصول و اجرا ارسال شود. ارسال این اوراق موجب افزایش میزان معوقات در اداره وصول و اجرا می‌شود. با ورود به مرحله معوقات بدهی مؤدی از دو جهت افزایش می‌یابد، نخست اینکه بخشودگی جرائم مربوط حذف شده و دیگر اینکه جریمه عملیات اجرایی نیز به بدهی مؤدی اضافه می‌شود، افزایش بدهی مؤدیان نیز موجب کاهش سود و در نهایت میزان مالیات ابرازی آنها خواهد شد.

در حلقه دوم (تمکین)، مالیات قطعی شده بعد از ابلاغ برگ قطعی وصول می‌شود و موجب افزایش وصولی منبع اشخاص حقوقی و همچنین باعث کاهش نقدینگی اشخاص حقوقی می‌شود. در ادامه با کاهش نقدینگی اشخاص حقوقی ابراز مالیات توسط آنها کاهش می‌یابد.

در حلقه سوم (عدم ارسال به اجرائیات)، وصولی از محل اوراق قطعی موجب افزایش وصولی منبع اشخاص حقوقی شده و به منظور افزایش وصولی در این مرحله از ارسال اوراق قطعی به وصول و اجرا خودداری می‌شود. این موضوع باعث کاهش وصولی از محل معوقات شده و موجب افزایش نقدینگی اشخاص حقوقی و در نهایت افزایش مالیات ابرازی اشخاص حقوقی می‌شود.

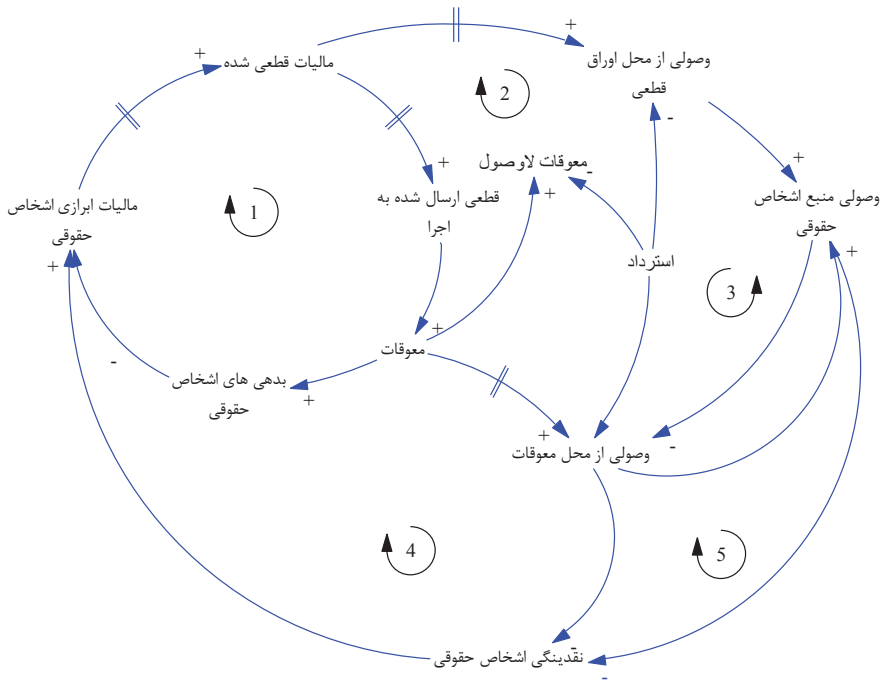
در حلقه چهارم (وصول معوقات)، تا مرحله ارسال به اجرا و معوقات مشابه ابتدای حلقه شماره ۱ بوده و در ادامه افزایش معوقات باعث افزایش وصولی از محل معوقات می‌شود، افزایش وصولی از محل معوقات منجر به کاهش میزان نقدینگی اشخاص حقوقی شده و مالیات ابرازی آنها کاهش می‌یابد.

در حلقه پنجم (افزایش وصولی اشخاص حقوقی از محل معوقات)، تا مرحله وصولی از محل معوقات جریان حلقه مشابه حلقه شماره ۴ است. افزایش وصولی از محل معوقات باعث افزایش وصولی منبع اشخاص حقوقی شده و این موضوع منجر به کاهش نقدینگی اشخاص حقوقی و در نهایت کاهش مالیات ابرازی اشخاص حقوقی می‌شود.

توسعه نمودارهای علی

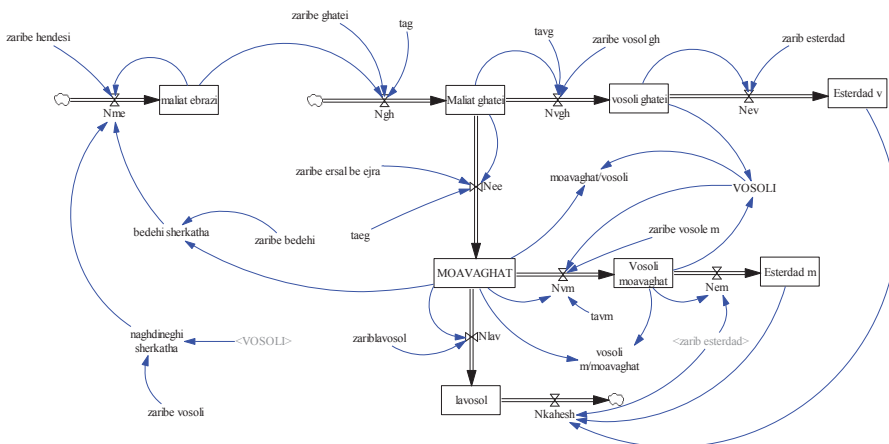
به منظور توسعه نقشه علی و بازخوردها که باعث ایجاد پویایی سیستم هستند، با مرور نظری تحقیقات پیشین و همچنین استفاده از نظر خبرگان مالیاتی مدلی بر مبنای فرایند قطعیت و وصول درآمدهای مالیاتی در منبع اشخاص حقوقی به طور خلاصه شده و با در نظر گرفتن مراحل کلیدی طراحی شد و همچنین، با بررسی آمارهای موجود از قبیل میانگین زمانی و نظر خبرگان مالیاتی تأخیرهای موجود در مدل نشان داده شده است. همان طور که ملاحظه می شود در مدل علی-معلولی (شکل ۲) نشان داده شده است.

پس از مفهوم‌سازی سیستم و در واقع تعیین مرزهای مدل و چارچوب کلی آن و تعیین روابط بین متغیرهای کلیدی در قالب حلقه‌های علت و معلولی باید نسبت به ترسیم نمودار حالت- جریان اقدام نمود. این نمودار نحوه تعاملات متغیرهای یک سیستم را با یکدیگر نشان می‌دهد و می‌تواند مبنایی برای توسعه یک مدل کمی باشد. متغیرهای حالت حاصل جمع شدن یا کم شدن کمیت‌های (متغیرهای) دیگری در طی زمان هستند [۱۴]. هریک از عوامل دارای اثرات جانبی و یا بازخوردهای مثبت و منفی هستند که در شکل ۳ (حالت- جریان) نشان داده شده است.



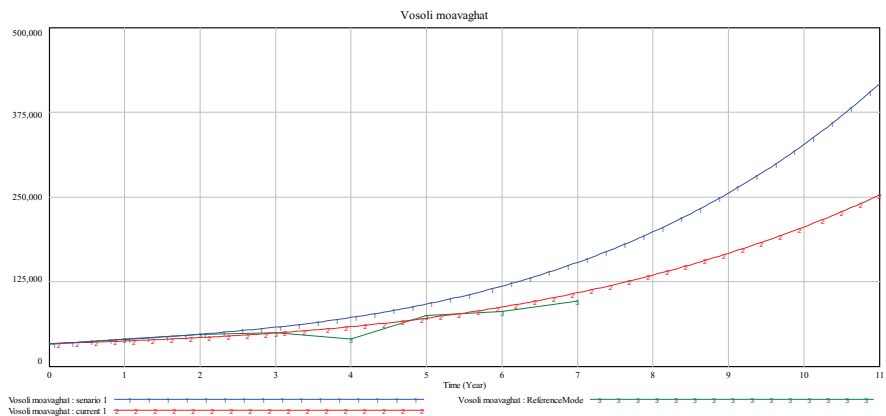
شکل ۲- نمودار علی-معلولی مربوط به معوقات مالیاتی

همان‌طور که مشاهده می‌شود کاهش در زمان رسیدگی و قطعیت پرونده در ابتدا منجر به افزایش میزان مالیات قطعی شده می‌شود. بدیهی است با افزایش رقم مالیات قطعی شده در زمان کوتاه‌تری نسبت به گذشته با فرض ثابت بودن سایر شرایط حجم مالیات مؤدیانی نیز که مالیات خود را پرداخت نمی‌نمایند و به بخش وصول و اجرا ارسال خواهند شد، افزایش می‌یابد که خود این موضوع باعث افزایش میزان معوقات خواهد شد. تسریع در شناسایی و قطعیت مالیات باعث می‌شود بخش وصول و اجرا زودتر و به اطلاعات تازه‌تری از مؤدیان بدهکار دسترسی پیدا کند که تأثیر بیشتر و سریع‌تری در امر وصول مالیات داشته و منجر به کاهش معوقات خواهد شد.



همچنین کاهش ضریب معوقات غیر قابل وصول (لاوصول) از طریق تحقق نظام مالیاتی هوشمند داده مبنا (E-TAX) که آخرین اطلاعات اقتصادی مؤدیان را در اختیار نظام مالیاتی قرار می‌دهد، با

اجرای اقدامات مؤثری مانند استقرار و پیاده‌سازی پایانه‌های فروشگاهی، دریافت تراکنش‌های بانکی و دسترسی به پایگاه‌های اطلاعاتی موجود در کشور ضمن جلوگیری از فرار مالیاتی مؤدیان موجب کاهش معوقات مالیاتی لاوصول خواهد شد. این تغییر در سیاست‌گذاری و اولویت‌بندی در اقدامات سازمان امور مالیاتی کشور در کنار سیاست کاهش متوسط زمان رسیدگی و قطعیت مالیات اشخاص حقوقی با استفاده از ظرفیت ماده ۹۷ قانون مالیات‌های مستقیم و رسیدگی مالیاتی مؤدیان بر اساس شاخص ریسک آنها و تسریع در ارسال برگ‌های قطعی مؤدیان بدهکار به بخش وصول و اجرا اگرچه در ابتدا منجر به افزایش معوقات شده ولی در ادامه با توجه به کوتاه‌تر شدن فرصت فرار یا تأخیر در پرداخت مؤدیان مالیاتی از طریق پیش افتادن انجام اقدامات اجرایی با توجه به اشراف اطلاعاتی دقیق سازمان مالیاتی موجب افزایش وصولی درآمدهای مالیاتی از محل معوقات مالیاتی خواهد شد. در شکل ۴ این موضوع به خوبی مشاهده می‌شود.



شکل ۴- نمودار وصولی از محل معوقات مالیاتی و مقایسه نتیجه اعمال سیاست‌ها با ادامه وضع موجود

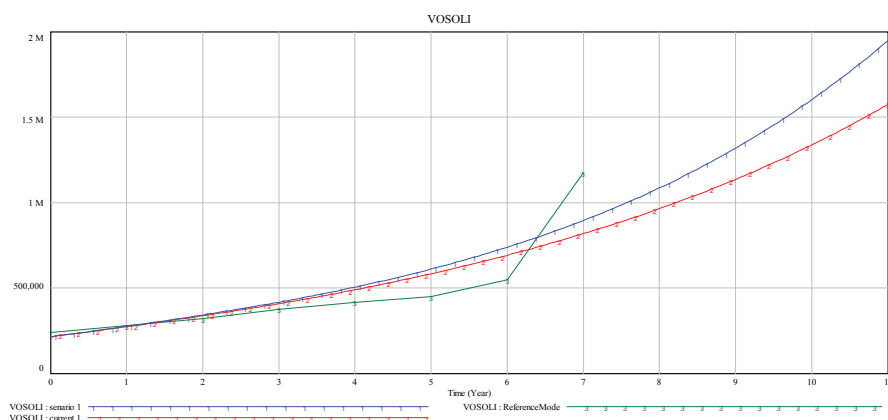
جدول ۱. میزان وصولی مالیات اشخاص حقوقی و شبیه‌سازی آن تا پایان سال ۱۴۰۴

شماره دوره	سال	وصولی مالیات اشخاص حقوقی	خروجی اولیه مدل بعد از بهینه‌سازی و ادامه وضع موجود	خروجی مدل بعد از سیاست‌گذاری و اصلاحات
۰	۱۳۹۳	۲۴۰,۰۴۶	۲۱۳,۱۵۲	۲۱۳,۱۵۲
۱	۱۳۹۴	۲۷۸,۹۴۷	۲۷۲,۹۱۷	۲۷۵,۱۱۸
۲	۱۳۹۵	۳۲۰,۳۸۹	۳۳۶,۵۹۴	۳۴۱,۴۴۴
۳	۱۳۹۶	۳۷۳,۸۸۰	۴۰۷,۶۶۶	۴۱۶,۵۲۶
۴	۱۳۹۷	۴۱۶,۲۹۷	۴۸۸,۸۴۲	۵۰۴,۶۰۹
۵	۱۳۹۸	۴۴۳,۰۸۸	۵۸۲,۴۷۳	۶۱۰,۱۶۸
۶	۱۳۹۹	۵۸۶,۰۳۷	۶۹۰,۹۱۴	۷۳۸,۱۵۹

شماره دوره	سال	وصولی مالیات اشخاص حقوقی	خروجی اولیه مدل بعد از بهینه سازی و ادامه وضع موجود	خروجی مدل بعد از سیاست گذاری و اصلاحات
۷	۱۴۰۰	۱,۱۷۲,۲۱۷	۸۱۶,۸۳۳	۸۹۴,۲۱۳
۸	۱۴۰۱	-	۹۶۳,۴۷۶	۱,۰۸۴,۸۲۸
۹	۱۴۰۲	-	۱,۱۳۴,۹۱۴	۱,۳۱۷,۵۵۸
۱۰	۱۴۰۳	-	۱,۳۳۶,۲۸۶	۱,۶۰۱,۲۳۴
۱۱	۱۴۰۴	-	۱,۵۷۴,۰۵۷	۱,۹۴۶,۲۲۴

مأخذ: آمار خزانه داری کل کشور و خروجی مدل پژوهش.

با افزایش درآمدهای مالیاتی از محل معوقات میزان وصولی منبع مالیات اشخاص حقوقی نیز افزایش می یابد (شکل ۵). ارقام و خروجی های مدل دینامیکی اشخاص حقوقی در حالت ادامه وضع موجود و همچنین بعد از اعمال سیاست های اصلاحی در جدول ۱ درج شده است.



شکل ۵- نمودار وصولی پایه اشخاص حقوقی و مقایسه نتیجه اعمال سیاست ها با ادامه وضع موجود

اعتبارسنجی مدل

تست مدل به منظور سنجش اعتبار آن، اعتماد به مدل و قابلیت کاربردی بودن آن را افزایش می دهد. اعتبار ساختاری مدل بر اعتبار رفتاری آن اولویت داشته و وقتی ساختار مدل معتبر باشد، بررسی اعتبار رفتار آن میسر است [۱۵]. بر این اساس در پژوهش حاضر برای ارزیابی مدل از آزمون وضعیت بی نهایت (حداقل - حداکثر) و نظرسنجی خبرگان استفاده شده است.

حداقل یا حداکثر قرار دادن برخی از پارامترهای اصلی در مدل یکی از روش های تست خروجی مدل است تا میزان حساسیت آن در برابر این تغییرات بررسی شود. برای این منظور، میانگین زمان

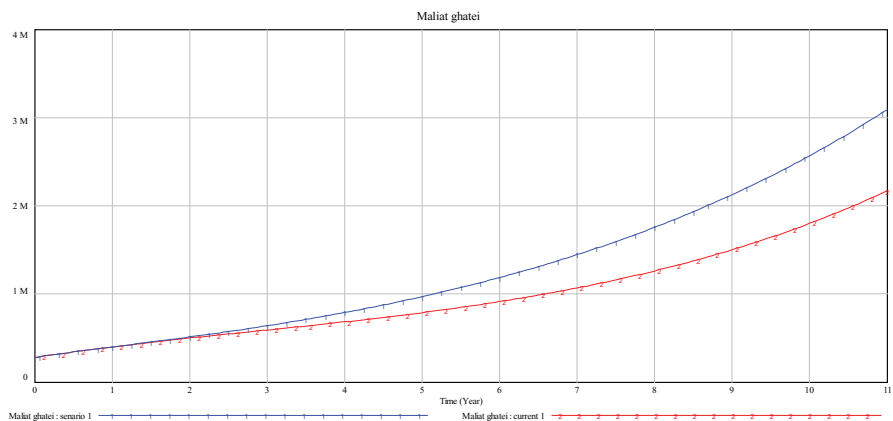
ارسال به اجرا برابر مهلت قانونی به عنوان مقدار حداقلی در نظر گرفته شد که در این وضعیت رفتار منطقی از مدل مشاهده شد. همچنین با افزایش چند ده برابری این مهلت زمانی نیز رفتار مدل منطقی ارزیابی شد.

در روش دیگر برای تست مدل، نتایج و خروجی‌های حاصل از شبیه‌سازی با مدیران و کارشناسان مالیاتی خبره که در این پژوهش طرف مشورت قرار گرفته بودند، ارائه و تطبیق نتایج حاصل از مدل با واقعیت مورد تأیید قرار گرفت. با توجه به آزمون‌های انجام گرفته می‌توان گفت پایایی و اعتبار مدل مورد تأیید و نتایج و خروجی‌های مدل قابل اتکا است.

تحلیل و تدوین سناریوها

بر اساس مدل شبیه‌سازی شده و نتایج آن و بررسی فرایند قطعیت و وصول درآمدهای مالیاتی در پایه اشخاص حقوقی، برای اصلاح و بهبود وضعیت موجود دو سیاست پیشنهاد شده است که امکان یک بسته سیاستی سازگار با یکدیگر و معطوف به عوامل درون سازمانی را تا حد امکان فراهم می‌کند. سیاست‌های پیشنهادی در قالب یک بسته مکمل همدیگر بوده و با اثرگذاری در بخش‌های مختلف منجر به تقویت حلقه‌های علی-معلولی و توجه به راه‌حل‌های اصلی به جای راه‌حل‌های موقت است.

اولین سیاست اجرایی در اصلاح وضع موجود کاهش زمان رسیدگی و قطعیت پرونده مؤدیان مالیاتی است. این موضوع با استفاده از ظرفیت اجرایی ماده ۹۷ قانون مالیات‌های مستقیم قابل انجام است و در مدل کاهش ضریب قطعی منجر به افزایش مالیات قطعی شده نسبت به وضع موجود (current 1) می‌شود که در شکل شماره ۶ خروجی سناریوی طراحی شده با وضع موجود نمایش داده شده است.



شکل ۶- نمودار مالیات قطعی شده اشخاص حقوقی و مقایسه نتیجه اعمال سیاست‌ها با ادامه وضع موجود

کاهش زمان قطعیت مالیات و کاهش زمان شروع اقدامات اجرایی نسبت به زمان تحقق مالیات توسط مؤدیان، موجب افزایش قدرت شناسایی مؤدیان و کسب اطلاعات به روزتری از آنها شده و در قالب سناریوی اصلاحی در مدل، منجر به افزایش ضریب وصول معوقات می شود. همان طور که در شکل شماره ۵ مشاهده می شود با اعمال این تغییرات در قالب سناریوی ۱ میزان وصولی از محل معوقات به طور چشمگیری نسبت به وضع موجود افزایش یافته است.

۷- نتیجه گیری

یکی از شاخص های ارزیابی عملکرد در نظام های مالیاتی کاهش میزان معوقات مالیاتی است. به همین دلیل برای جلوگیری از افزایش میزان معوقات، اداره های مالیاتی تمام تلاش خود را به کار می گیرند که قبل از ارسال اوراق قطعی مالیاتی به اداره وصول و اجرا از هر طریق ممکن بدهی مالیاتی را وصول نمایند، بنابراین زمان بیشتری را نیز برای پیگیری وصول بدهی از مؤدی صرف می نمایند که در صورت پرداخت بدهی به هدف خود رسیده اند، ولی در غیر این صورت یعنی عدم پرداخت بدهی توسط مؤدی در عمل باعث افزایش میانگین مدت زمان ارسال اوراق قطعی به اداره های وصول و اجرا نسبت به مهلت زمانی قانونی شده اند. این اقدام علاوه بر اینکه در طول زمان حجم معوقات مالیاتی را افزایش می دهد، باعث انباشت اوراق قطعی مالیاتی بدون امکان واکنش مناسب از منظر قانونی و تأخیر در وصول درآمدهای مالیاتی مربوطه می شود. بنابراین توجه و افزایش آگاهی از عواقب راه حل های موقت و شناخت راه حل های اساسی و توجه به آثار آنها در بلند مدت به اتخاذ سیاست های درست کمک می نماید. بر همین اساس با اتخاذ سیاست های کاهش مدت زمان رسیدگی و قطعی سازی اوراق مالیاتی و همچنین کاهش ضریب معوقات غیرقابل وصول (لاوصول) از طریق دسترسی به آخرین اطلاعات اقتصادی مؤدیان و تسریع در ارسال اوراق قطعی مالیاتی مؤدیان بدهکار به بخش وصول و اجرا به عنوان راه حل های اساسی؛ می توان اطمینان حاصل نمود که در بلند مدت ضمن کاهش میزان معوقات، وصولی درآمدهای مالیاتی نیز افزایش می یابد.

و در نهایت یکی دیگر از نتایج حاصل از این مدل پیش بینی میزان وصولی اشخاص حقوقی در طول دوره شبیه سازی است. با توجه به انطباق خوب خروجی های مدل با عملکرد واقعی دوره های گذشته می توان انتظار داشت که نتایج آن برای سال های آینده نیز قابل اتکا باشد. از طرف دیگر با استفاده از مدل دینامیکی موجود می توان تأثیر سیاست های پیشنهادی را در میزان وصولی مالیات اشخاص حقوقی به سهولت مشاهده نمود.

برخی از کشورهای توسعه یافته نظیر استرالیا، انگلستان و آمریکا امور مربوط به وصول و اجرا را با تقسیم بندی مؤدیان نظیر مشاغل بزرگ، مشاغل کوچک و متوسط و غیره سازماندهی کرده اند. چرا که هر گروه از مؤدیان دارای ویژگی ها و رفتارهای و ریسک های متفاوتی هستند. از این رو پیشنهاد می شود سازمان امور مالیاتی کشور نیز ضمن تجهیز منابع نیروی انسانی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی،



اقدام مشابهی را با توجه به گروه‌های مختلف مؤدیان انجام دهد.

وصول و اجرا آخرین مرحله از چرخه وصول مالیات است و با توجه به چالش‌های زیاد این بخش و از طرف دیگر نقش تأثیرگذار آن در وصول درآمدهای مالیاتی ضروری به نظر می‌رسد برای ایجاد انگیزه تلاش مضاعف توسط مأمورین این بخش و عبور موفق از چالش‌های پیش‌روی آن‌ها، نظام پاداش و انگیزشی خاصی توسط سازمان امور مالیاتی برای این بخش در نظر گرفته شود.

با عنایت به ارسال اوراق مالیاتی مشکوک الوصول و دارای شرایط خاص، وصول مالیات معوقه، کاری بسیار دشوار بوده و جهت وصول این بدهی‌ها دولت و به تعبیر بهتر سازمان امور مالیاتی کشور باید هزینه بیشتری پرداخت نمایند و ضمن ایجاد بسترهای قانونی لازم برای همکاری سایر نهادها و دستگاه‌ها و افزایش مشارکت عموم مردم، نسبت به طراحی سیستم‌ها و روش‌های لازم نیز اقدام نماید.

منابع

۱. مرادی نقده، مهدی (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی سازمان مالیاتی: عملکرد عملیاتی، طرح پژوهشی، تهران، سازمان امور مالیاتی کشور.
۲. زائر، آیت (۱۴۰۰). گزارش عملکرد درآمدهای مالیاتی کشور در سال ۱۳۹۹، تهران، سازمان امور مالیاتی کشور.
۳. عیسی زاده، یوسف (۱۳۹۴). شناسایی و رتبه‌بندی علل معوقات مالیاتی در راستای رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی، همایش توسعه پایدار استان یزد در بستر اقتصاد مقاومتی، یزد، <https://civilica.com/doc/468188>
۴. نظری، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی وضعیت معوقات مالیاتی به تفکیک منابع و علل آن در استان مازندران، طرح پژوهشی، سازمان امور مالیاتی کشور.
۵. خداپرست شیرازی، جلیل؛ اشک‌تراب، نیلوفر و نعمت الهی، زهرا (۱۳۹۵). بررسی وضعیت معوقات مالیاتی در استان فارس به تفکیک منابع و علل آن، طرح پژوهشی، سازمان امور مالیاتی کشور.
۶. غلامی، عاطفه (۱۴۰۰). ملاحظات امنیت اقتصادی معوقات و فرار مالیاتی، <https://civilica.com/doc/1379329>

7. Ebraico, M., & Rua, S. (2015). An Assessment of the Performance of the Italian Tax Debt Collection System (No. 53). Directorate General Taxation and Customs Union, European Commission.
8. OECD (2019). Tax Debt Management Maturity Model, OECD Tax Administration Maturity Model Series, OECD, Paris.
9. www.oecd.org/tax/forum-on-tax-administration/publications-and-products/tax-debt-management-maturity-model.htm



10. OECD (2020), Tax Debt Management Network: Enhancing International Tax Debt Management, Paris.
11. www.oecd.org/tax/forum-on-tax-administration/publications-and-products/enhancing-international-tax-debt-management.htm
۱۲. مشایخی، علی نقی؛ آذر، عادل و زنگویی نژاد، ابودر (۱۳۹۳). ارائه مدل دینامیکی برای کاهش متوسط زمان پرداخت خسارت شرکت های بیمه، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۷۱، صفحات ۹۵-۱۱۷.
۱۳. مهدیان راد، امیراحمد؛ الوانی، سیدمهدی؛ فضلی، صفر (۱۳۹۸). ارائه مدل دینامیکی تسهیم دانش در سازمان امور مالیاتی کشور، پژوهشنامه مالیات، جلد ۲۷ شماره ۹۲ صفحات ۱۶۴-۱۲۵.
14. Richardson, G. P., & Pugh, A. L. (1981). System Dynamics-Modeling with DYNAMO. Productivity Press Inc.
15. Sterman, J. D. (2001). System dynamics modeling: tools for learning in a complex world. California management review, 43(4), 8-25.
۱۶. مشایخی، علی نقی (۱۳۹۷)، پویاشناسی سیستم ها، جلد اول دیدگاه سیستمی، تهران، انتشارات آریانا قلم.
17. [15] Yim, N. H., Kim, S. H., Kim, H. W., & Kwahk, K. Y. (2004). Knowledge based decision making on higher level strategic concerns: system dynamics approach. Expert Systems with Applications, 27(1), 143-158.





حباب خط‌مشی: مطالعه‌ای در بخش خدمات عمومی ایران

محمدتقی خوبرو^۱ - محمدحسین رحمتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲

دوفصلنامه
تجربیات

بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



چکیده

هدف: طی سالیان، یکی از موضوعات چالش برانگیز در خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران، شکل‌گیری نوعی حباب اعم از مثبت و منفی است که منجر به رخداد پدیده‌های تورم و رکود در خط‌مشی‌های این حوزه شده است. به طورکلی، پدیده حباب، به موضوع وجود تعادل گسسته خط‌مشی از منظر میزان توجهات، سرمایه‌گذاری و واکنش‌های کمتر و بیشتر از اندازه دولت در حل مسائل عمومی می‌پردازد. هدف این پژوهش فهم رخداد این پدیده در بخش خدمات عمومی ایران است.

روش: در این پژوهش مطالعه مستندات مرتبط با موضوع و مصاحبه عمیق با ۱۵ نفر از خبرگان آگاه به موضوع و منطبق با راهبرد نظریه‌پردازی داده بنیاد ساختار نیافته، فهم رخداد این پدیده را میسر نموده است.

یافته‌ها: داده‌های جمع‌آوری شده حاکی از تعداد ۸۰ مورد کد باز مفهومی است. این یافته‌ها براساس اهداف خرد پژوهش در سه بخش: دلایل رخداد حباب، بستر اثرگذار بر رخداد حباب، چگونگی یا گونه‌های رخداد حباب در خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی و با روش تحلیل‌تم در ۲۶ تم فرعی و ۷ تم محوری دسته‌بندی شده‌اند.

۱- دانش آموخته دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی.

۲- نویسنده مسئول، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، پردیس فارابی.

نتایج: نتایج پژوهش نشان می‌دهد حباب خط‌مشی براساس دخالت عوامل چهارگانه بستر عرضه، بستر تقاضا، بستر محیط عرضه و تقاضا و جوهر خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران با تحریف در میزان عرضه و تقاضای خط‌مشی، از سه محور رکود، تورم و رکود تورمی خط‌مشی، شکل می‌گیرد و همچنین براساس تقابل بین عوامل و دلایل، ۱۲ گونه حباب خط‌مشی نیز در این پژوهش شناسایی شده است.

واژه‌های اصلی: خط‌مشی‌گذاری عمومی، حباب خط‌مشی، بخش خدمات عمومی ایران.

مقدمه

در دنیای مدیریت دولتی چیزی به نام نبود خط‌مشی وجود ندارد؛ اگر دولت‌ها قصد دارند کاری را در ساحت ابعاد جامعه به انجام رسانند براساس یک خط‌مشی است و اگر دولت‌ها قصد دارند که کاری را انجام ندهند نیز براساس یک خط‌مشی است. یکی از زیرمجموعه‌های بنیادین مطالعه خط‌مشی، مبحث فرایند خط‌مشی عمومی^۱ است که تبیین‌کننده چگونگی ورود یا خروج یک مسئله در دستورکار دولت و جهت‌گیری برای حل آن است. یکی از زیرمجموعه‌های بنیادین مطالعه فرایند خط‌مشی عمومی، مباحثی است که به فراز و فرود و تکانه‌های شدید در میزان خط‌مشی‌های (توجهات) دولت می‌پردازد. یکی از نظریات نوین فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی که در این دسته قرار می‌گیرد، نظریه حباب خط‌مشی^۲ است که به مبحث میزان تورم و رکود و بی‌اعتدالی خط‌مشی می‌پردازد. امروزه یکی از حوزه‌هایی که رخداد این پدیده را در خط‌مشی‌گذاری عمومی ایران بیشتر نمایان می‌کند، خط‌مشی‌های مرتبط با بخش خدمات عمومی در کشور است، زیرا در این زمینه، شرایط نهادی^۳ وجود دارد که میدان دید قلمرو خط‌مشی^۴ را کاهش داده و احتمال و دفعات شکل‌گیری حباب منجر به افراط و ضد حباب منجر به تفریط در فرایند خط‌مشی‌گذاری را بیشتر نمایان می‌سازد. مسلماً خط‌مشی به منزله فرایندی تلقی می‌شود که در آن مشکلات جامعه ابتدا به عنوان یک مسئله مورد توجه قرار می‌گیرند، خط‌مشی‌ها (جهت‌گیری حل مسئله) تعیین می‌شود، توسط متصدیان اجرا شده و سپس ارزیابی شده و سرانجام براساس موفقیت یا شکست آن پایان می‌یابد. اما در طی ادوار دولت‌های گذشته و تأمل در اندیشه‌های اجتماعی سیاسی معاصر در برخی زمینه‌های بخش خدمات عمومی همچون آموزش، بهداشت، مسکن، حمل و نقل و غیره، خلاف این موضوع شکل می‌گیرد، چراکه نمونه‌هایی از خط‌مشی‌های ملی را می‌توان نام برد که بعدها مشخص شده است که نسبت به آنها تحریف‌هایی صورت گرفته که ورود یا عدم ورود (میزان سرمایه‌گذاری و توجه) دولت را برنمی‌تابد. خط‌مشی‌های عمومی در جهت رفع مسائل عمومی است اما فراز و فرود



1- Public policy process

2- Policy bubble

3- Institutional conditions

4- Policy domain visibility

در میزان توجه به آن ممکن است نه تنها مشکلی را حل نکند بلکه دردی را به دردهای گذشته اضافه نماید.

بیان مسئله

دغدغه اصلی این پژوهش وجود نوعی تعادل گسسته در خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی^۱ ایران طی سالیان گذشته و در نتیجه آن، عدم همسویی خط‌مشی‌های عمومی، نارضایتی ملی و هدر رفت منابع و منافع ملی^۲ است. از منظر برخی صاحب‌نظران، متأسفانه امروزه کنشگری نامناسب در خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی ایران، زمینه‌ساز بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اعتراضات مردمی و نشانه‌های ضعف عملکردی دولت‌ها است و در نتیجه مشروعیت نظام سیاسی کشور را مورد تهدید قرار داده است. مسلماً فلسفه وجودی دولت در بخش خدمات عمومی، معمولاً در جهت ارائه خدمات و یا برای درمان یک مسئله ملی است (خوئرو و همکاران، ۱۳۹۸: ۵)؛ اما ورود افراط‌گونه و تفریط‌گونه در یک موضوع و یا راه‌حل، از راه سرمایه‌گذاری هنگفت در جهت آن و کار بست ابزارهای متفاوت خط‌مشی، یا متقابلاً توجه و سرمایه‌گذاری کم، ناکافی و ناموقع در جهت آن، منجر به عدم اثربخشی خط‌مشی‌ها و نهایتاً ناکارآمدی دولت می‌شود و نارضایتی ملی را در پی دارد. در مقام تعریف، براساس نظریه برایان جونز و همکاران (۲۰۱۴)، زمانی که دولت بر روی یک خط‌مشی، سرمایه‌گذاری بیش از اندازه انجام دهد به گونه‌ای که این سرمایه‌گذاری فراتر از ارزش ابزاری آن خط‌مشی در تحقق هدفی است که دولت دنبال می‌کند، پدیده حباب در خط‌مشی‌گذاری^۳ دولت شکل گرفته است (Jones et al, 2014: 147). همچنین، موشه مور (۲۰۱۴) به صورت معکوس، سرمایه‌گذاری ناچیز دولت یا عدم ورود دولت در یک موضوع (مسئله) که نهایتاً برای آن اعتباری (کافی) ایجاد نمی‌شود را حباب منفی خط‌مشی^۴ معرفی می‌کند (Moar, 2014: 2). بنابراین این پدیده می‌تواند استعاره‌ای از وجود تورم یا رکود در خط‌مشی را بیان کند و برگرفته از اصطلاح حباب اقتصادی، سرمایه‌گذاری نامعتدل را متذکر شود. در حیطه این پژوهش و خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی ایران، هرچند برخی از مسئولان و مجریان و خط‌مشی‌گذاران بلندپایه کشور به صورت مستقیم به مفهوم حباب اشاره نکرده‌اند، اما مصادیقی از رخداد واکنش بیشتر/کمتر از اندازه در خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی^۵ شامل: خط‌مشی‌های مبارزه با آسیب‌های اجتماعی (به گفته معاون اول دولت یازدهم، کد خبر: ۲۳۸۴، Fvpresident.ir)، خط‌مشی‌های جلوگیری و رفع آلودگی هوای کلان شهرها (به گفته رئیس شرکت کنترل کیفیت هوا، کد خبر: ۷۶۲۶۰۵، Javanon-line.ir) خط‌مشی‌های نظام پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها (مورد نظر اکثریت اساتید دانشگاه‌ها)،



1- Public service sector policies
4- Policy anti-bubble

2- National resource and interest
5- Overreaction and underreaction policy

3- Policy bubble

خط‌مشی‌های خصوصی‌سازی بخشی از خدمات عمومی که منجر به فسادهایی در این بخش شده است، خط‌مشی‌های حوزه انرژی و تأمین آب و برق (برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری در خصوص تنش آبی در استان خوزستان) و غیره را ذکر کرده‌اند. با این حال، در خصوص این پدیده، چیستی، چرایی رخداد و چگونگی واکنش کمتر یا بیشتر از اندازه دولت‌ها به صورت مبانی علمی و نظری مشخص، مفاهیمی ارائه نشده است. مسلماً با شناسایی منابع رخداد حباب و عوامل مؤثر بر تورم و رکود خط‌مشی در بخش خدمات عمومی ایران، زمینه جلوگیری از این پدیده نیز فراهم می‌شود. بدیهی است که توصیف علمی یک مسئله یا پدیده به تجویز راه‌حل‌های مناسب‌تر از سوی خط‌مشی‌گذاران کمک شایانی می‌نماید. بنابراین هدف این پژوهش آن است که پدیده حباب خط‌مشی را در حوزه خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی ایران، مورد واکاوی قرار دهد. و علاوه بر شناخت عناصر مؤثر بر این پدیده در بخش خدمات عمومی، به توسعه علوم و مطالعات خط‌مشی‌گذاری عمومی در ایران نیز کمک نماید.

سؤال‌های پژوهش

براساس بیان مسئله در مقدمه و هدف پژوهش که تبیین رخداد پدیده حباب خط‌مشی در حوزه خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی ایران است، سؤال‌های پژوهش به صورت زیر بیان می‌شود. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: چگونه حباب در فرایند خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران رخ می‌دهد؟

سؤال‌های فرعی نیز عبارت‌اند از:

- ۱) بستر (عوامل مؤثر) شکل‌دهنده حباب در فرایند خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران چیست؟
- ۲) دلایل (نشانه‌های) رخداد حباب در فرایند خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران چیست؟
- ۳) گونه‌های رخداد حباب در فرایند خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران چیست؟

پیشینه پژوهش

خدمات عمومی

مطابق با راولز (۲۰۱۵)، خدمت عمومی ماهیت ویژه‌ای در برابر سایر خدمات ندارد جز اینکه هدف آن تأمین منافع عمومی - نه برای قشری خاص - است و همین عامل مشخص است که به خدمتی، وصف عمومی می‌بخشد (Rawls, 2015: 72). خدمات عمومی منحصر به نیازهای عام‌المنفعه است که دولت‌مردان یک کشور در برهه‌ای از زمان معین تصمیم می‌گیرند تا آن نیازها را از طریق سازمان‌های عمومی یا دولتی و حتی خصوصی برآورده کنند (موسی زاده، ۱۳۸۹: ۱۸). تشخیص و شناسایی خدمت



عمومی توسط دولت و قانون‌گذار با توجه به تحول خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی مردم تحول و تکامل می‌یابد. امروزه همه فعالیت‌های مربوط به وظایف و تکالیف سنتی دولت از قبیل دادگستری، امور دفاعی، بهداشت و سلامت عمومی، آموزش، حمل و نقل عمومی، توزیع یارانه و غیره ماهیتاً جزء خدمات عمومی هستند. خدمات عمومی بیش از آنکه مفهومی از مفاهیم اولیه و اصیل حقوقی باشد، برآمده از مباحث سیاسی، مدیریتی، اقتصادی و اجتماعی است. با این حساب، یکی از زمینه‌های مهمی که نیاز به اعتدال در جهت‌گیری دولتی را بیشتر نمایان می‌سازد، جهت‌گیری برای ارائه نوع و ماهیت و کیفیت خدمات عمومی دولت‌ها است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی کشور در اصول مختلفی به مصادیق بارزی از خدمات عمومی اشاره نموده و وظیفه تأمین آنها را برعهده دولت گذاشته که از نظر برخی، حاکی از پذیرش این مفهوم به مثابه فلسفه وجودی دولت و دستگاه‌های اجرایی است. رادشلدرز (۱۹۹۹) از بزرگان رشته مدیریت دولتی، تصریح نموده است که بقای حکومت‌ها وابسته به توانایی آنها در بسیج ظرفیت‌ها و منابع به منظور انعکاس نیازهای شهروندان و رسیدگی به آنها در قالب اقدامات جمعی است. خط‌مشی خدمات عمومی، قواعد و جهت‌گیری مراجع دولتی در جهت فراهم‌آوری و ارائه برخی خدمات توسط دولت به شهروندان است. این خدمات ممکن است به شکل مستقیم توسط دولت به مردم ارائه شده و یا با پشتیبانی دولت از بخش خصوصی به منظور ارائه خدمات به شهروندان انجام پذیرد (رضا زاده، ۱۳۹۲: ۲۸). خط‌مشی‌های خدمات عمومی جوهره‌ها و مقوله‌های متفاوتی را در ساحت جامعه در برمی‌گیرند؛ آموزش، بهداشت، عمران و شهرسازی و مسکن، انرژی، بانکداری، نظامی‌گری، محیط زیست، امنیت، ورزش، حمل و نقل، از این دست خدمات هستند. این خدمات بیانگر آن است که برخی خدمات باید بدون در نظر گرفتن سطح درآمد شهروندان، مکان جغرافیایی، نژاد و مذهب، تحصیلات و جنسیت و غیره، به شکل همگانی در دسترس عموم قرار گیرد (خوئرو و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱). خط‌مشی‌های خدمات عمومی با هدف فراهم‌سازی زمینه‌های استیفای همگان از حقوق خود، همیشه در مطنح نظر تدوین‌کنندگان و مجریان بوده است و زیر ذره‌بین جامعه قرار دارد و صحت اعمال آن مایه مباحثات دولت و رضایت جامعه می‌شود (رضایی منش، ۱۳۸۳: ۱۴). خدمات عمومی کارآمد از شاخصه‌های حکمرانی مطلوب نیز است چرا که نشانه‌های مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی دولت است (نजारزاده هنجنی، ۱۴۰۰: ۲۲۰). به طور خلاصه، در حقوق اساسی ایران نیز، اصول کلی حقوق ملی تا حدودی بیان شده است و دیوان عدالت اداری ایران اصل برابری و منع تبعیض را در بهره‌برداری از خدمات عمومی مدنظر قرار داده است. در قانون مدیریت خدمات کشوری ایران نیز در مواد ۱۳ و ۶۶، اصل برابری در ورود به خدمت عمومی توسط دولت و استفاده‌کنندگان و در ماده ۹۳، اصل بی‌طرفی بیان شده و در قانون اساسی اصل رایگان بودن خدمات عمومی را در اصول ۶۹، ۱۳، ۱۹، ۰۳، ۰۶ و ۶۰ می‌توان برداشت کرد و از مفهوم اصول ۱۰، ۱۸، ۶۶۹، ۶۰۳، ۶۰۶، ۶۰۱ و ۶۰۵، اصل تداوم و استمرار خدمات عمومی برای مردم ایران و از اصول ۱۶، ۱۸ و ۶۳، اصل تقدم خدمات عمومی

قابل برداشت است. از آنجایی که خدمت عمومی را سنگ بنای فلسفه وجودی دولت‌ها دانسته‌اند، بدیهی است تبیین و مطالعه نظری و عملی هرچه بیشتر این مفهوم منجر به کارآمدی، پاسخگویی و شفافیت بیشتر دولت در ارائه مطلوب‌تر خدمات عمومی به شهروندان می‌شود.

خط‌مشی‌گذاری عمومی

خط‌مشی عمومی، قواعد و جهت‌گیری‌های کلی دولت است که چگونگی عمل سازمان‌های دولتی را مشخص می‌کند (Hank, et al. 2018:2) و معمولاً برای مقابله با یک مشکل و مسئله عمومی و به منظور حل آن پدید می‌آیند. خط‌مشی‌ها بر روی آن دسته از مسائل عمومی تأثیر گذارند که مردم با آنها درگیر هستند. خط‌مشی‌گذاری، قواعد و تصمیمات مراجع تصمیم‌گیرنده که قرار است توسط نهادهای دولتی و خصوصی اجرا شوند را دربرمی‌گیرد. علی‌رغم این ساده‌سازی چرخه، خط‌مشی یک فرایند سیاسی است که اکثر خط‌مشی‌های عمومی در طول دوره زندگی خود آن را طی می‌کنند. اگرچه واقعیت فرایند خط‌مشی عمومی بسیار پیچیده است اما تفکیک آن به یک سری از مراحل مجزا مانند تدوین و اجرا و ارزیابی، چارچوبی را برای طبقه‌بندی اکثر فعالیت‌هایی که در خط‌مشی‌گذاری عمومی توسط متصدیان انجام می‌شود را ارائه می‌دهد (Mordechai, Su- 2020:3). علاوه بر سیاسی بودن، خط‌مشی‌های عمومی، همیشه آمیخته و آغشته به باورها و ارزش‌ها (Gugler. 2015)، احساسات (Moar and Groos. 2015:2)، ملاحظات هزینه و منفعت (Con- lan. 2014)، سمبول‌ها (Moar. 2015:15)، الگوها و تقلید (Sabatier. 2007:315) و ایده‌آل‌ها و عناصر مدیریتی و حتی شبیه‌سازی‌ها (Birkland. 2015:211, Jones et al. 2005:114) نیز هستند. البته همین موضوع خود اشاره ضمنی به دستکاری‌ها و وجود روش‌هایی برای کم‌ارزش‌سازی^۱ (ارزش کم دادن) و یا پرارزش‌سازی^۲ (ارزش زیاد دادن) و یا ارزش‌گذاری تحریف شده^۳ یک مسئله برای ورود به دستورکار دولت و شکل‌گیری یک خط‌مشی در دولت و میزان سرمایه‌گذاری آن است (Moar. 2015:13). بنابراین، هرچند کاربرد چارچوب علمی و عقلانیت برای خط‌مشی‌گذاری عمومی معرفی می‌شود ولی احتمال به دام خطاهای محاسباتی قرار گرفتن و خارج شدن از تعادل به دلایل مختلف در دنیای خط‌مشی وجود دارد. در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، مدل‌ها و نظریات و چارچوب‌های متفاوتی وجود دارد که به بحث چگونگی شکل‌گیری خط‌مشی‌های دارای تکانه، فراز و فرود و نامعتدل می‌پردازند، در این خصوص به صورت خلاصه، در ابتدا نیاز است برای کالبدشکافی این موضوع، نظریه حباب و سایر نظریات هم‌تراز، مشابه و تکمیل‌کننده برای فهم این پدیده که هدف مقاله است، به صورت زیر مورد مرور و مطالعه قرار گیرد.



نظریه حباب خط‌مشی

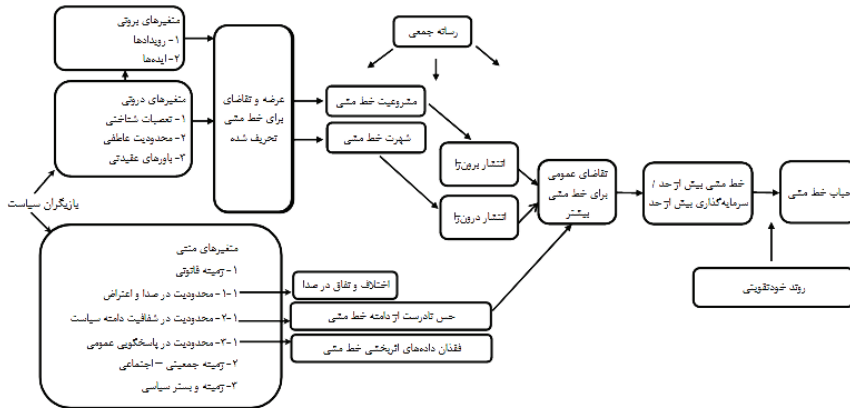
یکی از نظریات نوین فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، نظریه حباب خط‌مشی^۱ اثر برایان جونز (۲۰۱۴) و نظریه ضد حباب خط‌مشی^۲ اثر موشه مور (۲۰۱۲ و ۲۰۱۵) است. پدیده حباب خط‌مشی که در واقع از اصطلاح حباب اقتصادی تقلید شده است، زمانی به وجود می‌آید که "دولت بر روی یک خط‌مشی، سرمایه‌گذاری‌ای بیش از ارزش آن برای تحقق اهداف انجام دهد" و سپس زمانی می‌رسد که آن حباب ترکیده و سرمایه‌گذاری یا ورود نادرست دولت منجر به خسارت و ورشکستگی عمومی جامعه می‌شود (Jones et al, 2014: 149). در مقابل، پدیده ضد حباب خط‌مشی زمانی به وجود می‌آید که "دولت بر روی یک خط‌مشی سرمایه‌گذاری‌ای کمتر از ارزش آن برای تحقق اهداف انجام دهد" و سپس زمانی می‌رسد که نارضایتی از دولت گسترش یافته و ارزیابی ضعیف از عملکرد دولت را به دنبال دارد (Moar, 2012, 2015, 2020). مور (۲۰۱۵) معتقد است که مراحل زیر منجر به شکل‌گیری حباب در خط‌مشی‌گذاری عمومی می‌شود: از یک طرف، متغیرهای بیرونی (مانند وجود مسئله‌ای غیرشفاف و پیچیده)، متغیرهای درونی (مانند تعصبات و سوءگیری‌ها) و متغیرهای متنی (مانند بستر سیاسی و اجتماعی کشور) که می‌تواند توسط بازیگران سیاسی دستکاری شود، بر میزان عرضه و تقاضای خط‌مشی، اثرگذار است و به نوعی یک خط‌مشی تحریف شده و ارزش‌گذاری شده ایجاد می‌کند. از طرف دیگر رسانه‌های همسو نیز با تبلیغات بر شهرت یک خط‌مشی و مشروعیت بخشی آن اثر می‌گذارند و در نتیجه تقاضا برای خط‌مشی بیشتر می‌شود (Moar, 2015: 5). این فرایند در شکل زیر به صورت خلاصه نشان داده شده است. از منظر جونز و همکاران (۲۰۱۴) نیز عواملی همچون اجتناب از ریسک، تقاضای گروه‌های ذی‌نفع، متقاعدسازی سیاستمداران، پویایی‌های روانشناختی و لحن رسانه‌ها نیز در شکل‌گیری حباب‌های خط‌مشی دولتی مؤثر است (Jones et al, 2014: 151).

با این قالب، چرخه حیات حباب خط‌مشی عبارت است از ۱) تولد: در ابتدا مطابق شکل یک، محرک‌هایی، تصویری از خط‌مشی می‌سازند تا نطفه خط‌مشی در دولت شکل گیرد. نخبگان، احزاب، رسانه‌ها و حتی ذی‌نفعان با مبالغه یک راه‌حل را ایدئولوژیک معرفی می‌کنند تا دولت در آن سرمایه‌گذاری انجام دهد. ۲) رشد و بلوغ: در یک دوره دولت در موضوع مربوطه سرمایه‌گذاری زیادی انجام می‌دهد که در نتیجه آن ممکن است سود زیادی هم کسب کند و یا حتی اگر سودی کسب نکند و مسئله هم حل نشود برای اینکه سرزنش نشود بر ادامه خط‌مشی پافشاری می‌کند. ۳) مرگ یا ترکیدن حباب: در نهایت خط‌مشی مربوطه براساس رخداد یک حالت گسست^۳ نسبت به آنچه که



۱- Policy bubble: حباب خط‌مشی، پدیده‌ای است که به تقابل عرضه و تقاضا در خط‌مشی‌گذاری عمومی می‌پردازد، اما به گونه‌ای که کفه ترازو به سمت عرضه حداکثری و تورم در ایجاد خط‌مشی می‌چرید.
۲- Policy anti-bubble: ضد حباب خط‌مشی یا حباب خط‌مشی منفی، نیز پدیده‌ای است که به تقابل عرضه و تقاضا در خط‌مشی‌گذاری عمومی می‌پردازد، اما به گونه‌ای که کفه ترازو به سمت عرضه حداقلی، تفریط و کم‌کاری و یا رکود در خط‌مشی، سنگینی می‌کند.

قبلاً بوده]، دچار فروپاشی می‌شود. به عنوان نمونه از طریق تغییر دولت و یا کنار گذاشتن خط مشی ناکارآمد از طریق اعتراضات مردمی (Jones et al, 2014:151).



شکل ۱. مدل رخداد حباب خط‌مشی (Moar, 2015:38).

مطالعات موشه مور (۲۰۲۰) نشان داده است که وجود پویایی‌های حباب خط‌مشی در یک موضوع می‌تواند خط‌مشی‌های موضوعات دیگر جامعه را نیز تحت تأثیر قرار دهد و بر حباب آنها نیز بیفزاید (Moar, 2020:24).

همچنین در مقابل، پدیده حباب منفی خط‌مشی به موضوع رکود خط‌مشی می‌پردازد و معتقد است که در نتیجه پردازش نامناسب اطلاعات توسط خط‌مشی‌گذاران در طی زمان این پدیده ممکن است شکل بگیرد. خصوصاً زمانی که ریسک زیاد باشد و یا خطرات روحی و اخلاقی (احساسی) در نتیجه تعقیب آن خط‌مشی وجود داشته باشد. بنابراین سرمایه‌گذاری ناکافی و ناموقع دولت در یک حوزه به علت فرایندهای خود تقویتی (که منجر به شکل‌گیری حباب از نوع منفی می‌شود) را در پی دارد (Moar, 2012:3). مور (۲۰۱۲)، هشت عامل زیر را به عنوان عوامل مؤثر در شکل‌گیری ضد حباب یا حباب خط‌مشی منفی در خط‌مشی‌گذاری عمومی می‌داند که در این حالت معمولاً دولت در دام واکنش کمتر از حد انتظار است:

- تخمین کمتر از حد در طی زمانی طولانی که منجر به عدم هم‌ترازی بین توجه و پرداخت نسبت به حل یک مسئله عمومی است.
- وجود شکاف بین مزایای خط‌مشی برای بخش‌های متفاوت جامعه (برای یکی سود و برای دیگری ضرر).
- بحران‌های ناگهانی و احساسات منفی در کم‌توجهی خط‌مشی‌گذاران مؤثر است.
- سنجش‌های ذهنی (ناتوانی از اندازه‌گیری شرایط و دستاوردهای خط‌مشی).

- فرهنگ جامعه (به ویژه فردگرایی) در شکل‌گیری حباب منفی خط‌مشی مؤثر است.
- مبالغه منفی بیش از حد در مورد یک موضوع در تورم حباب خط‌مشی منفی (عدم توجه کافی و به موقع دولت به حل یک مسئله).
- پردازش سریالی اطلاعات (ناتوانی در دسترسی به تمام اطلاعات در یک زمان).
- مسری و همه‌گیری اطلاعات به ویژه منفی (تغییرات، شایعه‌سازی، دروغ‌پراکنی) به صورت فرد به فرد یا رسانه‌ای و جعلی (Moar, 2012: 232).
- در نهایت حباب منفی خط‌مشی نیز به مرور زمان به دلایل متعددی همچون تغییر توجه عمومی^۱ مردم، تغییر دولت، شکل‌گیری حوادث مثبت و تجربی (Soroka, 2014: 52) و غیره، متورم و از بین می‌رود.

نظریه تعادل گسسته

یکی دیگر از زیرمجموعه‌های بنیادین مطالعه فرایند خط‌مشی عمومی، مباحثی است که به فراز و فرود و تکان‌های شدید در خط‌مشی‌های دولت می‌پردازد. در این خصوص، ساباتیه (۲۰۰۷) نظریه تعادل گسسته را به نقل از بوم گارتنر و اشنایدر، تبیین‌کننده آن می‌داند که چرا دولت در یک دوره به یک خط‌مشی توجه کمتر دارد و سرمایه‌گذاری خود را در آن کم می‌کند و در مقابل چرا دولت در یک دوره به یک خط‌مشی توجه بیشتر دارد و سرمایه‌گذاری خود را در آن بیشتر می‌کند (Sabatier, 2007: 45). اشنایدر (۱۹۶۰) نیز در این نظریه، شکل‌گیری ایده جدید، تصویر جدید از مسئله و وجود گروه‌های ناراضی را مؤثر در تکان‌های شدید در خط‌مشی‌های دولت می‌داند. همچنین جونز در این نظریه معتقد است وجود انحصار در یک خط‌مشی موجب ثبات آن می‌شود اما زمانی که یک عامل موجب شکست انحصار شود، آن خط‌مشی نیز از تعادل خارج می‌شود. مثال مورد اشاره بوم گارتنر و جونز (۱۹۹۳)، انرژی هسته‌ای است. در دهه ۱۹۵۰ تصویر انرژی هسته‌ای مثبت بود (نوعی مأخذ پاک و ارزان) و انحصار خط‌مشی بر اساس مقررات و بسط منتفع از این تصور استوار بود. اما یک حادثه انفجار، نوعی تغییر جهت در این تصویر ایجاد کرد؛ به ناگاه انرژی هسته‌ای کانون تمرکز شدید قرار گرفت و به عنوان پدیده‌ای خطرناک و تهدیدی علیه امنیت میلیون‌ها نفر تصور شد. شدت توجه و تغییر در تعریف موضوع بحث برانگیز مجموعه‌های تصمیم‌گیری مختلف دولت را درون انحصار خط‌مشی آورد. در نتیجه نوعی تغییر جهت چشمگیر در خط‌مشی از تأیید مکرر انرژی هسته‌ای به قطع ناگهانی وجوه حامی و توجه به این‌گونه انرژی بود (Sabatier, 2007: 311). میدان دید خط‌مشی در این موضوع بسیار مهم است. دولت‌ها براساس شاخص‌های مشکل (مانند تعداد نفرات درگیر، پیچیدگی مسئله و غیره) ابزارهایی را برای پاسخگویی (مانند برنامه، بودجه، قانون، ساختار و غیره)

تحت عنوان ابزار اجرای خط مشی به کار می گیرند. در واقع این پدیده براساس دو شاخص نشانه های مسئله^۱ و ابزارهای خط مشی^۲ که دولت به کار می گیرد، می تواند شناسایی شود (Jones et al, 2014:2)؛ ابزار خط مشی همه آنچه که تحت اختیار دولت است. اگر هدف از خط مشی (سنجه قابل اندازه گیری) در دسترس باشد، سرمایه گذاری دولت به راحتی و متعادل انجام می گیرد. اما اگر عواملی وجود داشته باشد که تحت کنترل دولت نباشد و روی خط مشی و هدف آن اثر گذارد، سرمایه گذاری و میزان توجه دولت به راحتی انجام نمی شود (Tito omotoye, 2019:87) یا به خطا می رود.

نظریه افراط و تفریط خط مشی

موضوع رخداد افراط و تفریط در خط مشی گذاری عمومی از موضوعات جدیدی است که به نوعی به تبیین وجود چالش عدم میانه روی در خط مشی گذاری عمومی می پردازد. در این خصوص، موشه مور (۲۰۱۲) در قالب یک مقاله بنیادی با عنوان "افراط خط مشی عمومی"، رخداد افراط خط مشی را به صورت ماتریس زیر گونه شناسی می آورد و برای آنها مصادیقی را در ایالات متحده و همچنین رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) بیان می کند. این گونه شناسی براساس دو محور اصلی تخمین اطلاعات و ماهیت حوادث^۳ تهیه شده است، تخمین اطلاعات برای بررسی های هیئت های خط مشی گذار می تواند در حالت تخمین بیش از اندازه و تخمین کمتر از اندازه رخ دهد و ماهیت حوادث نیز می تواند دو حالت حوادث مثبت و حوادث منفی را شامل شود. تخمین و تحلیل بیش از اندازه یا کمتر از اندازه اطلاعات در مورد یک مسئله برای خط مشی گذاران می تواند متأثر از عوامل زیادی باشد. حوادث مثبت می تواند مانند (موفقیت در یک بخش ورزشی یا فرهنگی) و حوادث منفی می تواند مانند (آلودگی هوا یا شیوع یک بیماری) باشد.

حالت یک- اگر تخمین اطلاعات بیش از اندازه و در یک موضوع یا حادثه منفی باشد، افراط خط مشی از نوع پیش دستانه^۴ است. به عبارت بهتر دولت به خاطر پیش دستی در حل یک مسئله منفی دچار افراط در اقدامات می شود.

حالت دو- اگر تخمین اطلاعات بیش از اندازه و در یک موضوع یا حادثه مثبت باشد، افراط خط مشی از نوع مدرج شده^۵ است. به عبارت بهتر دولت در نتیجه جلب توجه عمومی و پررنگ کردن یک برنامه، دچار افراط گام به گام در اقدامات خود می شود.

حالت سه- اگر تخمین اطلاعات به صورت کمتر از اندازه اما در یک موضوع یا حادثه منفی باشد، افراط خط مشی از نوع نظم دهنده^۶ است. به عبارت بهتر دولت برای از دست ندادن کنترل اقدامات دچار افراط در خط مشی می شود. این حالت می تواند گاهی اوقات برای محکم کاری باشد.



حالت چهار- اگر تخمین اطلاعات به صورت کمتر از اندازه اما در یک موضوع یا حادثه مثبت باشد، افراط خط‌مشی از نوع تقریباً-اجباری^۱ و الزامی است. به عبارت بهتر دولت در یک حوزه افراط می‌کند تا بعدها از مزایای آن در حوزه‌های دیگر بهره‌برد. این نوع افراط، خودخواسته و نوعی سرمایه‌گذاری و افراط با رویکرد مثبت محسوب می‌شود.

بیش از اندازه	تخمین اطلاعات	کمتر از اندازه
ماهیت حادثه منفی	افراط خط‌مشی پیش‌دستانه	افراط خط‌مشی نظم‌دهنده
مثبت	افراط خط‌مشی مدرج شده	افراط خط‌مشی تقریباً اجباری

شکل ۲. ماتریس گونه‌های افراط خط‌مشی (Moar, 2012: 242).

همچنین موشه مور (۲۰۱۳) در قالب مقاله‌ای دیگر با عنوان "ریسک و تفریط خط‌مشی عمومی"، رخداد تفریط در خط‌مشی‌گذاری را به صورت ماتریس زیر گونه‌شناسی و برای آنها مصادیقی را در ایالات متحده و انگلیس بیان می‌کند. این گونه‌شناسی براساس دو محور اصلی منبع پافشاری و سماجت بر خط‌مشی و محور تخمین ریسک خط‌مشی^۲ تهیه شده است؛ منبع پافشاری و سماجت بر خط‌مشی عبارت است از اینکه شکل‌گیری و تقاضای خط‌مشی در چه فضای خط‌مشی صورت گرفته است؟ اگر نهادهای رسمی مانند دادگاه‌ها یا قوه مقننه منبع شکل‌گیری خط‌مشی باشد به آن فضای بیرونی گفته می‌شود و اگر نهادهای غیررسمی مانند روایت‌ها و ارزش‌ها و کدهای اخلاقی رفتاری در جامعه، منبع خط‌مشی باشد، به آن فضای درونی گفته می‌شود. تخمین ریسک خط‌مشی برای بررسی‌های هیئت‌های خط‌مشی‌گذار می‌تواند در حالت تخمین بیش از اندازه و تخمین کمتر از اندازه متصور باشد. تخمین و تحلیل بیش از اندازه یا کمتر از اندازه ریسک در مورد ورود خط‌مشی‌گذاران به یک موضوع می‌تواند متأثر از عوامل زیادی باشد. به هر حال، دولت با شناخت ریسک‌ها و حساب کتاب آن به بررسی این موضوع می‌پردازد که اگر آن را در دستورکار قرار دهد یا ندهد، چه خواهد شد.

حالت یک- در صورتی که تخمین ریسک بیش از اندازه و در یک موضوع یا مسئله‌ای که منبع پافشاری بر خط‌مشی آن درونی باشد، تفریط خط‌مشی از نوع ارشادی^۳ است. به عبارتی چون خط‌مشی‌گذاران می‌دانند عدم قطعیت و ریسک خط‌مشی بالا است ترجیح می‌دهند به آن ورود کمتر از اندازه داشته باشند.

حالت دو- اگر تخمین ریسک بیش از اندازه و در یک موضوع یا مسئله‌ای که منبع پافشاری بر

خط مشی آن بیرونی باشد، تفریط خط مشی از نوع تحمیلی^۱ است. به عبارت بهتر چون خط مشی گذار می‌داند عدم قطعیت و ریسک خط مشی بالا است، بنابراین به علت مسئولیت‌های قانونی و پاسخگویی‌های آینده در خصوص آن خط مشی، ترجیح می‌دهد به آن ورود کمتر از اندازه داشته باشد.

حالت سه- اگر تخمین ریسک کمتر از اندازه و در یک موضوع یا مسئله‌ای که منبع پافشاری بر خط مشی آن درونی باشد، تفریط خط مشی از نوع سمبولیک^۲ است. به عبارت بهتر چون خط مشی گذار، ریسک خط مشی را کم تخمین زده است و منبع و خاستگاه خط مشی از نوع بیرونی (مانند گفتمان شهروندان) است، بنابراین با به‌کارگیری شعائر و تشریفات و تأخیر انداختن، به دنبال جلب مشارکت شهروندان و سیاستمداران هستند.

حالت چهار- در صورتی که تخمین ریسک کمتر از اندازه و در یک موضوع یا مسئله‌ای که منبع پافشاری بر خط مشی آن بیرونی باشد، تفریط خط مشی از نوع کامل^۳ است. به عبارت بهتر، خط مشی گذار در این حالت، اقدامی انجام نمی‌دهد. در این حالت چون منبع درخواست‌کننده بیرونی (مانند نهادهای قضایی) است و ریسک نپذیرفتن خط مشی برای هیئت‌های خط مشی گذار کم است، پس خط مشی گذار نیاز و ضرورت به خط مشی را تشخیص نمی‌دهد.

بیش از اندازه		تخمین اطلاعات		کمتر از اندازه	
منبع پافشاری خط مشی	درونی	تفریط خط مشی ارشادی	تفریط خط مشی سمبولیک		
	مثبت	تفریط خط مشی تحمیلی	(بدون اقدام) تفریط کامل		

شکل ۳. ماتریس گونه‌های تفریط خط مشی (Moar, 2013: 10).



در ادامه مقاله فوق، از منظر مور (۲۰۱۲) براساس به رقم درآوردن^۴ شواهد ایجاد شده در سنجش موفقیت و شکست یک خط مشی، می‌توان رخداد تفریط را در آن اندازه‌گیری نمود. به عبارت بهتر، براساس سود و هزینه عینی و ذهنی واقعی^۵ و مجازی^۶ که یک خط مشی برجای می‌گذارد، و اختلاف بین آنها، این موضوع قابل اندازه‌گیری است:

سود عینی و ذهنی واقعی خط مشی - هزینه عینی و ذهنی واقعی خط مشی = سودمندی واقعی خط مشی^۷

سود کافی و به موقع خط مشی - هزینه کافی و به موقع خط مشی = سودمندی مجازی خط مشی^۸

سودمندی واقعی خط مشی > سودمندی مجازی خط مشی = تفریط خط مشی

1- Forced underreaction

2- Symbolic underreaction 3- No action

4- Capitalizing

5- Actual

6- Counterfactual

7- Actual utility of policy

8- Counterfactual utility of policy

بنابر این فرمول، اگر سودمندی واقعی خط‌مشی (یعنی آنچه که در حال حاضر است) کمتر از سودمندی مجازی خط‌مشی (یعنی آنچه که می‌توانست حاصل شود) باشد، تفریط در خط‌مشی رخ داده است (Moar, 2013:5).

در مطالعه‌ای دیگر تحت عنوان "افراط خط‌مشی"، جونز (۲۰۱۴) به موضوع عوامل مؤثر بر رخداد افراط خط‌مشی و پیامدهای آن می‌پردازد. به زعم او افراط خط‌مشی زمانی اتفاق می‌افتد که دولت سرمایه‌گذاری گسترده‌ای را در یک ابزار خط‌مشی‌گذاری نسبت به سهم خود در رسیدن به یک هدف انجام دهد. وی با مطالعه موردی در خصوص نقش رسانه‌ها در مورد خط‌مشی‌گذاری افراطی در حوزه تنبیهات بر بزه‌کاری‌های خشن و حوزه اصلاح شیوه‌های آموزشی مدارس و حوزه خصوصی‌سازی با مقایسه یک دوره افزایش توجه رسانه‌ها و مطبوعات بر این حوزه‌ها، ایجاد بازخورد مثبت و تلطیف اذهان عمومی و در نتیجه ورود افراطی دولت، و سپس عدم توجه دولت به علت فهم واقعیت بعد از یک دوره عمل و سرمایه‌گذاری بیش از اندازه به این نتیجه رسیده است که دولت ممکن است در دام افراط خط‌مشی قرار گیرد. همچنین جونز (۲۰۱۲) در مورد رخداد افراط خط‌مشی با توجه به نشانه‌های مسئله و ابزار خط‌مشی یا میزان سرمایه‌گذاری که دولت برای حل آن به کار می‌گیرد، و راه‌های جایگزینی که می‌توانست هزینه کمتری داشته باشد، قابلیت اندازه‌گیری معرفی می‌کند:

سرمایه‌گذاری عینی و ذهنی بر راه حل (خط‌مشی) انتخاب شده < سرمایه عینی و ذهنی مورد نیاز برای سایر راه‌حل‌ها = افراط خط‌مشی

بنابر این فرمول، اگر سرمایه‌گذاری عینی و ذهنی بر یک خط‌مشی بزرگ‌تر از سرمایه عینی و ذهنی مورد نیاز برای سایر راه‌حل‌ها باشد، افراط در خط‌مشی رخ داده است (Jones, 2012:5). یکی دیگر از موضوعات مؤثر در خط‌مشی‌گذاری عمومی، گفتمان اعتدال در علوم سیاسی است. بی‌گمان زیاده‌روی و کوتاهی در انجام یک رفتار یا کار که از آن به افراط و تفریط یاد می‌کنند از نظر بیشتر مردم امری ناپسند است. از این رو همواره به دیگران سفارش می‌شود که از زیاده‌روی و کوتاهی کردن در هر کاری پرهیز شود. به نظر می‌رسد که این سفارش حکم عقلانی است. از این رو در ادبیات خط‌مشی از آن به اعتدال یاد می‌شود که برگرفته از عدل است. در کشور ایران نیز مقوله چپ‌روی و راست‌روی افراطی و تفریطی در سیاست و مدیریت به وفور به چشم می‌خورد. اگر تجربیات گذشته جناح‌های رقیب در داخل کشور را ملاحظه کنیم و با توجه به مصالح ملت و دولت، اتخاذ مواضع افراطی و تفریطی بلندپروازانه، سردرگمی زیادی را ایجاد کرده است. همیشه اختلاف نظر در بین اندیشمندان در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غیره و نوع ورود دولت در آن وجود داشته است. این موضوع، مسئله حادی نیست و حتی در برخی مواقع موجب توسعه و نوآوری است. اگر ریشه اختلاف نظرها در اصطلاح‌شناسی و فرضیه‌شناسی در مبانی ارزشی باشد، با یک منطق واحد می‌تواند به حل اختلاف برسد اما اگر قضاوت‌ها جنبه تعصبات غیرآگاهانه حزبی پیدا

کند، شرایط پیچیده خواهد شد. به عقیده نویسنده مقاله نیز، بعد اصلی افراط و تفریط ریشه در توجه غیرمعمول به منافع شخصی و یا گروهی و جزئی و بی توجهی به منافع دیگران است^۱ (تعارض منافع). این موضوع در مدیریت دولتی به وفور به چشم می خورد و یک آفت بزرگ است؛ با این همه، دنبال کردن یک مشی معتدل توسط منابع علمی، عقلانی و ارزشی در مدیریت ولو به صورت شعار مورد نیاز همیشگی جامعه است.

سایر پیشینه و مطالعات داخلی

در مطالعات داخل ایران نیز اسکندر جعفری نوروزانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان "اعتدال سیاسی مقوله‌ای جدای از تجمیع افراط و تفریط" به مطالعه پرداخته است. وی در این راستا برای تبیین محدوده تحدیدی اعتدال سیاسی با تفحص در ایدئولوژی‌های سیاسی مقطع زمان‌های تاریخی و منطقه‌ای مختلف با روش پژوهشی تاریخی-توصیفی، به این نتیجه رسیده است که با مشخص کردن تحدید اعتدال، از محدودیت‌های فضای ایدئولوژی افراط و تفریط، نمی‌توان با ترکیب آنها از سمت مثبت و منفی از طریق واحد سنجش به نقطه صفر پیوستگی اعتدال رسید و بنا به شواهد تاریخی با برگشت ناپذیری افراط و تفریط به اعتدال، چنانچه افراط و تفریط از دو سمت منفی و مثبت اعتدال به مثابه ایدئولوژی‌هایی (که صورت‌های حقوقی و سیاسی، مذهبی و هنری دیگری داشته باشند) در مقابل اعتدال تحدید شوند در نقطه مینیمم پیک معکوس منفی نمودار منحنی در مقابل اعتدال با هم می‌پیوندند، که نهایتاً نتیجه می‌گیرد با مشی اعتدال نمی‌توان با ادغام عناصر افراط و تفریط، اعتدال در سیستم‌های سازمانی به وجود آورد.

محمدتقی قزلسفلی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان "مبانی اعتدال‌گرایی در فلسفه سیاسی"، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از متون نظری موجود، به این پرسش محوری پاسخ می‌دهد که مبانی معرفتی اعتدال‌گرایی در بطن فلسفه سیاسی چگونه فراهم آمده است.

محمدتقی خوبرو و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان "عوامل کلیدی موفقیت در خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران" با استفاده از روش دلفی به بررسی عوامل مؤثر بر موفقیت و شکست خط‌مشی عمومی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که نیاز است ۲۸ مؤلفه که در قالب چهار بُعد خردمایه‌های نام برده شده در نظریه آگنسی اسنلن (۲۰۰۲) طبقه‌بندی شده‌اند، برای شکل‌گیری جامعیت و اعتدال در تدوین خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی ایران و جلوگیری از تک بعدنگری، افراط و تفریط و شکست این حوزه، مورد ملاحظه خط‌مشی‌گذاران قرار گیرند.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان "میان‌روی و اعتدال شاخص وزین تعالیم اسلامی" توسط حمزه خان بیگی (۱۳۹۲) نیز این موضوع از منظر اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. در این نوشتار با روش



پژوهشی توصیفی- تطبیقی، میانه‌روی و اعتدال از منظر قرآن و سنت نبوی به اختصار مورد بحث و بررسی واقع شده تا در ضمن بیان معنای لغوی و اصطلاحی و مفهوم آن، به استناد آیات کریمه قرآن و اشارات مستقیم رسول خدا (ص)؛ اهمیت و ارزش و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی و سیر تکاملی انسان در نیل به شخصیت مطلوب ایمانی مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته تا نقش پرهیز از افراط و تفریط در رسیدن به کمالات انسانی و شکوفایی تمدن و تداوم نعمت‌ها تبیین شود.

همچنین عامری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "اعتدال‌گرایی سیاسی در پرتو اندیشه‌های علوی"، با مطالعه اندیشه و سخنان امام علی (ع) به فرمانداران خود در زمان زعامت، اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط را سرلوحه کار سیاستمداران و دستگاه‌های حکومتی معرفی می‌کند. نویسنده در نتیجه‌گیری تحقیق خود معتقد است که در فضای سیاسی تأکید بر اصلاح تدریجی به جای رخداد انقلاب، پذیرش تکررها، آگاه‌سازی افراد از حقوق و آزادی و مسئولیت اجتماعی، اتکال بر سیاست‌گذاری مبتنی بر مشورت، فرصت عمومی برای گفتگو و بیان نظرات، پرهیز از استفاده از زور برای اجرای امور و غیره حرکت به سمت اعتدال در امور دولتی را زمینه‌سازی و تقویت می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش

بنیاد فلسفی پژوهش این مقاله، پارادایم تفسیری و جهت‌گیری کلی این تحقیق از نوع توسعه‌ای است. استراتژی پژوهش، کیفی از نوع توصیفی و روش پژوهش، مطالعه داده بنیاد است. براساس نظریه اشتراس و کربین^۲ (۱۹۹۰) در مطالعه داده بنیاد، محقق با رویکرد استقرایی و به کمک داده‌های جمع‌آوری شده به تدوین یک نظریه می‌پردازد (بازرگان، ۱۳۹۴: ۱۱۲). لذا این پژوهش، به ایجاد یک نظریه قابل اتکا در مورد رخداد حباب خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران نائل می‌شود. بنابراین، براساس بنیاد فلسفی پارادایم تفسیری، نتایج حاصل از کدگذاری داده‌ها با استفاده از خود داده‌ها روایت می‌شود و روایی نظریه مستخرج نیز در حوزه مورد مطالعه قابل اتکا است.

نحوه گردآوری داده‌ها، با ابزار مصاحبه به روش اکتشافی و نیمه ساختاریافته است. برای این مهم در ابتدا به مطالعه کتابخانه‌ای عمیق پرداخته شده است. سپس در مطالعه میدانی افراد خبره و آگاه به خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. روش نمونه‌گیری این پژوهش به صورت نظری است؛ به عبارت دیگر روشی که در آن به جای انتخاب افراد از رویدادهای بخش خدمات عمومی، نمونه‌گیری شده است، زیرا این رویدادها هریک می‌توانند مقوله‌های متفاوتی را بر ملا کنند. تعداد مصاحبه‌های این پژوهش تا مرحله رسیدن به نقطه اشباع ادامه یافت و نقطه اشباع زمانی است که داده‌های حاصل از مصاحبه‌های جدید با داده‌های حاصل از مصاحبه‌های

قدیم تفاوتی نداشته باشد. در کل تعداد ۱۵ نفر از افراد آگاه، به صورت هدفمند و در دسترس انتخاب و به صورت پرسش‌های باز مورد مصاحبه عمیق و جمع‌آوری یافته‌ها قرار گرفتند. این افراد دارای ویژگی: تحصیلات مرتبط همچون علوم سیاسی، مدیریت، اقتصاد و علوم اجتماعی و سوابق اجرایی مدیریتی و کارشناسی مرتبط در حوزه خدمات عمومی همچون آموزش و پرورش، آموزش عالی، مسکن، حوزه انرژی، امور دفاعی و پلیس انتظامی و همچنین امور شهرداری‌ها بوده‌اند.

جهت اعتبار و باورپذیری نتایج پژوهش، از ابزارهای روایی روش تحقیق کیفی بهره برده شده است که عبارت‌اند از: (۱) بررسی خبرگان: به عبارت دیگر، نتایج پژوهش برای تعدادی از افراد آگاه نیز فرستاده شد تا یافته‌ها و کیفیت دسته‌بندی داده‌ها را بررسی و اظهار نظر کنند. (۲) مشارکتی بودن پژوهش: به عبارت بهتر، هم‌زمان در مصاحبه از مشارکت‌کنندگان خواسته شده است که در تحلیل و تفسیر داده، ما را یاری نمایند تا اجماع بر نتایج شکل گیرد. همچنین برای پایایی پژوهش از روش توافق دو کدگذار (شاخص تکرارپذیری) و کدگذاری پژوهشگر استفاده شده است. به عبارت بهتر، ۵ نمونه از مصاحبه‌ها توسط فردی غیر از پژوهشگران نیز کدگذاری شد. نتایج کدگذاری‌ها مورد مقایسه قرار گرفت. نتایج حاکی از تشابه ۷۵٪ بین کدگذاری‌ها در هر مرحله بود. به طور کلی روش‌های پژوهش کیفی برای پرده برداشتن از پدیده‌هایی که کمتر شناخته شده‌اند و دیدن اینکه در پشت آنها چه نهفته است، به کارگرفته می‌شوند. در این نوع از پژوهش‌ها، به جای تلاش در توضیح صرف روابط علت و معلولی، به تفسیر وقایع و پدیده‌ها در محیط‌های طبیعی پرداخته تا پیچیدگی‌های آن رخدادها و وقایع را به وضوح روشن نماید (Charmaz, 2008: 44). یکی از راهبردهای روش پژوهش کیفی، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد است که هدف آن شناخت و درک تجارب افراد از رویدادها و وقایع در بستری خاص است. زمانی که اطلاعات اندکی در مورد پدیده مورد مطالعه (در این پژوهش، رخداد حباب در خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی) وجود داشته باشد و یا اینکه در مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با موضوع مورد نظر، یک چارچوب نظری جامع برای تبیین موضوع وجود نداشته باشد و از طرف دیگر، زوایای پنهان بر ابعاد و مؤلفه‌های مختلف و انبوه موضوع، سایه بيفکنند و مانع تکمیل شواهد در نتیجه‌گیری و فراهم کردن دانشی معتبر شود، استفاده از روش نظریه‌پردازی داده بنیاد ضروری می‌شود؛ بنابراین در این پژوهش از این روش برای تشریح یا خلاصه کردن الگوهای موجود در داده‌های کیفی حاصل از مطالعه متون و مصاحبه‌ها و نتیجه‌گیری منطقی بهره برده شده است. این روش یک سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقراء پدیده مورد نظر را ایجاد کند.

یافته‌های پژوهش

مطالعات در زمینه بخش خدمات عمومی دولت‌های ج.ا.ا در طی سالیان، نشانه‌هایی از رخداد خط‌مشی‌های نامعتدل را نمایان می‌سازد. بنابراین از طریق بررسی و تحلیل مستندات مکتوب شامل



متون و مقالات مرتبط به موضوع پژوهش و همچنین مصاحبه حضوری با خبرگان آگاه به موضوع به صورت کدهای باز به جمع‌آوری مفاهیم پرداخته شده است. سپس براساس کدهای باز همگون، یک مقوله یا تم فرعی و براساس مجموعه تم‌های فرعی همگون، یک محتوای گزینشی یا مقوله اصلی شناسایی و دسته‌بندی صورت گرفته است. به علت جلوگیری از طولانی شدن مقاله، در جدول شماره یک، صرفاً نمونه مثال از شیوه هم‌ترازی مفاهیم، تم فرعی و تم اصلی و عامل محوری خلاصه می‌شود. در مراحل بعدی، مجموعه تم‌های اصلی شناسایی شده، براساس پاسخ به سؤالات پژوهش ارائه شده است. شایان ذکر است، تعداد کدهای باز (مفاهیم) بیش از ۸۰ مورد را در برمی‌گرفت که برخی از منابع مستند و برخی از مصاحبه‌ها به دست آمده‌اند. تعداد تم‌های اصلی مستخرج شده ۲۶ مورد است که در ۷ عامل محوری و دو قسمت عوامل و دلایل دسته‌بندی شده‌اند.

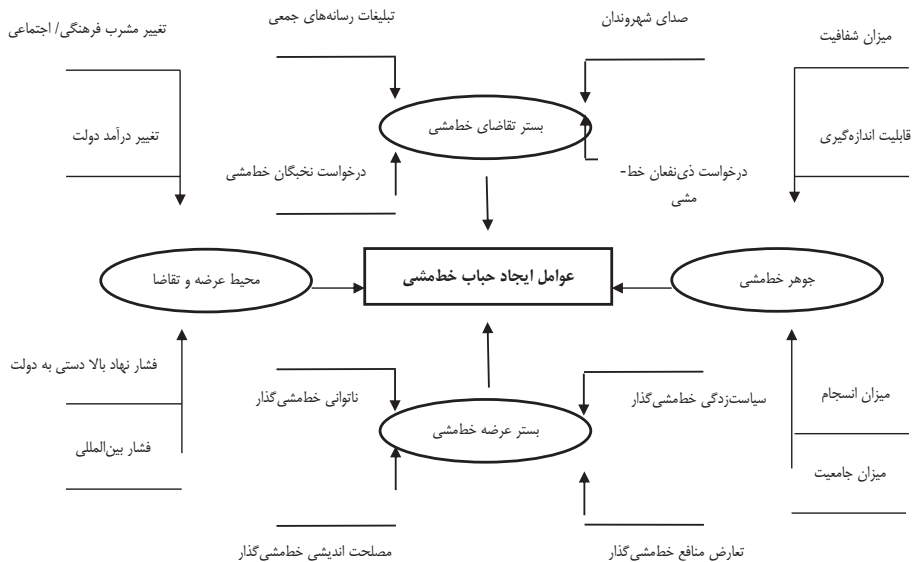
جدول ۱. نمونه رویه دسته‌بندی مفاهیم و استخراج تم‌های فرعی و اصلی (نمونه کدگذاری باز)

ردیف	مفاهیم	تم فرعی	تم اصلی	عامل محوری
۱	میزان توجه رسانه‌های جمعی از طریق تعداد برنامه‌سازی و خبرسازی در میزان توجه به یک مسئله عمومی در بخش خدمات عمومی و میزان تقاضای عمومی به یک خط‌مشی، مؤثر است	تعداد برنامه‌های رسانه‌ها در مورد یک مسئله	رسانه‌های جمعی	بستر تقاضای خط‌مشی
۲	نوع لحن رسانه‌ها و پویایی روانشناختی آن در میزان توجه و سرمایه‌گذاری در یک مسئله عمومی و میزان تقاضای عمومی به یک خط‌مشی مؤثر است	لحن رسانه‌ها در مورد یک مسئله		
۱	مبالغه مثبت و منفی طرفین ذی‌نفع خط‌مشی (دولتی‌ها، شهروندان، کاربران) در میزان توجه به یک مسئله عمومی مؤثر است	خوشبینی یا بدبینی ذی‌نفعان	ذی‌نفعان خط‌مشی	
۲	دریافت بازخورد واقعی از شهروندان و ذی‌نفعان خط‌مشی، در مورد عملکرد خط‌مشی‌ها، در خاتمه یافتگی و یا خاتمه نیافتگی به موقع آن مؤثر است	بازخورد ذی‌نفعان		

عوامل ایجاد حباب خط‌مشی

براساس پاسخ به سؤال یک پژوهش و داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل‌تم صورت گرفته، بستر تحریف و تحریف در میزان عرضه و تقاضای خط‌مشی که در واقع عوامل ایجاد کننده حباب خط‌مشی است به صورت زیر (شکل شماره چهار) ارائه می‌شود و در قسمت بحث و نتیجه‌گیری پژوهش به توضیح آن پرداخته می‌شود.

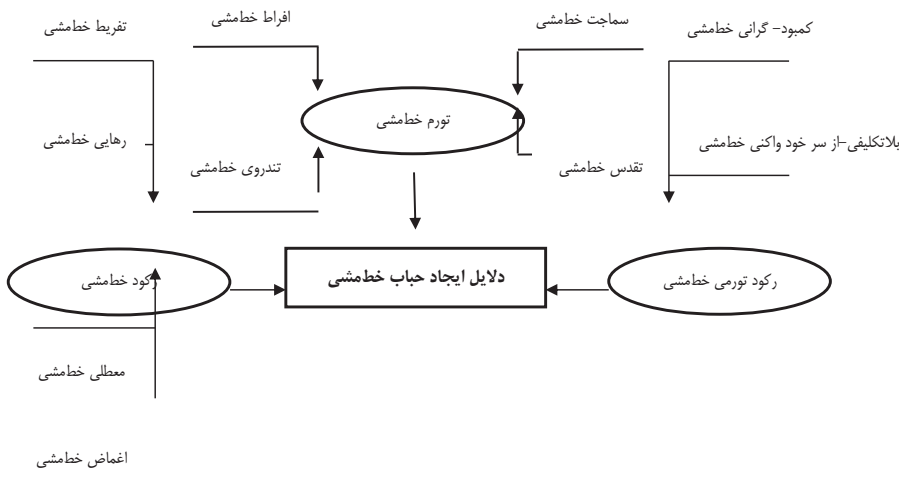
خط‌مشی



شکل ۴. عوامل ایجاد کننده حباب خط‌مشی: بستر تحریف و تخریب عرضه و تقاضای خط‌مشی

دلایل ایجاد حباب خط‌مشی

براساس پاسخ به سؤال دو پژوهش و داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل‌تم صورت گرفته، علت و نشانه‌های خط‌مشی‌گذاری نامعتدل که در واقع دلایل و نشانه‌های ایجاد حباب خط‌مشی است به صورت زیر ارائه می‌شود و در قسمت بحث و نتیجه‌گیری پژوهش به توضیح آن پرداخته می‌شود.



شکل ۵. دلایل ایجاد کننده حباب خط‌مشی: علت و نشانه‌های خط‌مشی‌گذاری نامعتدل



استخراج گونه‌های حجاب خط‌مشی

براساس پاسخ به سؤال سه پژوهش و داده‌های جمع‌آوری شده از طریق تقابل بین دلایل و نشانه‌های حجاب خط‌مشی و عوامل و بستر ایجاد کننده حجاب در خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی، گونه‌های حجاب به صورت جدول زیر شناسایی می‌شود. در واقع براساس اینکه کانون توجه بر نقش و میزان کدام یک از دلایل و عوامل اثرگذار باشد، می‌توان چگونگی حجاب خط‌مشی را در ۱۲ نوع متفاوت تبیین نمود.

جدول ۲. گونه‌های حجاب خط‌مشی در خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی

عوامل بستر ساز حجاب خط‌مشی	دلایل ایجاد حجاب خط‌مشی	گونه حجاب خط‌مشی
بستر عرضه خط‌مشی	تورم خط‌مشی	حجاب مثبت عرضه محور
	رکود خط‌مشی	حجاب منفی عرضه محور
	رکود تورمی خط‌مشی	حجاب خودخواسته
بستر تقاضای خط‌مشی	تورم خط‌مشی	حجاب مثبت تقاضا محور
	رکود خط‌مشی	حجاب منفی تقاضا محور
	رکود تورمی خط‌مشی	حجاب انتظاری
محیط عرضه و تقاضای خط‌مشی	تورم خط‌مشی	حجاب مثبت محیط محور
	رکود خط‌مشی	حجاب منفی محیط محور
	رکود تورمی خط‌مشی	حجاب تحمیلی
جوهر خط‌مشی	تورم خط‌مشی	حجاب مثبت جوهر محور
	رکود خط‌مشی	حجاب منفی جوهر محور
	رکود تورمی خط‌مشی	حجاب ذاتی



دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۳۹۱
دوره سوم، شماره پنجم

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، فهم و تبیین چگونگی رخداد پدیده حجاب خط‌مشی در خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران بود. براین اساس، مطابق داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل آن براساس روش داده بنیاد ساختارنیافته در پاسخ به سؤالات پژوهش، نتایج به صورت زیر ارائه می‌شود.

البته قابل ذکر است مقوله اصلی رخداد پدیده حجاب در خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی، شکل‌گیری یک فضای تحریف شده از واقعیت اعم از مثبت و منفی که منجر به تحریف میزان عرضه و تقاضای خط‌مشی برای حل مسائل بخش خدمات عمومی است. در این وضعیت چنانچه در تقابل عرضه و تقاضا خط‌مشی‌گذاری، کفه ترازو به سمت تقاضای بیشتر تحریف شده خط‌مشی بچربد، حجاب مثبت و تورم خط‌مشی نسبت به حل یک مسئله رخ می‌دهد. چنانچه در

تقابل عرضه و تقاضا خط مشی، کفه ترازو به سمت تقاضای کمتر تحریف شده خط مشی بچربد، حباب منفی و رکود خط مشی رخ داده است. به عنوان مثال، ضعف صدای شهروندان یا دریافت ناموقع بازخورد موجب واکنش کمتر از حد انتظار از طرف دولت یا نهادهای خط مشی گذار است.

عوامل بستر ساز و ایجاد کننده حباب خط مشی

در پاسخ به سؤال اول پژوهش، عوامل ایجاد کننده حباب خط مشی یا به عبارت بهتر عوامل بستر ساز تحریف و تخریب عرضه و تقاضای خط مشی به صورت زیر شناسایی شد:

- **بستر عرضه خط مشی:** یافته های پژوهش نشان داده است که یک طرف مهم رخداد حباب در خط مشی گذاری بخش خدمات عمومی ایران، عوامل مؤثر بر طرف عرضه است. این عوامل شامل وجود فساد و تعارض منافع در خط مشی گذاران، ناتوانی علمی و تخصصی در اندازه گیری دقیق میزان نیاز به خط مشی، سیاست زدگی حزبی و مصلحت اندیشی خط مشی گذاران به عنوان تحریف کننده و تخریب کننده های میزان عرضه خط مشی در این حوزه مورد مطالعه است.
- **بستر تقاضای خط مشی:** همچنین یافته ها نشان داده است که طرف دیگر رخداد حباب در خط مشی گذاری شامل عوامل مؤثر بر تقاضای خط مشی است که از طریق مبالغه مثبت و منفی رسانه های جمعی، میزان مشارکت شهروندان، انتظارات ذی نفعان و کاربران اصلی خط مشی و همچنین میزان تغییر قدرت نخبگان در تحریف و تخریب میزان تقاضای خط مشی نقش دارد.
- **محیط عرضه و تقاضای خط مشی:** عامل سوم در دسته بندی یافته ها، شامل محیطی است که عرضه و تقاضا در آن شکل می گیرد. گاهی اوقات فشارهای بین المللی همچون تحریم ها و یا سیاست های سازمان های بین المللی و همچنین فشار نهادهای بالادستی حاکمیتی به دولت، تغییر درآمدها و وضعیت اقتصادی کشور و همچنین تغییرات الگوهای مصرف و مشرب فرهنگی و اجتماعی منجر به خط مشی گذاری های تحریف شده و تخریب در میزان عرضه و تقاضای خط مشی می شود.

- **جوهر خط مشی:** یافته ها نشان داده است که خود خط مشی از منظر میزان میدان دید و اندازه گیری در اجرا و دستاوردهای آن، شفافیت، جامعیت محتوا و ساختار و فرایندهای انسجام بخش آن می تواند در شکل دهی به حباب مثبت و منفی و به ویژه از منظر رهاسازی تفریطی و سماجت افراطی خط مشی مؤثر باشد.

دلایل حباب خط مشی

در پاسخ به سؤال دوم پژوهش، نتایج مربوط به دلایل و نشانه های حباب خط مشی در بخش خدمات عمومی به صورت زیر شناسایی شد:

- **تورم خط مشی:** یکی از دلایل ایجاد حباب خط مشی در بخش خدمات عمومی ایران، رخداد



تورم خط مشی است که به نشانه‌هایی همچون افراط خط مشی (خط مشی‌گذار واکنشی بیش از اندازه از منظر تعداد و هزینه و زمان برای رفع یک مسئله عمومی داشته باشد)، سماجت خط مشی (خط مشی‌گذار بر بررسی یک راه حل پافشاری می‌کند)، تقدس خط مشی (شکل‌گیری خط مشی‌هایی که مقدس شمرده شوند) و تندروی خط مشی (تدوین و اجرای تعداد زیادی خط مشی که هنوز به مرحله نیاز و بلوغ نرسیده است) بروز می‌کند.

– **رکود خط مشی:** همچنین نتایج پژوهش نشان داده است که در حالت رخداد حباب خط مشی منفی، رخداد رکود و روند نزولی خط مشی‌گذاری است که با نشانه‌هایی همچون تفریط خط مشی (خط مشی‌گذار واکنش کمتر از اندازه از منظر تعداد و هزینه و زمان برای رفع یک مسئله عمومی داشته باشد)، رهایی خط مشی (خط مشی‌گذار، خط مشی رفع مسئله را کنار گذارد)، معطلی خط مشی، و در آخر اغماض خط مشی (شکل‌گیری خط مشی‌هایی که بود و نبود آنها تفاوت چندانی در حل مسئله عمومی ندارد) بروز می‌کند.

– **رکود تورمی خط مشی:** یافته‌ها نشان داده است که گاهی دو عامل فوق به صورت ترکیبی نیز منجر به رخداد حباب هم‌زمان مثبت و منفی می‌شود که به عنوان عامل رکود تورمی خط مشی به نشانه‌هایی همچون بلاتکلیفی - از سرخود واکنی خط مشی (به عبارت دیگر برای یک مسئله تعداد زیادی خط مشی وجود دارد اما بدون بهره‌وری و کسب هدف است، یعنی در عین حالی که تورم خط مشی وجود دارد اما به خاطر از سرخود واکنی خط مشی، بلاتکلیف و بی‌نتیجه مانده‌اند و به نوعی کمبود و رکود خط مشی نیز وجود دارد) و کمبود-گرانی خط مشی (زمانی که شواهد نشان می‌دهد خط مشی‌گذاری برای یک موضوع عمومی کم است (رکود) اما در عین حال، پافشاری بر یک خط مشی بی‌حاصل موجب گرانی (تورم) خط مشی شده است) بروز می‌کند.

گونه‌های حباب خط مشی

در پاسخ به سؤال سوم پژوهش از طریق تقابل بین دلایل و نشانه‌های حباب خط مشی و عوامل و بستر ایجاد کننده حباب در خط مشی‌های بخش خدمات عمومی، گونه‌های حباب به صورت نتایج زیر شناسایی شد:

- **حباب مثبت عرضه محور:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل طرف عرضه خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل تورم باشد، حباب مثبت عرضه محور شکل گرفته است.
- **حباب منفی عرضه محور:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل طرف عرضه خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل رکود باشد، حباب منفی عرضه محور شکل گرفته است.
- **حباب خودخواسته:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل طرف عرضه خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل رکود تورمی باشد، حباب خودخواسته شکل گرفته است. زیرا در این وضعیت خود دولت یا مراکز خط مشی‌گذار خواسته‌اند که توجه یا سرمایه‌گذاری



- بیش از اندازه داشته باشند.
- **حباب مثبت تقاضا محور:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل طرف تقاضای خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل تورم باشد، حباب مثبت تقاضا محور شکل گرفته است.
- **حباب منفی تقاضا محور:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل طرف تقاضای خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل رکود باشد، حباب منفی تقاضا محور شکل گرفته است.
- **حباب انتظاری:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل طرف تقاضای خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل رکود تورمی باشد، حباب انتظاری شکل گرفته است. زیرا در این وضعیت مطالبه‌گران خط مشی انتظار دارند که دولت یا مراکز خط مشی‌گذار توجه یا سرمایه‌گذاری بیش از اندازه داشته باشند.
- **حباب مثبت محیط محور:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل محیط خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل تورم باشد، حباب مثبت محیط محور شکل گرفته است.
- **حباب منفی محیط محور:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل محیط خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل رکود باشد، حباب منفی محیط محور شکل گرفته است.
- **حباب تحمیلی:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل محیط خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل رکود تورمی باشد، حباب تحمیلی شکل گرفته است. زیرا عوامل محیطی منجر شده‌اند که دولت یا مراکز خط مشی‌گذار خط مشی نامعتدل ایجاد کند.
- **حباب مثبت جوهر محور:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل جوهری خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل تورم باشد، حباب مثبت جوهر محور شکل گرفته است.
- **حباب منفی جوهر محور:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل جوهری خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل رکود باشد، حباب منفی جوهر محور شکل گرفته است.
- **حباب ذاتی:** در صورتی که عامل شکل دهنده حباب از عوامل جوهری خط مشی باشد و دلایل رخداد حباب از عوامل رکود تورمی باشد، حباب ذاتی شکل گرفته است. زیرا در این وضعیت خود خط مشی به گونه‌ای است که دولت یا مراکز خط مشی‌گذار را در خطای توجه یا سرمایه‌گذاری بیش از اندازه قرار می‌دهد.

مقایسه نتایج پژوهش

در مقام مقایسه نتایج این پژوهش و سایر پژوهش‌های صورت گرفته در این موضوع، قابل ذکر است یافته‌های جمع‌آوری شده این پژوهش با نتایج پژوهش برایان جونز (۲۰۱۴) که به موضوع عوامل مؤثر بر رخداد افراط خط مشی و پیامدهای آن می‌پردازد، همخوانی دارد. زیرا وی با مطالعه موردی در

خصوص نقش رسانه‌ها در مورد خط‌مشی‌گذاری در حوزه تنبیهات بر بزه‌کاری‌های خشن و حوزه اصلاح شیوه‌های آموزشی مدارس و حوزه خصوصی‌سازی با مقایسه یک دوره افزایش توجه رسانه‌ها و مطبوعات بر این حوزه‌های بخش خدمات عمومی و تلطیف اذهان عمومی منجر به ورود افراطی دولت، و سپس عدم توجه دولت به علت فهم واقعیت بعد از یک دوره عمل و سرمایه‌گذاری بیش از اندازه بوده است. همچنین یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش موشه مور (۲۰۱۲) که به شناخت عوامل مؤثر بر رخداد حباب منفی می‌پردازد، وجود شکاف بین مزایای خط‌مشی برای بخش‌های متفاوت جامعه، بحران‌های ناگهانی، سنجش‌های ذهنی (ناتوانی از اندازه‌گیری شرایط و دستاوردهای خط‌مشی)، فرهنگ جامعه، پردازش سریالی اطلاعات (ناتوانی در دسترسی به تمام اطلاعات در یک زمان)، مسری بودن و همه‌گیری اطلاعات به ویژه منفی (تغییرات، شایعه‌سازی، دروغ‌پراکنی) را مطرح می‌کند که در یافته‌های این پژوهش نیز تأیید شد.

پیشنهادهای پژوهش

پیش از ارائه پیشنهادات قابل ذکر است که اثرات رخداد حباب در خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی بسیار مهم است زیرا وجود این پدیده یکپارچگی کلی خط‌مشی‌های دولتی در حوزه‌های مختلف عمومی را با چالش مواجه می‌کند و در نتیجه با ضعف عملکرد کلی در بخش‌های خدمات عمومی علاوه بر هدر رفتن منابع ملی، موجب کاهش رضایت و اعتماد ملی می‌شود. در پایان براساس قسمت‌های مستخرج پژوهش، پیشنهادات و توصیه‌هایی نیز به صورت زیر برای جلوگیری از حباب در خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ارائه می‌شود:

- منابع رخداد حباب‌های مثبت و منفی (رکود و تورم) خط‌مشی (مانند عوامل طرف‌های عرضه و تقاضای خط‌مشی و غیره) به عنوان عاملان اصلی رخداد حباب، توسط مراکز خط‌مشی‌گذار و ناظران برای مدیریت چرخه خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی مورد توجه و کنترل ویژه قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود نقش عوامل بسترساز خروج از تعادل و شکل‌دهنده حباب، توسط مراکز خط‌مشی‌گذار پیش از ارائه طرح و پیشنهاد خط‌مشی، شناسایی و در مدیریت چرخه خط‌مشی‌گذاری مورد کنترل ویژه قرار گیرد.
- هرجا نشانه‌هایی از وجود رکود، تورم و رکود تورمی خط‌مشی (مانند معطلی خط‌مشی یا سماجت بر خط‌مشی و غیره) در بخش خدمات عمومی وجود دارد، مورد بازنگری قرار گرفته و اصلاحات لازم صورت پذیرد.
- شناسایی گونه‌های رخداد حباب در خط‌مشی‌های بخش خدمات عمومی بیشتر برای آن است که خط‌مشی‌گذاران و مجریان با شناخت علت‌ها و معلول‌ها، بیماری یا عامل ایجادکننده حباب و نسخه تجویزی مناسب را تشخیص دهند. بنابراین، مراکز خط‌مشی‌گذار با آینده‌پژوهی و یا در حین اجرای خط‌مشی و با توجه به نوع حباب (عامل شکل‌دهنده و نشانه‌ها و دلایل آن)

از رخداد آنها جلوگیری به عمل آورند.

در این پژوهش کوشش شده است علاوه بر کمک به بهبود خط‌مشی‌گذاری در بخش خدمات عمومی ایران، گامی کوچک برای توسعه بنیادی علم خط‌مشی‌گذاری عمومی نیز بردارد؛ به هر حال ابزار دست بخش عمومی، خط‌مشی است اما مبانی نظری و عملی این موضوع در کشور مظلوم واقع شده است و نیازمند به پژوهش‌های بیشتر و تولید علم دقیق‌تر در این حوزه است. بنابراین در خصوص ادامه انجام این پژوهش پیشنهاد می‌شود با در نظر داشتن اینکه بر پایه گزاره‌های حکمی یا تم‌های مستخرج از دل نتایج ارائه شده، می‌توان فرضیه‌های راهبردی تدوین کرده و با پژوهش‌های کمی به آزمودن آنها در حوزه‌های مختلف بخش خدمات عمومی ایران نیز پرداخت.

منابع

۱. بازرگان، عباس، (۱۳۹۴)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق کیفی و آمیخته: رویکردهای متداول در علوم رفتاری، تهران: دیدار.
۲. براتعلی‌پور، مهدی، (۱۳۹۴)، الگوپردازی سیاست عدالت اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی؛ پاسخی به ناسازنمایی دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، زمستان، شماره ۸.
۳. خان‌بیگی، حمزه، (۱۳۹۲)، میانه‌روی و اعتدال شاخص وزین تعالیم اسلامی، مجله تدبیر، پاییز، شماره ۳ و ۴.
۴. خوبرو، محمدتقی؛ ابراهیمی، روح‌الله، (۱۳۹۸)، عوامل کلیدی موفقیت در خط‌مشی‌گذاری بخش خدمات عمومی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، پاییز، شماره ۳۲.
۵. جعفری‌نوروزانی، اسکندر، (۱۳۹۴)، اعتدال سیاسی مقوله‌ای جدای از تجمیع افراط و تفریط، دومین همایش بین‌المللی مدیریت و فرهنگ توسعه، تهران: مؤسسه سفیران فرهنگی مبین.
۶. رضایی‌زاده، محمد؛ کاظمی، جواد، (۱۳۹۱)، بازشناسی نظریه خدمات عمومی و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، پاییز و زمستان، شماره ۵.
۷. رضایی‌منش و سایر همکاران، (۱۳۸۳)، بررسی زیرساخت اخلاقی در بخش خدمات عمومی، رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. دادگر، یدالله، (۱۳۷۹)، افراط و تفریط در جامعه مدنی، مجله نقد و نظر، پاییز، شماره ۳.
۹. قزلسفلی، محمدتقی، (۱۳۹۴)، مبانی اعتدال‌گرایی در فلسفه سیاسی، هشتمین همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان. قزوین: دانشگاه قزوین.
۱۰. عامری، زهرا، (۱۳۹۵)، اعتدال‌گرایی سیاسی در پرتو اندیشه‌های علوی، فصلنامه علوم سیاسی، پاییز، شماره ۷۱.
۱۱. موسی‌زاده، رضا، (۱۳۸۸)، حقوق اداری، تهران: میزان.



۱۲. نجارزاده هنجی، مجید، (۱۴۰۰)، تحلیل خدمات عمومی از منظر حقوق بشر؛ حق بهره‌مندی از خدمات عمومی، فصلنامه حقوق اداری، تابستان، شماره ۲۷.

References

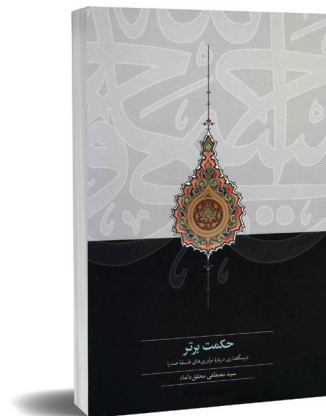
1. Birkland, Thomas A (2015) *An Introduction to the Policy Process: Theories, Concepts, and Models of Public Policy Making*, Published by Routledge Press, New York, Third Edition.
2. Conlan, Timothy J. Paul, L. Beam, Posner (2014) *Pathways of Power: The Dynamics of National Policymaking*, Washington, DC: Georgetown University Press.
3. Charmaz, K. (2008) *Grounded Theory as an Emergent Method: Handbook of Emergent Methods*, New York, the Guilford Press.
4. Gisler, Monika. Sornette, Didier (2011) "Bubbles Everywhere in Human Affairs". Zurich Finrisk: *National Center of Competence in Research Financial Valuation and Risk Assessment*. Swiss Finance Institute Research Paper Series.
5. Gugler, Philippe (2015) *Transparency and Competition Policy in an Imperfectly Competitive World*. In *The Oxford Handbook of Economic and Institutional Transparency*, eds. Jens Forssbaeck and Lars Oxelheim, Oxford University Press.
6. Jones, Bryan. Herschel, F. Thomas, III. Wolfe, Michelle (2014) "Policy Bubbles", *Policy Studies Journal*, Vol. 42. No. 1.
7. Jones, Bryan and Frank R. Baumgartner (2005) *The Politics of Attention: How Government Prioritizes Problems*. Chicago: University of Chicago Press.
8. Hank. Jenkins-Smith. Krutz, Julie. Carlson, Nina. Weible, Christopher (2018) "Recent Trends in Public Policy Research", *Policy Studies Journal*, Vol. 46. No. 1.
9. Rawls, John (2015) *a theory of justice*, Harvard University press.
10. Maor, Moshe (2014) "Policy Anti-Bubbles: Policy Underreaction and Self-Reinforcing", *Processes Biennial ECPR Standing Group for Regulatory Governance Conference*, Barcelona.
11. Maor, Moshe (2012) *Policy Overreaction*, Cambridge University Press.
12. Maor, Moshe (2013) "Risk and Policy Underreaction", *the 1th International Conference on Public Policy*, Grenoble, France. An earlier version of this paper was presented at the 2013 Annual Conference of the Israeli Political Science Association.
13. Maor, Moshe (2013) "Rhetoric and Doctrine Policy over- and underreactions in Times of Crisis", *Mount Scopus Jerusalem*, Available: Moshe.Maor@Mail.huji.ac.il
14. Maor, Moshe (2020) "Policy over- and under: an Information Quality Perspective". *Policy Science*. Available: DOI:10.1007/s11077-020-09388-x
15. Maor, Moshe. James, Gross (2015) "Emotion Regulation by Emotional Entrepreneurs: Implications for Political Science and International Relations", Paper presented at *the 73rd Annual MPSA Conference*, April, Chicago.
16. Maor, Moshe (2015) "The Birth of Policy Bubbles: Conceptual Foundations", *Conference Paper, See discussions, stats, and author profiles for this publication at: https://www.researchgate.net*.
17. Maor, Moshe (2020) "A social network perspective on the interaction between policy bubbles", *International Review of Public Policy*, Vol. 1. No2.
18. Mordechai Kremnitzer, Raanan Sulitzeanu-Kenan (2020) "Protecting Rights in the Policy Process: Integrating Legal Proportionality and Policy Analysis", *International Review of Public Policy*, Vol. 3. No. 1.



19. Tito Omotoye, Abiodun Marumo (2019) "Institutional and policy issues experienced in the implementation of Botswana's national disability policy" *Journal of Public Affairs*, Vol. 19. No. 4.
20. Sabatier, Paul. A (2007) *Theories of the Policy Process*, Boulder, and Westview Press.
21. Soroka, Stuart, N (2002) "Issue Attributes and Agenda Setting by Media, the Public, and Policymakers in Canada". *International Journal of Public Opinion Research*, Vol. 14. No. 3.

مرور و نقد کتاب

محمد امین حسامی^۱



- حکمت برتر
- سید مصطفی محقق داماد
- ناشر: مرکز نشر علوم اسلامی
- سال انتشار: ۱۴۰۰

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



جناب صدرالمتألهین شیرازی صاحب کتاب گرانقدر "الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه" در زمانه خویش بسیار غریبانه زیست و قدر و منزلت او جز برای اهل علم و ایمان شناخته شده نبود و متأسفانه مدعیان فقاہت، او را از خود رانده بلکه وی را جلای وطن داده و به یکی از روستاهای قم تبعید نمودند اما این مرد ژرف اندیش راه خود را با قدرت ادامه داده و با تکیه بر سه اصل قرآن، برهان و عرفان، نظام فکری و فلسفی ای را پایه گذاری کرد که توانایی رمزگشایی از اسرار آیات و روایات را دارد و شاید بتوان گفت اگر با این نگاه فلسفی به منابع دینی نگاه نکنیم معنی بسیاری از متون را درک نخواهیم کرد. جناب ملاصدرا نزد بزرگانی همچون میرداماد و میرفندرسکی تحصیل نموده و ابتدا فلسفه سینیوی را به خوبی درک نمود و بر ظرایف آن استیلا یافت و سپس به این نتیجه رسید که شیخ الرئیس ابوعلی سینا اقلاً نسبت به پاسخ ۱۷ سؤال در نظام فلسفی خود غفلت کرده است.

حضرت آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد در سال ۱۳۸۵ تصمیم گرفتند بر مبنای همین مواردی که ملاصدرا معتقد است جناب شیخ الرئیس غفلت کرده است، حاصل سال ها تدریس

۱- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی.

خود در حوزه فلسفه اسلامی و خصوصاً نظام فلسفی جناب صدرالمതأللهین شیرازی را به رشته تحریر درآوردند لکن ابتدا مطالب خود را به صورت درس‌گفتارهایی برای دانشجویان دوره دکتری مؤسسه حکمت و فلسفه ایران بیان می‌کنند و حاصل آن درس‌ها تبدیل به کتابی می‌شود به نام "حکمت برتر" که نوآوری‌های فلسفه صدر را مطالب بسیار ارزنده‌ای در بردارد.

این کتاب دارای ۹ گفتار بدین ترتیب است: ۱- حکمت برتر ملاصدرا ۲- حکمت متعالیه، ابداع یا التقاط؟ ۳- اصالت وجود ۴- بساطت و ترکیب مشتقات در ادبیات علوم عقلی اسلامی ۵- وحدت تشکیکی وجود ۶- تقسیمات کلی وجود به ذهنی و خارجی ۷- هستی و چیستی علم ۸- اتحاد عاقل و معقول ۹- بررسی اشکال عدم بقای موضوع در حرکت جوهر.

مؤلف محترم کتاب به سبک استاد خود مرحوم شهید مرتضی مطهری در همه مباحث ابتدا مقدمه و سیر شکل‌گیری موضوع فلسفی خصوصاً با نگاه به فلسفه سینوی را همراه با اشکالات وارد بر آن تبیین می‌کنند به طوری که خواننده کتاب گمان می‌برد این اشکال کاملاً وارد است و نمی‌توان به آن پاسخ داد اما مؤلف مکرم در ادامه بحث به بیان پاسخ اشکالات با تکیه بر نظام فلسفه صدرایی پرداخته و رجحان حکمت برتر را نشان می‌دهند.

در این اثر همچنین به افرادی که نتوانسته‌اند چارچوب حکمت متعالیه یا حکمت برتر جناب صدرالمതأللهین را درک نمایند و حکمت صدرایی را حکمت التقاطی معرفی نموده و اصالتی برای آن قائل نیستند نیز پاسخ مبسوطی داده شده است. با مطالعه دقیق کتب صدرالمതأللهین و مقایسه آنها با آثار پیشینیان کاملاً روشن می‌شود که جناب صدر دارای یک سیستم و نظام فلسفی خاص و کاملاً بدیع است و امکان ندارد از جمع، التقاط و تلفیق مطالب مختلف یک سیستم مشخص به وجود آید. به عبارتی سیستم و نظام فلسفی صدر دارای ارکانی است که جنبه ابتکاری دارد.

اثر حاضر را می‌توان به تمام علاقمندان فلسفه خصوصاً فلسفه اسلامی و بالخصوص دانشجویان این رشته توصیه نمود چراکه با متنی بسیار روان و شیوا مهم‌ترین مباحث فلسفی را بیان کرده و در بسیاری از موارد به داوری بین آراء جناب شیخ الرئیس و صدرالمതأللهین نشسته است، همچنین نحوه ورود به بحث و استدلال را به خوبی می‌توان از سبک و سیاق این اثر آموخت.



Policy Bubble: A Qualitative Study in Public Service Sector Policies of I. R. Iran

Mohammad Taghi Khoobroo Mohammad Hosein Rahmati

Objective: over the years, one of the most challenging issues in the policy-making of Iran's public service sector has been the formation of a kind of bubble, both positive and negative, which has led to the occurrence of inflation and stagnation in policies in this area. In general, the bubble phenomenon addresses the issue of the existence of a discrete policy balance in terms of the amount of attention, investment, and reactions that are more or less and more than the size of the government in solving public problems. The purpose of this study is to understand what has happened in the public service sector of Iran.

Methodology: in this Article, by studying the texts of public policy and in-depth interviews with some knowledgeable experts, with the Grounded Theory Strategy, makes the understanding of this phenomenon possible.

Research Findings: Initially, 80 concepts were identified as open source. These findings are based on the micro-objectives of the research in three sections: causes of out-of-moderation, the context affecting out of moderation, typology out-of- moderation policy in the public services sector and according to theme analysis in 26 sub-themes and seven main themes.

Results: The results show that the policy bubble is based on the involvement of four factors: supply context, demand context, supply and demand environment context and the essence of the policy context in the policy-making process of Iran's public services by distorting the supply and demand of the policy, from three axes: recession, inflation, inflationary stagnation policy is formed; and also based on the confrontation between factors and reasons, 12 types of policy bubbles have been identified in this study.

Keywords: public policy making, public service sector, policy bubble



Simulation of Collection of Tax Arrears Based on Corporate Income Tax in a Dynamic Model

Amir Ahmad Mahdianrad



Tax arrears are one of the most challenging issues in the country's tax system, which due to the role of tax revenue in the annual budget, tax uncertainty and timely collection of taxes, especially in inflationary conditions, impose great losses on the country's economy. Therefore, in this paper, a simulated model of tax arrears in the tax base of legal entities and the amount of tax collection of this source in a specific time horizon with the dynamics of the system is presented. In this study, using the opinion of experts, causal relationships were discovered and causal-circular diagrams and flow diagrams were drawn. Using dynamic systems thinking, the model was developed and by examining the outputs, the factors with the most impact and communication with other components of the system were identified and the necessary corrections were made in the model. The results of the model in Vensim software showed that two main factors are effective in increasing tax revenues. These factors are, respectively, reducing the processing time and certainty of the tax file that leads to an increase in the amount of tax receivable and the other is reducing uncollectible arrears by creating full access to the databases and information of activities of the Tax Affairs Organization. Taxpayers' economy and speeding up the submission of final tax returns to the collection and enforcement sector will eventually provide the basis for more tax revenue collection and reduction of arrears.

Keywords: tax arrears, corporate taxes, tax evasion, tax compliance, intelligent tax system, system dynamics.

Investigating and Identifying the Elements of the Women's Promotion Model in Public Organizations

Pakhshan Molaei

The present qualitative research aims to identify the elements of the model of women's promotion to executive positions in Iranian public organizations using the thematic analysis method. Using purposive sampling method, 42 male-female government managers and women experts in the field of study were present in the study area. Data collection was based on individual and centralized semi-structured interview methods and three stages of descriptive, interpretive and integration coding were used to analyze the data. According to the findings, the elements of women's promotion model in 4 main themes and 12 sub-themes were identified as follows: gender awareness and re-defining of women's identity (Thoughtful awareness instead of passive acceptance, re-defining women's identity, empathy instead of self-suppression, role management) political determination (Supportive and determined government, jurisprudential and legal reconsideration, the formation of women's parties), the system of equal promotion opportunity (The strategy of selecting the elite instead of appointing the relatives, encouraging promotion instead of persuading the job), collective awakening and national determination (Collective awareness, cooperation of reference groups and formation of civil institutions). The results show that the establishment of the designed model will be possible by creating an interactive space among social actors in the heart of structures. To create such an atmosphere, the formation of human-centered discourse is essential. This discourse has four dimensions: interpersonal discourse, inter-party discourse, competency discourse and social discourse.

Keywords: women's promotion, women and management, women's promotion model, public organizations



The Possibility of Wonder and the Possibilities of Organization and Management Studies

Seyed Hosein Kazemi

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره سوم، شماره پنجم



4

Wonder as a primordial dimension of the human experience is the origin of every research activity. However, contemporary research in general and organizational research in particular does not start from wonder where it belongs to. Further, our current organizational world is an anti-wonder one characterized by a prevailing belief that everything is knowable in principle and the world is free of any mystery and possibility that can raise our sense of wonder. Nonetheless, organizations as the manifestations of collective human agency are the sphere of realization infinite world-making possibilities. This necessitates that organizational research must be based on wonder and exploring new possibilities. By introducing the different dimensions of wonder and its possible contributions to organizational research, this essay calls for the re-enchantment of organizational areas so that the “organization” can act as a possibility realization domain for our increasingly disenchanted world.

Keywords: wonder, organizational research, re-enchantment

An Analysis of the Different Effects of Liquidity Components on Inflation and Production in Iran's Economy: A Wavelet Coherence Approach

Elnaz Bagherpour Oskouie Abbas Shakeri

Abstract

In liquidity analysis, the degree of fluidity is an important factor affecting its quality and efficiency, and therefore focusing on the amount and volume of liquidity regardless of its quality can be misleading and lead to inappropriate policy. Therefore, one of the points that can be mentioned about the quality of money is the study of the trend of the share of money and quasi-money of changes in liquidity and its relationship with production and inflation in recent years. For this purpose, the present study uses the continuous wavelet transform approach to study the dynamics of the causal relationship between the components of liquidity and inflation during the years 1982 to 2021. Results imply that inflation in Iran economy is not just a monetary phenomenon and liquidity is endogenous according to post-Keynesian economists. Also, in this study, in examining the causal relationship between the effect of money growth rate and quasi-money on changes of GDP during the years 1988 to 2021, the results show that in Iran economy, increasing in quasi-money share of liquidity leads to a decrease in investment and future production growth, while increasing money share of liquidity according to wavelet coherence analysis shows positive effects on production changes.

Keywords: continuous wavelet transform, wavelet coherence, inflation, liquidity and growth rate



Criminal Differentiation in Drug Crime: The French Experience

Mohammad Ashouri Erfan Babakhani

Among the crimes that are discriminated against in the criminal justice system are drug-related crimes. Important economic, social, health, etc. reasons for the discriminatory treatment of the criminal justice system in this regard have become inevitable. This has evolved over time from a variety of differentiated strategies. Hence, today we see various manifestations of differentiation in the context of criminal law. Sometimes different approaches are taken in terms of criminal proceedings against specific persons or crimes, and sometimes in terms of criminalization and punishment, persons or crimes are treated in a special-different way. France is one of the countries that has tried to achieve its predetermined goals in the field of drugs by adopting a differentiated and targeted criminal policy. This has provided complete multilateralism in the context of strict differentiation to supportive differentiation. In this paper, with a descriptive-analytical approach, the criminal policy strategies of this country against drugs are analyzed.



Key-words: drug, crime policy, differentiation, criminal moderation, criminal strictness.

Corona Pandemic as Force Majeure; A Comparative Study of Iranian and French Law

Seyed Hossein Safaei
Mohammad Hadi Javaherkalam

Abstract

In this paper, the corona pandemic, as force majeure, has been analyzed by comparative study of Iranian and French law using descriptive-analytical research method. The main question is whether the corona pandemic or the actions of governments to deal with it are considered force majeure and exempt the obligor from fulfilling the obligation or paying compensation. In addition, what measures have the Iranian and French legislators devised to protect the parties to the agreement against the harmful effects of the corona crisis? By studying the legal doctrine, jurisprudence, acts and regulations approved in Iranian and French law, and by considering the deadly dangers and extreme fears of the virus, and in particular governments' efforts to curb the coronavirus, such as the closure of many businesses and guilds, closing borders and canceling flights and banning or restricting travel and the similar cases in the two countries, it can be said that unlike other pandemics, the corona pandemic has the potential to be a force majeure, especially during quarantine and government restrictions. But the corona pandemic cannot be considered absolutely and in all cases an example of force majeure; rather, it is subject to force majeure and its effects only in cases where the corona crisis is an external accident, unavoidable and unpredictable. Moreover, the French legislature has taken special measures to deal with corona's destructive effects on contracts, much more urgently and effectively than the Iranian legislature, to protect the obligor. However, the judiciary as well as the legislature, by adding a section to Article 229 of the Civil Code, can use the results of the present study to consider dangerous epidemic diseases (such as the crisis caused by Covid19- and other similar pandemics) as force majeure.

Keywords: coronavirus (COVID19-), pandemic, epidemic, force majeure, performance of obligations, contracts.



Contents

**Corona Pandemic as Force Majeure; A Comparative
Study of Iranian and French Law1**

Seyed Hossein Safaei & Mohammad Hadi Javaherkalam

**Criminal Differentiation in Drug Crime:
The French Experience.....2**

Mohammad Ashouri & Erfan Babakhani

**An Analysis of the Different Effects of Liquidity
Components on Inflation and Production in Iran's
Economy: A Wavelet Coherence Approach3**

Elnaz Bagherpour Oskouie & Abbas Shakeri

**The Possibility of Wonder and the Possibilities of
Organization and Management Studies.....4**

Seyed Hosein Kazemi

**Investigating and Identifying the Elements of the Women's
Promotion Model in Public Organizations5**

Pakhshan Molaei

**Simulation of Collection of Tax Arrears Based on
Corporate Income Tax in a Dynamic Model6**

Amir Ahmad Mahdianrad

**Policy Bubble: A Qualitative Study in Public
Service Sector Policies of I. R. Iran7**

Mohammad Taghi Khoobroo & Mohammad Hosein Rahmati

In The Name Of God

Biannual Journal of Human Sciences Development (BJHSD)

Volume 3, Spring & Summer 2022, No.5

Publisher: The Academy of Sciences of IR Iran
Managing Director: Seyed Mahdi Alvani
Editor-in-chief: Seyed Mahdi Alvani

Executive Director: Hesam Nazem Bokaei
Art Director: Majid Mirabzadeh

Editorial Board:

- | | |
|------------------------------|---------------------------------------|
| – Prof. Reza Davari Ardakani | – Prof. Seyed Mahdi Alvani |
| – Prof. Shamsolsadat Zahedi | – Prof. Abbas Shakeri |
| – Prof. Seyed Hossein Safai | – Prof. Seyed Mostafa Mohaghegh Damad |
| – Prof. Abbas Manoochehri | – Prof. Ezzatollah Naderi |
| – Prof. Hossein Namazi | – Prof. Reza Nilipour |

Reviewers of this issue:

- | | |
|----------------------------|-----------------------------|
| – Prof. Seyed Mahdi Alvani | – Prof. Hosein Namazi |
| – Prof. Omid Ardalan | – Prof. Hadi Rostami |
| – Prof. Hasan Danaei Fard | – Prof. Seyed hosein Safaei |
| – Prof. Simin Hoseinian | – Prof. Reza Vaezi |
| – Prof. Parisa Mohajeri | |

The Human Sciences Development is a specialized journal of the Department of Human Sciences of the Academy which is published biannually. The Journal is compiled according to the scientific criteria and the cultural atmosphere of the society under the supervision of its editorial board and professors and researchers of human sciences. The Journal publishes the scientific and research original articles as well as the translation of top scientific works in the field of human sciences.

Address: The Academy of Sciences of IR Iran
Academies & National Library Exit Shahid Haqqani Exp Tehran,
1537633111
hdevelopment@ias.ac.ir
<http://www.ias.ac.ir>



گروہ علوم انسانی
5
دوفصلنامه
«علمی»

فہرستان علوم انسانی

**Biannual Journal of
Human Sciences Development**
ISSN: 2676-5551
(BJHSD)

Volume 3, Spring & Summer 2022, No. 5

Corona Pandemic as Force Majeure;
A Comparative Study of Iranian and French Law

Criminal Differentiation in Drug Crime: The French Experience

An Analysis of the Different Effects of
Liquidity Components on Inflation and Production
in Iran's Economy: A Wavelet Coherence Approach

The Possibility of Wonder and the Possibilities of
Organization and Management Studies

Investigating and Identifying the Elements of
the Women's Promotion Model in Public Organizations

Simulation of Collection of Tax Arrears Based on
Corporate Income Tax in a Dynamic Model

Policy Bubble: A Qualitative Study in
Public Service Sector Policies of I. R. Iran